جهنم




قائمیه اصفهان
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
www.Ghaemiyeh.com

جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث (تفسیر موضوعي الميزان)

مشخصات کتاب

سرشناسه : امين، سيدمهدي، ۱۳۱۶-، گردآورنده
عنوان و نام پديدآور : جهنم از ديدگاه قرآن و حديث/ به اهتمام مهدي امين ؛ با نظارت محمد بيستوني.
مشخصات نشر : قم: بيان جوان؛ مشهد: آستان قدس رضوي، شرکت به‌نشر، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهري : ۴۱۳ ص.؛ .م‌س ۱۴/۵×۱۰
فروست : تفسير موضوعي الميزان؛ [ج.] ۵۲.
شابك : 978-964-5640-50-5
وضعيت فهرست نويسي : فيپا
يادداشت : اين کتاب بر اساس کتاب "الميزان في تفسيرالقرآن" تاليف محمدحسين طباطبايي است.
يادداشت : کتابنامه به صورت زيرنويس.
عنوان ديگر : الميزان في تفسيرالقرآن.
موضوع : تفاسير شيعه -- قرن ۱۴
موضوع : دوزخ -- جنبه‌هاي قرآني
شناسه افزوده : بيستوني محمد، ۱۳۳۷-
شناسه افزوده : طباطبائي محمدحسين ۱۲۸۱ - ۱۳۶۰ . الميزان في تفسيرالقرآن
شناسه افزوده : شرکت به‌نشر (انتشارات آستان قدس رضوي)
شناسه افزوده : تفسير موضوعي الميزان؛ [ج.] ۵۲.
رده بندي کنگره : BP۹۸/الف۸۳ت۷ ۵۲.ج ۱۳۸۹
رده بندي ديويي : ۲۹۷/۱۷۹
شماره کتابشناسي ملي : ۱۱۳۰۱۰۶

موضـوع صفحـه
تأييديــه آيةاللّه محمــد يــزدي رئيس شورايعالي مديريت حوزه علميه ••• 5
تأييديــه آيةاللّه مــرتضــي مقتــدائـي مـديــريت حـوزه علميــه قــم ••• 6
تأييـديه آية اللّه سيد علـي اصغــر دستغيـب نماينده خبرگان رهبــري ••• 7
مقـــدمـــه نـاشـــر ••• 8
مقـدمـــه مــؤلـــف ••• 12
فصــل اول
محيــط طبيعــي جهنــم ••• 17
ابــواب يــا طبقــات هفــت‌گــانــه جهنـــم ••• 17
توضيحي بر ابواب هفتگانه دوزخ در روايـات ••• 20
نوع ابــواب جهنــم مناســب با نــوع اعمــال ••• 21
دركــات تقسيــم شــده بــراي هــر گـــروه ••• 21
(389)
فهــرسـت مطـالـب
موضـوع صفحـه
طبقه زيرين جهنم، محل انباشت منافقين و كافرين ••• 22
سَقَر، دركه‌اي هراس آور ••• 23
حصـــار جـهنـــم ••• 26
بستـــر جهنـــم! ••• 26
خانه‌هاي داخــل آتـــش ••• 27
پــل صــراط، پلـي كه بر روي جهنــم زده شــده! ••• 28
عمـــق دوزخ و شكنجـــه‌هـــا در جهنـــم ••• 29
فصــل دوم
(390)
خازنـان و مأمــوران جهنــم ••• 31
مالـك يا دربــان جهنــم ••• 31
فهــرسـت مطـالـب
موضـوع صفحـه
خـــازن و مـــالـــك جهنـــم ••• 32
خـــازنـــان جهنـــم ••• 33

خازنان: ملائكه تدبير كننده انواع عذاب‌هاي جهنم ••• 33
خشونـت ملائكـه مأمـور شكنجـه دوزخيـان ••• 35
نوزده مأمـور سقر، هراس آورترين دركـه جهنـم ••• 37
ماهيـت خازنـان جهنم و فتنـه در تعـداد آن‌ها ••• 38
(391)
فصل سوم
مـاهيـت آتـش جهنـم ••• 43
ماهيت آتـش جهنـم چيسـت؟ ••• 43
هيزم‌هاي جهنم: انسان‌ها و سنگ‌ها ••• 45
فهـرسـت مطـالـب
موضـوع صفحـه
انسـان و سنگ به عنـوان آتشگيرانه جهنم ••• 47
جنيان هيزم دوزخ ••• 49
هيزم‌هاي جهنم و صداي ناله‌هاي دوزخيان ••• 50
گـدازه امـوال و انـدوخته‌هـا در جهنـم ••• 52
(392)
آتـش‌خـواري پـول يتيـم‌خـواران ••• 56
فصـل چهارم
آتـش جهنـم ••• 57
آتـش دوزخ در اوليـن ديـدار دوزخيـان ••• 57
هـر شـراري چـون كـاخـي از آتـش ••• 60
عـذاب جهنـم و عـذاب حـريـق ••• 62
فهـرسـت مطـالـب
موضـوع صفحـه
سعيـر ••• 63
آتش سعيـر تدارك شـده بـراي كفـار ••• 64
(393)
آتـش نافـذ، آب جوشـان، سايـه دود ••• 65
غـل و زنجيـر و آتـش سـوزان ••• 67
آتشي كه در آن مـرگ و حيـات نيست! ••• 67
حطمـه، آتشـي كه دل‌هـا را مي‌گـدازد! ••• 69
آتش شعله‌ور و خـرد كننده اعضاء بدن ••• 72
دامـن هـاويـه، آتـش سـوزنـده ••• 73
لباس‌هائـي از آتـش براي جهنميـان! ••• 75
گرزهاي آهنين ••• 76
فهـرسـت مطـالـب

موضـوع صفحـه
(394)
آتـــــش بـــي خـــــروج ••• 77
احـــاطـــه آتـــش جـهنـم ••• 78
آتش رسيــده به چهـره‌هـــا و پيشانـــي جهنميان ••• 79
قرين‌هـــاي شيطانـي، عذابي بدتر از آتــش دوزخ ••• 81
نه از آتش خارج مي‌شوند، نه عذرشان قبول است ••• 83
بـــه رو ســوي آتـــش كشيــده مي‌شــونـــد؟ ••• 84
شهيق: صداي نفس‌هاي آتش ••• 85
آتشي كه زبانــه مي‌كشـــد! ••• 86
آتش پيــروان ائمــه ضلالت ••• 87
لهيـب و شعله‌هـــاي جهنــم ••• 91
(395)
فهــرسـت مطـالـب
موضـوع صفحـه
عرضه فرعونيان به آتش ••• 91
فصل پنجم
غـــذا و آب در جهنـــــــم ••• 93
غذائي از قعر جهنم - «شَجَـرَةُ الزَّقُّوم» ••• 93
شجره زقّــوم، طعام گنــاه دوستــان ••• 96
شكــم از زقـــوم پـــر مـــي‌كنيـــد! ••• 99
طعامي گلوگيــر و عذابــي دردنـــاك ••• 101
غذائــي از چــرك و خون دوزخيـــان ••• 102
(396)
حديث غاشيه: نوشيدن از چشمه سوزان و طعام ضريع ••• 104
آب حميـم، شـرابــي از آب جـوشـــان ••• 106
فهــرسـت مطـالـب
موضـوع صفحـه
چشـاندن انواع حميـم و غسـاق: نوعي چـرك بـا تعفن و داغ ••• 106
غــل و زنجيــر در گـــردن‌هـــا، در آب داغ و آتــش جهنـــم ••• 108
آبــي چـــون مـــس گـــداختـــه ••• 109
ريختن آب جوشان به سر جهنميان! ••• 110
جهنـــــم و آب صـــــديـــــد ••• 111
غــذاي حــرام خواران (از مشاهــدات رسول اللّه در معـــراج) ••• 113
(397)
آتش خــواري پــول يتيم خــواران ••• 113

ربا خـواران در احاطـه شيطـان ••• 114
فصل ششم
اثـر جهنـم در بـدن انسان‌هـا ••• 115
فهـرسـت مطـالـب
موضـوع صفحـه
زشت‌چهره‌هاي سوخته ••• 115
تجـديـد پـوسـت بـراي سوخـت و عـذاب دائمـي ••• 117
بريان شدن چهره ستمكاران با آبي چون مس گداخته ••• 118
جابجـا شـدن و كبـاب شـدن صورت‌هـا در آتش ••• 119
(398)
فصل هفتم
برخـورد اوليـه در جهنـم ••• 121
وقتي جهنـم به هـر صـاحب چشمي ظـاهر مي‌شود! ••• 121
آرزوهـاي لـب آتـش ••• 122
پـرده‌بـرداري از دوزخ و حال نفـس خطـاكـار ••• 124
شرحي از لحظـات ريختـه شـدن كفار بـه جهنـم ••• 125
فهـرسـت مطـالـب
موضـوع صفحـه
وقتي جهنم به گمراهـان نمـودار شود! ••• 128
مجـرميـن در لحظـه ديـدن آتـش ••• 130
(399)
حال خاسرين هنگـام عرضـه به آتـش ••• 131
روز عـرضـه كفـار بـر آتـش ••• 132
اعتراضـات هـر تـازه وارد بـه دوزخ ••• 135
جهنم را بـراي چه كسي حاضر مي‌كنند؟ ••• 137
بازداشـت و بازخواست در راه جهنـم ••• 139
يـوم الفصـل - و آن‌ها كه به جهنـم رانـده مي‌شونـد! ••• 140
به دوزخ انداريد هر كافر معاند، مَنّاعٍ لِلْخَيْر، مُعْتَدٍ مُريب را! ••• 145
آن‌هـا كـه كتـابشـان را بـه دسـت چـپ مي‌دهنـد! ••• 148
فهـرسـت مطـالـب
موضـوع صفحـه
(400)
حشر و حضور جهنميان و شياطين آن‌ها در اطراف جهنم ••• 151
فصل هشتم
شـريكـان عـذاب و درخـواست‌هـاي رهـائـي ••• 155
شـريكـان عـذاب و دعـواي آن‌هـا ••• 155

تخـاصـم تـابعـــان و متبوعـان دوزخـي ••• 156
تخاصم جهنميـان درباره رستگـاري مؤمنـان ••• 157
محاجه ضعفاء آل فرعون با مستكبرين در آتش ••• 159
آيـا امكانـي بـراي خـروج از جهنـم نيست؟ ••• 161
حسـرت مجـرميـــن و گمراهـان در جحيـــم ••• 163
درخواست تخفيف عذاب از طريق خازنان جهنم ••• 164

نوميدي مجرمين از رهائي و تخفيف عذاب دائمي جهنم ••• 166
درخـواسـت مـاكثـون از مالـك يـا دربـان جهنـــم ••• 167
دارالبـوار، كيفـر جهنمي طاغوت‌هـا و پيروانشـــان ••• 169
اصحـاب شمـــال در جهنـــم ••• 171
فصل نهم
تنـوع‌رفتار با مجرمـان در جهنـم ••• 181
منـافقيـن و كفـار در جهنـــم ••• 181
منـافقيـن و منـافقـــات در ظلمـــت و تاريكـــي ••• 183

ناپاك‌ها به صورت انباشته به جهنم ريخته مي‌شوند! ••• 186
آن‌ها كه به صـورت به سوي جهنم محشور مي‌شوند! ••• 188

سه طايفـه‌اي كه به رو در جهنـم انداختـه شوند ••• 189
چگونه مجرمين به رو در آتش كشيده مي‌شونـد؟ ••• 190
محشـور شدگـان واژگونـــه، كر و كـور و گنگ ••• 192
حـال جهنميـان در روز غـاشيـــه ••• 193
ورود به آتش با شكل و هيئت دنيوي ••• 196
پر نشدن جهنـم، احاطه عذاب الهي بر كل مجرمين ••• 198

رانده شـدن مجرمين تشنـه به جهنم ••• 199
مجرميـن در جهنـم نـه زندگـي دارند و نه مرگ ••• 200
شرحـي از شكنجه‌هـاي جهنميـان! ••• 200
هر كه بخواهد از جهنم برون شود، بازش گردانند! ••• 202

جهنميـان، كه نه مرگشان دهنـد، نه عذابشـان سبـك شود! ••• 203

جـزاي تكذيـب كنندگـان ديـن الهـي و عـذاب قيـامـت ••• 206
وضع لب‌هاي سخن چينان (از مشاهدات رسول اللّه در معراج) ••• 208
شكنجـه تاركيـن نماز عشـــاء ••• 209
(404)
زنـان آويـزان بـا پستان‌هـــا ••• 209
فصل دهم
عـوامـل جهنمـي شـدن در دنيـا ••• 211
عوامل دنيوي كه انسـان را بـه سوي جهنـم سـوق مي‌دهد! ••• 211
شما را چه عملي به‌دوزخ افكند؟ ••• 215
كفـار سرگـرم تمتـع دنيـا جايگاهشـان در آتـش اسـت! ••• 218
فهـرسـت مطـالـب
موضـوع صفحـه
جهنـم، بازگشتگـاه منافقيـن و مشركيـن ••• 219
مشمـوليـــن آتـش ابـــدي جهنـــم ••• 221
(405)
خبر دادن خدا از گناهان و عذاب دوزخي آن‌ها ••• 222
جهنـم كيفـر محروميـن از اعمـال صالـح ••• 224
بدترين خلق خـــدا و جهنـم جـزاي آن‌هـا ••• 225
واردیـــن جحيـــم ••• 227
شياطيـن و اوليـاي شياطيـن در جهنـم ••• 229
ساكنين عمده جهنم ••• 231
جهنـم ابـدي، كيفـر منـافقيـن و كفـار ••• 232
جهنـم مـــأواي كفـار و منـافقيـــن ••• 234
فهـرسـت مطـالـب
موضـوع صفحـه
(406)
جهنـم مـأواي قـاعـديـــن از جهـاد ••• 235
جهنم، كيفـر الحاد در اسمـاء خداي تعالي ••• 236
انسان‌هـاي شوم و نحـس در احاطـه آتش ••• 239
متـاع قليل دنياي كفار و سرانجام جهنمي آن ••• 240
پـذيـرائـي از كـافـــران در جهنـــم ••• 242
اهـل آتش بـودن: عاقبت تمتـع در كفـر ••• 243
مشمـوليـــن جهنـم و عـــذاب عظيـــم ••• 244
فصل يازدهم
عـــــــــذاب ••• 245
عذاب چيست؟ ••• 245

فهـرسـت مطـالـب
موضـوع صفحـه
شديدتريــن عـــذاب كــدام اســت؟ ••• 254
تفاوت عذاب و رحمت خدا در چيست؟ ••• 258
سريع نبودن برخــي عقاب‌هاي الهي ••• 260
عـــذاب دو مرحلـــه‌اي منـــافقيــن ••• 262
مستضعفين و مشخص نبودن مغفرت يا عذاب آن‌ها ••• 263
عــذاب قيامـت نه تخفيف مي‌پذيــرد و نه تأخيـــر! ••• 265
عذاب چه كساني زيادتـر مي‌شــود؟ ••• 266
عـذاب روز عقيـــم و بـــي‌فـــــردا ••• 268

شديـد و دائمـي بـودن عـذاب آخرت ••• 268
عـــــــذاب يـــــــوم عظيـــــــم ••• 269
فهـرسـت مطـالـب
موضـوع صفحـه
كلمه فصل جلوگير عذاب دنيا، قطعيت عذاب آخرت ••• 270
چرا كيفر مجرميـن در قيامت آتش و ضلالت شده؟ ••• 271
عــذاب آخـــرت بـــزرگ‌تــر اســـت ••• 273
آيا عذاب قيامـت جاودان است يا تمام شدني است؟ ••• 274
تصـــور عـــذاب قيـامـــــت در دنيـــا ••• 281
تـــرس از عـــــذاب ناديـــده خداونـــد ••• 281

خدا براي عــذاب كــردن شتـاب نـدارد! ••• 284
كيفر كساني كه از رحمت خدا مأيوسند؟ ••• 285
عـذاب وارونه شــدن فهـم انسان كـافر ••• 286
فراموشـي روز حســاب و تبعـــات آن ••• 288
فهـرسـت مطـالـب
موضـوع صفحـه
چه كساني را خدا در آخــرت فرامــوش خواهد كرد ؟ ••• 291
عذاب دردناك و نفي نظر و تكلم و تزكيه خدا از يهود ••• 292
شديـدترين عــذاب آخــرت، جزاي كفــر به آيات خدا ••• 294
مشمولين عذاب حتمي دوزخ ••• 295

مضاعـــف شــدن عـــــذاب ••• 298
عــذاب نزديك‌تــر دنيـــا و عــذاب اكبــر قيـامــت ••• 299

تحقق كلمه عذاب و آتش رهائي‌ناپذير ••• 301
عذاب خزي در دنيا و عذاب اكبر در آخرت ••• 302
عذاب خواركننده دنيا و عذاب مقيم آخرت ••• 303
ندامت وقت ديدن عذاب و آرزوي برگشت به دنيا ••• 304
فهرست مطالب
موضوع صفحه
عذاب شديد تهيه شده براي دوستاران يهود ••• 307
اعراض از ياد خدا سبب اصلي دخول در عذاب ••• 309
(411)
عذاب اكبر ••• 310
شدت اخذ الهي ••• 311
عذاب آتش در آخرت براي مخالفت با خدا و رسولش ••• 312
لعن دنيا و آخرت و عذاب عظيم ••• 313
تصور باطل مشركين از كرامت آخرت ••• 314
عذاب دردناك علماي مشرك مسيحي ••• 316
فصل دوازدهم
تكمله‌اي بر موضوع جهنم و عذاب الهي ••• 319
فهرست مطالب
موضوع صفحه
(412)
جهنم، نتيجه و غايت آفرينش بسياري از جن و انس ••• 319
جهنم براي مخالفت با رسول خدا و انشقاق در جامعه اسلامي ••• 326
جهنم، كيفر تمايل به ظالمين در امر دين و مجتمع اسلامي ••• 327
اختلاف افكنان در دين در جهنم ابدي ••• 333
دلايل جهنمي شدن اهل كتاب ••• 336
جهنم، سزاي خيانت به خدا و خلق ••• 338
عذاب جاوداني براي شكستن حدود خدا ••• 340
كفر و ظلم يهود و ضلالت دنيوي و جهنم ابدي آن‌ها ••• 341
پيشوايانی كه مردم را به آتش دعوت مي‌كردند! ••• 343
آيا همه وارد آتش مي‌شوند؟ ••• 344
(413)
فهرست مطالب
موضوع صفحه
عامل باطني براي جهنمي شدن انسان ••• 347
«وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لاَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ‌الْجِنَّةِ وَ النّاسِ اَجْمَعينَ» ••• 353
منافقين در درك اسفل آتش ••• 356

محيـط بـودن جهنـم به كفـار در دنيا ••• 358
دائمـي بـودن عـذاب جهنـم ••• 359
خلـود و ابـدي بـودن در دوزخ ••• 360
مشمـوليـن عـذاب ابـدي ••• 364
جهنم جايگاه شيطان‌ها و پيروان انساني او ••• 367
(414)
خـواري جهنم، سرانجـام خودداري از دعـا ••• 370
فهـرسـت مطـالـب
موضـوع صفحـه
همسـر نـوح و لـوط و جهنمـي شـدن آن‌هـا ••• 372
اصحاب دائمي دوزخ و گروهي كه اميد نجات دارند! ••• 374
جهنـم دائـم جـزاي قتـل عمـد مـؤمـن ••• 376
وعده‌هاي شيطـان و جهنم فريب خوردگان ••• 378
جهنم ابدي براي مخالفـت با خـدا و رسول ••• 380
عجله كفار به عذاب و احاطه جهنم بر آنان ••• 381
جهنم را مالامال از جن و انس خواهـم كرد! ••• 383
(415)
حتمي شدن عذاب جهنم بر اكثريت بي‌ايمان ••• 385
آن‌ها كه خود راه جهنـم را دنبـال مي‌كنند! ••• 387
مجموعه تفسير الميزان با حمايت مؤسسه عترت فاطمي چاپ و منتشر شده است كه بدين وسيله از مديران و كاركنان مؤسسه ياد شده تشكر و قدرداني مي‌شود.
مؤسسه قرآني تفسير جوان

اِلي سَيِّدِنا وَ نَبِيِّنا مُحَمَّدٍ
رَسُـولِ اللّـهِ وَ خاتَـمِ النَّبِيّينَ وَ اِلي مَوْلانا
وَ مَوْلَي الْمُوَحِّدينَ عَلِيٍّ اَميرِ الْمُؤْمِنينَ وَ اِلي بِضْعَةِ
الْمُصْطَفي وَ بَهْجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِساءِ الْعالَمينَ وَ اِلي سَيِّدَيْ
شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ، السِبْطَيْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ اِلَي الأَئِمَّةِ التِّسْعَةِ
الْمَعْصُومينَ الْمُكَرَّمينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ لاسِيَّما بَقِيَّـــةِاللّهِ فِيالأَرَضينَ وَ وارِثِ عُلُومِ
الأَنْبِياءِ وَ الْمُرْسَلينَ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دابِرِالظَّلَمَةِ وَ الْمُدَّخِرِ لِاِحْياءِ الْفَرائِضِ وَ مَعالِمِ الدّينِ ،
الْحُجَّةِبْنِالْحَسَنِ صاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَّلَ اللّهُ تَعالي فَرَجَهُ الشَّريفَ فَيا مُعِزَّ
الأَوْلِياءِوَيامُذِلَ الأَعْداءِاَيُّهَاالسَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الأَرْضِ وَالسَّماءِقَدْمَسَّنا
وَ اَهْلَنَا الضُّـــرَّ في غَيْبَتِـــكَ وَ فِراقِـــكَ وَ جِئْنـا بِبِضاعَـةٍ
مُزْجاةٍ مِنْ وِلائِكَ وَ مَحَبَّتِكَ فَاَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنِّكَ وَ
فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنا بِنَظْرَةِ رَحْمَةٍ مِنْكَ
اِنّا نَريكَ مِنَ الْمُحْسِنينَ
(4)

متن تأئيديه حضرت آيةاللّه محمد يزدي

رييس دبيرخانه مجلس خبرگان رهبري و رييس شورايعالي مديريت حوزه علميه
بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيم
قرآن كريم اين بزرگ‌ترين هديه آسماني و عالي‌ترين چراغ هدايت كه خداوند عالم به وسيله آخرين پيامبرش براي بشريت فروفرستاده است؛ همواره انسان‌ها را دستگيري و راهنمايي نموده و مي‌نمايد. اين انسان‌ها هستند كه به هر مقدار بيشتر با اين نور و رحمت ارتباط برقرار كنند بيشتر بهره مي‌گيرند. ارتباط انسان‌ها با قرآن كريم با خواندن، انديشيدن، فهميدن، شناختن اهداف آن شكل مي‌گيرد. تلاوت، تفكر، دريافت و عمل انسان‌ها به دستورالعمل‌هاي آن، سطوح مختلف دارد. كارهايي كه براي تسهيل و روان و آسان كردن اين ارتباط انجام مي‌گيرد هركدام به نوبه خود ارزشمند است. كارهاي گوناگوني كه دانشمند محترم جناب آقاي دكتر بيستوني براي نسل جوان در جهت اين خدمت بزرگ و امكان ارتباط بهترنسل جوان باقرآن انجام‌داده‌اند؛ همگي قابل‌تقدير و تشكر و احترام‌است. به علاقه‌مندان بخصوص جوانان توصيه مي‌كنم كه از اين آثار بهره‌مند شوند.
توفيقات بيش از پيش ايشان را از خداوند متعال خواهانم.
محمد يزدي
رييس دبيرخانه مجلس خبرگان رهبري 1/2/1388
(5)

متن تائيديه حضرت آيةاللّه مرتضي مقتدايي

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيم
توفيق نصيب گرديد از مؤسسه قــرآني تفسير جوان بازديد داشته باشم و مواجه شدم با يك باغستان گسترده پرگل و متنوع كه به‌طور يقين از معجزات قرآن است كه اين ابتكارات و روش‌هاي نو و جالب را به ذهن يك نفر كه بايد مورد عنايت ويژه قرار گرفته باشد القاء نمايد تا بتواند در سطح گسترده كودكان و جوانان و نوجوانان و غيرهم را با قرآن‌مجيد مأنوس به‌طوري‌كه مفاهيم بلند و باارزش قرآن در وجود آنها نقش بسته و روش آنها را الهي و قرآني نمايد و آن برادر بزرگوار جناب آقاي دكتر محمد بيستوني است كه اين توفيق نصيب ايشان گرديده و ذخيره عظيم و باقيات الصالحات جاري براي آخرت ايشان هست. به اميد اين كه همه اقدامات با خلوص قرين و مورد توجه ويژه حضرت بقيت‌اللّه‌الاعظم ارواحنافداه باشد.
مرتضي مقتدايي
به تاريخ يوم شنبه پنجم ماه مبارك رمضان‌المبارك 1427
(6)

متن‌تأييديه حضرت آيةاللّه‌سيدعلي‌اصغردستغيبنماينده محترم‌خبرگان‌رهبري‌دراستان‌فارس

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحيم
«وَ نَزَّلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ» (89 / نحل)
تفسير الميزان گنجينه گرانبهائي است كه به مقتضاي اين كريمه قرآني حاوي جميع موضوعات و عناوين مطرح در زندگي انسان‌ها مي‌باشد. تنظيم موضوعي اين مجموعه نفيس اولاً موجب آن است كه هركس عنوان و موضوع مدّنظر خويش را به سادگي پيدا كند و ثانيا زمينه مناسبي در راستاي تحقيقات موضوعي براي پژوهشگران و انديشمندان جوان حوزه و دانشگاه خواهد بود.
اين توفيق نيز در ادامه برنامه‌هاي مؤسسه قرآني تفسير جوان در تنظيم و نشر آثار قرآني مفسّرين بزرگ و نامي در طول تاريخ اسلام، نصيب برادر ارزشمندم جناب آقاي دكتر محمد بيستوني و گروهي از همكاران قرآن‌پژوه ايشان گرديده است. اميدوارم همچنــان از توفيقــات و تأييــدات الهـي برخــوردار باشند.
سيدعلي اصغر دستغيب
28/9/86
(7)

براساس پژوهشي كه در مؤسسه قرآني تفسير جوان انجام شده، از صدر اسلام تاكنون حدود 000/10 نوع تفسير قرآن كريم منتشر گرديده است كه بيش از 90% آنها به دليل پرحجم بودن صفحات، عدم اعرابگذاري كامل آيات و روايات و كلمات عربي، نثر و نگارش تخصصي و پيچيده، قطع بزرگ كتاب و... صرفا براي «متخصصين و علاقمندان حرفه‌اي» كاربرد داشته و افراد عادي جامعه به ويژه «جوانان عزيز» آنچنان كه شـايسته است نمي‌تـوانند از اين قبيل تفاسير به راحتي استفاده كنند.
مؤسسه قرآني تفسير جوان 15 سال براي ساده‌سازي و ارائه تفسير موضوعي و كاربردي در كنار تفسيرترتيبي تلاش‌هاي گسترده‌اي را آغاز نموده است كه چاپ و انتشار تفسير جوان (خلاصه 30 جلدي تفسير نمونه، قطع جيبي) و تفسير نوجوان (30 جلدي، قطع جيبي كوچك) و بيش از يكصد تفسير موضوعي ديگر نظير باستان‌شناسي قرآن كريم، رنگ‌شناسي، شيطان‌شناسي، هنرهاي دستي، ملكه گمشده و شيطاني همراه، موسيقي،
(8)
تفـاسيـر گـرافيكـي و... بخشـي از خـروجـي‌هاي منتشر شده در همين راستا مي‌باشد.
كتابي كه ما و شما اكنون در محـضر نـوراني آن هستيـم حـاصـل تـلاش 30 سـاله «استادارجمند جناب آقاي‌سيدمهدي‌امين» مي‌باشد.ايشان تمامي مجلدات تفسيرالميزان را به دقـت مطـالعه كـرده و پس از فيش برداري، مطالب را «بدون هيچ گونه دخل و تصرف در متن تفسير» در هفتاد عنوان موضوعي تفكيك و براي نخستين بار «مجموعه 70 جلدي تفسير موضوعي الميزان» را تـدويـن نمـوده كـه هـم به صورت تك موضوعي و هم به شكل دوره‌اي براي جـوانـان عزيز قـابـل استفاده كاربردي‌است.
«تفسير الميزان» به گفته شهيد آية اللّه مطهري (ره) «بهترين تفسيري است كه در ميان شيعه و سني از صدر اسلام تا امروز نوشته شده است».
«الميزان» يكي از بزرگ‌ترين آثار علمي علامه طباطبائي (ره)، و از مهم‌ترين تفاسير جهان اسلام و به حق در نوع خود كم‌نظير و مايه مباهات و افتخار شيعه است. پس از تفسير تبيان شيخ طوسي (م 460 ه) و مجمع‌البيان شيخ طبرسي (م 548 ه) بزرگ‌ترين و جامع‌ترين تفسير شيعي و از نظر قوّت علمي و
مقدمه ناشر (9)
مطلوبيت روش تفسيري، بي‌نظير است. ويژگي مهم اين تفسير به‌كارگيري

تفسير قرآن به قرآن و روش عقلي و استدلالي است. ايــن روش در كــار مفسّــر تنها در كنار هم‌گذاشتن آيات براي درك معناي واژه خلاصه نمي‌شود، بلكه موضوعات مشابه و مشتــرك در ســوره‌هاي مختلف را كنار يكديگر قرار مي‌دهد، تحليل و مقايسه مي‌كند و براي درك پيام آيه به شيوه تدبّري و اجتهـادي تـوسل مي‌جويد.
يكي از ابعاد چشمگير الميزان، جامعه‌گرايي تفسير است. بي‌گمان اين خصيصه از انديشه و گرايش‌هاي اجتماعي علامه طباطبائي (ره) برخاسته است و لذا به مباحثي چون حكومت، آزادي، عدالت اجتماعي، نظم اجتماعي، مشكلات امّت اسلامي، علل عقب ماندگي مسلمانان، حقوق زن و پاسخ به شبهات ماركسيسم و ده‌ها موضوع روز، روي آورده و به‌طورعميـق مورد بحث و بررسي قرارداده است.
شيوه مرحوم علاّمه به‌اين شرح است كه در آغاز، چندآيه از يك‌سوره را مي‌آورد و آيه، آيه، نكات لُغوي و بياني‌آن‌را شرح مي‌دهد و پس از آن، تحت عنوان بيان آيات كه شامل مباحث
(10) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
موضوعي است به تشريح آن مي‌پردازد.
ولــي متــأسفــانه قــدر و ارزش اين تفسير در ميان نسل جوان ناشناخته مانده است و بنده در جلسات فــراوانــي كه با دانشجـويان يا دانش‌آموزان داشته‌ام همواره نياز فراوان آنها را به اين تفسير دريــافتــه‌ام و به همين دليل نسبت به همكاري با جنــاب آقــاي سيدمهدي امين اقــدام نمـــــوده‌ام.
اميــدوارم ايـــن قبيــل تــلاش‌هــاي قــرآنــي مــا و شمــا بــراي روزي ذخيــره شــود كــه بــه جــز اعمــال و نيــات خـالصـانه، هيـچ چيـز ديگـري كـارسـاز نخواهد بود.
دكتر محمد بيستوني
رئيس مؤسسه قرآني تفسير جوان
تهران ـ تابستان 1388
مقدمه ناشر (11)

اِنَّــهُ لَقُـــرْآنٌ كَــريــمٌ
فـــي كِتـــابٍ مَكْنُـــونٍ
لا يَمَسُّـــهُ اِلاَّ الْمُطَهَّـــرُونَ
اين قـرآنـي اسـت كـريـم
در كتـــابـــي مكنـــون
كه جز دست پـاكـان و فهـم خاصان بدان نرسد!
(77 ـ 79/ واقعه)
اين كتاب به منزله يك «كتاب مرجع» يافرهنگ معارف قرآن است كه از «تفسير الميزان» انتخـاب و تلخيـص، و بر حسب موضوع طبقه‌بندي شده است.
در تقسيم‌بندي به عمل آمده از موضوعات قرآن كريم قريب 70 عنوان مستقل به دست آمد. هر يك از اين موضوعات اصلي، عنوان مستقلي براي تهيه يك كتاب در نظر گرفته شد. هر كتاب در داخل خود به چندين فصل يا عنوان فرعي تقسيم گرديد. هر
(12)
فصل نيز به سرفصل‌هايي تقسيم شد. در اين سرفصل‌ها آيات و مفاهيم قرآني از متن تفسيـر الميـزان انتخـاب و پس از تلخيص، به روال منطقي، طبقه‌بندي و درج گرديد، به طوري كه خواننده جوان و محقق ما با مطالعه اين مطالب كوتاه وارد جهان شگفت‌انگيز آيات و معارف قرآن عظيم گردد. در پايان كار، مجموع اين معارف به قريب 5 هزار عنوان يا سرفصل بالغ گرديد.
از لحـاظ زمـاني: كار انتخاب مطالب و فيش‌برداري و تلخيص و نگارش، از اواخـر سـال 1357 شـروع و حـدود 30 سـال دوام داشتـه، و با توفيق الهي در ليالي مبـاركه قدر سال 1385پايان پذيرفتـه و آمـاده چـاپ و نشـر گـرديـده است.
هـدف از تهيه اين مجموعـه و نوع طبقه‌بندي مطالب در آن، تسهيل مراجعه به شرح و تفسير آيات و معارف قرآن شريف، از جانب علاقمندان علوم قرآني، مخصوصا محققين جوان است كه بتوانند اطلاعات خود را از طريق بيان مفسري بزرگ چون علامه فقيد آية اللّه طباطبايي دريافت كنند، و براي هر سؤال پاسخي مشخص و روشـن داشتـه باشنـد.
مقدمه مؤلف (13)
سال‌هاي طولاني، مطالب متعدد و متنوع درباره مفاهيم قرآن شريف مي‌آموختيم اما وقتي در مقابل يك سؤال درباره معارف و شرايع دين‌مان

قرار مي‌گرفتيم، يك جواب مدون و مشخص نداشتيم بلكه به اندازه مطالب متعدد و متنوعي كه شنيده بوديم بايد جواب مي‌داديم. زماني كه تفسير الميزان علامه طباطبايي، قدس‌اللّه سرّه الشريف، ترجمه شد و در دسترس جامعه مسلمان ايراني قرار گرفت، اين مشكل حل شد و جوابي را كه لازم بود مي‌توانستيم از متن خود قرآن، با تفسير روشن و قابل اعتمادِ فردي كه به اسرار مكنون دست يافته بود، بدهيم. اما آنچه مشكل مي‌نمود گشتن و پيدا كردن آن جواب از لابلاي چهل (يا بيست) جلد ترجمه فارسي اين تفسير گرانمايه بود. لذا اين ضرورت احساس شد كه مطالب به صورت موضوعي طبقه‌بندي و خلاصه شود و در قالب يك دائرةالمعارف در دسترس همه دين‌دوستان قرارگيرد. اين همان انگيزه‌اي بود كه موجب تهيه اين مجلدات گرديد.
بديهي است اين مجلدات شامل تمامي جزئيات سوره‌ها و آيات الهي قرآن نمي‌شود، بلكه سعي شده مطالبي انتخاب شود كه در تفسير آيات و مفاهيم قرآني، علامه بزرگوار
(14) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
به شرح و بسط و تفهيم مطلب پرداخته است.
اصول اين مطالب با توضيح و تفصيل در «تفسير الميزان» موجود است كه خواننده مي‌تواند براي پي‌گيري آن‌ها به خود الميزان مراجعه نمايد. براي اين منظور مستند هر مطلب با ذكر شماره مجلد و شماره صفحه مربوطه و آيه مورد استناد در هر مطلب قيد گرديده است.
ذكراين‌نكته لازم‌است كه چون‌ترجمه‌تفسيرالميزان به‌صورت دومجموعه 20 جلدي و 40جلدي منتشرشده بهتراست درصورت نيازبه‌مراجعه به‌ترجمه الميزان، بر اساس ترتيب عددي آيات قرآن به سراغ جلد موردنظر خود، صرف‌نظراز تعداد مجلدات برويد.
و مقدر بود كه كار نشر چنين مجموعه آسماني در مؤسسه‌اي انجام گيرد كه با هدف نشر معارف قرآن شريف، به صورت تفسير، مختص نسل جوان، تأسيس شده باشد، و استاد مسلّم، جناب آقاي دكتر محمد بيستوني، اصلاح و تنقيح و نظارت همه‌جانبه بر اين مجموعه قرآني شريف را به عهده گيرد.
مؤسسه قرآني تفسير جوان با ابتكار و سليقه نوين، و به منظور تسهيل در رساندن
مقدمه مؤلف (15)
پيام آسماني قرآن مجيد به نسل جوان، مطالب قرآني را به صورت كتاب‌هايي در قطع جيبي منتشر مي‌كند. اين ابتكار در نشر همين مجلدات نيز به كار رفته، تا مطالعه آن در هر شرايط زماني و مكاني، براي جوانان مشتاق فرهنگ الهي قرآن شريف، ساده و آسان

گردد...
و ما همه بندگاني هستيم هر يك حامل وظيفه تعيين شده از جانب دوست، و آنچه انجــام شــده و مي‌شـود، همه از جانب اوست !
و صلوات خدا بر محمّد مصطفي صلي‌الله‌عليه‌وآله و خاندان جليلش باد كه نخستين حاملان اين وظيفه الهي بودند، و بر علامه فقيد آيةاللّه طباطبايي و اجداد او، و بر همه وظيفه‌داران اين مجموعه شريف و آباء و اجدادشان باد، كه مسلمان شايسته‌اي بودند و ما را نيز در مسيــر شنــاخت اسـلام واقعي پرورش دادنـد!
ليله قدر سال 1385
سيد مهدي حبيبي امين
(16) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث

فصل اول:محیط طبیعي جهنم

«وَ اِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ اَجْمَعينَ،»
«و به‌درستي جهنم وعده‌گاه همه آنان است،» (43 / حجر)
«لَها سَبْعَةُ اَبْوابٍ لِكُلِّ بابٍ مِنْهُمْ جُزْؤٌ مَقْسُومٌ،»
«جهنم كه داراي هفت در است و براي هر دري جزئي از ايشان اختصاص يافته.» (44 / حجر)
«جَهَنَّم» آن محلي است كه وعده خدا به پيروان ابليس عملي مي‌شود و در آن‌جا عذابشان مي‌كند: «لاَمْلاَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ اَجْمَعينَ» (85 / ص)
(17)
«لَها سَبْعَةُ اَبْوابٍ لِكُلِّ بابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ» (44 / حجر) خداي سبحان نه در اين آيه و نه در هيچ جاي كلام خود، بيان ننموده كه مراد از اين ابواب - درها - چيست؟ آيا مانند درهاي خانه و چهار ديواري است كه در آن‌جا داخل مي‌شوند و همه واردين را در يك عرصه جمع مي‌كند؟ و يا طبقات و دركات مختلفي است كه از نظر نوع عذاب و شدت آن با هم تفاوت دارند.
استعمال كلمه باب در هر دو معنا متداول است و بعيد نيست از آيات متفرقه در قرآن كه درباره آتش دوزخ آمده معناي دومي استفاده شود، مانند آيه: «وَ سيقَ الَّذينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ اِلَي الْجَنَّةِ زُمَرا حَتّي اِذا جاءُوها وَ فُتِحَتْ اَبْوابُها» (73 / زمر) - تا آن‌جا كه مي‌فرمايد - «قيلَ ادْخُلُوا اَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدينَ فيها» (72 / زمر) و آيه: «اِنَّ الْمُنافِقينَ فِي الدَّرْكِ الأَسْفَلِ مِنَ النّارِ» (145 / نساء) و همچنين آياتي ديگر.
مؤيد اين احتمال فقره دوم آيه مورد بحث است كه مي‌فرمايد: «لِكُلِّ بابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ
(18) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
مَقْسُومٌ ـ از ايشان براي هر دري قسمتي است تقسيم شده،» (44 / حجر) چون ظاهر آن اين است كه خود جزء تقسيم شده بر درها است و اين وقتي معناي صحيح مي‌دهد كه باب به معناي طبقه باشد نه در ورودي.
و بنابراين، معناي هفت در داشتن جهنم اين مي‌شود كه هفت نوع عذاب دارد و هر نوع آن به مقتضاي واردين براي خود چند قسم دارد.
و اين مطلب خالي از دلالت بر اين معنا نيست كه گناهاني كه مستوجب آتش است هفت قسم و طرقي كه آدمي را به هر يك از آن گناهان مي‌كشاند نيز چند قسم است و در صورتي كه آيه شريفه چنين دلالتي داشته باشد مؤيد رواياتي خواهد بود كه درباره طبقه‌بندي عذاب‌هاي دوزخ

آمده است. (1)
1- المیـزان، ج :12 ، ص: 250 .
ابواب یا طبقات هفتگانه جهنم (19)

توضيحي بر ابواب هفتگانه دوزخ در روايات

در روايات اسلامي، در مجمع البيان، در ذيل آيه «لَها سَبْعَةُ اَبْوابٍ» گفته است: در معناي اين آيه دو قول است، يكي روايتي است كه از علي، امير المؤمنين عليه‌السلام نقل شده كه فرمود: جهنم كه هفت در دارد بدين جهت است كه هفت طبقه دارد، هر طبقه روي طبقه ديگر قرار گرفته است. آن‌گاه براي مجسم كردن مطلب، دست‌هاي خود را روي هم گذاشت و فرمود: همين طور روي همند و خداي تعالي بهشت را همكف زمين قرار داده و آتش دوزخ را روي هم، كه از همه پايين‌تر جهنم است و طبقه دوم آن لَظّي و سومش حُطَمَة و چهارمش سَقَر و پنجمش جَحيم و ششمش سَعير و هفتمش هاوِيَة است. (1)

(20) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث

«فَادْخُلُوا اَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدينَ فيها فَلَبِئْسَ مَثْوَي الْمُتَكَبِّرينَ،» «از درهاي جهنم درون شويد و جاودانه در آن باشيد كه جايگاه متكبران بسيار بد است.» (29 / نحل)
خطاب در اين آيه به مجموع متكبرين (كافرين) است، نه يك يك آنان، مي‌فرمايد: يك يك شما از دري از درهاي جهنم كه مناسب كرده‌هايتان است وارد شويد. (1)
1- الميزان، ج :17 ، ص: 456 .
2- الميزان، ج :12 ، ص: 342 .

دركات تقسيم شده براي هر گروه

«فَادْخُلُوا اَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدينَ فيها...،»
«به ابواب دوزخ داخل‌شويد در حالي‌كه‌بيرون‌شدن‌برايتان‌نيست... .»(76/ مؤمن)
مراد از «اَبْوابِ جَهَنَّم» دركات آنست.
«فَادْخُلُوا اَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدينَ فيها،» يعني داخل درهاي جهنم شويد كه برايتان تقسيم كرده‌اند، در حالي كه در آن جاودانه باشيد. (1)

طبقه زيرين جهنم، محل انباشت منافقين و كافرين

«...اِنَّ اللّـهَ جامِـعُ الْـمُنافِقينَ وَ الْـكافِـريـنَ فـي جَـهَنَّـمَ جَميعـا،»
«...بدانيدكه‌خداكافران و منافقان‌را در جهنم با هم جمع‌خواهدآورد.»(140/ نساء)
«...اِنَّ الْمُنافِقينَ فِي الدَّرْكِ الأَسْفَلِ مِنَ النّارِ وَ لَنْ تَجِدَلَهُمْ نَصيرا،»
«...منـافقان در طبقه زيريــن جهنمند و هرگـز برايشان ياوري نخواهـي يافــت.» (145 / نساء)
در آتش دوزخ مراتبي مختلف براي ساكنان آن هست، بعضي در سافلند و بعضي
1- الميـزان، ج :17 ، ص: 533 .
(22) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
در «اَسْفَل» (سافل‌تر) و ناگفته پيدا است كه به حسب اختلاف اين مراتب شكنجه‌ها نيز مختلف مي‌شود كه خداي عــز و جـل اين عـذاب‌هـاي مختـلف را دركـات نـاميـده است.
خداي تعالي در آخرت منافقين و كفار را در يك جا يعني در جهنم جمع خواهد كرد و در گودترين درك‌هاي‌آتش سكنايشان خواهدداد و رابطه بين آنان و هر نصير و ياوري را كه بتوانـد ياريشان كند و هر شفيعي را كه بتواند شفاعتشان كند قطع خواهد كرد. (1)

سَقَر، دركه‌اي هراس‌آور

«سَأُصْليهِ سَقَرَ، وَ ما اَدْريكَ مـا سَقَرُ،»
«و مـن به زودي او را به سقـر درمـي‌آورم و تـو چه مي‌دانــي كه سقـر چيسـت؟» (26 و27 / مدثر)
«لا تُبْقـي وَ لا تَذَرُ، لَــوّاحَــةٌ لِلْبَشَـرِ،»
1- الميـزان، ج :5 ، ص: 192 .
سقر، دركه‌اي هراس آور با نوزده مأمور (23)
«نه چيزي باقي مي‌گذارد و نه فردي را از قلم مي‌اندازد، سياه كننده بشره پوست است.» (28 و 29 / مدثر)
«سَقَر» در عرف‌قرآن يكي‌از نام‌هاي‌جهنم و يا دركه‌اي‌از دركات‌آن‌است. جمله «وَ ما اَدْريكَ ما سَقَرُ» به‌اين‌منظور آورده‌شده‌كه بفهماند «سَقَر» بسيار مهم و هراس‌آور است.
«لا تُبْقي وَ لا تَذَرُ» آيه مقيد نكرده كه «سَقَر» چه چيزي را باقي نمي‌گذارد و رها نمي‌كند، اقتضا دارد كه مراد از آن را اين بگيريم كه «سَقَر» هيچ چيزي از آن‌چه او به دست آورده باقي نمي‌گذارد و همه را مي‌سوزاند و احدي را هم از آن‌هايي كه در آن مي‌افتند از قلم نينداخته همه را شامل مي‌شود، به خلاف آتش دنيا كه بسيار مي‌شود بعضي از چيزها كه در آن مي‌افتد نمي‌سوزاند و اگر مثلاً انساني در آن بيفتد پوست ظاهري و صفات جسميش را مي‌سوزاند و به روح او و صفات روحيش نمي‌رسد اما سقر احدي از كسي كه در آن مي‌افتند باقي نمي‌گذارد بلكه همه را فرا مي‌گيرد، زيرا
(24) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
خداوند فرموده: «تَـدْعُـوا مَـنْ اَدْبَـرَ وَ تَـوَلّـي،» (17 / معارج) و وقتي آن‌ها را فرا گرفت چيــزي از روح و جسمشــان را باقــي نمي‌گــذارد بلكــه همــه را مي‌ســوزاند همچنان كـه فـرمـوده: «نارُ اللّــهِ الْمُوقَــدَةُ اَلَّتــي تَطَّلِـعُ عَلَــي الاَفْئِـدَةِ!» (7 / همــزه)
مـمكن هـم هست منظـور ايـن بـاشـد كـه احـدي را زنـده نمـي‌گـذارد و احـدي را نمـي‌ميـرانـد، در ايــن صـورت در معنـاي آيـه زيـر خـواهــد بـود كـه مـي‌فـرمـايـد: «اَلَّــذي يَصْلَــي النّـارَ الْـكُبْـري، ثُـمَّ لا يَمُــوتُ فيهـا وَ لا يَحْيــي!» (12 و 13 / اعلــي)
«لَوّاحَةٌ لِلْبَشَرِ» كلمه «لَوّاحَةٌ» به معناي دگرگون كردن رنگ چيزي به سياهي است. مي‌فرمايــد: يكي ديگــر از خصوصيات «سَقَر» اين است كه رنگ بشره بدن‌ها را دگـرگــون مي‌ســازد. (1)

1- الميـــزان، ج :20 ، ص: 137 .
سقر، دركه‌اي هراس آور با نوزده مأمور (25)

«... وَ جَعَلْنـا جَهَنَّـمَ لِـلْـكافِـريـنَ حَـصيـرا،»
«... و جهنم را زندان كافران قرار داده‌ايم.» (8/اسراء)
مـا «جَهَنَّم» را بـراي كافران «حَصير» و محلي محصور قرار مي‌دهيم تا نتوانند از آن خـارج شـوند. (1)
1- الميزان، ج: 13 ، ص: 56 .
(26) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث

بستر جهنم!

«... جَهَنَّـــمَ يَصْلَـوْنَهـــا فَبِئْـــسَ الْمِهـــادُ،»
«جهنمـي كه حرارتـش را خواهند چشيد و چه بد بستري است جهنم.» (56 / ص)
كلمه «يَصْلَوْنَها» به معناي داخل آتش شدن و چشيدن حرارت آن است. و يا به‌معناي‌تابع‌آتش‌شدن‌است.
«هــذا فَلْيَذُوقُــوهُ حَميمٌ وَ غَسّاقٌ» (57 / ص) كلمه «حَميمٌ» به معناي حرارت بسيار زيـاد است و كلمـه «غَسّاقٌ» به معناي چركي است كـه تعفـن بسيار داشته باشد.
«وَ اخَـــرُ مِـــنْ شَكْلِـــهِ اَزْواجٌ» (58/ ص) شكل هر چيزي عبارت اســت از چيزي كــه مشابه آن و از جنــس آن باشـد. و كلمـه «اَزْواجٌ» به معنـاي انـواع و اقسـام است.
اين‌نوع‌ديگري‌ازجنس «حَميم» و «غَسّاق» است‌كه انواع مختلفي دارد و بايد آن‌را بچشند.(1)

خـانـه هـاي داخل آتـش

«ذلِكَ جَزاءُ اَعْداءِاللّهِالنّارُ لَهُمْفيها دارُالْخُلْدِجَزاءًبِما كانُوا بِاياتِنا يَجْحَدُونَ،»
«اين چنيـن است كـه كيفـر دشمنـان خـدا آتش است، در شكـم آتش خـانـه‌اي جاودانـه دارند به كيفر اين‌كه همواره آيات مـا را انكار مي‌كردند.» (28 / فصلت)
1- الميـــــزان، ج :17 ، ص: 334 .
خانه‌هاي داخل آتش (27)
«لَهُمْفيهادارُالْخُلْدِ: آتش براي‌آنان خانه‌اي‌است جاودانه.» يعني آتش به‌همه‌آنان احاطه دارد،هريك‌ازايشان‌در درون‌آتش‌خانه‌اي‌مخصوص‌به‌خوددارند،كه‌درآن جاودانند. (1)

پل صراط، پلي كه بر روي جهنم زده شده!

در كتـــاب معـــانـــي از امـــام صـــادق عليه‌السلام روايـــت آورده كـه فـــرمـــود:
صـــراط مستقيم، طريق به سوي معرفت خدا است و اين دو صراط است، يكي صراط در دنيا و يكي در آخـــرت، اما صراط در دنيا عبارتســت از امامي كه اطاعتش بر خلق واجب شده و اما صـــراط در آخرت، پلي است كه بر روي جهنـــم زده شده، هر كس در دنيا از صراط دنيا به درستي رد شود، يعني امام خود را بشناسد و او را اطاعت كند، در آخرت نيز از پل آخرت به آساني مي‌گذرد و كسي كه در دنيا امام خود را نشناسـد
1- الميـزان، ج :17 ، ص: 590 .
(28) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
در آخـرت هـم قدمـش بر پـل آخـرت مي‌لغـزد و بـه درون جهنـم سقوط مي‌كند. (1)

(از مشـاهـدات رسـول اللّه صلي‌الله‌عليه‌وآله در شـب معـراج)
فرمود: ... آوازي هول‌انگيز شنيدم كه مرا به وحشت انداخت جبرئيل گفت اي محمد مي‌شنوي؟ گفتم آري، گفت اين سنگي است كه من هفتاد سال قبل از لب جهنم به داخل آن پرتاب كرده‌ام الان در قعر جهنم جاي گرفت و اين صدا از آن بود، اصحاب مي‌گويند به‌همين‌جهت رسول‌خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله تا زنده بود خنده نكرد. (2)
(بـراي مطالعـه روايـات مربـوط به معـراج به آيـه 1 سوره اِسْـري، الميـزان، ج 13، ص 3 مراجعـه شـود.)
1- الميـزان، ج :1 ، ص: 65 .
2- الميزان، ج :13 ، ص: 3 .

فصل دوم:خازنان و مأموران جهنم

مالك يا دربان جهنم

«وَ نـادَوْا يـا مـالِـكُ لِيَقْـضِ عَلَيْنـا رَبُّـكَ قـالَ اِنَّكُـمْ ماكِثُـونَ،»
«و ندا كردند كه هان اي مالك دوزخ پروردگار خود را بخوان تا مرگ ما را برساند، مي‌گويد: نه، شما ديگر مرگ نداريد و هميشـه زنده‌ايـد.» (77 / زخرف)
منظـور از كلمـه «مالِك» همان دربـان دوزخ است كه در اخبـار و روايـات عامه
(31)
و خاصـه نيز به اين نام ناميده شده است. (1)

خـازن و مالك جهنـم

(از مشاهدات رسول اللّه صلي‌الله‌عليه‌وآله در شب معراج)
فـرمود: ... پرسيـدم: اي جبـرئيل اين كيست كـه اين چنين مـرا بـه فـزع انـداخـت؟ گفت: جـا دارد كـه ترسيده شـود خود مـا هـم همگـي از او مـي‌تـرسيـم او خـازن و
1- الميـزان، ج :18 ، ص: 184 .
(32) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
مـالك جهنـم است و تـاكنـون خنـده نكـرده و از روزي كه خدا او را متصــدي جهنـم نمــوده تا بــه امــروز روز بــه روز بر غضــب غيظ خــود نسبــت به دشمنــان خــدا و گنهكــاران - مي‌افزايــد و خداونــد بــه دســت او از ايشــان انتقــام مي‌گيــرد. (1)

خازنان جهنم

«وَ قالَ الَّذينَ فِي النّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنّا يَوْما مِنَ الْعَذابِ،»
«و همه آن‌ها كه در آتشند به خازنان دوزخ مي‌گويند پروردگارتان را بخوانيد يك روز هم كه شده عذاب را بر ما تخفيف دهد.» (49 / مؤمن)
اين آيه شريفه حكايت گفتگوي دوزخيان با خازنان جهنم است. (2)

خازنان: ملائكه تدبير كننده انواع عذابهاي جهنم

1- الميـزان، ج :13 ، ص: 3 .
2- الميـزان، ج :17 ، ص: 510 .
خازنان: ملائكه تدبيركنندهِ عذاب‌هاي جهنم (33)
«تَكـادُ تَمَيَّزُ مِـنَ الْغَيْـظِ كُلَّمـا اُلْقِيَ فيها فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُها اَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذيرٌ،»
«گويي از شدت غضب مي‌خواهد متلاشي شود هر فوجي كه داخل آن مي‌شـود خازنـان آتش مي‌پرسنـد مگـر پيـامبـري بيـم رسان برايتان نيامد؟» (8 / ملك)
منظور از «خَزَنَة» ملائكه‌اي است كه موكل بر آتشند و انواع عذاب‌هاي جهنم را تدبيـر مي‌كنند و دربـاره همان‌هـا است كه مي‌فرمايـد: «عَلَيْها مَلائِكَةٌ غِلاظٌ شِدادٌ» (6 / تحريم) و نيز مي‌فرمايـد: «وَ ما اَدْريـكَ ما سَقَـرُ... عَلَيْهـا تِسْعَةَ عَشَـرَ، وَ ما جَعَلْنا اَصْحـابَ النّارِ اِلاّ مَلائِكَةً» (30 و 31 / مدثر)
هر دسته‌اي كه در جهنم ريخته مي‌شوند و يا به سوي آن سوق داده مي‌شوند، ملائكه موكل بر دوزخ و نگهبانان آن از در توبيخ‌مي‌پرسند: مگر براي شما «نَذير،» يعني پيامبري كه شما را از چنين عذابي بترساند نيامده؟!
«قالُوا بَلي قَدْ جاءَنا نَذيرٌ فَكَذَّبْنـا...» (9 / ملك)
اين جمله حكايـت پاسخي است كه دوزخيان به فرشتگان خازن دوزخ مي‌دهند و در آن اعتـراف مي‌كنند به اين‌كه «نَذيـر» برايشان آمـد و از آتش دوزخ انذارشـان كـرد، ولي تكذبـش كردند و افتـرا بـه او بستنـد.
(34) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
دوزخيان در پاسخ فرشتگان مي‌گويند: اگر ما در دنيا رسولان را در نصايح و مواعظشان اطاعت كرده بوديم و يا حجت حق آنان را تعقل مي‌كرديم امروز در زمره اهـل جهنـم نبوديـم و همانـنـد ايشـان در آتـش جـاودانـه، معـذب نمي‌شـديـم. (1)

«... عَلَيْها مَـلائِكَـةٌ غِلاظٌ شِـدادٌ لا يَعْصُـونَ اللّـهَ ما اَمَرَهُـمْ وَ يَفْعَلُـونَ ما يُؤْمَروُنَ،»
«... آتشي كه فرشتگان غلاظ و شداد موكل بر آنند فرشتگاني كه هرگز خدا را در آن‌چه دستورشان مي‌دهد نـافرمـاني ننموده بلكه هـر چه مي‌گويد عمل مي‌كننـد.» (6 / تحريم)
1- الميـزان، ج :19 ، ص: 590 .
خشونت ملائكه مأمور شكنجه دوزخيان (35)
مي‌فرمايد: بر آتش دوزخ ملائكه‌اي موكل شده‌اند تا انواع عذاب را بر سر اهل دوزخ بياورند، ملائكه‌اي غلاظ و شداد.
منظور از فرشته غليظ و فرشتگان «غِلاظ» فرشتگاني است كه خشونت عمل دارند، (چون فرشتگان مثل ما آدميان قلب مادي ندارند تا متصف به خشونت و رقت شـونـد.)
«لا يَعْصُونَ اللّهَ مااَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ ما يُؤْمَروُنَ،» به منزله تفسيري است براي جمله «غِلاظٌ شِداد،» مي‌فرمايد: منظور از «غِلاظ» و «شِداد،» اين است كه فرشتگان نامبرده ملازم آن مأموريتي هستند كه خداي تعالي به آنان داده و غير از خدا و اوامرش هيچ عامل ديگري از قبيل رقت و ترحم و امثال آن در آنان اثر نمي‌گذارد و خدا را با مخالفت و يا رد، عصيان نمي‌كنند، هر چه را مأمور باشند مو به مو اجرا مي‌كنند، بدون اين‌كه چيزي از خود آنان فوت شود و يا به خاطر ضعف و خستگي از مأموريت كم كنند، (عذابي كه آنان به انسان‌ها مي‌دهند عذابي است كه اگر انساني آن را انجام مي‌داد،
(36) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
مي‌گفتيم فلانـي شكنجه گـري غلاظ و شديـد و مردي بـي‌رحم و بي شفقت است.) (1)

نوزده مأمور سقر، هراس آورترين دركـه جهنـم

«سَأُصْليهِ سَقَرَ، وَ ما اَدْريكَ ما سَقَرُ،»
«و مــن به زودي او را به سَقَـر در مـي‌آورم و تو چه مي‌داني كه سقر چيست؟» (26 و 27 / مدثر)
«لا تُبْقــي وَ لا تَــذَرُ، لَوّاحَــةٌ لِلْبَشَرِ، عَلَيْهــا تِسْعَـةَ عَشَــرَ،»
«نه چيزي باقي مي‌گذارد و نه فردي را از قلم مي‌اندازد، سياه كننده بشره پوست است و نوزده فرشته بر آن مـوكل است.» (28و29و30 / مدثر)
«سَقَر» در عرف قرآن يكي از نام‌هاي جهنم و يا دركه‌اي از دركات آن است. «عَلَيْها
1- الميـزان، ج :30 ، ص: 137 .
نوزده مأمور سقر، هراس‌آورترين دركه جهنم (37)
تِسْعَةَ عَشَرَ» يعني بر آن - «سَقَر» - نوزده نفر موكلند، كه عهده‌دار عذاب دادن به مجرمينند.
هر چند مطلب را مبهم گذاشته و نفرموده كه اين نوزده نفر از فرشتگانند و يا غير فرشته‌اند، ليكن از آيات قيامت و مخصوصا تصريح آيات بعدي استفاده مي‌شود كه از ملائكـه‌اند.

«وَ مـا جَعَلْنـا اَصْحـابَ النّـارِ اِلاّ مَلائِكَـةً وَ مـا جَعَلْنـا عِدَّتَهُمْ اِلاّ فِتْنَةً لِلَّذينَ كَفَـرُوا.... وَ ما يَعْلَـمُ جُنُـودَ رَبِّـكَ اِلاّ هُـوَ وَ مـا هِـيَ اِلاّ ذِكْـري لِلْبَشَـرِ،»
«و خازنان آتش را جز ملائكه قرار نداده و عدد آن‌ها را جز به منظور آزمايش كفار نياورديم... و عدد جنود پروردگار تو را كسي جز خود او نمي‌داند و اين جز براي تذكر بشر نيست.»(31 / مدثر)
(38) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
«وَ ما جَعَلْنا اَصْحابَ‌النّارِ اِلاّ مَلائِكَةً،» مراد از «اَصْحابَ النّارِ» همان خازنان موكل بر دوزخندكه عهده‌دار شكنجه‌دادن به مجرمينند و اين معناهم‌ازجمله«عَلَيْهاتِسْعَةَعَشَرَ،» درآيه‌قبلي‌استفاده‌مي‌شود و هم‌جمله«وَ ما جَعَلْناعِدَّتَهُمْ‌اِلاّفِتْنَةً...،»به‌آن شهادت مي‌دهد.
و حاصل معناي آيه اين است كه: ما اصحاب آتش و موكلين بر آن را از جنس ملائكه قرار داديم كه قادر بر انجام مأموريت خود هستند. همچنان كه در جاي ديگر فرمود: «عَلَيْهـا مَلائِكَةٌ غِلاظٌ شِدادٌ لا يَعْصُونَ اللّهَ ماأَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ ما يُؤْمَروُنَ» (6 / تحريم) پس موكلين بر آتش از جنس بشر نيستند تا مجرمين اميد آن داشته باشند در برابرشان مقـاومـت كننـد و از بينشـان ببـرنـد.
«وَ مـا جَعَلْنـا عِدَّتَهُمْ اِلاّ فِتْنَةً لِلَّذينَ كَفَروُا،» كلمه «فِتْنَة» به معناي محنت و آزمايش است، مي‌گويند منظور از اين جعل، جعل به حسب آگهي دادن است، نه جعل به حسب تكويـن، در نتيجه معنـاي آيه اين اسـت كه ما از عـدد آن ملائكـه و اين‌كه نوزده نفرنـد به شما خبـر نداديم، مگـر بـراي اين‌كه همين خبـر بـاعث آزمـايش كفار شود.
ماهيت خازنان جهنم و فتنه در تعداد آن‌ها (39)
«لِيَسْتَيْقِنَ الَّذينَ اوُتُوا الْكِتابَ،» (31 / مدثر) يعني ما براي اين گفتيم موكلين بر آتش نوزده فرشته‌اند كه اهل كتاب يقين كنند به اين‌كه قرآن نازل بر تو حق است، چون مي‌بينند قرآن هم مطابق كتاب آسماني ايشان است.
«وَ يَزْدادَالَّذينَ امَنُوا ايمانـا،» (31 / مدثر) و نيز براي اين‌كه مؤمنين به اسلام هم وقتـي ببينند كه اهل كتاب هم اين خبر قرآن را تصديق كرده‌اند، ايمانشان زيادتر شود.
معناي مجموع اين چند آيه چنين است كه: اگر ما از عدد خازنان دوزخ خبر داديم، براي اين بود كه مايه آزمايش كفار و باعث يقين اهل كتاب و بيشتر شدن ايمان مؤمنين باشـد، البته اين نتيجـه هم بر آن غايـات مترتب مي‌شود كه منافقين و كافردلان خواهنـد گفت: خدا از اين مثـل چه

منظوري داشته؟
خدا چه منظور داشته از اين‌كه خازنان دوزخ را به صفت «تِسْعَةَ عَشَر» توصيف كرده؟ و خلاصه چه‌طور ممكن است اين عده اندك قدرت آن را داشته باشند كـه تمامي دوزخيان را كه اكثـر افراد جـن و انسند عذاب كنند؟
(40) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
مضمون آيه « وَ مـا جَعَلْنـا عِدَّتَهُمْ اِلاّ فِتْنَةً...،» و در جمله «وَ ما يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ اِلاّ هُوَ،» بي‌اطلاعي غير خداي تعالي را مقيد كرده به قيد جنود - كه به معناي گروه‌هاي فشرده و متراكمي است كه خداي تعالي براي اجراي اوامر خود خلقشان كرده - نه خصوص عده خازنان دوزخ، در نتيجه به اطلاقش مي‌فهماند كه علم به حقيقت آن جنود و خصوصيات خلقشان و عده نفراتشان و اعمالي كه انجام مي‌دهند و دقائق حكمتي كه در همه اين امور نهفته است، مخصوص به خداي تعالي است و احدي با خدا در آن شريك نيست، پس هيچ احدي نمي‌تواند عده آنان را اندك و يا زياد بشمارد و يا درباره خصوصيـات آنـان بـا اين‌كـه جاهـل است طعنـه‌اي بزنـد و اظهـار نظـري كنـد.
«وَ ما هِيَ اِلاّ ذِكْري لِلْبَشَرِ،» معنـاي جملـه اين اسـت كـه بشـر هيـچ راهي به علم و آگهي از جنود پروردگار تو ندارد و اگر ما خود خبر داديم كه خـازنـان دوزخ نـوزده نفـرنـد، بـراي اين بـود كه مـايـه تذكر آنان شود و از آن انذار گيرند.(1)
1- الميـزان، ج :20 ، ص: 139 .
ماهيت خازنان جهنم و فتنه در تعداد آن‌ها (41)
(42)

فصل سوم :ماهیت آتش جهنم

ماهيت آتش جهنم چيست؟

«إِنَّ الَّـذينَ كَفَـرُوا لَـنْ تُغْنِـيَ عَنْهُـمْ اَمْـوالُهُـمْ وَ لا اَوْلادُهُـمْ مِـنَ الـلّهِ شَيْئـا وَ اُولـئِكَ هُـمْ وَقُـودُ النّارِ،»
«آنان‌كه كافر شدند به‌طور محقق بدانند كه اموال و اولادشان به هيچ وجه و از هيچ جهت از خدا بي‌نيازشان نمي‌كند و ايشان آري هم ايشانند كه آتش افروز دوزخند.» (10 / آل عمران)
كلمه «وَقُودُ» به معناي هر چيزي است كه با آن آتش را برافروخته و شعله‌ور سازند و اين آيه شريفه شبيه آيه: «وَاتَّقُواالنّارَالَّتي وَقُودُهَاالنّاسُ وَالْحِجارَةُ،» (24/بقره) و
(43)
آيه: «اِنَّكُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ مَنْ دُونِاللّهِ حَصَبُ جَهَنَّمُ،» (98/انبياء) است، چون در آيه مورد بحث مي‌فرمايد انسان آتش افروز دوزخ است و در دومي مي‌فرمايد انسان و سنگ وسيله افروخته شدن دوزخند و در سومي مي‌فرمايد شما و هر چه به جز خدا مي‌پرستيد هيزم دوزخيد!
كلمـه «وَقُودُ» را به كلمـه «نار» اضافه كرد بـراي اين بود كه انحصار را برساند و لازمـه ايـن حصـر ايـن اسـت كـه تكـذيـب كننـدگـان از كفـار، اصـل در عـذاب و افـروختـه شـدن آتشنـد و ديگـران بـه آتـش آنـان مـي‌سـوزنـد.
توضيح: عقاب خدا چنان نيست كه از يك جهت معيني به انسان روي بياورد و در محل معيني گريبان آدمي را بگيرد و مانند عقاب غير خدا به شرايط مخصوصي متوجه آدمي بشود، مثلاً از بالاي سر و يا از پائين و يا در بعضي اماكن به انسان برسد و انسان بتواند از آن محل يا از آن ناحيه دور گردد و يا به فرار گذاشته خود را از گزند آن عقاب حفظ كند، بلكـه عقاب خـدا آدمـي را به عمـل خـود آدمـي و بـه گنـاهش مي‌گيـرد و
(44) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
چـون گنـاه در بـاطن آدمـي و در ظـاهرش هست و از او جـدا شـدني نيست، عقـاب خـدا هـم از او جـدا شـدنـي نيست و در نتيجـه خـود انسـان «وَقُـودُ» و آتش افـروز دوزخ مي‌شـود و بـه عبـارت ديگـر آتش از نهـاد خـود او مشتعـل مي‌گـردد و بـا اين فرض ديگر فـرار و قـرار معنـا ندارد، ديگـر نـه خلاصي تصور دارد و نه تخفيف، به همين جهت است كه خدا خود را شديدالعقاب خوانده است. (1)

«فَاِنْ لَــمْ تَفْعَلُــوا وَ لَنْ تَفْعَلُــوا فَاتَّقُوا النّارَ الَّتي وَقُودُهَا النّاسُ وَ الْحِجارَةُ اُعِـــدَّتْ لِلْكافِريـــنَ،»
«و اگر نكرديد و هرگز نخواهيد كرد پس از آتشي كه هيزمش مردم و سنگ است
1- الميــزان، ج :3 ، ص: 136 .
هيزم‌هاي جهنم: انسان‌ها و سنگ‌ها (45)
و براي كافران مهيا شده بترسيد.»(24 / بقره)
كلمــه «وَقُودُ» به معنــاي آتش گيرانه اســت، كه در قديم به صورت سنگ و چخماق بود و در امروز به صورت فندك در آمده و در آيــه مورد بحث تصريح كرده بــه اين‌كــه: آتش گيرانــه دوزخ، انسان‌هــاينـد، كــه خــود بايــد در آن بسوزنــد، پس انسان‌هــا هم آتش‌گيرانه‌انــد و هــم هيـــزم آن.
و اين معنا در آيه: «ثُمَّ فِي النّارِ يُسْجَرُونَ،» (72 / مؤمن) نيز آمده، چون مي‌فرمايد: «سپس در آتش افروخته‌مي‌شوند،» و همچنين آيه: «نارُاللّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتي تَطَّلِعُ عَلَي الاَفْئِدَة ـ آتش افروختــه كه از دل‌ها سر مي‌زند.» (6 و7 / همزه)
پس معلــوم مي‌شود كه انسـان در آتشي معذب مي‌شود، كه خودش افروخته است.
از اين آيه برمي‌آيد: آدمي در جهان ديگر، جز آن‌چه خودش در اين جهان براي خود تهيه كرده چيزي ندارد، هم‌چنان‌كه از رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله هم روايت شده كه فرمود: همان‌طــور كه زندگي مي‌كنيد مي‌ميريــد و همان‌طور كه مي‌ميريد، مبعوث مي‌شويد
(46) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث

(تـا آخــر حديــث)

و اما كلمه «اَلْحِجارَةُ» در جمله: «وَقُودُهَا النّاسُ وَ الْحِجارَةُ» همان سنگهائي است كه به‌عنوان بت مي‌تراشيدند و مي‌پرستيدند به‌شهادت اين‌كه در جاي ديگر فرموده: «اِنَّكُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ مَنْ دُونِ اللّهِ حَصَبُ جَهَنَّمُ ـ شما و آن‌چه مي‌پرستيد هيزم جهنميد!» چون كلمه «حَصَب» نيز به همان معني «وَقُود» است. (1)

«يا اَيُّهَا الَّذينَ امَنُوا قُوا اَنْفُسَكُمْ وَ اَهْليكُمْ نارا وَقُودُهَا النّاسُ وَ الْحِجارَةُ عَلَيْهـا مَلائِكَــةٌ غِـلاظٌ شِـــدادٌ لا يَعْصُــونَ اللّـهَ ما اَمَـرَهُـمْ وَ يَـفْعَلُــونَ ما يُـؤْمَروُنَ،»
1- الميـزان، ج :1 ، ص: 138 .
انسان و سنگ به عنوان آتشگيرانه جهنم (47)
«هان اي كساني كه ايمان آورده‌ايد! خود و اهل خود را از آتشي كه آتش گيرانه‌اش مردم و سنگ است حفظ كنيد، آتشي كه فرشتگان غلاظ و شداد موكل بر آنند فرشتگاني كه هرگز خدا را در آن‌چه دستورشان مي‌دهد نافرماني ننموده بلكــه هرچه مي‌گويـد عمل مي‌كننــد.» (6 / تحريم)
«يـا اَيُّهَــا الَّذيــنَ كَفَـروُا لا تَعْتَـذِروُا الْيَوْمَ اِنَّمـا تُجْـزَوْنَ ما كُنْتُـمْ تَعْمَلُونَ،»
«اي كساني كه كفر ورزيديد! امروز ديگر معذرت نخواهيد براي اين‌كه كيفر شما جز آن‌چه مي‌كرديد چيز ديگري نيست.» (7/تحريم)
اگر انسان‌هاي معذب در آتش دوزخ را آتش گيرانه دوزخ خوانده، بدين جهت است كه شعله گرفتن مردم در آتش دوزخ به دست خود آنان است، هم‌چنان كه در جاي ديگر فرموده: «ثُمَّ فِي النّارِ يُسْجَرُونَ،» در نتيجه جمله مورد بحث يكي از ادله تجسم اعمـال است.
خــداي تعالي مي‌فهماند هميــن اعمال بد خود شما است كه در آن جهان برمي‌گردد
(48) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
و آتشي شده به جان خودتان مي‌افتد، آتشي كـه بـه هيچ وجـه خـلاصـي و مفــري از آن نيســت.(1)

«وَ اَنّـا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَ مِنَّا الْقـاسِطُونَ فَمَـنْ اَسْـلَمَ فَاُولئِـكَ تَحَـرَّوْا رَشَدا،»
«و اين‌كه ما نيز دو طايفه‌ايم بعضي از ما مسلمانند و بعضي منحرف پس هر كس تسليم خدا گردد راه رشد را پيش گرفته است.» (14 / جن)
«وَ اَمَّا الْـقـاسِـطُـونَ فَـكـانُـوا لِجَـهَـنَّـمَ حَـطَبـا،»
«و اما منحرفين براي دوزخ هيزم خواهند بود.»(15 / جن)
«وَ اَمَّا الْقاسِطُونَ فَكـانُوا لِجَهَنَّـمَ حَطَبـا،» و اما منحرفين هيزم جهنمند و در دوزخ با
1- الميـزان، ج :19 ، ص: 560 .
جنيان هيزم دوزخ (49)
سـوختن معـذب مي‌شـونـد، جـانشـان مشتعـل مي‌گـردد، عينـا نظيـر منحـرفيـن از انــس، كـه قـرآن كريــم درباره آن‌ها فرموده: «فَاتَّقُوا النّارَ الَّتي وَقُودُهَا النّاسُ... .» (1)
هيزم‌هاي جهنم، و صداي ناله‌هاي دوزخيان
«... اِنَّكُـمْ وَ ما تَعْبُـدُونَ مِــنْ دُونِ اللّـهِ حَـصَبُ جَـهَنَّـمَ اَنْتُـمْ لَـها وارِدُونَ،»
«...شمــا و آن‌چه بـه غير خدا مي‌پرستيد همه سوخت دوزخيد و به آن وارد خــواهيــد شــد،» (98 / انبيــاء)
«لَـوْ كـــانَ هـــؤُلاءِ الِهَـةً مــا وَرَدُوهــا وَ كُــلٌّ فيهــا خــالِــدُونَ،»
«اگـر اينـان خـدا بودنــد وارد جهنــم نمي‌شدنــد امـا همگـي در آن جـاودانـنـد،» (99 / انبياء)
1- الميـزان، ج :20 ، ص: 70 .
(50) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
«لَهُمْ فيـها زَفيــرٌ وَ هُمْ فيـها لا يَسْمَعُـونَ،»
«در آن‌جـا نـالـه‌اي دارنـد و در آن‌جا چيــزي نمـي‌شنــونــد.» (100 / انبياء)
كلمه «حَصَبُ» به معناي آتش گيره يا هيزم يا به معناي هر چيزي است كه در آتش افكنده شود.
اين آيـه از خطـاب‌هـاي روز قيـامت بـه كفــار است، كه در آن‌ها حكم شده به اين‌كه بايد داخـل آتش شـوند و در جهنم جاودانه بسر برند.
و جملـه «وَ كُــلٌّ فيها خالِدُونَ،» يعنـي همـه شما و خدايانتـان در جهنم جاويد هستيـد. «لَهُـمْ فيـها زَفيـرٌ وَ هُــمْ فيـها لا يَسْمَعُــونَ،»
«در آن جا ناله‌اي دارند و در آن‌جا چيزي نمي‌شنوند.»
«زَفيرٌ» صــدايــي اســت كه در اثر نفس كشيدن به داخل ايجاد مي‌شود.

و اگر فرموده: صداي آن‌را نمي‌شنوند به خـاطـر اين اسـت كـه در دنيا صداي كلمه حق را
هيزم‌هاي جهنم و صداي ناله‌هاي دوزخيان (51)
نمي‌شنيدند. هـم‌چنان‌كـه اگر در آخرت نمي‌بيننـد، سزاي اعراضشان از ديدن و نظر افكنـدن بـه آيـات خـدا است. (1)

«يآاَ يُّهَا الَّذينَ ءَامَنُوا اِنَّ كَثيرا مِنَ الاَحْبارِ وَ الرُّهْبانِ لَيَأْكُلُونَ اَمْوالَ النّاسِ بِالْبطِلِ وَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبيلِ اللّهِ وَ الَّذينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لا يُنْفِقُونَها في سَبيلِ اللّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ اَليمٍ،»
«اي كساني كه ايمان آورده‌ايد (متوجه باشيد كه) بسياري از احبار و رهبان اموال مردم را به‌باطل مي‌خورند و از راه خدا جلوگيري مي‌كنند و كساني كه طلا و نقره گنجينه مي‌كنند و آن‌را در راه خدا انفاق‌نمي‌كنند به عذاب دردناكي بشارتشان ده!» (34 / توبه)
1- الميـزان، ج :14 ، ص: 4 .
(52) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
«يَوْمَ يُحْمي عَلَيْها في نارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوي بِها جِباهُهُمْ وَ جُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ هذا ما كَنَزْتُمْ لِاَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا ما كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ،»
«و آن عذاب وقتي است كه آن دفينه‌ها را در آتش سرخ كنند و با آن پيشاني‌ها و پهلوها و پشت‌هايشان را داغ نهند و بديشان بگويند: اين است همان طلا و نقره‌اي كه براي خود گنج كرده بوديد اكنون رنج آن را به‌خاطر آن‌كه روي‌هم انباشته بوديد بچشيد.» (35 / توبه)
مي‌فرمايد: اين عذابي كه ما دفينه‌كنندگان ثروت را از آن بيم داده‌ايم و بر آن تهديدشان كرديم، وقوعش در روزي است كه در آتش جهنم بر آن پول‌هاي دفينه شده دميده مي‌شود تا سرخ گردد، آن‌گاه با همان‌ها پيشاني‌ها و پشت و پهلوي ايشان را داغ مي‌كنند و در آن موقع به ايشان گفته مي‌شود اين همان پول‌هائي است كه براي روز مباداي خود جمع كرده بوديد، اينك همان‌ها را بچشيد، زيرا اين‌ها همان‌ها است كه امروز به صورت عذاب درآمده و شمارا شكنجه مي‌دهد.
گدازه اموال و اندوخته‌ها در جهنم (53)
و در تفسير قمي آمده كه ابوذر غفاري در ايامي كه در شام بود همه روزه صبح به راه مي‌افتاد و در ميان مردم به صداي بلند فرياد مي‌زد: گنجينه داران بدانند كه روزي خواهد آمد كه آن‌قدر بر پيشاني و پشت و پهلوهايشان داغ مي‌گذارند كه درون‌هايشان از سوز آن خبردار شود.
مؤلف: طبرسي در مجمع البيان وجه و علت اين را كه چرا از ميان همه اعضا پيشاني و پشت و پهلو ذكر شده از اين روايت چنين استفاده كرده است كه: منظور از داغ نهادن ايـن است كه حرارت آتـش را به‌جوف آنان برسانند و به همين جهت پيشاني ايشان را داغ مي‌گذارند تا مغـز سرشان به سـوزش درآيـد و پشـت و پهلو را داغ مي‌گذارند تا انـدرونشـان بسـوزد.

كلمه «كَنْز» به معناي نگهداري و ذخيره مال و خودداري از اين است كه در ميان مردم جريان پيدا كند و زيادتر شود و انتفاع از آن عمومي‌تر گردد، يكي از آن با دادنش
(54) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
منتفــع شود و ديگـري با گرفتــن آن و سومي با عمـل كردن روي آن.
آيه شريفه عموم احتكار كنندگان را به عذاب شديدي تهديد مي‌كند.
و در جمله: «وَ لا يُنْفِقُونَها في سَبيلِ اللّهِ،» كنز و احتكار را توضيح مي‌دهد و مي‌فهماند آن احتكاري مبغوض خدا است كه مستلزم خودداري از انفاق در راه او باشد و در مــواردي كه وظيفــه انفاق آن مـال در راه خدا است، انسان را از انجام آن منع كند.
و به‌طوري كه از كلام خود خداي تعالي برمي‌آيد انفاق در راه خدا عبارت است از آن انفـاقي كـه قـوام ديـن بـر آن است، به‌طوري كـه اگـر در آن مـورد انفـاق نشـود بـر اسـاس ديـن لطمـه وارد مـي‌آيـد، مـانـنـد انفـاق در جهـاد و در جميـع مصـالـح ديني كـه حفـظش واجب است و همچنيـن آن شـؤون اجتمـاعي مسـلمين كـه بـا زميـن ماندنش شيرازه اجتماع از هم گسيخته مي‌گردد و نيز حقوق مالي واجبي كه دين آن را بـه منظـور تحـكيـم اسـاس اجتماع تشريع كرده، پس اگر كسـي با وجود احتياج اجتماع
گدازه اموال و اندوخته‌ها در جهنم (55)
بــه هــزينـه، دربـاره حـوايـج ضـروريش سرمـايـه و نقـدينـه را احتكار و حبـس كند او نيـز از كسـانـي است كـه در راه خـدا انفـاق نكـرده و بـايد منتظـر عذابـي دردنـاك بـاشـد، چـون او خـود را بـر خـدايش مقـدم داشتـه و احتيـاج مـوهـوم و احتمالـي خـود و فرزنـدانش را بـر احتيـاج قطعـي و ضـروري اجتماع ديني برتري داده است.(1)

آتشخواري پول يتيم خواران

(از مشاهدات رسول اللّه صلي‌الله‌عليه‌وآله در شب معراج)
فرمود: ... به مردمي برخوردم كه آتش در دهانشان مي‌انداختند و از پائينشان بيرون مي‌آمد پرسيدم اين‌ها كيانند گفت اين‌ها كساني هستند كه اموال يتيمان را به ظلم مي‌خوردنـد كه در حقيقــت آتش مي‌خورنــد و به‌زودي بــه سعيـر جهنم مي‌رسند.(2)
1- الميـــــــزان، ج :9 ، ص: 333 .
2- الميـزان، ج :13 ، ص: 3 .
(56) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث

فصل چهارم :آتش جهنم

«... وَ اَعْتَدْنا لِمَنْ كَذَّبَ بِالسّاعَةِ سَعيرا،»
«... و ما براي هر كس كه رستاخيز را دروغ شمارد آتشي افروخته آماده كرده‌ايم.» (11 /فرقان)
«اِذا رَاَتْهُمْ مِنْ مَكانٍ بَعيدٍ سَمِعُوا لَها تَغَيُّظا وَ زَفيرا،»
(57)
«آتشي كه چون از مكاني دور به چشمشان رسد غليان و صفير هول‌انگيز آن‌را بشنوند.»(12/فرقان)
«وَ اِذا اُلْقُوا مِنْها مَكانا ضَيِّقا مُقَرَّنينَ دَعَوْا هُنالِكَ ثُبُورا،»
«و چون دست بسته به تنگناي آن درافتند در آن‌جا آرزوي هلاكت كنند.» (13/ فرقان)
«لا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورا واحِدا وَ ادْعُوا ثُبُورا كَثيرا،»
«ديگر هلاكتتان يكي نيست بلكه هلاكت‌هاي بسيار بخواهيد!» (14 / فرقان)
كلمه «سَعيرا» به معناي آتشي است پر شعله. و عذاب سعيري كه در آيه وعده داده شده، اختصاص به كفار مورد بحث ندارد، بلكه كيفر هر كسي است كه معاد را انكار كند، چه اين كفار و چه غير ايشان و نيز دلالت كند بر اين‌كه مسبب مهيا كردن جهنم تكذيب ايشان به قيامت است.
«اِذا رَاَتْهُمْ مِنْ مَكانٍ بَعيدٍ سَمِعُوا لَها تَغَيُّظا وَ زَفيرا،» كلمه غيظ به معناي خشم شديد است و «تَغَيُّظا» به معناي اظهار غيظ است، كه گاهي با سرو صدا هم توأم است. كلمه «زَفير» به معناي تردد و آمد و شد نفس است، كه با فرو رفتن آن دنده‌هاي سينه بالا مي‌آيد و با برآمدنش فرو مي‌نشيند.
(58) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
و اين آيه حال آتش دوزخ را نسبت به آنان وقتي كه در روز جزا با آن مواجه مي‌شوند چنين تمثل مي‌كند، كه همانند شير در هنگام ديدن شكار خود فرياد مخصوص خود را درمي‌آورد.
«وَ اِذا اُلْقُوا مِنْها مَكانا ضَيِّقا مُقَرَّنينَ دَعَوْا هُنالِكَ ثُبُورا،» كلمه «ثُبُور» به معناي ويل و هلاكت است . كلمه «مُقَرَّنين» به معناي بسته شدن با غل و زنجير است.
معناي آيه اين است كه: وقتي در روز جزا كت بسته در جايي تنگ از آتش بيفتند آن‌جا صدايشان به واويلا بلند مي‌شود، اما واويلايي كه نتوان وصفش كرد: «لا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورا واحِدا وَ ادْعُوا ثُبُورا كَثيرا.» (1)
1- الميزان، ج :15 ، ص: 257 .

«... اِنْطَلِقُوا اِلي ظِلٍّ ذي ثَلاثِ شُعَبٍ،»
«برويد زير سايه دودهاي آتش دوزخ كه داري سه شعبه است.» (30 / مرسلات)
«لا ظَلَيلٍ وَ لا يُغْني مِنَ اللَّهَبِ،»
«نه آن‌جا سايه‌اي خواهد بود و نه از شرار آتش هيچ نجاتي دارند.» (31 / مرسلات)
«إِنَّها تَرْمي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ،»
«آن آتش هر شراري بيفكند مانند قصري است.» (32 / مرسلات)
«كَأَنَّهُ جِمالَتٌ صُفْرٌ،»
(60) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
«گويي آن شراره در سرعت و كثرت همچون شتران زرد موي است.» (33 / مرسلات)
مفسرين گفته‌اند: مراد از اين «ظِلّ» سايه دودي است كه از آتش جهنم بالا مي‌رود، همچنان كه در جاي ديگر فرموده: «وَ ظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ.» (43 / واقعه)
و نيز در مورد انشعاب آن به سه شعبه گفته‌اند: اين اشاره است به عظمت دود جهنم، چون دود وقتي خيلي متراكم و عظيم باشد شاخه شاخه مي‌شود.
«لا ظَلَيلٍ وَ لا يُغْني مِنَ اللَّهَبِ،» «ظِلّ» «ظَليل» به معناي سايه خنك است، سايه‌اي كه از رسيدن حرارت به انسان جلوگيري كند و براي آدمي ساتري از آزار حرارت باشد و اين‌كه مي‌فرمايد سايه شعبه دار «ظَليل» نيست، منظور اين است كه از هرم آتش و شعله‌هاي آن جلوگيري نمي‌كند .
«اِنَّها تَرْمي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ، كَأَنَّهُ جِمالَتٌ صُفْرٌ،»
كلمه «شَرَر» به معناي زبانه‌هايي است كه از آتش برمي‌خيزد. آن آتش هر شراري بيفكند مانند قصري است. گويي آن شراره در سرعت و كثرت همچون
هر شراري چون كاخي از آتش (61)
شتران زرد موي است. (1)

«اِنَّ الَّذينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنينَ وَ الْمُؤْمِناتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذابُ جَهَنَّمَ وَ لَهُمْ عَذابُ الْحَريقِ،»
«محققا اين ستمگران و همه ستمگران روزگار كه مؤمنين و مؤمنات را گرفتار
1- الميـــزان، ج : 20 ، ص : 248 .
(62) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
مي‌كنند و بعدا از كرده خود پشيمان هم نمي‌شوند عذاب جهنم در پيش دارند و عذابي سوزاننده.»(10/بروج)
در اين آيه بين «عَذاب جَهَنَّم» و «عَذاب حَريق» جدايي انداخت و فرمود: پس براي ايشان است «عَذاب جَهَنَّم،» و براي‌ايشان‌است عذاب حريق. مراد از اين دو جمله اين است كه اين طايفه غير از «عَذاب حَريق» و آتش گرفتن، عذاب‌هاي ديگري در جهنم از قبيل زقوم و غسلين و مقامع دارند. (1)

سَعير

«اِنَّ الشَّيْطــانَ لَكُــمْ عَدَوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوّا اِنَّما يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ اَصْحــابِ السَّعيــرِ،»
«همـانـا شيطـان دشمـن شمـاست پس شمـا هم او را دشمن خود بگيريد، چون تنها كار او اين است كه حزب خود رادعـوت كند به اين‌كه همه اهل سعير شوند.» (6 / فاطر)
«اَلسَّعيرِ» بـه معنـاي آتـش افـروختـه شده و يكي از نام‌هايي است كـه در قـرآن براي دوزخ ذكـر شــده است. (1)
1- الميــزان، ج : 20 ، ص: 414 .
سعير (63)

آتش سعير تدارك شده براي كفار

«... فَاِنّا اَعْتَدْنا لِلْكافِرينَ سَعيرا،»
«... مـــا بـــراي كـــافـــران آتـــش ســعيـــر تـــهيـــه كـــرده‌ايـــم.» (13 / فتح)
اگر ما براي كفار آتش دوزخ فراهم كرده‌ايم، بدين علت است كه آن‌ها كافرند، لذا سعيري، يعني آتشي برايشان فراهم كرديـم.
و اگـــر كلمـــه «سَعيـــرا» را نكـره آورده بـراي ايـــن اســـت كـــه دلهـــره بيشتـــري ايجـــاد كنـــد. (2)
1- المـيـزان، ج :17 ، ص: 21 .
2- الميـزان، ج :18 ، ص: 418 .

«وَ اَصْحــابُ الشِّمــالِ مــا اَصْحــابُ الشِّمــالِ،»
«و اما اصحاب شمال چه اصحاب شمالي؟» (41 / واقعه)
«في سَمـُومٍ وَ حَميـمٍ،»
«كـه در آتشـي نـافـذ و آبـي جــوشــان.» (42 / واقعه)
«وَ ظِـلٍّ مِــنْ يَحْمُـومٍ،»
«و در سـايـه‌اي از دود سياه قـرار دارنــد.» (43 / واقعه)
«لا بارِدٍ وَ لا كَــريــمٍ،»
«كـه نـه خنكي دارد و نه سودي مي‌بخشد.» (44 / واقعه)
آتش نافذ، آب جوشان، سايه دود (65)
«سَمُوم» به معناي حرارت آتش است كه در مسام بدن فـرو رود. «حَميـم» به معناي آب بسيار داغ اســت و تنويــن در آخـر «سَمُوم» و «حَميم» عظمـت آن دو را مي‌رساند.
كلمه «يَحْمُوم» به معناي دود سياه است و ظـاهــرا دو كلمــه «لا بـــارِدٍ وَ لا كَريمٍ» دو صفـــت بـاشـد بـراي «ظِلّ،» چــون «ظِلّ» اســت كـه از آن انتظـار بـرودت مي‌رود.
«ثُــمَّ اِنَّكُــمْ اَيُّهَــا الضّالُّونَ الْمُكَذِّبُــونَ، لاَكِلُــونَ مِنْ شَجَــرٍ مِــنْ زَقُّــومٍ، فَمالِئُـــونَ مِنْهَا الْبُطُــونَ،»
«آن‌گاه شما اي گمراهـان تكذيب گر، از درختـي از زقوم خواهيد خورد. و شكم‌ها را از آن پر خـواهيد ساخت.» (51 و52 و53 / واقعه)
«فَشارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَميمِ، فَشارِبُونَ شُرْبَ الْهيمِ،»
«و آن‌گاه از آب جوشان متعفن روي آن خواهيد نوشيد. پس از آن باز هم خواهيد نوشيد، آن‌چنان كه شتر هيماء و دچار بيماري استسقاء مي‌نوشد و رفع عطش مي‌كند.» (54 و 55 / واقعه)
«هــذا نُزُلُهُــمْ يَـوْمَ الدّينِ،»
«اين است پذيرايي از ايشـان در روز ديــن، يعنـي روز جــزا!» (56 / واقعه) (1)
1- المـــيـزان، ج :19 ، ص: 214 .
(66) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث

«اِنّا اَعْتَدْنالِلْكافِرينَ سَلاسِلَ وَ اَغْلالاً وَسَعيرا،»
«ما براي كيفر كافران غل و زنجيرها و آتش سوزان مهيا ساختهايم.» (4 / دهر)
اين آيه شريفه به عاقبت وخيم انسان كفوري كه قبلاً در جمله «اِمّا شاكِرا وَ اِمّا كَفُورا،» نامش به ميان آمده بود اشاره مي‌كند. (1)
1- الميزان، ج :20 ، ص: 199 .

«وَ يَتَجَنَّبُهَا الأَشْقي،اَلَّذي يَصْلَي النّارَ الْكُبْري،»
«ولـي بـدبخت‌تـريـن افـراد از تـذكـر تـو اعراض مي‌كننـد.» (11 و 12 / اعلي)
«ثُـــمَّ لا يَـمُـــوتُ فيـــهـا وَ لا يَـــحْيـي،»
«بدبخت‌هـايـي كــه در آتــش خواهنــد سوخــت آتشــي كــه از آتــش دنيــا سوزنـده‌تــر اســت، چـــون در آن مــرگ و حيــاتــي نيســت.» (13 / اعلي)
مراد از آتش كبري آتش دوزخ است، كه معلوم است در مقايسه با آتش دنيا آتشي است بزرگ‌تر و سوزنده‌تر.
«ثُمَّ لا يَمُوتُ فيهـا وَ لا يَحْيي،» مراد از نمردن و زنده نشدن در آتش اين است كه: بفهماند تا أبد كسي از آن نجات نمي‌يابد، چون نجات به معناي قطع شدن عذاب به يكـي از دو راه است، يـا اين‌كه شخص معـذب بميـرد و هستيـش فـانـي شـود و يـا زنـدگـي شـقـاوت بار و بـدبختيـــش را مبـدل بـه سعـادت و عذابــش را مبدل به‌راحتي كند. (1)
1- الميـــــزان، ج :20 ، ص: 448 .

«... كَلاّ لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ،»
«... نه، چنين نيست به طور حتم در حطمه‌اش مي‌افكنند،» (4 / همزه)
«وَ ما اَدْريكَ مَا الْحُطَمَةُ،»
«و تو چه مي‌داني كه حطمه چيست؟» (5 / همزه)
«نارُ اللّهِ الْمُوقَدَةُ،»
«آتش فروزان و خرد كننده خداست،» (6 / همزه)
«اَلَّتي تَطَّلِعُ عَلَي الاَفْئِدَةِ،»
«آتشي كه نه تنها ظاهر جسم را مي‌سوزاند بلكه بر باطن و جان انسان
حطمه، آتشي كه دلها را مي‌گدازد! (69)
نيز نزديك مي‌شود.»(7 / همزه)
«اِنَّها عَلَيْهِمْ مُؤْصَدَةٌ،»
«آتشي كه دربش به روي آنان بسته مي‌شود.» (8 / همزه)
«في عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ»
«در ستون‌هاي بلند و كشيده شده.» (9 / همزه)
«حُطَمَةُ» مبالغه در حطم يعني شكستن را مي‌رساند. اين كلمه يكي از نام‌هاي جهنم است چون عبارت «نارُ اللّهِ الْمُوقَدَةُ» آن را به آتش جهنم تفسير كرده است.
معناي آيه اين است كه: نه، او اشتباه كرده، مال دنيايش جاودانش نمي‌سازد، سوگند مي‌خورم كه به زودي مي‌ميرد و در حطمه‌اش پرت مي‌كنند. «وَ ما اَدْريكَ مَاالْحُطَمَةُ،» و تو نمي‌داني «حُطَمَه» چه حطمه‌اي است؟!
اين جمله تعظيم و هول انگيزي «حُطَمَه» را مي‌رساند.
«نارُ اللّهِ الْمُوقَدَةُ ، اَلَّتي تَطَّلِعُ عَلَي الاَفْئِدَةِ،» ايقاد «نار» به معناي شعله‌ور ساختن آتش است. و گويا مراد از اطلاع آتش بر قلوب اين است كه آتش دوزخ باطن آدمي را مي‌سوزاند، همان‌طور كه ظاهرش را مي‌سوزاند، به خلاف آتش دنيا كه تنها ظاهر را مي‌سوزاند.
«اِنَّها عَلَيْهِمْ مُؤْصَدَةٌ،» يعني آتش بر آنان منطبق است، به اين معنا كه از آنان احدي
(70) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
بيرون آتش نمي‌ماند و از داخل آن نجات نمي‌يابد.

«فـي عَمَــدٍ مُمَــدَّدَةٍ» بعضي از مفسـريـن گفتـه‌اند: منظـور از «عَمَدٍ مُمَدَّدَه» گل ميخ‌هايي است كـه اهـل عـذاب را ميخكوب مي‌كند .
بعضي ديگر گفته‌اند: «عَمَدٍ مُمَدَّدَة» تنه‌هاي درختان است كه چون مقطار، زنداني را با آن مي‌بندند و مقطار چوب و يا تنه درختي بسيار سنگين است، كه در آن سوراخ‌هايي بـاز مي‌كردنــد تا پاهاي دزدان و سايـر مجرميـن زنداني را در آن ســوراخ‌هـا كننــد.
دربـاره «عمـد كشيـده شـده» امـام بـاقـر عليه‌السلام در روايتـي در تـوضيـح نجـات مـوحـديـن گنـــاهكـــار از دوزخ و بـــاقـــي مـانـــدن ابـــدي كفـار در آن، فـــرمـــوده:
... سپـس عمـد كشيـده مي‌شـود و راه نجـات را بـرويشـان مي‌بنـدد و بـه خـدا سـوگنـد كـه خلـود از اين‌جا شـروع مـي‌شـــود. (1)
1- الميـــــــزان ، ج :20 ، ص: 616 .
حطمه، آتشي كه دلها را مي‌گدازد! (71)

آتش شعله‌ور و خرد كننده اعضاء بدن

«كَــلاّ اِنَّهـا لَظــي، نَــزاعَــةً لِلشَّـــوي،»
«امـا هيهـات چه آرزوي خـامي كـه آتش دوزخ شعلـه ور است و درهـم شكننده اعضــاي بــدن اسـت.» (15 و 16 / معـارج)
جهنم آتشي است شعله‌ور، كه اعضاء و جوارح واردين خود را مي‌سوزاند، كار آن اين است كه مجرمين را مي‌طلبد تا عذابشان كند، پس با فديه دادن از مجرمين برنمي‌گردد، حال آن فديه هر چه مي‌خواهد باشد. بنابراين، معناي جمله «اِنَّهـا لَظــي» اين است كـه: دوزخ آتشـي است كـه صفتـش اشتعـال است و ممكـن نيسـت صفـت
(72) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
خـود را از دست داده خمـود و خـامـوش گـردد و معنــاي «نَــزاعَــةً لِــلشَّوي» اين است كه صفت ديگر آن سوزاندن اندام‌هاي دوزخيان است و هرگز اثرش در مــورد هيچ كسي كه در آن معـــذب اســت بــاطل نمـي‌شـــود.
«تَـدْعُوا مَنْ اَدْبَرَ وَ تَوَلّي، وَ جَمَعَ فَاَوْعي،» (17 و 18 / معارج) يعني آتش دوزخ كسـانـي را مـي‌طلبـد كـه به دعوت الهي كه آنان را به ايمـان بـه خـدا و عبـادت او دعوت مي‌كرد پشت كردند و به جاي آن اموال را جمع نموده، در گنجينه‌ها نگهداري مي‌نمودند و در راه خــدا به سـائــل و محــروم نمي‌دادنــد.(1)

«... وَ اَمّا مَنْ خَفَّتْ مَوازينُهُ، فَاُمُّهُ هاوِيَةٌ،»
«... و اما آن‌كه اعمالش وزن و ارزشي نداشته باشد، او در آغوش و دامن هاويه خواهد بود،» (8 و 9 / قارعه)
«وَ ما اَدْريكَ ماهِيَهْ، نارٌ حامِيَةٌ،»
1- الميزان، ج :20 ، ص: 5 .
دامن هاويه، آتش سوزنده (73)
«و تو نمي‌داني هاويه چيست، آتشي است سوزنده.» (10 و 11 / قارعه)
ظاهرا مراد از «هاوِيَة» جهنم است و نام‌گذاري جهنم به «هاوِيَة» از اين جهت است كه اين كلمه از ماده هوي گرفته شده، كه به معناي سقوط است، مي‌فرمايد: كسي كه ميزانش سبك باشد سرانجامش سقوط به سوي اسفل سافلين است، همچنان كه در جاي ديگر فرمود: «ثُمَّ رَدَدْناهُ اَسْفَلَ سافِلينَ، اِلاَّ الَّذينَ امَنُوا....» (5 و 6 / تين)
پس اين‌كه آتش دوزخ را توصيف كرده به هاويه و حال آن‌كه آتش سقوط نمي‌كند آتشيان سقوط مي‌كنند، از باب مجاز عقلي است.
اگر «هاوِيَة» را مادر دوزخيان خوانده از اين باب بوده كه مادر، مأواي فرزند و مرجع او است، به هر طرف كه برود دوباره به دامن مادر بر مي‌گردد، جهنم هم براي دوزخيان چنين مرجع و سرانجامي است.
«وَ ما اَدْريكَ ماهِيَهْ،» اين جمله عظمت و فخامت امر آن آتش را بيان مي‌كند:«نارٌ
(74) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
حامِيَةٌ» يعني آتشي است سوزنده و شديد الحراره! (1)

«... قُطِّـعَتْ لَـهُـــمْ ثِيابٌ مِــنْ نارٍ يُـصَبُّ مِـنْ فَـوْقِ رُؤُوسِـهِــمُ‌الْحَمـيــمُ،»
«... برايشــان جامه‌هــايي از آتــش بريــده شــده و از بــالاي سرهـايشــان آب جوشــان ريختــه مي‌شـود.» (19 / حج)
يعني براي كفار لباس از آتش مي‌برند و از بالاي سرشان آب جوش بر سرشان مي‌ريزند و با آن آب جوش آن‌چه در داخل جـوف ايشان، از معده و روده و غيره است، همه آب مي‌شود. امعاء ايشان‌را با پوست‌هابگدازد!
1- الميـزان، ج :20 ، ص: 595 .
لباس‌هائي از آتش براي جهنميان! (75)

گرزهاي آهنين

«... وَ لَهُمْ مَقامِعُ مِنْ حَديدٍ،»
«... و برايشان گرزهايي آهنين آماده است.» (21/حج)
«كُلَّما اَرادوُا اَنْ يَخْرُجُوا مِنْها مِنْ غَمٍّ اُعيدوُا فيها وَ ذوُقُوا عَذابَ الْحَريقِ،»
«هر وقت بخواهند از آن شدت و محنت در آيند بدان باز گردانيده شوند گويند عذاب سوزان را بچشيد!» (22 / حج)
«وَ لَهُمْ مَقامِعُ مِنْ حَديدٍ،» كلمه «مَقامِعُ» جمع مقمعه به معناي پتك و گرز است. مي‌فرمايد: برايشان گرزهايي آهنين آماده است و هر وقت بخواهند از آن شدت و محنت در آيند بدان باز گردانيده شوند گويند عذاب سوزان را بچشيد!(1)
1- الميزان، ج :14 ، ص: 509 .

«... يُريدُونَ اَنْ يَخْرُجُوا مِنَ النّارِ وَ ما هُمْ بِخارِجينَ مِنْها وَ لَهُمْ عَذابٌ مُقيمٌ،»
«... خيلي اصرار و التماس دارند كه از آتش خارج شوند ولي خارج نخواهند شد و عذابي پاينده دارند.» (37 / مائده)
در آيه مورد بحث اشاره‌اي است اولاً به اين‌كه عذاب چيزي است كه لازمه بشر و اصل در سرنوشت و نزديك به او است و تنها عـاملي كـه مـي‌تـوانـد آن را از انسـان دور بسـازد و بـرگرداند ايمـان و تقـوا است.
ثانيا به اين‌كه فطرت اصلي انسانيت نسبت به تألم از آتش هر گز در انسان‌ها از كار
آتش بي‌خروج (77)
نمي‌افتد و روزي نخواهد رسيد كه انساني داراي چنين فطرتي نباشد، يعني در آتش بيفتــد و ناراحت نشود و در آتش بودن و از آتش در آمدن برايش فرق نكند و به‌منظـور بيــرون آمــدن از آتــش تــلاشــي نكنـــد.
مي‌فرمايد: كفار عذابي بسيار دردناك دارند، بسيار مي‌كوشند و مي‌خواهند از آتش كه همان عذاب اليم و دردناك است خارج شوند وليكن خارج شدني نيستند، براي اين‌كه عذاب نامبــرده خالد و مقيــم است، تا ابــد از آن جـدا نمي‌شوند. (1)

«...اِنّا اَعْتَدْنا لِلظّالِمينَ نارا اَحاطَ بِهِمْ سُرادِقُها وَ اِنْ يَسْتَغيثُوا يُغاثُوا بِماءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي‌الْوُجُوهَ بِئْسَ‌الشَّرابُ وَ ساءَتْ مُرْتَفَقا،»
«... ما براي ستمكاران آتشي مهيا كرده‌ايم كه سراپرده‌هاي آن در ميانشان گيرد و اگـر فـريـادرسي خـواهنـد بـه آبـي چـون مـس گـداختـه كمكشـان دهنـد، كـه چهـره‌هـا را بـريـان مـي‌كنـد، چـه بـد شـربتـي و چـه بـد جـاي آسـايشـي است.» (29 / كهف)
1- الميـزان، ج :5 ، ص: 537 .
(78) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث

«لَوْ يَعْلَمُ الَّذينَ كَفَرُوا حينَ لا يَكُفُّونَ عَنْ وُجُوهِهِمُ النّارَ وَ لا عَنْ ظُهُورِهِمْ وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ،»
«اگر كساني كه كافرند از آن موقع كه آتش را از چهره‌ها و پيشاني‌هاي خويش باز نتوانندداشت و ياري‌نخواهندشد خبرمي‌داشتند وقوع‌آن‌رابه شتاب نمي‌خواستند.» (39 / انبياء)
«بَلْ تَأْتيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ فَلا يَسْتَطيعُونَ رَدَّها وَ لا هُمْ يُنْظَرُونَ،»
«ولي قيامت ناگهان به سراغشان مي‌آيد و مبهوتشان مي‌كند آن‌چنان كه توانايي بر دفع آن ندارند و به آن‌ها مهلت داده نمي‌شود.» (40 / انبياء)
اي كاش كساني كه كافر شدند مي‌دانستند كه چه روزي در پيش دارند، روزي كه نمي‌توانند از پيش رو و از پشت سر، نه شخصا و نه به ياري كسي، عذاب آتش را از خود دفع كنند، چون از پشت و رويشان فرايشان مي‌گيرد و به آن‌ها احاطه پيدا مي‌كند.
آتش رسيده به چهره‌ها و پيشاني جهنميان (79)
معناي آمدن آتش به طور ناگهاني، اين است كه نمي‌دانند از كجا مي‌آيد و به ايشان احاطه پيدا مي‌كند.
همين معنا لازمه آن توصيفي است كه خداي تعالي از آتش دوزخ كرده و فرموده: «نارُ اللّهِ الْمُوقَدَةُ اَلَّتي تَطَّلِعُ عَلَي الاَْفْئِدَةِ،» (7 / همزه) و يا فرموده: «فَاتَّقُوا النّارَ الَّتي وَقُودُهَا النّاسُ...،» (24 / بقره) و يا فرموده: «اِنَّكُمْ وَ ما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ حَصَبُ جَهَنَّمَ.» (98 / انبياء)
همان‌طوركه‌جان‌آدمي با آتش‌است،آن آتش هم با آدمي‌است،همان‌طوركه نمي‌توان جان را به طرفي نهاده خود به طرفي ديگر رفت، آتش دوزخ نيز چنين است و ميان آدمي و آن اختلاف جهت نيست و مهلت هم نمي‌پذيرد و مسافتي ميان آدمي و آن نيست و وقتي فرا مي‌رسد جز حيرت و حسرت هيچ چاره‌اي ديگر براي كسي نمي‌ماند. (1)
1- الميزان، ج :14 ، ص: 408 .
(80) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث

«وَ مَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطانا فَهُوَ لَهُ قَرينٌ،»
«و كسي كه از ياد رحمان خود را به كوري بزند شيطاني برايش مقدر مي‌كنيم تا همواره قرينش باشد.» (36/زخرف)
سرانجام اعراض كنندگان از حق كه خود را از ياد رحمان به كوري مي‌زنند، اين است كه قرين‌هايي از شيطان ملازمشان گردند كه هيچگاه از ايشان جدا نشوند، تا در آخر با خود وارد عذاب آخرتشان كنند.
«وَ اِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبيلِ وَ يَحْسَبُونَ اَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ،» (37 / زخرف)
اين
قرين‌هاي شيطاني، عذابي بدتر از آتش دوزخ (81)
پندار غلط - كه وقتي از راه حق منحرف مي‌شوند گمان مي‌كنند هدايت يافته‌اند - خود نشانه تقييض قرين است، يعني نشانه آن است كه از تحت ولايت خدا درآمده و در تحت ولايت شيطان قرار گرفته‌اند.
«حَتّي اِذا جاءَنا قالَ يالَيْتَ بَيْني وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرينُ،» (38/ زخرف) اينان همچنان بر جلوگيري از راه خدا و آنان بر پندار غلطشان - كه گمان مي‌كنند راه‌يافتگانند - ادامه مي‌دهند تا آن‌كه مرگ يكي از ايشان برسد و نزد ما آيد، در حالي كه قرينش هم با او باشد، آن وقت برايش كشف مي‌شود كه عمري گمراه بوده و اينك عواقب و آثار گمراهي يعني عذاب قيامت فرا مي‌رسد، آن وقت قرين خود را مخاطب قرار داده، با لحني كه مي‌رساند از او متاذي و بيزار است مي‌گويد:
«اي كاش بين من و تو به مقدار فاصله بين مغرب و مشرق دوري مي‌بود و من همنشين تو نمي‌شدم، كه چه بد همنشيني هستي!»
از سياق آيه استفاده مي‌شود كه اين گونه افراد غير از عذابي كه در آتش از آتش دارند، عذابي هم از همنشيني با قرين‌ها مي‌چشند و بدين جهت آرزو مي‌كنند كه از آنان دور مي‌بودند و از بين همه عذاب‌ها تنها دوري از اين عذاب را ياد مي‌كنند و ساير عذاب‌ها را از ياد مي‌برند.
(82) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
«وَ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ اِذْ ظَلَمْتُمْ اَنَّكُمْ فِي الْعَذابِ مُشْتَرِكُونَ!» (39 / زخرف) (1)

«ذلِكُمْ بِاَنَّكُمُ اتَّخَذْتُمْ آياتِ‌اللّهِ هُزُوا وَ غَرَّتْكُمُ‌الْحَيوةُ‌الدُّنْيا فَالْيَوْمَ لايُخْرَجُونَ مِنْهـــــا وَ لا هُــمْ يُسْتَـعْتَبُـــونَ،»
«اين سرنوشتتان به‌خاطر آن بود كه آيات خدا را وسيله مسخره مي‌گرفتيد و زندگي دنيا مغرورتان كرد، در نتيجه امروز از آتش بيرون نخواهند شد و عذرشان پـذيــرفتــه نمي‌شــود.» (35 / جاثيه)
مي‌فرمايد: اين عذابي كه بر سرتان آمد به سبب اين بود كه شما آيات خدا را سخريه مي‌دانستيد: و به استهزاي آن مي‌پرداختيد و نيز بدين سبب بود كه زندگي دنيا شما را مغــرور كـرد و به آن دل بستيـد.
1- الميـزان، ج :18 ، ص: 151 .
نه از آتش خارج مي‌شوند، نه عذرشان قبول است (83)
«فَالْيَوْمَ لا يُخْرَجُونَ مِنْها وَ لا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ،» در اين جمله خلاصه‌اي از عذاب در آن روز را بيان مي‌كنـــد و آن عبارت است از خلود در آتش و پذيرفته نشدن عذرشان. (1)

به رو سوي آتش كشيده مي‌شوند؟

«اِنَّ الْمُجْرِمينَ في ضَلالٍ وَ سُعُرٍ،»
«به درستي مجرمين از موطن سعادت يعني از بهشت گمراه و در آتش افروخته قرار دارند.» (47 / قمر)
«يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النّارِ عَلي وُجُوهِهِمْ ذوُقُوا مَسَّ سَقَرَ،»
«در روزي كه به سوي آتش با رخساره‌ها كشيده مي‌شوند و به آن‌ها گفته مي‌شود
1- الميزان، ج :18 ، ص: 275 .
(84) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
بچشيد حرارت دوزخ را!» (48 / قمر)
«سُعُرٍ» به معناي آتش‌هاي شعله‌ور است.
«يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النّارِ عَلي وُجُوهِهِمْ ذوُقُوا مَسَّ سَقَرَ،» «يُسْحَبُونَ» به معناي اين است كه انساني را با صورت روي زمين بكشند. «سَقَر» يكي از اسامي جهنم است و مس كردن «سَقَر» به اين است كه: «سَقَر» با حرارت و عذابش به ايشان برسد. (1)

«اِذا اُلْقُوا فيها سَمِعُوا لَها شَهيقا وَ هِيَ تَفُورُ،»
«زماني‌كه در آتش افكنده‌مي‌شونداز آتش صداي نفسي‌مي‌شنوند كه با همان نفس ايشان را چون هوا به داخل خود مي‌كشد در حـالي كه فوران مي‌كند.» (7 / ملك)
«تَـكـــادُ تَمَيَّـــــزُ مِـــــنَ الْغَيْـــــظِ،»
1- المـــيــزان، ج :19 ، ص: 139 .
شهيق: صداي نفسهاي آتش (85)
«گــويـي از شـــدت غضــب مــي‌خــواهــد متــلاشــي شـــود.» (8 / ملــك)
وقتي كفار در جهنم ريخته مي‌شوند، صداي شهيقي از آن مي‌شنوند، شهيقي كه چون مغناطيس آنان را به داخل خود مي‌كشاند، همان‌طور كه با شهيق هوا داخل سينه كشيــده مي‌شود، در حالي كه جهنــم جوشان است و ايشان را مانند نخودي كه در ديگ جوشان بالا و پائين مي‌شود بالا و پائيــن مي‌كند، به طوري كه گويي از شدت غضب مي‌خواهد متلاشي شود. (1)
آتشي كه زبانه مي‌كشد!
«فَأَنْذَرْتُكُمْ نارا تَلَظّي،»
«اينـك شمـا را از آتشــي هشــدار مـي‌دهــم كــه زبــانـه مي‌كشد.» (14 / ليل)
«لا يَصْليها اِلاَّالاَْشْقي،»
1- الميـزان، ج :19 ، ص: 590 .
(86) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
«و جز شقي‌ترها را نمي‌سوزاند.»(15/ليل)
«اَلَّـــذي كَـــــذَّبَ وَ تَـــوَلّـــي،»
«آن كسان را كه آيات و دعوت ما را تكذيب نموده از قبولش اعراض كردند.» (16 / ليل)
«تَلَظّي» آتش به معناي زبانه كشيدن شعله آتش است و مراد از آتشي كه «تَلَظّي» مي‌كند آتش جهنم‌است، همچنان‌كه در جاي‌ديگر فرمود:«كَلاّ اِنَّها لَظي!»(15/معارج) (1)

«يَقْـدُمُ قَـوْمَـهُ يَـوْمَ الْقِيـمَـةِ فَـأَوْرَدَهُـمُ النّارَ وَ بِـئْسَ الْـوِرْدُ الْمَـوْرُودُ،»
«او در روزقيامت پيشرو قوم خود خواهد بود و آنان را به‌سوي لبه آتش مي‌برد كه چه‌بدجايگاهي‌است‌براي ورود.»(98/هود)
1- الميـزان، ج :20 ، ص: 509 .
آتش پيروان ائمه ضلالت (87)
«وَأُتْبِعُـوا فـي هـذِهِ لَعْنَـةً وَ يَـوْمَ الْقِيمَـةِ بِئْـسَ الـرِّفْـدُ الْمَـرْفُـودُ،»
«و چون روش فرعون را پيروي كردند لعنت خدا نيز در دنيا و روز قيامت، آنان را پيروي كرده و خواهد كرد و چـه بـد عطـايي است كـه داده شدند!» (99 / هود)
«فَأَوْرَدَهُمُ النّارَ» فـرعـون در قيامت پيشاپيش پيروان خود آمده و در نتيجه همه آنان را به لب آتــش بـرده اسـت.
عذاب قبل از قيامت و عذاب بعد از قيامت پيروان فرعون دو جور است، درباره عذاب قبل از قيامت فرموده: عرضه بر آتش مي‌شوند يعني صبح و شام آتش را به آنان نشان مي‌دهند و درباره عذاب روز قيامت فرموده: فرمان مي‌رسد كه آل فرعون را در شديدترين عــذاب داخـل سازيد.
«بِئْسَ الْوِرْدُ الْمَوْرُودُ» كلمه «وِرْد» به معناي آبي است كه انسان و حيوانات تشنه به لب آن مي‌آيند و از آن مي‌نوشند.
(88) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
آن هدف نهايي را كه جنس انسان در تلاش‌هاي خود منظور دارد تشبيه كرده به آبي كه انسان‌هاي لب تشنه به دنبالش مي‌چرخند و در نتيجه گوارايي سعادت و شيريني رسيدن به هدف تشبيه شده به آن آبي كه پس از تلاش بسيار به گلوي لب تشنه مي‌رسد و معلوم است كه سعادت نهايي انسان عبارت است از رضوان الهي و خشنودي خدا و بهشت او وليكن پيروان فرعون بعد از آن‌كه در اثر پيروي امر آن طاغي گمراه شدند، راه رسيدن به سعادت حقيقي خود را گم كردند و نتيجه قهري گم شدن راه اين شد كه به راهي افتادند كه منتهي به آتش دوزخ مي‌شد، پس آتش دوزخ همان وردي است كه ورودشان به آن ورد خواهد بود كه چه بسيار بد مورودي است براي اين‌كه گوارايي ورد و شيريني آن براي اين است كه حرارت جگر را مي‌نشاند و اندرون تفته عطشــان را خنك مي‌كند و چنين وردي آب‌گوارا است نه‌آتش، آن هم آتش دوزخ، پس اگر آب خنــك و گوارا مبدل به‌عذاب آتش شود، مورود راه ورودي به لب آب وردي بسيــار بد خواهد بــود.
آتش پيروان ائمه ضلالت (89)

«وَ اَتْبِعُوا فِي هذِهِ لَعْنَةً وَ يَوْمَ الْقِيمَةِ بِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ!» (99 / هود)
يعني قوم فرعون امر فرعون را متابعت كردند، لعنت خدايي هم آنان را متابعت كرد و لعنت خدا عبارت است از دور شدن از رحمت او و رانده شدن از ساحت قرب كه به صورت عذاب غرق تجسم يافت، ممكن هم هست بگوييم: لعنت، حكمي است مكتوب از خداي تعالي در نامه اعمالشان به اين‌كه از رحمت الهي دور باشند كه اثر اين دوري از رحمت، غرق شدن در دنيا و معذب شدن در آخرت باشد.
«وَ يَوْمَ الْقِيمَةِ بِئْسَ الرِّفْدُ الْمَرْفُودُ،» آن عطيه‌اي كه در قيامت به آنان داده مي‌شود عطيه بدي است و آن آتش است كه اينان در آن افروخته مي‌شوند. (1)
1- الميزان، ج :10 ، ص: 572 .

لهيب و شعله‌هاي جهنم

(از مشاهـدات رســول اللّه صلي‌الله‌عليه‌وآله در شــب معــراج)
فـرمـود: ... مـالك آتـش پـرده جهنـم را بـالا زد و دري از آن را بـاز نمـود لـهيب و شعلــه‌اي از آن بـيـرون جسـت و بـه سـوي آسـمـان سـر كشيـد و همچنـان بـالا رفـت كـه گمـان كـردم مـرا نيـز خـواهـد گـرفـت... .

عرضه فرعونيان به آتش

فرمود: ... در اين ميان به راه آل فرعون بگذشتم كه صبح و شام بر آتش عرضه
لهيب و شعله‌هاي جهنم (91)
مي‌شدند و مي‌گفتند پروردگارا قيامت كي به‌پا مي‌شود؟!
(براي مطالعــه روايات مربوط بــه معراج به آيــه 1 سوره اسري، الميزان ج 13، ص 3 مراجعـه شـــود.)
(92)

فصل پنجم:غذا و آب در جهنم

«... شَـــجَـرَةُ الـــزَّقُّـــوم،»
«... درخت زقوم،» (62 / صافات)
«... اِنَّها شَـــجَـــرَةٌ تَـخْـــرُجُ فـــي اَصْـــلِ الْـجَحـيـمِ،»
«... درختي است كه از قعر جهنم سر درمي‌آورد،» (64 / صافات)
«طَلْعُها كَاَنَّهُ رُؤُسُ الشَّياطينِ...،»
«ميـــوه‌اش گويـــي سـر شيطـــان‌هـا است... .» (65 / صافات)
درختي كه در آيه شريفه توصيف شده «زَقُّوم» ناميده شده است. درختي است كه از
(93)
قعر جهنـم سر درمي‌آورد، «اَصْـلِ جَحيم» به معناي قعر جهنم است.
«طَلْعُهـا كَـاَنَّـهُ رُؤُسُ الشَّيـاطيـنِ» «طَلْع» به معناي شكوفه ميوه‌اي است كه در اولين بار در درخت خرما يا در هر درخت ميوه ديگر پيدا مي‌شود. در اين آيه ميوه درخـت زقـوم را بـه سـر شيطـان‌هـا تشبيـه كـرده و ايـن بـدان عنـايت است كه: عوام از مردم شيطـان را در زشت‌تـرين صورت‌هـا تصويـر مي‌كنند.
«فَـــاِنَّهُـــمْ لَاَكِلُـونَ مِنْهـا فَمـالِـؤُنَ مِنْهَـــا الْبُطُـونَ،» (66 / صافات)
درخت مزبور وسيله پذيرايي از ستمگران است كه از آن مي‌خورند و در اين‌كه فرمود: شكم‌ها را از آن پر خواهند كرد، اشاره است به گرسنگي شديد اهل دوزخ، به طوري كه آن قدر حريص بر خوردن مي‌شوند، كه ديگر در فكر آن نيستند چه مي‌خورند.
«ثُمَّ اِنَّ لَهُمْ عَلَيْها لَشَوْبا مِنْ حَميمٍ،» (67 / صافات) ستمگران نامبرده علاوه بر عذاب‌هايي كه گفته شد، مخلوطي از آب داغ و بسيار سوزنده مي‌نوشند و آن آب با
(94) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
آن‌چه از درخت «زَقُّوم» خورده‌اند مخلوط مي‌شود.
«ثُـمَّ اِنَّ مَرْجِعَهُـمْ لاِلَي الْجَحيمِ،» (68 / صافات) تـازه بعـد از آن‌كـه شكم‌هـا را از درخت «زَقُّوم» و آب «حَميم» پر كردند، به‌سوي دوزخ برمي‌گردند و در آن‌جا مي‌مانند تا عـذاب ببيننـد. در اين آيه اشاره است به اين‌كه: «حَميم» مذكور در داخل جهنم نيست.
«اِنَّهُمْ اَلْفَوْا اباءَهُمْ ضالّينَ، فَهُـمْ عَلي اثـارِهِـمْ يُهْـرَعُونَ،» (69 و 70 / صافات) علت خوردنشان از درخت زقوم و نوشيدنشان از حميم و برگشتن به سوي دوزخ اين است كه: اينان پدران خود را گمراه يافتند - و با اين‌كه مي‌دانستند ايشان گمراهند، با اين حال از ايشان كه ريشه و مرجع آنان

بودند تقليد كردند - و به همين جهت دنبال پدران خود به سرعت به سوي دوزخ مي‌روند، نخست به خوراكي‌هاي مذكور برمي‌خورند و سپس غذائي از قعر جهنم - «شَجَـرَةُ الزَّقُّومِ» (95)
بــه سوي دوزخ برمي‌گردنـد. درسَت جزاي آخرتشان مطابق رفتار دنيايشان است. (1)

«اِنَّ شَجَرَتَ الـزَّقُّـومِ، طَـعامُ الأثيـمِ،»
«بـه يقيــن درخـت زقــوم، طعـام گنـــه دوستــان اســت،» (43 و 44 / دخان)
«كَالْمُهْلِ يَغْلي فِي الْبُطُونِ،كَغَلْيِ الْحَميمِ،»
1- الميـــــــــزان، ج :17 ، ص: 211 .
(96) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
«مانند سرب آب شده كه در شكــم غليان كنــد، آن‌هم غلياني چون آب جوش.» (45 و 46 / دخان)
«خُذوُهُ فَاعْتِلُوهُ اِلـي سَواءِ الْجَحيمِ، ثُمَّ صُبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذابِ الْحَميمِ،»
«بگيريد او را و وسط دوزخ بكشيد و سپس از عذاب جوشان بر سرش بريزيد!» (47و48 / دخان)
«ذُقْ اِنَّكَ اَنْتَ الْعَزيزُ الْكَريمُ،»
«و به وي بگوييد: بچش كه تو همان نازپرورده گردن كش هستي!» (49 / دخان)
«اِنَّ هذا ما كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَروُنَ،»
«ايــن همـان اسـت كــه عمـري دربــاره آن در شك بـوديـــد!» (50 / دخـان)
اين آيات هشتگانه حال اهل آتش را بيان مي‌كند و مي‌فرمايد: «شجره زَقّوم» سه خصيصـه دارد، اول اين‌كه طعـام گنـاه دوستـان است و دوم اين‌كه چون سرب و يا مس مذاب است و سـوم اين‌كه در درون شكم‌هـا چـون آب جـوش غليـان مي‌كند. خطاب بگيــريــد او را به مــلائكــه‌اي است كه موكل بر آتشند.
مي‌فرمايد: ما به ملائكه مي‌گوييم اين گنه پيشه را بگيريد و به عنف به سوي وسط دوزخ بكشيـد، تا آتش از همه جهات بر او احاطه يابد، هم‌چنان كه در جاي ديگر فـرمـوده: «وَ اِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحيطَـةٌ بِالْكافِرينَ!» (49 / توبه)
شجره زقّوم، طعام گناه دوستان (97)
«ثُمَّ صُبُّـوا فَوْقَ رَأسِـهِ مِنْ عَذابِ الْحَميمِ،» سپس از بالاي سرش آن مايع مذاب و جوشاني كه وسيله عذاب او است بر سرش بريزيد!
«ذُقْ اِنَّــكَ اَنْــتَ الْعَــزيـزُ الْكَــريــمُ!» اين جمله خطابي است به گناه پيشه‌اي كه در حال چشيدن عذاب‌هاي پي در پي است. و اگر او را عزيز و كريم خوانده، با اين‌كه در نهايت ذلت و پستي و ملامت است در حقيقت نوعي استهزاء به او است تا عذابش شديدتر گردد. چون اين‌گونه افراد در دنيا براي خود عزت و كرامتي قائل هستند و به هيچ وجه حاضــر نيستند از

آن عــزت و كرامــت موهــوم دســت بردارند، همچنان كه از آيه: «وَ ما اَظُنُّ السّاعَةَ قائِمَةً وَ لَئِنْ رُجِعْتُ اِلي رَبّي اِنَّ لي عِنْدَهُ لَلْحُسْني،» (50 / فصلت) كه حكايت گفتــار همين گونــه مردم اســت، اين پنــدار به خوبــي به چشـم مــي‌خــورد.
«اِنَّ هذا ما كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ!» اين آيه شريفه هم تتمه گفتار ملائكه به گناه پيشگان است،كه‌درآن، عذاب‌آن‌هاراتأكيدوخطاكاري و لغزش‌آن‌هارادردنيا اعلام‌مي‌دارد، چون
(98) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
در دنيا در چيزي شك و ترديد كردند كه امروز آن را با تمام وجود خود لمس مي‌كنند و به همين جهت از تحمل عذاب تعبير كرد به چشيدن، چون وقتي بخواهند بگويند درك من نسبت به آن درد و يا آن لذت دركي تام و تمام بود، مي‌گويند من آن درد را چشيدم، يا من آن لذت را چشيـدم. (1)

«ثُـمَّ اِنَّكُمْ اَيُّهَاالضّالُّونَالْمُكَذِّبُونَ، لاَكِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ، فَمالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُـــونَ،»
«آن‌گـاه شمـا اي گمراهـان تكذيب‌گـر، از درختـي از زقـوم خواهيـد خـورد و شكـم‌هـا را از آن پـر خـواهيـد سـاخـت.» (51 و52 و53 / واقعـــه)
1- الميـــزان، ج :18 ، ص: 226 .
شكم از زقوم پر مي‌كنيد! (99)
در اين آيات از مآل كار منكرين معاد در روز قيامت و وضعي كه آن روز دارند و طعام و شرابي كه دارند خبر مي‌دهد.
مي‌فرمايد: سپس شما اي گمراهان تكذيب كننده از درختي از «زَقُّومٍ» خواهيد خورد و شكم‌هـــا از آن پـر خـواهيـد كـرد.
«فَشـارِبُـونَ عَلَيْـهِ مِـــنَ الْحَميـــمِ، فَشـارِبُـــونَ شُـــرْبَ الْهيـــم،»
«و آن‌گاه از آب جوشان متعفن روي آن خواهيد نوشيد. پس از آن باز هم خواهيد نوشيد، آن‌چنان كه شتر هيماء و دچار بيماري استسقاء مي‌نوشد و رفع عطش مي‌كند.»(54 و 55/واقعه)
مي‌فرمايـد: شما اي گمراهـان تكذيب كننـده، پس از خوردن از درخت زقوم از آبي جوشان خواهيد نوشيد، مانند نوشيدن شتر هيمـاء و يا نوشيـدن ريگزار كه هرگز از نوشيـدن سيـراب نمـي‌شود.
(100) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
«هـذا نُـزُلُـهُـمْ يَـوْمَ الـدّين»
«ايـن است پذيرايي از آيشان در روز ديـن، يعنـي روز جـزا!» (56 / واقعه) (1)

طعامي گلوگير و عذابي دردناك

«وَ ذَرْني وَ الْمُكَذِّبينَ اُولِي النَّعْمَةِ وَ مَهِّلْهُمْ قَليلاً،»
«و اما تكذيب گران كه به‌جز داشتن نعمت من انگيزه‌اي براي تكذيب آيات من ندارند امرشان را بـه خـود من واگـذار كـن و انـدكي مهلتشـان ده.» (11 / مزّمّل)
«اِنَّ لَدَيْنا اَنْكالاً وَ جَحيـمـا،»
«كــه نـزد مــا انـواع شكنجه‌هــا و در آخـر عــذاب دوزخ هست.» (12 / مزّمّل)
«وَ طَعــامــا ذا غُصَّـــةٍ وَ عَـــذابـــا اَليمـــــا،»
«و طعامي گلوگير و عذابي دردناك!»(13 / مزّمّل)
1- الميـزان، ج :19 ، ص: 214 .
طعامي گلوگير و عذابي دردناك (101)
اين دو آيه عذاب‌هاي آخرت را يادآوري مي‌كنند كه نعمت‌هاي دنيا به كيفر كفـرانشـان بــه آن عذاب‌ها و نقمت‌ها مبدل مي‌گردد.
«اِنَّ لَــدَيْــنا اَنْــكالاً وَ جَحـيمـــا،» كلمـه «اَنْكـال» بـه معنـاي كنـده و زنجيـرهـا است. «جَحيم» به معناي شدت زبانه كشي آتش است.
«وَ طَعاما ذا غُصَّةٍ وَ عَذابا اَليما» كلمه «غُصَّة» به معناي تردد لقمه در حلق است، به‌طوري كه خورنده نتواند به راحتي آن را فرو ببرد.(1)

«اِنَّـهُ كانَ لا يُؤْمِـنُ بِاللّهِ الْـعَـظيـم، وَ لا يَـحُـضُّ عَـلـي طَـعامِ الْـمِسْـكيــنِ،»
«او در دنيا به خداي عظيم ايمان نمي‌آورد و بر اطعام مسكين تشويق نمي‌كرد،» (33 و 34 / حــاقه)
«فَلَيْــسَ لَــهُ الْيَــوْمَ هٰهُنــا حَميــمٌ،»
1- الميـزان، ج :20 ، ص: 104 .
(102) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
«در نتيـجـه امــروز در اين‌جا هيچ دوستـي حمـايت كننـده نـدارد،» (35 / حاقه)
«وَ لا طَعامٌ اِلاّ مِنْ غِسْلينٍ،»
«و بــه جـز چــرك و خــون دوزخيــان هيـچ طعــامـي نــدارد،» (36 / حـاقه)
«لا يأْكُلُـهُ اِلاَّ الْخاطِئُــونَ،»
«چــرك و خـونــي كــه خــوراك خـطـاكــاران اســت و بـس .» (37 / حـاقه)
«فَلَيْسَ لَهُ الْيَـوْمَ هٰهُنا حَميمٌ... اِلاَّ الْخاطِئُونَ» او از آن‌جا كه به خدا ايمان نمي‌آورد در نتيجه امروز در اين عرصه، دوستي كه سودش ببخشد يعني شفيعي كه برايش شفاعت كند ندارد، چــون كافر آمــرزش ندارد، در نتيجــه شفاعتي هـم نخواهد داشت.
«وَ لا طَعـامٌ اِلاّ مِـنْ غِسْلـيـنٍ» كلمه «غِسْلـيـنٍ» به معناي چركاب است و گويا مراد از آن چــرك و كثافاتي اســت كه از تن اهــل دوزخ مي‌ريزد و حاصل معنايش اين است كـه او از آن‌جــا كـه كســي را به اطعــام مسكينــان تشويــق نمي‌كــرد، امـروز طعامي به جز غسلين اهل دوزخ ندارد.
غذائي از چرك و خون دوزخيان (103)
«خاطِئُون» عبارتند از كســاني كه گناه و خطاكــاري، عــادتشــان شده باشد. (1)

«هَلْ اَتيكَ حَديثُ الْغاشِيَةِ؟»
«آيا داستان غاشيه يعني روز قيامت به تو رسيده است ؟» (1 / غاشيه)
درآن‌روز چهره‌هايي ازشدت شرمساري، حالت ذلت به‌خودمي‌گيرند، ازسيمايشان اين معنا خوانده مي‌شود كه در دنياتلاش بسيار كرده‌اند و در اين‌جا تلاش‌هاي خود را بي‌فايده يافته‌اند و در نتيجه خستگي دنيا از تنشان بيرون نرفته است... .
«تَصْلي نارا حامِيَةً،» (4 / غاشيه) ملازم آتشي هستند در نهايت درجه حرارت.
1- الميزان، ج :19 ، ص: 667 .
(104) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
«تُسْقي مِنْ عَيْنٍ اٰنِيَةً،»(5 / غاشيه) از چشمه‌اي مي‌نوشند كه در نهايت درجه حرارت است.
«لَيْسَ لَهُمْ طَعامٌ اِلاّ مِنْ ضَريعٍ، لا يُسْمِنُ وَ لا يُغْني مِنْ جُوعٍ» (6 و 7 / غاشيه) طعامي جز از خار تهوع‌آور «ضَريع» ندارند كه آن‌هم نه كسي را فربه مي‌كند و نه گرسنگي را دفع مي‌سازد.
«ضَريع» نام نوعي از تيغها است كه به آن شبرق هم مي‌گويند و اهل حجاز آن را وقتي خشك شد ضريع مي‌نامند و ناگوارترين و تهوع‌آورترين گياه است كه هيچ حيواني آن را نمي‌خورد و شايد ناميدن آن‌چه در آتش است به نام «ضَريع،» صرفا از نظر شباهت در شكل و خاصيت بوده باشد. (1)
1- الميزان، ج :20 ، ص: 456 .

آب حميم، شرابي از آب جوشان

«لَهُمْ شَرابٌ مِنْ حَميمٍ وَ عَـذابٌ اَليـمٌ بِماكانُوا يَكْفُرُونَ،»
«و از براي ايشان است شرابي از آب جوشان و عذابي دردناك به خاطر كفراني كه مي‌كردند و حقـي كـه كتمـان مـي‌نمـودنـد.» (70 / انعام)
اينان‌كساني‌هستندكه‌ازثواب‌خدا ممنوع يا (به‌معناي ديگر كلمه) تسليم‌عقاب خداوند شده‌اند،براي‌آنان‌به‌جرم‌كفري‌كه‌مي‌ورزيدند،آبي‌است‌ازحميم‌و عذابي‌است‌دردناك. (1)
1- الميـزان، ج :7 ، ص: 204 .

«... وَ اِنَّ لِلـطّاغينَ لَشَرَّ مَـابٍ،»
«... و امـا طـاغيـان بـــدتـــريـــن بـازگشتـگـاهـــي دارنـــد،» (55 / ص)
«جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَها فَبِئْسَ الْمِهادُ،»
«جهنمـــي كه حرارتش را خواهند چشيد و چه بدبستري است جهنم.» (56 / ص)
اين آيه شريفه با آيه بعدش تفسير سرانجام طاغيان است.
«جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَها فَبِئْسَ الْمِهادُ،» كلمه «يَصْلَوْنَها» بـه معنـاي داخـل آتش شدن و چشيدن حرارت آن است. و يا به معناي تابع آتش شـدن است.
«هـذا فَلْيَـذُوقُـوهُ حَميـمٌ وَ غَسّاقٌ،» (57 / ص) كلمـه «حَميـمٌ» بـه معنـاي حرارت بسيار زياد است و كلمه «غَـسّاقٌ» بـه معنـاي چـركي است كه تعفن بسيار داشته باشد.
اين جمله مي‌فهماند كه خود طاغيان نمي‌خواهند از «حَميمٌ» و «غَسّاقٌ» بخورند، ولي مجبورشان مي‌كنند به خوردن آن.
«وَ اخَـرُ مِـنْ شَـكْلِـهِ اَزْواجٌ،» (58 / ص) شَكـل هـر چيـزي عبـارت اسـت از چيزي كه مشابه آن و از جنس آن بـاشد. و كلمه «اَزْواج» به معناي انـواع و اقسام است.
و معنـاي جمله اين اسـت كه: اين نوع ديگـري از جنـس «حَميـم» و «غَسّاق»

اسـت كـه انـواع مختلفـي دارد و بـايـد آن را بچشنـد. (1)

«اِذِالأَغْلالُ في اَعْناقِهِمْ وَ السَّلاسِلُ يُسْحَبُونَ،»
«آن هنگامـــي كه غل و زنجيرهـــا به گردن‌هايشـــان افتاده باشد و كشيده شوند،» (71 / مؤمن)
«فِـــي الْـحَـميـمِ ثُـــمَّ فِـــي الـنّارِ يُسْـجَـرُونَ،»
«در آب داغ و سپـــس در آتـــش افـــروختـــه گـــردنـــد.» (72 / مؤمـــن)
«اِذِ الأَغْـلالُ فـي اَعْناقِهِمْ...،» وقتي كه غلها و زنجيرها در گردنشان باشد و در آبي سوزان كشيده شوند و سپس در آتش افكنده گردند. «ثُمَّ فِي النّارِ يُسْجَرُونَ،» يعني به
1- الميـزان، ج :17 ، ص: 334 .

زودي در آتش افروختـه خواهند شد و آتش گيره آن خواهند گشت.(1)

آبي چون مـس گداخته

«... اِنّا اَعْتَدْنا لِلظّالِمينَ نارا اَحاطَ بِهِمْ سُرادِقُها وَ اِنْ يَسْتَغيثُوا يُغاثُوا بِماءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ بِئْسَ الشَّرابُ وَ ساءَتْ مُرْتَفَقا،»
«.. ما براي ستمكاران آتشي مهيا كرده‌ايم كه سراپرده‌هاي آن در ميانشان گيرد و اگر فريادرسي خواهند به آبي چون مس گداخته كمكشان دهند، كه چهره‌ها را بريان مي‌كند، چه بد شربتي و چه بد جاي آسايشي است!» (29 / كهف)
اگر به جاي «اَعْتَدْنا لِلكافِرينَ» فرموده:«اَعْتَدْنا لِلظّالِمينَ» براي اين بوده كه بفهماند عذاب مذكور از تبعات ظلم ظالمين است كه در آيه «اَلَّذينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبيلِ اللّهِ وَ
1- الميـزان، ج :17 ، ص: 531 .
آبي چون مس گداخته (109)
يَبْغُونَها عِوَجا وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كفِرُونَ» (19 / هود) آن را بيان نموده و مي‌فرمايد: «ظالِمين» كساني‌اند كه از راه خدا جلوگيري مي‌كنند و راه خدا را معوج مي‌خواهند و نسبت به زندگي آخرت كافرند. سزاي اين افراد را در ذيل آيه تعيين كرده و فرمـوده: «اگر فريادرسي خـواهند به آبي چون مس گداخته كمكشان دهند، كه چهره‌ها را بـريـان مي‌كند، چـه بـد شربتـي و چـه بـد جـاي آسايشـي است!» (1)

ريختن آب جوشان به سر جهنميان!

«... فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُـمْ ثِيابٌ مِنْ نارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُوسِهِمُ‌الْحَميمُ،»
«... و كساني‌كه كافرند برايشان جامه‌هايي‌از آتش بريده‌شده و از بالاي سرهايشان آب جوشان ريخته مي‌شود.» (19 / حج)
1- الميزان، ج :13 ، ص: 420 .
(110) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
مي‌فرمايد: براي كفار لباس از آتش مي‌برند و از بالاي سرشان آب جوش بر سرشان مي‌ريزند و با آن آب جوش آن‌چه در داخل جوف ايشان، از معده و روده و غيره است، همه آب مي‌شود. (1)

«مِنْ وَرائِه جَهَنَّمُ وَ يُسْقي مِنْ ماءٍ صَديدٍ،»
«جهنم در انتظار او است و آب چرك و خون به او نوشانده مي‌شود،»
(16 / ابراهيم)
«يَتَجَرَّعُهُ وَ لا يَكادُ يُسيغُهُ وَ يَأْتيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكانٍ وَ ما هُوَ بِمَيِّتٍ وَ مِنْ وَرائِه عَذابٌ غَليظٌ،»
1- الميـــــــــزان، ج :14 ، ص: 509 .
جهنم و آب صديد (111)
«به زحمت، جرعه جرعه آن را سر مي‌كشد ولي هرگز به ميل خود حاضر نيست آن را بياشامد و مرگ از هر طرفي به سراغ او مي‌آيد، اما مردني در كار نيست و عذابي سخت در انتظار او است.» (17 / ابراهيم)
«صَديد» به معناي چركي است كه از رحم سرازير شود و اين معرفي آبي است كه كفار در جهنم مي‌نوشند.
و در تفسير قمي در ذيل همين آيه، از يكي از معصومين عليه‌السلام نقل كرده كه فرمود: چون نزديكش مي‌شوند بدش مي‌آيد و چون نزديكش مي‌آورند صورتش كباب گشته پوست سرش كنده مي‌شود و چون آن را مي‌خورد اعضاي داخلي‌اش پاره پاره گشته و نيز كف پاهايش بريده بريده مي‌گردد و از بعضي از ايشان صديد و چرك مانند سيل بيرون مي‌آيد... . (1)
1- الميزان، ج :12 ، ص: 48 .
(112) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث

غذاي حرام خواران (از مشاهدات رسول اللّه در معراج)

فرمود: ... به مردمي رسيديم كه پيش رويشان طعام‌هائي از گوشت پاك و طعام‌هائي ديگر از گوشت ناپاك بود.
ناپاك را مي‌خوردنـد و پاك را فرو مي‌گذاشتنـد پرسيدم اي جبرئيـل اين‌ها كياننـد؟ گفـت اين‌هـا حرام خـوران از امت تو هستنـد كه حـلال را كنـار گذاشتـه و از حـرام استفـاده مـي‌بـرنـد.

آتشخواري پول يتيم خواران (113)
... به مردمي برخوردم كه آتش در دهانشان مي‌انداختند و از پائينشان بيرون مي‌آمد پرسيدم اين‌ها كيانند گفت اين‌ها كساني هستند كه اموال يتيمان را به ظلم مي‌خورنـد كـه در حقيـقت آتش مـي‌خـورنـد و بــه‌زودي بـه سعيــر جهنـم مـي‌رسند .

... به اقوامي برخوردم كه از بزرگي شكم احدي از ايشان قادر به برخاستن نبود از جبرئيل پرسيم اين‌ها چه كساني هستند؟ گفت اين‌ها كساني هستند كه ربا مي‌خورند، برنمي‌خيزند مگر برخاستن كسي كه شيطان ايشان را مس نموده و در نتيجه احـاطـه‌شـان كرده است. (1)
(براي مطالعــه روايات مربــوط به معــراج به آيه 1 سوره اسري، الميزان، ج 13، ص 3 مــراجعــه شـــود.)
1- الميـــــــــزان، ج :13 ، ص: 3 .

فصل ششم:اثر جهنم در بدن انسان‌ها

«تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النّارُ وَ هُمْ فيها كالِحُونَ،»
«آتش دوزخ صورت‌هاي آن‌ها را مي‌سوزاند و در جهنم زشت منظر خواهند زيست.» (104 / مؤمنون)
«تَلْفَحُ وُجُوهَهُمُ النّارُ وَ هُمْ فيها كالِحُونَ،» لهيب و هرم آتش آن‌چنان به صورت‌هايشان مي‌خورد كه لب‌هايشان را مي‌خشكاند، به طوري كه دندان‌هايشان نمايان مي‌شود، مانند: سر گوسفندي كه روي آتش گرفته باشند.
(115)
«اَلَمْ تَكُنْ اياتي تُتْلي عَلَيْكُمْ...،» (105 / مؤمنون) يعني به ايشان گفته مي‌شود: آيا آيات من براي شما خوانده نشد و آيا شما نبوديد كه آن‌ها را تكذيب مي‌كرديد؟
«قالُوا رَبَّنا غَلَبَتْ عَلَيْنا شِقْوَتُنا وَ كُنّا قَوْما ضالّينَ،» (106 / مؤمنون) يعني پروردگارا شقاوت ما بر ما غلبه كرد.
«رَبَّنا اَخْرِجْنا مِنْها فَاِنْ عُدْنا فَاِنّا ظالِمُونَ،» (107 / مؤمنون) مرادشان اين است كه به دنيا برگردند و عمل صالح كنند.
«قالَ اخْسَؤُا فيها وَ لا تُكَلِّمُونِ،» (108 / مؤمنون) مراد از اين كلام زجر و چخ كردن اهل جهنم و قطع كلام ايشان است.(1)
1- الميزان، ج :15 ، ص: 100 .
(116) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث

«اِنَّ الَّـذيـنَ كَفَــرُوا بِاياتِنا سَــوْفَ نُصْــليهِمْ نارا كُلَّما نَضِــجَتْ جُلُودُهُـمْ بَدَّلْناهُـمْ جُلُـودا غَيْـرَهـا لِيَذُوقُـواالْعَــذابَ اِنَّ اللّــهَ كــانَ عَزيـزا حَكيمـا،»
«محققا كساني كه به آيات ما كفر ورزيدند به زودي داخل آتششان مي‌كنيم كه هر نوبت پوستشان چروك شود پوستي ديگر بر تنشان مي‌كشيم، تا عذاب را همچنان بچشند، كـه خـدا مقتـدري اســت شكست‌نـاپـذيــر و در عيـن حـال حكيـــم.» (56 / نساء)
اين جمله تهديد يهود به آتش جهنم است، در مقابل اين كه از ايمان آوردن مردم به
تجديد پوست براي سوخت و عذاب دائمي (117)
كتـاب جلوگيري كردند و عليه رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله و مؤمنين آتش فتنه بر مي‌افروختند.(1)

بريان شدن چهره ستمكاران با آبي چون مس گداخته

«وَ قُلِالْحَقُّ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ شاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْيَكْفُرْ اِنّا اَعْتَدْنا لِلظّالِـمينَ نارا اَحاطَ بِهِمْ سُرادِقُها وَ اِنْ يَسْتَغيثُوا يُغاثُوا بِماءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْـوُجُـوهَ بِئْـسَ الشَّــرابُ وَ ســاءَتْ مُــرْتَــفَقــا،»
«بگو اين حق از پروردگار شما است هر كه خواهد ايمان بياورد و هر كه خواهد منكر شود كه ما براي ستمكاران آتشي مهيا كرده‌ايم كه سراپرده‌هاي آن در ميانشان گيرد و اگر فريادرسي خواهندبه آبي چون مس گداخته‌كمكشان دهند، كه چهره‌هـا را بريان مي‌كند، چه بد شربتي و چه بد جاي آسايشي است.» (29/كهف)
1- الميـزان، ج :4 ، ص: 602 .
(118) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
مي‌فرمايد: ما براي ستمكاران آتشي مهيا كرده‌ايم كه سراپرده‌هاي آن در ميانشان گيرد و اگــر فريادرســي خواهنــد به آبي چــون مس گداختــه كمكشــان دهنــد، كه چهره‌هارا بريان مي‌كند! (1)

جابجا شدن و كباب شدن صورت‌ها در آتش

«يَـوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النّارِ يَقُولُونَ يا لَيْتَناَطَعْنَا اللّهَ وَ اَطَعْنَا الرَّسُولا،»
«روزي كـه روي‌هـايشان در آتش دگرگـون شـود و بگـوينـد : اي كـاش خـدا را اطـاعت كـرده بوديـم، اي كـاش پيغمبر را اطاعت كـرده بـوديم.» (66 / احزاب)
1- الميـزان، ج :13 ، ص: 420 .
جابجا شدن و كباب شدن صورت‌ها در آتش (119)
«تُقَلَّــبُ وُجُوه» در آتــش، به معناي زيــر و رو شدن و حــال به حال گشتــن است، لحظــه‌اي زرد، سپس سيــاه و در آخر كبــاب مي‌شوند و ممكــن است مراد از آن جابجــا كردن كفار در آتــش باشد، چون جابجا كردن، در بهتر سوختن مؤثــر اســت، هــم‌چنــان كه كبــاب را روي آتش جـابجــا مي‌كننــد تــا زودتــر بــرشتــه شود. (1)
1- الميـزان، ج :16 ، ص: 522 .
(120)

فصل هفتم:برخورد اولیه در جهنم

وقتي جهنم به هر صاحب چشمي ظاهر مي‌شود!

«فَاِذا جاءَتِ الطّامَّةُ الْكُبْري،»
«پس وقتي آن حادثه بزرگ رخ دهد،» (34 / نازعات)
«يَوْمَ يَتَذَكَّرُالاِْنْسانُ ما سَعي وَ بُرِّزَتِالْجَحيمُ لِمَنْ يَري،»
«در آن روزي كه انسان هرچه كرده به ياد مي‌آورد و جهنم براي هر صاحب چشمي ظاهر مي‌شود.» (35 و36 / نازعات)
از ظاهر آيه مورد بحث برمي‌آيد كه جهنم قبل از روز قيامت خلق شده، تنها در روز قيامت با كشف غطاء يعني برطرف شدن حجاب از چشم انسان‌ها، ظاهر مي‌شود و مردم آن را مي‌بينند.
(121)
«وَ بُرِّزَتِ الْجَحيمُ لِمَنْ يَري،» در آن روز، دوزخ ظاهر مي‌شود و پرده از روي آن بر مي‌دارند، تا هر صاحب چشم و بينايي آن را به عيان ببيند.
آيه شريفه در معناي آيه زير است كه مي‌فرمايد: «لَقَدْ كُنْتَ في غَفْلَةٍ مِنْ هذا فَكَشَفْنا عَنْكَ غِطائَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَديدٌ،» (22 / ق) يعني: تو از اين در غفلت بودي، پس ما پرده‌ات را كنار زديم، اينك امروز چشمت تيزبين شده است! (1)

«وَ لَوْ تَرىآ اِذْ وُقِفُوا عَلَي النّارِ فَقالُوا يلَيْتَنا نُرَدُّ وَ لا نُكَذِّبَ بِايتِ رَبِّنا وَ نَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنينَ،»
«و اگـر آنـان را در مـوقعـي كـه مواجـه بـا آتش مي‌شونـد ببينـي خواهـي ديـد
1- الميـــزان، ج :20 ، ص: 310 .
(122) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
كـه مي‌گـوينـد: اي كـاش پـروردگـار مـا را بـر مي‌گـردانيـد، كـه اگـر چنيـن مي‌كـرد ديگـر آيـات او را تكـذيب ننمـوده و از مؤمنين مي‌بوديم.» (27 / انعام)
وقتي منكرين معاد بـه لب پـرتگـاه دوزخ قـرار مي‌گيـرند، بـا ديـدن آتش، آن‌چه كـه در دنيا پنهـان مي‌داشتنـد برايشان ظـاهر مي‌شود و همين ظهـور وادارشـان مـي‌كنـد كـه آرزوي بـرگشتـن به دنيا و ايمان به آيات خـدا و دخـول در جمـاعت مـؤمنين كننـد.
چون چيزي جز همان آتشي كه با آن مواجه مي‌شوند، برايشان ظاهر نمي‌شود، معلوم مي‌شود اين آتش همان عمل آنان بوده و كفري بوده كه در دنيا مي‌ورزيدند و بـا كفـر خـود حق را با آن‌كـه بـرايشـان روشـن بـوده مستـور و پوشيـده مي‌داشتنـد. (1)
1- الميـزان، ج :7 ، ص: 68 .

«كَـلاّ اِذا دُكَّـتِ الأَرْضُ دَكّـا دَكّـا،»
«نـــه ، در روزي كـــه زمـيـــن مـتـــلاشـي شـــود،» (21 / فجر)
«وَ جـاءَ رَبُّكَ وَ الْمَلَكُ صَفّـا صَفّـا،»
«و ملائكه صف به صف امر پروردگارت را بياورند،» (22 / فجر)
«وَ جـــيآءَ يَـــوْمَئِـــذٍ بِجَهَنَّـــمَ يَـوْمَئِـذٍ يَتَـذَكَّـرُ الاِْنْسـانُ وَ اَنّي لَهُ الذِّكْري،»
«و جهنم را حاضر سازند در آن روز انسان همه چيز را مي‌فهمد اما چه وقت فهميـــــدن اســـــت.» (23 / فجر)
(124) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
«وَ جـــي آءَ يَـوْمَئِـــذٍ بِجَهَنَّـــمَ...،» بعيد نيست كه مراد از آوردن جهنم، پرده برداري از روي آن باشد، همچنان كه در آيه زير همين تعبير آمده فرموده: «وَ بُـرِّزَتِ الْجَحيمُ لِمَـنْ يَري،» و نيـــز آيه زيـر كـه مي‌فرمايـــد: «وَ بُـــرِّزَتِ الْجَحيـــمُ لِلْغاويـــنَ،» (91 / شعراء) و آيـــه زير كه مي‌فرمايـــد: «لَقَدْ كُنْـــتَ في غَفْلَـــةٍ مِنْ هـــذا فَكَشَفْنـــا عَنْـــكَ غِطائَـكَ فَبَصَـرُكَ الْيَـوْمَ حَديـدٌ،»
«فَيَوْمَئِذٍ لا يُعَذِّبُ عَذابَهُ اَحَدٌ، وَ لا يُـوثِقُ وَثـاقَهُ اَحَـدٌ،» (25 و 26 / فجر)
در امروز عذاب خدا آن‌چنان سخت است كه احدي از خلق كسي را آن‌طور عذاب نكرده و در بند كردنش آن‌چنان سخت است كه احدي از خلق كسي را آن‌طور در بند نكرده و اين تعبيـر كنـــايـــه اســـت از شـــدت در تهـــديـــد. (1)

«وَ لِلَّـذيـنَ كَفَـــروُا بِـــرَبِّهِـــمْ عَـذابُ جَهَنَّـمَ وَ بِئْـــسَ الْمَصيـــرُ،»
«و كساني كه به پـروردگـار خود كـافر شدند عـذاب جهنم دارند و چـه بـد بازگشت‌گاهي‌است.» (6 / ملك)
1- الميـزان، ج :20 ، ص: 475 .
شرحي از لحظات ريخته شدن كفار به جهنم (125)
«اِذا اُلْقُـوا فيهـــا سَمِعُـوا لَهـا شَهيقـا وَ هِـيَ تَفُورُ،»
«زماني كه در آتش افكنده مي‌شوند از آتش صداي نفسي مي‌شنوند كه با همان نفس ايشان را چون هـوا بـه داخل خـود مي‌كشـد در حـالي كه فوران مي‌كند.» (7/ ملك)
«تَكـادُ تَمَيَّزُ مِـنَ الْغَيْـظِ كُلَّمـا اُلْقِيَ فيها فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُها اَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذيرٌ؟»
«گـويي از شـدت غضـب مي‌خـواهـد متـلاشـي شود هـر فـوجي كـه داخل آن مي‌شـــود خـازنـان آتش مي‌پـرسنـد مگر پيـامبري بيـم رسـان بـرايتـان نيامد؟» (8 /ملك)
وقتي كفار در جهنم ريخته مي‌شوند، صداي شهيقي از آن مي‌شنوند، شهيقي كه چون مغناطيس آنان را به داخل خود مي‌كشاند، همان‌طور كه با شهيق هوا داخل سينه كشيده مي‌شود، در حالي كه جهنم جوشان است و ايشان را مانند نخودي كه در ديگ جوشان بالا و پائين مي‌شود بالا و پائين مي‌كند، به طوري كه گويي از شدت غضب مي‌خواهد متلاشي شود.
(126) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
«كُلَّمـا اُلْقِيَ فيها فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُها اَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذيرٌ؟» «فَوْج» به معناي جماعتي است كه به سرعت از جايي عبور كنند و در اين جمله اشاره است به اين‌كه كفار دسته دسته داخـل دوزخ مي‌شوند، همچنـان كه آيه زير هم به اين معنا اشاره نموده، مي‌فرمايد: «وَ سيقَ الَّذينَ كَفَروُا اِلي جَهَنَّمَ زُمَرا،» (71 / زمر) و اين به خاطر آن است كه هر متبوعي با تابعين گمراه خود داخل مي‌شوند، همچنان كه در آيـه زير فرمـوده اسـت: «وَ يَجْعَـلَ الْخَبيثَ بَعْضَهُ عَليبَعْضٍ فَيَرْكُمَـهُ جَميعـا فَيَجْعَلَهُ في جَهَنَّمَ.» (37 / انفال)
هر دسته‌اي كه در جهنم ريختـه مي‌شوند و يا به سـوي آن سوق داده مي‌شونـد، ملائكـه موكل بر دوزخ و نگهبانـان آن از در توبيـخ مي‌پرسنـد: مگر بـراي شمـا «نَذير،» يعنـي پيامبري كه شمـا را از چنيـن عذابي بترسانـد نيامـده؟!
«قـالُوا بَلـي قَـدْ جـاءَنـا نَذيـرٌ فَكَذَّبْنـا...،» (9 / ملك) اين جمله حكايت پاسخي

شرحي از لحظات ريخته شدن كفار به جهنم (127)
اســت كه دوزخيان به فرشتگــان خازن دوزخ مي‌دهند و در آن اعتراف مي‌كنند به اين‌كـه «نَذيــر» برايشــان آمــد و از آتش دوزخ انــذارشـان كرد، ولي تكذيبـش كردند و افتـــرا به او بستنــد.
«وَ قالُوا لَوْ كُنّا نَسْمَعُ اَوْ نَعْقِلُ ما كُنّا في اَصْحابِ السَّعيرِ!»
«گوينــد: اگر مي‌شنيديم و عقل خود بكار مي‌برديم از دوزخيان نبوديم!» (10 / ملك) (1)

«وَ بُرِّزَتِ الْجَحيمُ لِلْغاوينَ،»
«و جهنم به گمراهان نمودار شود،» (91 / شعراء)
«وَ قيلَ لَهُمْ اَيْنَما كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ،»
1- الميزان، ج :19 ، ص: 590 .
(128) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
«و به آن‌ها گفته شود آن چيزهايي كه غير خدا مي‌پرستيديد كجايند؟» (92 / شعراء)
«مِنْ دُونِ اللّهِ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ اَوْ يَنْتَصِرُونَ،»
«آيا معبودهاي غير از خدا شما را نصرت دهند و يا نصرت يابند؟» (93 / شعراء)
كلمه «بُرِّزَت» از تبريز به معناي اظهار است. مي‌فرمايد: وقتي جهنم به گمراهان نمودار شود، به ايشان گفته مي‌شود: كجايند آن چيزهايي كه شما به جاي خدا آن‌ها را مي‌پرستيديد آيا شقاوت و عذاب را از شما و يا از خودشان دفع مي‌كنند؟ و حاصل معنا اين است كه آن روز بر ايشان روشن مي‌شود كه در بت‌پرستيشان گمراه بوده‌اند. (1)
1- الميزان، ج :15 ، ص: 406 .
وقتي جهنم به گمراهان نمودار شود! (129)

مجرمين در لحظه ديدن آتش

«وَرَأَ الْمُجْرِمـُونَ النّارَ فَظَنُّوا اَنَّهُـمْ مُـواقِعـُوهـا وَ لَـمْ يَجِـدُوا عَنْها مَصْرِفا،»
«و گنهكاران جهنم‌رابينند ويقين كنندكه‌درآن افتادني هستند و گريزگاهي نيابند.» (53 / كهف)
مقصود از مواقعه نار واقع شدن در آتش است. و بعيد نيست كه مراد وقوع از دو طرف باشد يعني وقــوع مجرمين در آتــش و وقوع آتـش در مجرمين و آتش‌زدن آنان.
جمله: «وَ لَـمْ يَجِـدُوا عَنْها مَصْرِفا ـ و از آن مفري نمي‌يابند،» يعني نمي‌يابند محلي را كه به سويش منصرف شوند و از آتش به سوي آن فرار كنند.
(130) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
در اين‌كه از مشـركين بـه مجـرمين تعبيـر فـرمـوده فهميـده مي‌شـود كـه حكـم عام است و همه صاحبان گناهان و جرائم را شامل مي‌شود.(1)

حـال خـاسـرين هنگـام عرضه به آتش

«وَ تَـرِيهُـمْ يُعْـرَضُـونَ عَلَيْهـا خـاشِعينَ مِنَ الذُّلِّ يَنْظُرُونَ مِنْ طَرْفٍ خَفِيٍّ وَ قالَ الَّذينَ امَنُوا اِنَّ الْخاسِرينَ الَّذينَ خَسِرُواانْفُسَهُمْ وَ اَهْليهِمْ يَوْمَ الْقِيمَةِ اَلا اِنَّ الظّالِمينَ في عَذابٍ مُقيمٍ،»
«و مي‌بيني ايشان را كه بر آتش عرضه مي‌شوند، در حالي كه از شدت ذلت حالتي ازخشوع‌دارند كه با گوشه چشم و پنهاني به‌آن‌مي‌نگرند و آن‌هايي‌كه‌ايمان آوردند مي‌گويند: زيانكاران كساني هستند كه در قيامت هم خود را باختند و هم خـانـدان خـود را. آري، بداننـد كـه ستمگران در عذابي دائمي خواهند بود.» (45 / شوري)
1- الميـــزان، ج :13 ، ص: 461 .
حال خاسرين هنگام عرضه به آتش (131)
«وَ قالَ الَّذينَ امَنُوا اِنَّ الْخاسِرينَ الَّذينَ خَسِرُواانْفُسَهُمْ وَ اَهْليهِمْ يَوْمَ الْقِيمَةِ،» يعني خاسراني كه تمامي خسران‌ها و حقيقت آن در ايشان جمع است، كساني هستند كه در قيامت نفس خود و اهل خود را «خاسِر» كردند، يعني خود را از نجات محروم نموده و از اهــل خـود نيز بهره‌منـــد نمي‌شونـــد.
«اَلا اِنَّ الظّالِمينَ في عَذابٍ مُقيمٍ،» اين جمله عذاب را بر اهلش مسجل مي‌كند و مي‌فرمايد ستمكاران عذابي دائم و غير منقطع دارند.(1)

«وَ يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذينَ كَفَروُا عَلَي النّارِ اَذْهَبْتُمْ طَيِّباتِكُمْ في حَياتِكُمُ الدُّنْيا وَ اسْتَمْتَعْتُمْ بِها فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُونِ بِما كُنْتُمْ تَسْتَكْبِروُنَ فِيالْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِما كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ،»
«در روزي كه كفار بر آتش عرضه مي‌شوند به ايشان گفته مي‌شود: هر سرمايه خيري داشتيد در زندگي دنيا از دست داديد و با آن عياشي كرديد در نتيجه امروز در برابر استكباري كه در زمين و بدون حق مي‌ورزيدند به عذاب خواري دچار
1- الميـزان، ج :18 ، ص: 97 .
(132) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
مي‌شـويد، هم به خاطـر استكبارتان و هم به خاطر فسقــي كه مرتكـب مي‌شديد.» (20 / احقاف)
عرضه جهنم بر كفار وقتي است كه خود را براي اولين بار به كفار نشان مي‌دهد و عرضه كفار بر جهنم هنگامي است كه به حساب‌ها رسيده و تكليف‌ها را يكسره كرده باشند، در آن موقع كفار را عرضه بر جهنم مي‌كنند و به سوي دوزخ سـوقشـان مـي‌دهنـــد، هـم‌چنــان كــه فـرمـوده: «وَ سيـقَ الَّـذيـنَ كَفَـروُا اِلــي جَهَنَّــمَ زُمَــرا!»
وقتي كفار عرضه بر آتش مي‌شوند به ايشان گفته مي‌شود: شما همه آن طيباتي كه بايد امروز از آن لذت ببريد در زندگي دنيـا از بيـن بـرديـد و همـان‌جـا از آن‌ها بهـره‌مند شديد و ديگر چيزي برايتان نمانده كه امروز در اين عالم از آن لذت ببريد. «فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذابَ الْهُونِ بِما كُنْتُمْ تَسْتَكْبِروُنَ فِيالْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِما كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ،» پس امروز شما سزايتان عذابي است كه در آن خواري و ذلت است و خواري آن در مقابل آن استكباري است كه در دنيا مي‌كرديد و زير بار حق نمي‌رفتيد و عذابش
روز عرضه كفار بر آتش (133)
در مقابــل فسق و اعراض از طاعــات شما است.
و ايــن هر دو گناهــي است كه يكي مربــوط بــه اعتقــاد است كه همــان استكبــار از حـق بـاشــد و يكــي مــربــوط بـه عمـل اسـت كـه همـان فسـق باشــد.
«وَ يَـوْمَ يُعْرَضُ الَّذينَ كَفَروُا عَلَي النّارِ اَلَيْسَ هـذابِالْحَقِّ قالُوا بَلي وَ رَبِّنا قالَ فَذوُقُوا الْعَذابَ بِما كُنْتُمْ تَكْفُروُنَ»
«و روزي كه كفار بر آتش عرضه مي‌شوند به ايشان گفته مي‌شود آيا اين كه مي‌بينيد وعده‌اش حق نبود؟ مي‌گويند بله به پروردگارمان سوگند! خطاب مي‌رسد پس بچشيــد عــذاب را به كيفــر كفــري كــه

مــي‌ورزيديــد!» (34 / احقاف)
ايـن آيـه خبـر مـي‌دهـد از آن سـرنـوشتـي كـه بـه زودي منكـرين معـاد در روز قيامت بدان گرفتار مي‌شـونـد. (1)
1- الميـــزان، ج :18 ، ص: 312و331 .

«قالَ ادْخُلُوا في اُمَم قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَالْجِنِّ وَ الْإِنْسِ فِيالنّارِ كُلَّما دَخَلَتْ اُمَّةٌ لَعَنَتْ اُخْتَها حَتّيآ اِذَا ادّارَكُوا فيها جَميعاً قالَتْ اُخْريهُمْ لِاُولِيهُمْ رَبَّنا هؤُلاآءِ اَضَلّونا فَاتِهِمْ عَذابا ضِعْفا مِنَالنّارِ قالَ لِكُلٍّ ضِعْفٌ وَ لكِنْ لا تَعْلَمُونَ، وَ قالَتْ اُولِيهُمْ لِاُخْريهُمْ فَما كانَ لَكُمْ عَلَيْنا مِنْ فَضْلٍ فَذوُقُوا الْعَذابَ بِما كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ،»
«خداي‌تعالي مي‌فرمايد: با گروه‌هايي از جن و انس كه پيش از شما درگذشته‌اند به جهنم واردشويد، وقتي‌گروهي واردشود گروه هم‌عقيده خويش‌را لعنت‌كند و چون همگي درآن‌جامجتمع‌شوند پيروانشان درباره پيشروانشان‌گويند: پروردگارا اينان
اعتراضات هر تازه وارد به دوزخ (135)
ما را به گمراهي كشيدند، عذاب ايشان را از جهنم دو چندان كن، گويد همه را عذاب دو چندان است. و ليكن شما نمي‌دانيد. پيشروانشان به پيروان گويند: پس شما را بر ما برتري‌نبوده اينك به‌سزاي اعمالي كه مي‌كرديد اين عذاب را تحمل كنيد.» (38و39/اعراف)
اين يكي از مشاجرات دوزخيان است كه هر كدام كه در آتش داخل مي‌شوند، كساني را كه قبل از ايشان وارد شده‌اند لعنت مي‌كنند.
وقتي همه در آتش جمع شدند، خداي تعالي را مخاطب قرار داده و به يكديگر نفرين كردند. طبقه بعدي نخست به قبلي‌ها گفتند شما از ما ظالم تريد، براي اين‌كه هم خودتان گمراه‌بوديد و هم مارا گمراه‌كرديد، لذا اميدواريم‌خداوندعذاب آتش شما را دو برابر كند.
اولي و آخري يا به حسب رتبه است و منظور از اولي رؤساي ضلالت و ائمه كفر است كه پيروان خود را در گمراهي كمك مي‌كنند و يا به حسب زمان و مراد اسلاف و پيشينيان است كه براي آيندگان خود فتح باب ضلالت كرده و راه كج را براي آنان هموار مي‌سازند.
خداوند متعال هم در جوابشان فرمود: عذاب هر دوي شما دو چندان است وليكن نمي‌فهميد. عذاب براي اولي و آخري هر دو ضعف است اما براي اولي، به جهت اين كه
(136) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
هم خودشان گمراه بودند و هم ديگران را در گمراهي اعانت كردند و اما براي شما، از اين جهت كه هم خودتان گمراه بوديد و هم در اين گمراهي به گمراه كردن آنان كمك كرديد و حرف‌هايشان را پذيرفته و دعوتشان را اجابت كرديد و با پيوستن به آنان باعث سياهي لشكرشان شديد. (1)

جهنم را براي چه كسي حاضر مي‌كنند؟

«هـذِهِ جَهَنَّـمُ الَّتــي كُنْتُــمْ تُـوعَــدُونَ،»
«همه اين هشدارها را به شما داديم و نپذيرفتيد، اينك اين جهنمي است كه همواره وعده‌اش به شما داده مي‌شد،» (63 / يس)
«اِصْلَـوْهَا الْيَـوْمَ بِمــا كُنْتُمْ تَكْفُــرُونَ،»
1- الميزان، ج :8 ، ص: 142 .
جهنم را براي چه كسي حاضر مي‌كنند؟ (137)
«بچشيـد امـروز سـوزش آن را بـه كيفـر كفـري كـه مـي‌ورزيـديد.» (64 / يس)
در لفظ آيه اشاره هست به اين‌كه: در روز قيامت جهنم را حاضـر مي‌كننـد. و خطاب بــه كفـار گـوينــد: ايـن جهنـمي اسـت كـه همـواره وعــده‌اش بـه شمـا داده مـي‌شـد!
تهديد كفار به جهنم يك بار و دو بار نبود، بلكه به زبان انبيا و رسولان عليه‌السلام دائما تهديد مي‌شدند و اولين باري كه تهديد شدند، همان روزي بود كه به ابليس فرمود: «اِنَّ عِـبادي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطانٌ اِلاّ مَـنِ اتَّبَـعَكَ مِـنَ الْغاويـنَ وَ اِنَّ جَهَنَّـمَ لَمَـوْعِــدُهُــمْ اَجْـمَعيـنَ!» (42 و 43 / حجــر)
«اِصْلَـوْهَا الْــيَـوْمَ بِـما كُنْتُـمْ تَكْفُــرُونَ،» بچشيـد امـروز سـوزش آن را بـه كيفـر كفـري كــه مــي‌ورزيــديــد. (1)
1- الميـــــــــــزان، ج :17 ، ص: 153 .
(138) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث

«وَقِفُوهُمْ اِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ»
«آن‌جا نگهشان بداريد كه بايد بازخواست شوند.» (24/صافات)
اين امر به بازداشت و بازخواست، در سر راه جهنم صورت مي‌گيرد. فرمان مي‌رسد: ايشان را نگه داريد و نگذاريد بروند كه بايد بازخواست شوند!
و در اين‌كه از چه چيز بازخواست مي‌شوند، از سياق برمي‌آيد كه مطلب مورد بازخواست همان مطلبي است كه جمله «مـا لَكُـمْ لا تَنـاصَـرُونَ؟» (25 / صافات) مشتمـل بـر آن اسـت، مي‌فرمايد: شما را چه شده كه يكديگر را ياري نمي‌دهيد، همان
بازداشت و بازخواست در راه جهنم (139)
طور كه در دنيا پشتيبـان يكـديگـر بوديد و در برآوردن حوائج خود و به مقصد رسيـدن، از يكديگر كمـك مي‌گرفتيد؟
و جملـه بعـدش كـه مـي‌فـرمـايـد: «بَلْ هُـمُ الْيَـوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ!» (26 / صافات) آخـر ايشـان امـروز تسليـم شـدنـد، ديگـر كبـري بـرايشـان نمـانـده تـا تكبـر كننـد.
پس با اين بيان روشن گرديد كه مورد بازخواست، عبارت است از هر حقي كه در دنيا از آن روي گردانيده‌اند، چه اعتقاد حق و چه عمل حق و صالح و اين روگرداني آنان به دو جهت‌بوده: يكي‌كبر ورزيدن و يكي‌هم‌پشت‌گرمي به‌داشتن ياران و كمك‌كاران. (1)

«وَيْـــلٌ يَـوْمَئِـــذٍ لِلْـمُكَـــذِّبيــنَ،»
«واي در آن روز به حـال آنـان كه آيات خدا را تكذيب كردند.» (28 / مرسلات)
«اِنْطَلِقُوا اِلي ما كُنْتُمْ بِهِ تُكَـذِّبُـونَ، اِنْطَلِقُـوا اِلي ظِلٍّ ذي ثَلاثِ شُعَبٍ، لا ظَليلٍ وَ لا يُغْني مِنَ اللَّهَبِ، اِنَّها تَرْمـي بِشَـرَرٍ كَالْقَصْــرِ، كَـأَنَّـهُ جِمـالَــتٌ صُفْـرٌ،»
1- الميزان، ج :17 ، ص: 199 .
(140) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
«خطاب رسد اي منكران! شما امروز به سوي آن دوزخي كه تكذيب كرديد برويد!، برويد زير سايه دودهاي آتش دوزخ كه داراي سه شعبه است،نه آن‌جا سايه‌اي خواهد بود و نه از شرار آتش هيچ نجاتي دارند، آن آتش هر شراري بيفكند مـانند قصـري است، گـويي آن شـراره در سـرعت و كثرت همـچـون شتـران زرد مــوي است.» (29تا33 / مرسلات)
«وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبينَ،»
«واي در آن روز به حال آنان كه آيات خدا را تكذيب كردند.» (34 / مرسلات)
«هذا يَوْمُ لايَنْطِقُونَ، وَ لايُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ،»
«ايــن روزي است كه كافــران براي نجات خود سخنــي نتوانند گفــت و به آن‌هــا رخصـت عــذرخــواهــي نيــز نخــواهنــد داد،» (35 و 36 / مرسـلات)
«وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبينَ،»
«واي در آن روز به حـال آنـان كه آيات خدا را تكذيب كردند.» (37 / مرسلات)
«هذا يَــوْمُ الْفَصْــلِ جَمَعْناكُــمْ وَ الْأَوَّلينَ ، فَـأِنْ كـانَ لَكُـمْ كَيْــدٌ فَكيــدُونِ،»
يوم‌الفصل - و آن‌ها كه به جهنم رانده مي‌شوند! (141)
«ايـن روز فصـل حكـم و جـدايـي نيـك و بـد است كـه شمـا را بـا همـه در گـذشتگـان پيشيـن بـه عـرصـه محشـر جمـع گـردانيـم، پس اگر چاره‌اي بر نجــات خود مي‌تــوانيد انجام دهيد كنيد.» (38 و 39 / مرسلات)
«وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبينَ»
«واي در آن روز به حال آنان‌كه آيات خدا را تكذيب كردند!» (40 / مرسلات)
«اِنْطَلِقُوآ اِلي ما كُنْتُمْ بِــهِ تُكَذِّبُــونَ،» ايـن آيــه حكـايـت فـرمـانـي اسـت كـه در بـه «يَوْمُ الْفَصْل» ايشـان داده مي‌شــود، صاحب كــلام خداي

تعالـي است.
مراد از جمله: آن‌چه همواره تكذيبش مي‌كردند، جهنم است و كلمه «اِنْطلاق» به معنــاي روانــه شــدن و منتقــل گشتــن از جـايي بـه جـاي ديگـر و بدون مكــث است.
معناي آيه اين است كه: به ايشان گفته مي‌شود از محشر بدون هيچ درنگي به سوي آتش روانـه شـويـد، همـان آتشـي كـه همـــواره تكـذيبـش مـي‌كـــرديـد.
«اِنْطَلِقُوا اِلي ظِلٍّ ذي ثَلاثِ شُعَبٍ،» مفسرين گفته‌اند: مراد از اين «ظِلّ» سايه دودي

است‌كه از آتش جهنم بالا مي‌رود، هم‌چنان‌كه در جاي ديگر فرموده: «وَ ظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٌ.»
و نيــز در مــورد انشعــاب آن به سه شعبــه گفته‌انــد: اين اشــاره است به عظمــت دود جهنم، چون دود وقتي خيلــي متراكم و عظيـم باشد شاخه شاخه مي‌شود.
«لا ظَليـلٍ وَ لا يُغْني مِنَ اللَّهَبِ،» «ظِلّ ظَليل» به معناي سايه خنك است، سايه‌اي كه از رسيدن حرارت به انسان جلوگيري كند و براي آدمي ساتري از آزار حرارت باشد و اين‌كه مي‌فرمايد سايه شعبه دار ظليل نيست، منظور اين است كه از هـرم آتش و شعله‌هاي آن جلوگيـري نمي‌كند.
«اِنَّهــا تَرْمي بِشَرَرٍ كَالْقَصْرِ، كَأَنَّهُ جِمالَتٌ صُفْرٌ،»
كلمـه شـرر بـه معنـاي زبـانـه‌هـايي است كـه از آتش بـر مي‌خيـزد. «آن آتـش هـر شراري بيفكند مانند قصري است.»
«هذا يَوْمُ لا يَنْطِقُـونَ،وَ لا يُـؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُوُنَ،»
مي‌فرمايد: امروز روزي است كه اهل محشر - از انسان‌ها - سخن نمي‌گويند و اذن

سخن گفتن به ايشان داده نمي‌شود و يا اذن عذرخواهي كردن به ايشان داده نمي‌شود، پس اعتذاري نخواهند كرد.
نفــي نطق در اين آيه با اثبات آن در آيات ديگر منافات ندارد، چون روز قيامت مواقــف بسيــار و مختلــف دارد، در يك موقــف از ايشــان سئـوال مي‌شــود جواب هم مي‌دهنـد و در موقفي ديگر بر دهان آنان مهر مي‌زنند و نمي‌تواننــد سخن بگوينــد.
«هذا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمَعْناكُمْ وَ الأَوَّلينَ ، فَإِنْ كانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكيدُوُنِ!» روز قيامت را از اين جهت «يَوْمُ الْفَصْل» خوانده كه خداي تعالي در آن روز جدا سازي مي‌كند و ميان اهل حق و اهل باطل با داوري خود جدايي مي‌اندازد، هم‌چنان كه فرمود: «اِنَّ رَبَّــكَ هُــوَ يَفْصِــلُ بَيْنَهُـمْ يَـوْمَ الْقِيمَـةِ فيمـا كـانُوا

فيـهِ يَخْتَلِفُـونَ،» (25 / سجده) و نيز فرمـوده: «اِنَّ رَبَّكَ يَقْضــي بَيْنَهُــمْ يَــوْمَ الْقِيامَـةِ فيـما كانُـوا فيـهِ يَخْتَلِفُـونَ،» (17 / جاثيه) كـه در يكي تعبير بـه فصـل و در ديگـري تعبيـر بـه قضـا كـرده است. خطاب در جمله «جَمَعْناكُمْوَ الْأَوَّلينَ» به تكذيب گران اين امت است، بدان جهت كه جزء آخرين هستند و

(144) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث

به همين جهت در مقابل اولين قرارشان داده و در جاي ديگر به نحو جامع فرموده: امروز روزي است كه همه مردم در آن جمع مي‌شوند، «ذلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النّاسُ،» (103 / هود) و در جاي ديگر فرموده: « وَ حَشَرْناهُمْ فَلَمْ نُغادِرْ مِنْهُمْ اَحَدا.» (47 / كهف)

و معنــاي اين‌كه فرمود: «فَأِنْ كانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكيــدوُنِ،» اين است كه اگر شمــا حيله‌اي عليه من داريد تا با آن حيله عذاب مرا از خود دفع كنيد، آن حيله را بكار ببريد. (1)

به دوزخ اندازيد هر كافر معاند، مَنّاعٍ لِلْخَيْر، مُعْتَدٍ مُريب را !

«اَلْقِيا في جَهَنَّمَ كُلَّ كَفّارٍ عَنيدٍ!»
«به دوزخ اندازيد هر كافر معاند را!» (24/ ق)
«مَنّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُريبٍ!»
1- الميزان، ج :30 ، ص: 248 .
به‌دوزخ‌اندازيدهركافرمعاند، مَنّاع لِلْخَيْر، مُعْتَدمُريب! (145)
«و هر مناع خير و متجاوز و هر كس كه مردم را در راه هدايت متحير مي‌كرد!» (25 / ق)
«عَنيدٍ» به معناي معاند حق است كه از در عناد حق را مسخره مي‌كند. و «مُعْتدي» به معناي كسي است كه از حد خود تجاوز و از حق تخطي كند. «مُريب» به معناي كسي است كه داراي شك است و يا كسي است كه مردم را به شك مي‌اندازد و در آيه كه صحبت از قيامت است مردم را در امر قيامت به شك مي‌اندازد.
كَفّار، «عَنيد» هم هست و «عَنيد،» «مَنّاع خَير» نيز هست و «مَنّاع خَير،» «مُعْتدي» هم هست و «مُعْتدي» «مُريبٍ» نيز مي‌باشد.
خطاب در آيه شريفه از خداي تعالي است و ظاهر سياق آيات چنين مي‌نمايد كه مورد خطاب در آن همان دو فرشته سائق و شهيد باشد كه موكل بر انسانند. ولي بعضي احتمال داده‌اند كه خطاب به دو فرشته ديگر از فرشتگان موكل بر آتش و از خازنان دوزخ باشد.
(146) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
«اَلَّذي جَعَلَ مَعَ اللّهِ اِلهاً اخَرَ فَأَلْقِياهُ فِي الْعَذابِ الشَّديدِ!»
«همانی‌كه با خدا، خدايي‌ديگر گرفته پس‌داخل عذاب شديد بيفكنيدش!»(26/ق)
اين صفت پنجم از همه گناهان مزبور مهم‌تر و عظيم‌تر است و در حقيقت مادر همه جرائمي است كه مرتكب شده و ريشه همه صفات پستي است كه كسب كرده، يعني كفر و عناد و منع خير و اعتداء و ارابه.
«فَأَلْقِياهُ فِي الْعَذابِ الشَّديدِ!»
«او را در عذابي شديد بيندازيد!» (1)
1- الميزان، ج :18 ، ص: 522 .
به‌دوزخ‌اندازيدهركافرمعاند، مَنّاع لِلْخَيْر، مُعْتَدمُريب! (147)

«وَ اَمّـا مَـنْ اُوتِـيَ كِتـابَـهُ بِشِمـالِهِ فَيَقُـولُ يـا لَيْتَنـي لَمْ اُوتَ كِتـابِيَـهْ،»
«و اما كسي‌كه نامه عملش رابه دست چپش داده‌باشند مي‌گويد اي‌كاش نامه‌ام‌را به من‌نداده بودند.» (25/حاقه)
«... خُـذُوهُ فَغُلُّـوهُ، ثُمَّ الْجَحيـمَ صَلُّوهُ، ثُـمَّ في سِلْسِلَـةٍ ذَرْعُهـا سَبْعُـونَ ذِراعـا فَـاسْلُكُـوهُ،»
«... خطـاب مـي‌رسـد بگيـريـد او را و دست و پـايش را ببنـديـد و سپـس در آتشـش افـكنيـد و آن‌گاه او را به زنجيري كه طولش هفتاد ذراع است ببنديد.» (30 و31 و32 / حاقه)
(148) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
«اِنَّهُ كانَ لا يُؤْمِنُ بِاللّهِ الْعَظيمِ، وَ لا يَحُضُّ عَلي طَعامِ‌الْمِسْكينِ،»
«كه او در دنيا به خداي عظيم ايمان نمي‌آورد و بر اطعام مسكين تشويق نمي‌كرد،» (33 و 34 / حاقه)
«فَلَيْسَ لَـهُ الْيَـوْمَ هـهُنـا حَميـمٌ، وَ لا طَعـامٌ اِلاّ مِـنْ غِسْليـنٍ،»
«در نتيجه امروز در اين‌جا هيچ دوستي حمايت كننده ندارد و به جز چرك و خون دوزخيان هيچ طعامي ندارد،» (35و36 / حاقه)
«لا يَأْكُلُهُ اِلاَّ الْخاطِئُونَ،»
«چـرك و خـونـي كـه خـــوراك خطـاكـاران اســت و بـــس!» (37 / حاقـــه)
صاحب اين سخن از طايفه اشقياي مجرم است كه نامه اعمالش را به دست چپش مي‌دهنـد و در آن روز بعـد از بي‌نتيجـه ديدن كوشش‌هـاي دنيايي خود بيان مي‌كند.
او همين‌كه سر از قبر برداشت و ديدكه تمامي‌سبب‌ها از كارافتاده‌اند و امروز ديگر مال و فرزندان بكار نمي‌آيند، مي‌فهمد كه مالش فايده‌اي نداشت و قدرتش هم باطل شد!
«خُذُوهُ فَغُلُّوهُ... فَاسْلُكُوهُ،» اين جملات دستور خدا به ملائكه را حكايت مي‌كند، كه بگيريداو را و در آتش‌بيفكنيد! يعني با غل و زنجير دست و پاي‌اسير رابه‌گردنش ببنديد.
«ثُمَ‌الْجَحيمَ صَلُّوهُ،» يعني او را داخل آتش عظيم‌كنيد!
آن‌ها كه كتابشان را به دست چپ مي‌دهند! (149)
«ثُمَّ في سِلْسِلَةٍ ذَرْعُها سَبْعُونَ ذِراعا فَاسْلُكُوهُ،» سلوك مجرم در سلسله‌اي كه طـولـش هفتـاد ذراع بـاشـد بـه معنـاي آن اسـت كـه وي را در چنيـن زنجيري بپيچند. «اِنَّهُ كانَ لا يُؤْمِنُ بِـاللّهِ الْعَظيمِ، وَ لا يَحُضُّ عَلي طَعامِ الْمِسْكينِ،» مي‌فرمايد بدين علت چنين دستور داديم كه وي به خداي

عظيم ايمان نمي‌آورد و مردم را به اطعام مسكينان تشـويـق نمي‌كـرد، بلكــه در اين باره مسامحــه مي‌كــرد و از رنــج بينوايــان احساس ناراحتي نمي‌نمود.
«فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هٰهُنا حَميمٌ...الْخاطِئُونَ،» امروز در اين عرصه، دوستي كه سودش ببخشد يعني شفيعي كه برايش شفاعت كند ندارد، چون كافر آمرزش ندارد ، در نتيجه شفاعتي هم نخواهد داشت.
«وَ لا طَعـامٌ اِلاّ مِـنْ غِسْليـنٍ،» او از آن‌جا كه كسي را به اطعام مسكينان تشويق نمي‌كرد، امروز طعامي بـه جـز غسليـن و چـركـاب بـدن‌هـاي اهل دوزخ كـه خـوراك

خطاكــاران است ندارد. (1)

«فَوَ رَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ الشَّياطينَ ثُمَّ لَنُحْضِرَنَّهُمْ حَوْلَ جَهَنَّمَ جِثِيّا،»
«به پروردگارت قسم ايشان را با شيطان‌ها محشور كنيم و همه را به زانو در آورده پيرامون جهنم حاضر سازيم،» (68 / مريم)
«ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شيعَةٍ اَيُّهُمْ اَشَدُّ عَلَي الرَّحْمنِ عِتِيّا،»
«آن‌گاه از هر گروه هر كدامشان كه به سركشي خداي رحمان جري‌تر بوده جدا كنيم،» (69 / مريم)
«ثُمَّ لَنَحْنُ اَعْلَمُ بِالَّذينَ هُمْ اَوْلي بِها صِلِيّا،»
«آن‌گاه كساني‌كه به وارد شدن جهنم سزاوارترند بهتر بشناسيم.» (70 / مريم)
1- الميزان، ج :19 ، ص: 667 .
حشر و حضورجهنميان‌وشياطين‌آن‌هادراطراف جهنم (151)
مردم روز قيامت انبوه انبوه و دسته دسته حاضر مي‌شوند، دسته‌هاي متراكم، كه از كول هم بالا مي‌روند.
- به پروردگارت سوگند، كه همه را روز قيامت با اولياء و قرين‌هاي شيطانيشان محشور مي‌كنيم، آن‌گاه پيرامون جهنم براي چشيدن عذاب جمعشان مي‌كنيم، در حالي كه همه‌از در ذلت به‌زانو درآمده‌باشند، يا درحالي‌كه همه دسته‌دسته انبوه گشته‌باشند.
مراد از اين‌كه فرمود: «لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَ الشَّياطينَ،» اين است كه در بيرون قبرها ايشان را با اولياءشان، كه شيطان‌هايند جمع مي‌كنيم، چون به خاطر ايمان نداشتن از غاويان شدند: «شيطان‌ها اولياي غاويانند.» و يا ممكن است مراد قرين‌هاي ايشان باشد، يعني ايشان را با قرين‌هايشان محشور مي‌كنيم، همچنان‌كه فرمود: «وَ مَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمنِ نُقَيِّضْ لَهُ شَيْطانا فَهُوَ لَهُ قَرينٌ، حَتّي اِذا جاءَنا قالَ يا لَيْتَ بَيْني وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرينُ، وَ لَنْ يَنْفَعَكُمُ الْيَوْمَ اِذْ ظَلَمْتُمْ اَنَّكُمْ فِي الْعَذابِ مُشْتَرِكُونَ!» (36 و 38 و 39/ زخرف)
(152) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
«ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شيعَةٍ اَيُّهُمْ اَشَدُّ عَلَي الرَّحْمنِ عِتِيّا،»
- به زودي از هر جماعتي كه متشكل شدند، متمردترين آن‌ها نسبت به خداي رحمان را بيرون مي‌آوريم، يعني رؤسا و امامان ضلالت را بيرون مي‌آوريم.
«... اَيُّهُمْ اَشَدُّ عَلَي الرَّحْمنِ عِتِيّا،» شايد نكته آن اشاره به اين باشد كه تمرد آنان بسيار بزرگ است، چون تمرد از كسي است كه رحمتش همه چيز را فرا گرفته و ايشان از او جز رحمت چيزي نديدند، چنين خدايي را

تمرد كردند!
«ثُـمَّ لَنَحْـنُ اَعْلَـمُ بِـالَّـذيـنَ هُـمْ اَوْلـي بِهـا صِلِيّـا،»
- سوگند مي‌خورم كه ما داناتريم به اين‌كه چه كسي سزاوارتر به مقاسات حرارت آتـش اسـت، يعنـي زمـام كم و زيـادي حـرارت آتـش در دركـات عـذاب و مراتب استحقـاق ايشـان بـه دسـت مـا اسـت و بـر مـا مشتبـه نمـي‌شـود. (1)
1- الميـزان، ج :14 ، ص: 118 .
حشر و حضورجهنميان‌وشياطين‌آن‌هادراطراف جهنم (153)
(154)

فصل هشتم :شريكان عذاب و درخواست‌هاي رهائي

«وَ اَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلي بَعْضٍ يَتَساءَلُونَ،»
«بعضـي بـه بعضـي رو مـي‌كننـد و از يكـديگـر پرسش مي‌كنند... .» (25 / طور)
اين آيه حكايت مخاصمه تابعين و متبوعين است كه در روز قيامت با يكديگر دارند، اين عده از آن عده مي‌پرسند كه شما متبوعين و رؤسا چرا ما را به كفر كشانديد و آن عده در پاسخ مي‌گويند: شما چرا به حرف ما گوش داديد، مگر ما شما را مجبور كرديم؟
«فَـاِنَّهُـمْ يَوْمَئِـذٍ فِـي‌الْعَـذابِ مُشْتَـرِكُـونَ.... يَسْتَكْبِـرُونَ،» (33 و34 و35 / صافات)
(155)
مي‌فرمايد: تابعين و متبوعين هر دو در عذاب شريكند، براي اين‌كه در ظلم شركت داشتنــد و يكديگر را بر جــرم كمك مي‌كردنـد و هيچ يك بر ديگري مزيت نداشتند. (1)

تخاصم تابعان و متبوعان دوزخي

«هذا فَوْجٌ مُقْتَحِمٌ مَعَكُمْ لامَرْحَبا بِهِمْ اِنَّهُمْ صالُوا النّارِ،»
«اين فوج انبوه كه با خود مي‌بينيد پيروان شما پيشوايانند، در پاسخ مي‌گويند: مرحبا بـر ايشـان مبـاد، چـون به‌طور قطع داخل آتش خواهنـد شـد.» (59 / ص)
ايــن آيه تخاصــم تابعــان و متبوعــان دوزخــي را كه از طاغيــان بودنــد حكـــــايــت مي‌كنـــــد. جملــه:
«هــذا فَــوْجٌ مُقْتَحِـمٌ مَعَكُمْ،»
1- الميـــــــــــزان، ج :17 ، ص: 200 .
(156) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
«ايـن فوج انبوه كه با خود مي‌بينيـد پيـروان شما پيشوايانند!»
خطابي است از ناحيه خداي تعالي به متبوعين و كلمه «هذا» اشاره به فوجي از تابعين است كـه دنبـال متبـوعيـن بـه دوزخ مـي‌رونـد و كلمـه «مُقْتَحِـم» بـه معنـاي داخـل شدن به سختـي و دشـواري است. (1)

«وَ قالُوا ما لَنا لا نَري رِجالاً كُنّا نَعُدُّهُمْ مِنَ‌الْأَشْرارِ،»
«و گفتند چه مي‌شود ما را كه نمي‌بينيم مرداني را كه همواره از اشرارشان مي‌پنداشتيـــــم؟» (62 / ص)
«اَتَّخَـذْناهُــمْ سِخْرِيّا اَمْ زاغَــتْ عَنْهُمُ الْأَبْصــارُ؟»
1- الميـزان، ج :17 ، ص: 334 .
تخاصم جهنميان درباره رستگاري مؤمنان (157)
«آيــا آنان را به خطــا مسخره گرفته بوديم يا چشم‌هايمـان بـه آنـان نمي‌افتد؟» (63/ ص)
«اِنَّ ذلِــكَ لَــحَــقٌّ تَــخاصُــمُ اَهْــلِ‌النّــارِ،»
«اين است به حقيقت تخاصم اهل آتش!» (64/ص)
«اِنَّ ذلِكَ لَحَقٌّ تَخاصُمُ اَهْلِ‌النّارِ،» بيان مي‌كند كه اين تخاصم اهل دوزخ امري است ثابت و واقع شدني كه هيچ ترديدي در وقوعش نيست، چون در حقيقت تخاصم آن روزشان كشف و ظهور ملكاتي است كه دل‌هايشان در دنيا، در اثر ممـارست در تنـازع و تشاجر كسب كرده است. (1)
1- الميـــــزان، ج :17 ، ص: 335 .
(158) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث

«... وَ حاقَ بِالِ فِـرْعَـوْنَ سُـوءُ الْعَـذابِ اَلـنّارُ يُـعْـرَضُـونَ عَلَيْـها غُـدُوّا وَ عَشِيّـا وَ يَـوْمَ تَقُـومُ السّاعَـةُ اَدْخِـلُـوا اَلَ فِـرْعَـوْنَ اَشَـدَّ الْعَـذابِ،»
«... و بدترين عذاب متوجه آل فرعون شد، آتشي كه هر صبح و شام بر آن عرضه مي‌شوند تا قيامت به پا شود و چون به پا شود گفته مي‌شود اي آل فرعون داخل شديدترين عذاب شويد.» (45و 46 / مؤمن)
«وَ اِذْ يَتَحاجُّـونَ فِي النّارِ فَيَقـُولُ الضُّعَفـؤُا لِلَّذينَ اسْتَكْبَرُوا اِنّا كُنّا لَكُمْ تَبَعا فَهَلْ اَنْتُمْ مُغْنُـونَ عَنّا نَصيبـا مِـنَ النّارِ؟»
«همان روزي كه در آتش با يكديگر بگو مگو مي‌كنند ضعفاء به گردنكشان مي‌گـويند ما در دنيا پيرو شما بوديم حال آيا امروز مي‌توانيد مقداري از اين عذاب آتش را از مابرگردانيد.؟» (47/مؤمن)
«عَذاب سُوء» بر آل فرعون وقتي نازل شد كه در آتش محاجه مي‌كردند و ضعفاي

محاجه ضعفاء آل فرعون با مستكبرين در آتش (159)

ايشـان به اقويـاي متكبـر مي‌گوينـد: ما در دنيا تابـع شما بوديـم، حال آيا مي‌توانيد كـاري بـراي مـا بكنيـد و مقـداري از ايـن آتـش و عـذاب را از مـا بـرداريد؟
اين سخن از ايشان در حقيقت ظهور ملكه تملقي است كه در دنيا نسبت به اقويا و بزرگان خود داشتند كه در هر شدتي به آن‌ها پناهنده مي‌شدند، نه به خداي تعالي وگرنه اگر ظهور قهري آن ملكه نباشد، چگونه چنين درخواستي مي‌كنند، با اين‌كه مي‌دانند كه خود اقويا گرفتارترند.
از اين‌گونه ظهورها نظائري در قرآن كريم از مردم دوزخ حكايت شده، مثل اين‌كه در آن‌جا همان دروغ‌گويي دنيا را از سر مي‌گيرند و سوگند دروغ مي‌خورند و كارهايي كه كرده‌اند حاشا مي‌كنند و يكديگر را تكذيب مي‌نمايند و از اين قبيل اظهارات كه همه از بـاب ظهور ملكـات دنيـوي است.
«قـالَ الَّـذينَ اسْتَكْبَـرُوا اِنّا كُـلٌّ فيـها اِنَّ الـلّهَ قَـدْ حَكَـمَ بَيْـنَ الْـعِبادِ،» (48 / مؤمن)

(160) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث

اين آيه پاسخي است كه اقويا به ضعفا مي‌دهند، حاصلش اين است كه: امروز روز جـزا است، نـه روز عمـل، امروز همه اسباب از تأثير افتاده‌اند، آن خيال‌هايي كه ما در دنيا در بـاره خـود مي‌كـرديـم و خـود را قـوي و نيرومند مي‌پنداشتيم همـه بيهوده شـد، امروز حـال ما و حال شمـا يكي

است، چـون مي‌بينيد كه هر دو طايفه در آتشيم.
«اِنَّ اللّـهَ قَــدْ حَـكَـمَ بَيْــنَ الْعِبــادِ!» (1)

«فَهَلْ اِلي خُرُوجٍ مِنْ سَبيلٍ؟»
«آيـا راهـي بـراي بيـرون شـدن از آتـش هسـت؟» (11 / مـؤمـن)
مي‌گويند مي‌خواهيم ما از دوزخ خارج بشويم، به هر طريق و هر قسم خروج كه
1- الميـزان، ج :17 ، ص: 509 .
آيا امكاني براي خروج از جهنم نيست؟ (161)
بـاشد راضـي هستيـم. اين خـود دلالت دارد بـر نهـايت درجـه فشـار و نـاراحتي، امـا هيچ راهـي بـه سـوي خـروج نـدارنـد، چـون روز قيـامت روزي است كـه تمـامي درهـا به روي كفار بستـه مي‌شـود و تمـامي سبب‌هـا از كـار مي‌افتـد و ديگر سببي نمي‌ماند، كه اميد آن رود كه اثـر كند و ايشـان را از عـذاب خلاص سازد.
«ذلِكُمْ بِاَنَّهُ اِذا دُعِيَ‌اللّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَ اِنْ‌يُشْرَكْ بِه تُؤْمِنُوا...،»
«اين عذاب شما بدان جهت است كه وقتي خدا به تنهايي خوانده مي‌شد كفر مي‌ورزيديد و چون به وي شرك ورزيده مي‌شد به آن ايمان مي‌آورديد،» «پس حكم تنها از آن خداي بلند مـرتبه بـزرگ اسـت: فَالْحُكْـمُ لِلّهِ الْعَلِيِّ الْكَبيـرِ!» (12 / مؤمن) (1)
1- الميـزان، ج :17 ، ص: 474 .
(162) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث

«وَ ما اَضَلَّنا اِلاَّالْمُجْرِمُونَ، فَما لَنا مِنْ شافِعينَ، وَ لاصَديقٍ حَميمٍ،»
«ما را گمراه نكردند مگر مجرمان و اكنون نه شفيعاني داريم و نه دوستاني صميمي» (99 و100 و 101 / شعراء)
«فَلَوْ اَنَّ لَنا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنينَ،»
«كاش بازگشتي داشتيم و مؤمن مي‌شديم.» (102 / شعراء)
اين سخن را اهل دوزخ به عنوان حسرت مي‌گويند، حسرت از اين‌كه نه رفيق دلسوزي دارند، كه ايشان را شفاعت كند و نه دوستي كه به دادشان برسد.
حسرت مجرمين و گمراهان در جحيم (163)
اين‌كه خداي تعالي از زبان آن‌ها فرمود: «ما از شافعان هيچ كس نداريم،» اشاره است به اين‌كه در آن روز شافعاني هستند وگرنه، هيچ نكته‌اي در كار نبود كه اقتضاء كند شافع را به لفظ جمع بياورد، بلكه جا داشت بفرمايد ما شافع نداريم. و در روايت هم آمده كه اين‌سخن را وقتي از در حسرت مي‌گويند كه مي‌بينند ملائكه و انبياء و بعضي از مؤمنين ديگران را شفاعت مي‌كنند.
«فَلَوْ اَنَّ لَنا كَرَّةً فَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنينَ،» (102 / شعراء) در اين جمله مشركين آرزو مي‌كنند كه اي كاش به دنيا برگردند و از مؤمنين باشند تا به آن سعادتي كه مؤمنين رسيدند ايشان نيز برسند. (1)

«وَ قالَ الَّذينَ فِي النّارِ لِخَزَنَةِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّكُمْ يُخَفِّفْ عَنّا يَوْما مِنَ الْعَذابِ،»
«و همه آن‌ها كه در آتشند به خازنان دوزخ مي‌گويند پروردگارتان را بخوانيد يك روز هم كه شده عذاب را بر ما تخفيف دهد.» (49 / مؤمن)
1- الميـزان، ج :15 ، ص: 406 .
(164) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
اين آيه شريفه حكايت گفتگوي دوزخيان با خازنان جهنم است، كه خداي سبحان آن را دنبال داستان آل فرعون آورده است. و اگر دوزخيان از خازنان جهنم التماس دعا مي‌كنند، چون از استجابت دعاي خود مأيوسند. گفتند: خودتان دعا كنيد و در ضمن متوجهشان كردند كه دعايشان مستجاب نيست. «وَ ما دُعؤُا الْكافِرينَ اِلاّ في ضَلالٍ!» (50 / مؤمن)
چرا دعاي كافر مستجاب نمي‌شود؟ براي اين‌كه بايد اولاً دعا، دعا و طلب حقيقي باشد، نه بازي و شوخي و ثانيا ارتباط آن حقيقتا به خدا باشد، يعني دعا كننده تنها از خدا حاجت بخواهد و در اين خواستنش از تمامي اسباب‌هايي كه به نظرش سبب هستند منقطع گردد.
و كسي كه به عذاب آخرت كفر مي‌ورزد و آن را انكار مي‌كند و حقيقت آن را مي‌پوشاند، نمي‌تواند رفع آن را به طور جدي از خدا بخواهد و چگونه مي‌تواند چنين
درخواست تخفيف عذاب از طريق خازنان جهنم (165)
توسلـي جدي داشته باشد؟ با اين‌كه در دنيا آن را كسب نكرده بود - دقت بفرماييد. (1)

«اِنَّ الْمُجْرِمينَ في عَـذابِ جَهَنَّـمَ خالِــدوُنَ،»
«بــه درستــي مجــرميــن در عـــذاب جهنــم جـــاوداننـــد،» (74 / زخرف)
«لا يُفَتَّــرُ عَنْهُــمْ وَ هُــمْ فيــهِ مُبْلِسُـونَ،»
«و هيـچ تخـفيفـي بـر ايشـان نيســت و بـراي هميشـه از نجــات مـأيـوسنــد.» (75 / زخرف)
مي‌فرمايد: «مُجْرِمين» كه در عذاب جهنم قرار دارند از رحمت خدا و يا از بيرون شـدن از دوزخ نوميدند.
1- الميـزان، ج :17 ، ص: 510 .
(166) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
«وَ مــا ظَلَمْنـاهُـمْ وَ لكِـنْ كـانُوا هُمُ الظّـالِمينَ!» (76 / زخرف) ما به ايشان ستم نكرده‌ايم و ليكن خودشان ستمكاران بودند! براي اين‌كه خداي تعالي تنها جزاي اعمـالشـان را بـه ايشـان داده پـس ايـن خودشان بودند كه به خود ستم كردند و نفس خـويش را بـا اعمـال زشـت بـه شقـاوت و هـلاكـت افكندنـد. (1)

«وَ نادَوْا يا مالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنا رَبُّكَ قالَ اِنَّكُمْ ماكِثُونَ!»
«و ندا كردند كه هان اي مالك دوزخ پروردگار خود را بخوان تا مرگ ما را بـرساند، مي‌گويـد: نه، شما ديگر مرگ نداريد و هميشه زنده‌ايد.» (77 / زخرف)
«مُجْرِمين،» مالك دوزخ را خطاب مي‌كنند و آن‌چه را كه بايد از خدا بخواهند از او
1- الميـزان، ج :18 ، ص: 184 .
درخواست ماكثون از مالك يا دربان جهنم (167)
مي‌خواهنـد و اين بدان جهت اسـت كه اهل دوزخ محجوب از خدا هستند هم‌چنان كه در جـاي ديگـر فرمـوده: «كَـلاَّ اِنَّهُمْ عَـنْ رَبِّهِـمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ،» (15 / مطففين) و نيـز فـرمـوده: «قـالَ اخْسَـؤُا فيهـا وَ لا تُكَلِّمُـونِ.» (108 / مـؤمنـون)
«مُجْرِمين» از مالـك دوزخ درخواسـت مي‌كننـد كه او از خـدا درخواسـت كند كـه مـرگشـان را بـرسانـد. منظـور مجـرميـن از ايـن مـرگ معـدوم شـدن و بـاطل محـض گشتـن اسـت تـا شـايـد بـه ايـن وسيلـه از عـذاب اليـم و شقـاوتي كـه دارند نجات يـابنـد.
«قالَ اِنَّكُمْ ماكِثُونَ!» يعني مالك‌به‌ايشان‌مي‌گويد: نه شما در همين‌زندگي شقاوت‌بار و در اين عذاب اليم خواهيد بود!
«لَقَدْ جِئْناكُمْ بِالْحَقِّ وَ لكِنَّ اَكْثَـرَكُمْ لِلْحَقِّ كارِهُونَ،» (78 / زخرف) مالك دوزخ از زبان ملائكه - كه خود او نيز از آن‌ها است - مي‌گويد: ما در دنيا برايتان حق را آورديم، اما شما از حق كراهت داشتيد! منظور از اين‌كه فرمود از حق كراهت داشتيد، كراهت
(168) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
به‌حسب طبع ثانوي است كه در اثر ارتكاب پي در پي گناهان در آدمي پيدا مي‌شود، چون هيچ بشري نيست كه بر حسب طبع خدادادي و فطرت اوليش از حق كراهت داشته باشد ، زيرا خداي تعالي فطرت بشر را بر اساس حق نهاده است. از آيه مورد بحث اين نكتـه استفاده مي‌شـود كه ملاك در سعـادت بشر تنهـا و تنهـا پذيرفتن حق و ملاك در شقـاوتـش رد كـردن حـق اسـت. (1)

«اَلَـمْ تَـرَ اِلَـي الَّـذينَ بَدَّلُوا نِعْمَـتَ اللّهِ كُفْـرا وَ اَحَلُّــوا قَـوْمَهُـمْ دارَ الْبَـوارِ؟»
«مگر آن كساني را كه نعمت خدا را تغيير داده و قوم خويش را به دارالبوار كشـاندند نـديـدي؟» (28/ ابـراهيم)
«جَهَنَّمَ يَصْلَـوْنَها وَ بِئْـسَ الْقَـرارُ،»
1- الميـزان، ج :18 ، ص: 184 .

«دارالبـوار جهنمي است كه وارد آن مي‌شوند و بد قـرارگاهيست.» (29 / ابراهيم)
«وَ جَعَلُوا لِلّهِ اَنْدادا لِيُضِلُّوا عَنْ سَبيلِه قُلْ تَمَتَّعُوا فَـاِنَّ مَصيرَكُمْ اِلَي النّـارِ،»
«آن‌ها براي خدا مانندهاي قرار دادند تا مردم را از راه وي گمراه كنند، بگو از زندگـــي دنيا بهره‌گيـريـد امـا سرانجـام كـار شمـا بـه سـوي آتـش دوزخ اسـت.» (30 / ابراهيم)
آيه: «اَلَمْ تَرَ اِلَي‌الَّذينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ‌اللّهِ كُفْرا،» وضع طاغوت‌ها، يعني پيشوايان ضلالت امت‌هاي گذشته و امت اسلام را بيان مي‌كند، به دليل اين‌كه مي‌فرمايد: «وَ اَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دارَالْبَوارِ ـ سرانجام كار قوم‌خود را به هلاكت كشانيدند،» كه به خوبي اشعار دارد كه اين‌ها افرادي متنفذ بودند، كه از آن‌ها شنوايي داشتند.
و لازمه به هلاكت كشاندن قوم، اين است كه خود را هم به هلاكت كشانده باشند، چون پيشواي ضلالت بودنـــد. و پيشواي ضلالت معلوم است كه هم خود و هم ديگران را بـه گمـــراهـــي مي‌كشـــانـد و ديگـران او را در ضلالتـــي كه دارد پيـروي مي‌كننـــد.
(170) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
«جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَها وَ بِئْسَ الْقَرارُ،» اين جمله «دارَ الْبَوار» را معنا مي‌كند.
آيه شريفه شامل تمامي پيشوايان ضلالت، كه قوم خود را به گمراهي و «دارَالْبَوار» كشانده و مي‌كشانند مي‌شود. و مراد از حلول دادن در «دارَالْبَوار،» جاي دادن آنان در آتش شقاوت و بدبختي است نه كشته شدن در دنيا و حتي آيه، آن‌هايي را هم كه هنـوز كشتـه نشـده‌انـد و نمـرده‌انـد و بـه آتـش دوزخ نرفته‌اند، شامل مي‌شود. (1)

«وَ اَصْحابُ الشِّمالِ ما اَصْحابُ الشِّمالِ، في سَمُومٍ وَ حَـميـمٍ،»
«و امــا اصحاب شمال چه اصحــاب شمالي؟ كه در آتشي نافذ و آبي جوشانٍ،» (41و42 / واقعه)
«وَ ظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ، لا بارِدٍ وَ لا كَريمٍ،»
1- الميـزان، ج :12 ، ص: 79 .
اصحاب شمال در جهنم (171)
«و در سايه‌اي از دود سياه قرار دارند، كه نه خنكي دارد و نه سودي مي‌بخشد.» (43و44 / واقعه)
اگــر اصحاب مشئمــه در آيات قبـل را در ايـن آيـات «اَصْحاب شمال» خـوانـد، بــراي ايــن بــود كــه اشاره كنـد بـه ايـن‌كــه اصحـاب مشئمـه در قيـامــت نامه‌هاي اعمالشان به دست چپشان داده مي‌شـود.
«في سَمُومٍ وَ حَميمٍ، وَ ظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ، لا بارِدٍ وَ لا كَريمٍ،» «سَمُوم» به معناي حرارت آتش است كه در مسام بدن فرو رود. «حَميـم» به معناي آب بسيار داغ است و تنوين در آخر «سَمُوم» و «حَميم» عظمت آن دو را مي‌رساند.
كلمه «يَحْمُومٍ» به معناي دود سياه است و ظاهرا دو كلمه «لا بارِدٍ وَ لا كَريمٍ» دو صفت باشد براي ظل نه براي «يَحْمُوم،» چون «ظِلّ» است كه از آنَ انتظار برودت مي‌رود و مردم بدان جهت خود را به طرف سايه مي‌كشانند، كه خنك شوند و استراحتــي
(172) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
كننــد و هرگــز از دود انتظــار برودت ندارنــد، تا بفرمايــد يحمومــي كــه نه خنــك است و نه كريــم .
«اِنَّهُمْ كانُوا قَبْلَ ذلِكَ مُتْرَفينَ»
«چــون ايشــان قبــل از ايــن در دنـيـا عيـاش و طــاغــي بــودنــد.» (45 / واقـعـه)
اين آيه علت استقرار «اَصْحاب شمال» در عذاب را بيان مي‌كند و اشاره كلمه «ذلِكَ» به همان عذاب آخرتي است كه قبلاً ذكر كرده بود و اتراف و مترف به معناي آن است كه نعمت،صاحب نعمت را دچار مستي و طغيان كند، كسي كه نعمت چنينش كند مي‌گويند او اتراف شده، يعني سرگرمي به نعمت آن‌چنان او را مشغول كرده كه از ماوراي نعمت غافــل گشته، پس متــرف بودن انســان به معنــاي دل بستگــي او به نعمت‌هاي دنيــوي اســت، چـه آن نعمت‌هايي كه دارد و چـه آن‌هايــي كه در طلبــش مي‌باشد، چــه اندكــش و چه بسيــارش.

اصحاب شمال در جهنم (173)
اين را بدان جهت گفتيم كه ديگر اشكال نشود به اين‌كه بسياري از «اَصْحاب شمال» از متمولين و داراي نعمت‌هاي بسيار نيستند، چون نعمت‌هاي الهي همه در داشتن مال خلاصه نمي‌شود، مال يكي از آن نعمت‌ها است و آدمي غرق در انواع نعمت‌هاي خدايي اســت، ممكن است مردي تهــي دست به يكي ديگــر از آن نعمت‌هـا دچار طغيان بشود.
و به هر حال معنــاي آيه اين اســت كه: اگر گفتيــم ما اصحاب شمال را به فلان عذاب گرفتــار مي‌كنيــم، علتش اين است كه آنان قبل از اين در دنيا دچــار طغيان بودنـد و به نعمت‌هـاي خـدا اتـراف شـده بـودند.
«وَ كانُوا يُصِرُّونَ عَلَي‌الْحِنْثِ‌الْعَظيمِ،»
«و بر شكستن سوگند محكـم و عظــيـم، اصـرار مـي‌ورزيـدنـد،» (46 / واقعه)
كلمه «حِنْث» به معناي شكستن عهد و پيمان مؤكد به سوگند است و اصرار در شكستن‌چنين عهدي به‌اين‌است‌كه: به‌اين‌عمل ناستوده هم‌چنان ادامه‌دهد و به هيچ‌وجه
(174) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
دست از آن برنـدارد.
و شايد اين معنا از سياق استفاده بشود كه اصرار بر «حِنْث» عظيم عبارت است از اين‌كه استكبار از پرستش و بندگي پروردگار خود دارند، عبادتي كه بر حسب فطرت بر آن پيمان بسته بودند و در عالم ذر بر طبق آن ميثاق داده بودند و در عين سپردن چنين پيمانــي فطري غير پروردگــار خود را اطاعــت كننــد و اين پيمـان شرك مطلق است.
«وَ كانُــوا يَقُولُــونَ ءَاِذا مِتْنا وَ كُنّا تُـرابـا وَ عِظاما اَئِنّا لَمَبْعُوثُونَ اَوَ اباؤُنَا الْاَوَّلُونَ،»
«و بارها مي‌گفتند آيا اگر بميريم و خاك و استخوان شويم دوباره زنده و مبعوث مي‌گرديـم، آيا پـدران گذشتـه مـا نيـز مبعـوث مـي‌شـونـد؟» (47 و 48 / واقعه)
سخني است از منكرين معاد كه ريشه و اساسي به جز استبعاد ندارد و به همين علت استبعاد حشر خود را با حشر پدران خود تأكيد كردند، چون حشر پدران پوسيده
اصحاب شمال در جهنم (175)
به نظر آنان بعيدتر است.
«قُــلْ اِنَّ الْاَوَّليــنَ وَ الْاٰخِــريــنَ ، لَمَجْمُوعُــونَ اِلي ميقــاتِ يَــوْمٍ مَعْلُـومٍ،»
«بگو انسان‌هاي اولين و آخرين، به‌طور قطع براي اجتماع در ميقات روزي معلوم جمع خواهنـد شد.» (49 و 50 / واقعه)
در اين آيه خداي تعالي به رسول گرامي خود دستور مي‌دهد از استبعاد

آنان نسبت به معاد پاسخ داده، آن را تثبيت كند و آن‌گاه به ايشان خبر دهد كه در روز قيامت چه زنـدگـي دارند، طعام و شرابشان چيست؟ طعمشان «زَقُّوم» و شرابشان «حَميم» است.
و حاصل پاسخ اين است كه: اولين و آخرين هر دو دسته به سوي ميقات روزي معلوم جمع مي‌شوند و اين‌كه بين خود و اولين فرق گذاشتند بعث خود را امري بعيد و بعـث آنـان را بعيـدتـر دانستنـد صحيـح نيسـت.
و كلمه «ميقات» به معناي وقت معيني است، كه امري را با آن تحديد كنند و منظور از
(176) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
«يَـوْمٍ مَعْلُوم» روز قيـامت است كه نزد خـدا معلوم است.
«ثُـمَّ اِنَّكُـمْ اَيُّهَـا الضّالُّونَ الْمُكَـذِّبُـونَ، لاَكِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ،فَمالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ،»
«آن‌گاه شما اي گمراهان تكذيب‌گر، از درختي از زقوم خواهيد خورد و شكم‌ها را از آن پر خواهيدساخت.» (51 و52 و53/واقعه)
ايـن آيات تتمه كلامـي است كه رسـول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله مأمور بـوده با منكريـن معـاد در ميان بگذارد و در اين آيات از مآل كار آنان در روز قيامت و وضعي كه آن روز دارنـد و طعـام و شرابـي كـه دارنـد خبـر مـي‌دهـد.
و اگر آنان را به خطاب ضالين و مكذبين مخاطب كرد، براي اين بود كه به علت شقاوت و ملاك خسرانشان در روز قيامت اشاره كرده باشد و آن ملاك اين است كه: ايشان از طريق حق گمراه بودند و اين گمراهي در اثر استمراري كه در تكذيب و
اصحاب شمال در جهنم (177)
اصراري كه بر «حِنْث» داشتند در دل‌هايشان رسوخ كـرده و اگـر تنهـا گمـراه بـودنـد و ديگـر تكـذيـب نمـي‌داشتنـد، اميـد آن مـي‌رفت كـه نجـات يـابنـد و هـلاك نگردنـد اما دردشـان تنهـا گمـراهـي نبـود.
مي‌فرمايد: سپس شما اي گمراهان تكذيب كننده از درختي از «زَقُّوم» خواهيد خورد و شكـم‌هـا از آن پر خواهيـد كـرد.
«فَشـارِبُـونَ عَلَيْـهِ مِـنَ الْحَميـمِ، فَشـارِبُـونَ شُـرْبَ الْهيـم،»
«و آن‌گاه از آب جوشان متعفن روي آن خواهيد نوشيد. پس از آن باز هم خواهيد نوشيد، آن‌چنان كه شتر هيماء و دچار بيماري استسقاء مي‌نوشد و رفع عطش مي‌كند.» (54 و 55/ واقعه)
ايـن جملـه آخـرين جـملـه‌اي اسـت كـه رسـول خـدا صلي‌الله‌عليه‌وآله مـأمـور شـد كفـار را بـه آن مخـاطـب سـازد.
(178) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
«هذا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدّين،»

«ايـن اسـت پذيرايــَي از ايشان در روز ديـن، يعنـي روز جـــزا!» (56 / واقعه)
كلمه «نُزُل» به معناي هر خوردني و نوشيدني است كه ميزبان به وسيله آن از ميهمان خـود پـذيـرايـي مـي‌كنـد و حـرمتش را پاس مي‌دارد.
مي‌فرمايد: تازه همه اين‌ها پذيرايي ابتدايي ورودشان به قيامت است. اين‌كه عذاب آماده شده آنان را، پذيرايي خوانده، نوعي طعنه زدن است. (1)
1- الميـــزان، ج : 19 ، ص : 214 .

فصل نهم :تنوع رفتار با مجرمان در جهنم

«فَالْيَوْمَ لا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ وَ لا مِنَ الَّذينَ كَفَروُا مَأْويكُمُ النّارُ هِيَ مَوْليكُمْ وَ بِئْسَ الْمَصيرُ،»
«در نتيجه ديگر امروز از شما واز كفار فديه و عوض پذيرفته نمي‌شود، منزلگاهتان آتش و سرپرست شما همان است، كه بازگشت گاهي بس بد است.» (15 / حديد)
حقيقت غير خدا همان آتش است، پس همان‌طور كه مولاي ايشان در دنيا غير خدا
(181)
بود، در آخرت هم مولايشان آتش خواهد بود، چون همين آتش است كه حوائج آنان را برمي‌آورد، طعامي از «زَقُّوم،» و شرابي از «حَميم،» و جامه‌اي بريده از آتش و همسراني از شيطان‌ها و مسكنـي در درون دوزخ بـرايشـان فـراهـم مي‌كنـد، كـه خـداي سبحـان در جـــاهـــاي ديگـــر كـــلامـش، در آيـاتـي بسيـــــار از آن خبـــــر داده اســـــت.
اين آيه تتمه گفتار مردان و زنان با ايمان است، كه در خطاب به منافقين و منافقات در روز قيامت مي‌گويند و در اين خطاب خود كفار را هم اضافه مي‌كنند، چون منافقين هم در واقع كافرند و تنها فرقي كه كفار با ايشان دارند اين است كه كفر خود را علني و اظهــار مي‌كننــد و مــؤمنيــن در اين خطاب مي‌گويند امروز هر كسي در گرو عمل خويش است.
«مَأْويكُمُ النّارُ هِيَ مَوْليكُمْ وَ بِئْسَ الْمَصيرُ،» در اين جمله به طور كلي هر نوع ناصري كه بتواند منافقين و كفار را ياري دهد و از آتش برهاند نفي كرده، مگر يك ياور
(182) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
را، آن هم خـود آتش اســت، كه مي‌فرمايد: «هِيَ مَوْليكُمْ» - تنها آتش ياور شما است!(1)

«يَوْمَ يَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَ الْمُنافِقاتُ لِلَّذينَ امَنُوا انْظُرُونـا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ قيلَ ارْجِعُوا وَراءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورا فَضُرِبَ بَيْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بابٌ باطِنُهُ فيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذابُ،»
«و در روزي است كه مردان و زنان منافق به مردم با ايمان بگويند: كمي مهلت دهيد تا برسيم و از نور شما اقتباس كنيم. به ايشان گفته مي‌شود به عقب برگرديد، به زندگي دنيايتان و از آن‌جا نور بيـاوريـد، در همين هنگـام است كـه ديـواري ميـان ايـن دو طـايـفـه زده مـي‌شـود، دري دارد كـه در بـاطنش (طـرف مـؤمنيـن) رحمت و در ظاهـرش (سمت منـافقين) عـذاب اسـت.» (13 / حديد)
1- الميـزان، ج :19، ص: 278 .
منافقين و منافقات در ظلمت و تاريكي (183)
از سياق آيه چنين برمي‌آيد كه منافقين و منافقات در روز قيامت در ظلمتي هستند كه از هر سو احاطه شان كرده و مانند خيمه‌اي محاصره شان نموده ونيز برمي‌آيدكه مردم درآن روز مجبور به رفتن بـه سوي خانه جاودانه خويشند.
چيزي كه هست مؤمنين و مؤمنات اين مسير را با نور خود طي مي‌كنند، نوري كه از جلو ايشان و به سوي سعادتشان در حركت است، در نتيجه راه را مي‌بينند و هر جا آن نور رفت مي‌روند تا به مقامات عاليه خود برسند و اما منافقين و منافقات كه فرو رفتـه در ظلمتنـد نمي‌تـواننـد راه خـود را طـي كننـد و نمي‌داننـد بـه كدام طـرف برونـد.
(نكته مهمي كه از آيه استفاده مي‌شود اين است كه: اين دو طايفه كه يكي غرق در نور و ديگري غرق در ظلمت است در قيامت با همند،) منافقين همان‌طور كه در دنيا با مؤمنين و در بين آنان بودند و بلكه مردم آنان را جزو مؤمنين مي‌شمردند، در قيامت نيز با مؤمنين هستند، اما مؤمنين و مؤمنات پيش مي‌روند و به سوي بهشت راه خود را پيش مي‌گيرند و منافقين و منافقات در ظلمتي كه از هر سو احاطه شان كرده عقب
(184) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
مي‌مانند و از مؤمنين و مؤمنات درخواست مي‌كنند قدري مهلتشان دهند و در انتظارشـان بايستنـد تا ايشـان هـم برسنـد و مختصـري از نور آنـان گرفتـه راه پيش پاي خـود را با آن روشن سازند.
«قيلَ ارْجِعُوا وَراءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورا!»
«به ايشان گفته مي‌شود به دنيا برگرديد و براي خود نوري به دست

آوريد!» (13 / حديد)
گوينــده اين پاسخ ملائكه‌انــد و يا طايفــه‌اي از بزرگان و نخبگــان مؤمنيــن از قبيـل اصحــاب اعراف. به هر حــال از هر كه باشــد به اذن خــدا و از طــرف او اســت.
بعضي ديگر گفته‌اند: منظور اين است كه: به آن محلي كه نور را تقسيم مي‌كردند برگرديد و براي خود نوري بگيريد و منافقين بدانجا برمي گردند و اثري از نور نمي‌يابند، دو مرتبه به سراغ مؤمنين و مؤمنات مي‌آيند، اما به ديواري بر مي‌خورند كه بين ايشان و مؤمنين زده شده و اين خود خدعه‌اي است از خداي تعالي، كه با منافقين
منافقين و منافقات در ظلمت و تاريكي (185)
مي‌كند، همان‌طور كه منافقين در دنيا با خدا نيرنگ مي‌كردند و قرآن درباره نيرنگشان فرموده: «اِنَّ الْمُنافِقينَ يُخادِعُونَ اللّهَ وَ هُوَ خادِعُهُمْ،» (142 / نساء)
«فَضُـرِبَ بَيْنَهُـمْ بِسُورٍ لَهُ بابٌ باطِنُـهُ فيـهِ الـرَّحْمَـةُ وَ ظاهِـرُهُ مِـنْ قِبَلِهِ الْعَــذابُ،»
«در همين هنگــام است كه ديواري ميان اين دو طايفه زده مي‌شود كه دري دارد، در باطنــش رحـمـت و در ظــاهــرش عــذاب اســت.» (13 / حديد) (1)

«لِيَميزَ اللّهُ الْخَبيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ يَجْعَلَ الْخَبيثَ بَعْضَهُ عَليبَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَميعـا فَيَجْعَلَـهُ في جَهَنَّـمَ اُولآئِـكَ هُـمُ الْخسِـرُونَ،»
«تا خداوند ناپاك‌را از پاك جدا نموده و ناپاك‌ها را پاره‌اي بر پاره‌اي نهاده و همه
1- الميـزان، ج :19 ، ص: 273 .
(186) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
را يك‌جاجمع و انباشته‌كرده و در جهنم‌قراردهد، ايشان، آري‌هم‌ايشانندزيان‌كار.» (37 / انفال)
اعمال و تقلب‌ها در سير خود محكوم سنت الهي است و متوجه غايت و نتيجه‌اي است كه پروردگار در عالم تكوين قرار داده و آن سنت اين است كه در اين نظام جاري، خير و شر و خبيث و طيب از يكديگر جدا مي‌گردد، خبيث‌ها روي‌هم قرار گرفته و وقتي مجتمع و متراكمي از شر تشكيل مي‌يابد آن را در جهنم قرار مي‌دهد، آري آن غايت و هدفي كه قافله شر به سوي آن است جهنم است و بدون استثناء تمامي خبيث‌هـا بـه آن «دارَالْبَوار» خواهند رفت. (1)
1- الميـــــزان، ج :9 ، ص: 96 .
ناپاك‌ها به صورت انباشته به جهنم ريخته مي‌شوند! (187)

آن‌ها كه به صورت به سوي جهنم محشور مي‌شوند!

«اَلَّـذينَ يُحْشَـرُونَ عَلي وُجُوهِهِمْ اِلي جَهَنَّمَ اُولئِكَ شَرٌّمَكانا وَ اَضَلُّ سَبيلاً،»
«كساني كه بر صورت‌هايشان به سوي جهنم محشور مي‌شوند جايشان بدتر و راهشان گمراهانه‌تر است.» (34 / فرقان)
اين‌ها گمراهاني هستند كه در روز حشر بر صورت‌هايشان محشور مي‌شوند و كسي به چنين بلاي مبتلا نمي‌شود مگر آن‌كه در دنيا از گمراهان باشد. هيچ ضلالتي بدتر از اين نيست كه انسان با صورت، خود را روي زمين بكشد و بدون اين‌كه جايي را ببينـد پيش بـرود و هيـچ نـدانـد كـه بـه كجـا منتهـي مي‌شـود و در پيش رو بـا چـه
(188) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
چيزهايي مـواجه مي‌گردد و ايـن ضـلالتـي كـه در حشـرشـان بـر صـورت، بـه سوي جهنم دارند مجسم و ممثل ضـلالتي اسـت كه در دنيا داشتند. (1)

سه طايفه‌اي كه به رو در جهنم انداخته شوند

«وَ قيلَ لَهُمْ اَيْنَما كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ؟»
«و بـه آن‌ها گفتـه شود آن چيـزهـايـي كـه غيـر خـدا مي‌پـرستيـديـد كجايند؟» (92 / شعراء)
1- الميـزان، ج :15 ، ص: 296 .
سه طايفه‌اي كه به رو در جهنم انداخته شوند (189)
«فَكُبْكِبُوا فيها هُمْ وَالْغاوُنَ، وَ جُنُودُ اِبْليسَ اَجْمَعُونَ،»
«آن‌ها و گمراه شدگان و لشكريان ابليس، همگي به رو در جهنم انداخته شوند.» (94 و 95 / شعراء)
معنـاي «كبكبـه» اين است كه او را چنـد بار پشت سر هم بـا رو به زميـن افكنند. ضمير جمعي در «كُبْكِبُوا» به اصنام برمي‌گـردد.
اصنـام يكـي از سـه طـايفه‌اي هستنـد كه آيه شريفه درباره آنـان فـرمـوده كـه به رو در جـهنـم مـي‌افتد، طـايفـه دوم آنـان، غـاوُون هستند و طـايفـه سـوم جنـود ابليسند كه همان قرباي شيطان‌اند كه قرآن كريم درباره‌شان مي‌فرمايد: هيچ وقت از اهل غوايت جدا نمي‌شوند، تـا داخـل دوزخشـان كننـد. (1)

چگونه مجرمين به رو در آتش كشيده مي‌شوند؟

«بَلِ السّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَ السّاعَةُ اَدْهي وَ اَمَرُّ،»
«بلكه قيامت موعدشان است و قيامت بلايي بس عظيم‌تر و تلخ‌تر است،» (46 / قمر)
«اِنَّ الْمُجْرِمينَ في ضَلالٍ وَ سُعُرٍ،»
1- الميزان، ج :15 ، ص: 406 .
(190) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
«به درستي مجرمين از موطن سعادت يعني از بهشت گمراه و در آتش افروخته قرار دارند،» (47 / قمر)
«يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النّارِ عَلي وُجُوهِهِمْ ذوُقُوا مَسَّ سَقَرَ!»
«در روزي كه به سوي آتش با رخساره‌ها كشيده مي‌شوند و به آن‌ها گفته مي‌شود بچشيد حرارت دوزخ را!» (48 / قمر)
دهاء عبارت است از بلاي عظيم و سختي كه راهي براي نجات از آن نباشد و «اَدْهي» به معناي بلايي است عظيم‌تر و كلمه اَمَرّ، مرارت و تلخي است.
مي‌فرمايد: تمامي عقوبت آنان در شكست و عذاب دنيوي خلاصه نمي‌شود، بلكه عقوبتي كه در قيامت دارند عظيم‌تر از هر داهيه و عذاب و تلخ‌تر از هر تلخي ديگر است.
«اِنَّ الْمُجْرِمينَ في ضَلالٍ وَ سُعُرٍ،» «سُعُر» به معناي آتش‌هاي شعله ور است، مي‌فرمايد: علت اين‌كه گفتيم قيامت بلايي عظيم‌تر و تلخ‌تر است اين است كه ايشان مجرمند و مجرمين از نظر موطن سعادت يعني بهشت در ضلالتند و در عوض در آتشي شعله‌ور قرار دارند.
چگونه مجرمين به رو در آتش كشيده مي‌شوند؟ (191)
«يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النّارِ عَلي وُجُوهِهِمْ ذوُقُوا مَسَّ سَقَرَ» «يُسْحَبُونَ» به معناي اين است كه انساني را با صورت روي زمين بكشند. «سَقَر» يكي از اسامي جهنم است و «مَسّ» كردن «سَقَر» به اين است كه: «سَقَر» با حرارت و عذابش به ايشان برسد. (1)

«... وَ نَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيمَةِ عَلي وُجُوهِهِمْ عُمْيا وَ بُكْما وَ صُمّا مَأْويهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّما خَبَتْ زِدْناهُـمْ سَعيرا،»
«و روز قيامت بـه حـالت زيـر و رو در حـالـي كـه كـور و گنـگ و كـر هـم باشند محشــورشان مي‌كنيم و منـزلگـاهشـان جهنـم اسـت، جهنمـي كـه هـر گاه آتشش
1- الميـزان، ج :19 ، ص: 139 .
(192) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
خـامــوش شـود باز شـديـدتـر سـوزان و فــروزان مــي‌كنيـم.» (97 / اسراء) (1)

«هَلْ اَتيكَ حَديثُ الْغاشِيَةِ؟»
«آيـا داستـان غـاشيـه يعنـي روز قيـامت بـه تـو رسيـــده اسـت ؟» (1 / غاشيه)
«وُجُـوهٌ يَوْمَئِـذٍ خاشِعَــةٌ،»
«در آن روز چهـره‌هـايـي از شـدت شرمسـاري، حالت ذلت بـه خود مي‌گيرند،» (2 / غاشيه)
«عامِـــلَـــةٌ ناصِـبَـــةٌ،»
«از سيمايشان اين معنا خوانده مي‌شود كه در دنيا تلاش بسيار كرده‌اند و در اين‌جا تلاش‌هاي خود را بي‌فـايده يافته‌انـد و در نتيجـه خستگـي دنيا از تنشان بيرون
1- الميـزان، ج :13 ، ص: 290 .
حال جهنميان در روز غاشيه (193)
نرفته است... .» (3 / غاشيه)
مراد از كلمه «غاشِيَة» روز قيامت است و اگر آن را «غاشِيَه»ناميده‌اند يا براي اين است كه انسان‌ها را از هر جهت فرا مي‌گيرد همچنان كه در جاي ديگر درباره فراگيري قيامت به طور شكفته و باز فرموده: «وَ حَشَـرْناهُمْ فَلَـمْ نُغـادِرْ مِنْهُمْ اَحَدا،» (47 / كهف) و يا به قول بعضي‌ها از اين جهت است كه مواقف و مناظر هولناكش ناگهان مردم را فرا مي‌گيــرد و يا به خاطـر اين بوده كه روز قيامت وجوه كفار را به عذاب خود فرا مي‌گيرد.
«وُجُوهٌ يَوْمَئِـذٍ خاشِعَةٌ،» يعني چهره‌هايي در آن روز از شدت اندوه و عذاب ذليل و شرمسـار است و ايـن شـرمساري بـر آن چهـره‌هـا فـراگيـر مي‌شود و خشوع، حالت و وصــف انسان‌هــا است، ولي در اين آيــه به وجــوه آنان نسبت داده و اين بدان جهــت اسـت كـه چهـره از هـر عضــو ديگـري حالــت خشـوع درونـي را مـي‌نمايـاند.
«عامِلَــةٌ ناصِبَةٌ،» «ناصِبَةٌ» به معناي تعب و كوفتگي است. مي‌فرمايد: اهل دوزخ
(194) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
خستگي تلاشي كه در دنيا كردند از تنشان در نمي‌آيد. دوزخيان در قيامت مي‌بينند كه آن‌چه در دنيا تلاش كردند بي نتيجه مانده و خردلي سودمند نبوده، همچنان كه در جاي ديگــر فرمــوده: «وَ قَدِمْنا اِلي ما عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْناهُ هَباءً مَنْثُورا،» (23 / فرقان) در نتيجــه از اعمــالــي كــه داشتند چيـزي بــه جــز خستگـي عايدشـان نمي‌شـود.
«تَصْلي نارا حامِيَةً،» (4 / غاشيه) يعني ملازم آتشي هستند در نهايت درجه

حرارت.
«تُسْـقي مِنْ عَيْنٍ انِيَةٍ،» (5 / غاشيه) يعني از چشمه‌اي مي‌نوشند كه در نهايت درجه حرارت است.
«لَيْسَ لَهُمْ طَعامٌ اِلاّ مِنْ ضَريع، لا يُسْمِنُ وَ لا يُغْني مِنْ جُوعٍ،» طعــامي جز از خار تهوع آور «ضَريع» ندارند كه آن‌هم نه كسي را فربه مي‌كند و نه گرسنگي را دفع مي‌سازد. «ضَريع» نام ناگوارترين و تهوع آورترين گياه است كه هيچ حيواني آن را نمي‌خــورد و شايد ناميـدن آن‌چه در آتش است به نام «ضَريع،» صرفا از نظر شباهت در شكــل و خاصيــت بـوده بـاشـد. (1)
حال جهنميان در روز غاشيه (195)

«... سَيَصْلي نارا ذاتَ لَهَبٍ،»
«... بـهِ زودي وارد آتشـي شعلـه‌ور شـــود،» (3 / تبت)
«وَامْرَأَتُـهُ حَمّالَـةَ الْحَطَـبِ،»
«بـــا زنـش كـــه بـــاركـش هيــزم اســت،» (4 / تبت)
«في جيـدِها حَبْلٌ مِنْ مَسَـدٍ،»
«و طنابي تابيده از ليف خرما به گردن دارد.» (5 / تبت)
«سَيَصْلي نارا ذاتَ لَهَبٍ،» يعني به زودي داخل آتشي زبانه دار خواهد شد.
منظور
1- الميـزان، ج :20 ، ص: 456 .
(196) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
از ايـن آتـش، آتـــش دوزخ اسـت كـــه جـاودانـي اسـت و اگــر كلمــه «نـار» را بــدون الـف و لام آورد، بــراي ايـن بــود كـه عظـمـت و هـولنـاكـي آن را بـرسـانــد.
«وَامْرَأَتُهُ حَمّالَـةَ الْحَطَـبِ،» بـه زودي همسـرش نيـز داخـل آن آتـش خـواهـد شـد:
«في جيدِها حَبْلٌ مِنْ مَسَدٍ!»
به زودي در آتش دوزخ در روز قيامت به همان هيئت ممثل مي‌گردد كه در دنيا به خود گرفته بود، در دنيا شاخه‌هاي خارين و بته‌هايي ديگر را با طناب مي‌پيچيد و حمل مي‌كرد و شبانه آن‌ها رابر سر راه رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله مي‌ريخت تا به اين وسيله آن جناب را آزار دهــد، در آتش هم با همين حال، يعني طنــاب به گــردن و هيــزم به پشت ممثل گشته عذاب مي‌شود. (1)
1- الميـــــــــزان، ج :20 ، ص: 664 .
ورود به آتش با شكل و هيئت دنيوي (197)

پر نشدن جهنم، احاطه عذاب الهي بر كل مجرمين

«يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلاَْتِ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزيدٍ؟»
«روزي كه به دوزخ مي‌گوييم آيا پر شدي و مي‌گويد آيا باز هم هست؟» (30 / ق)
اين خطابي است از خداي تعالي به جهنم و پاسخي است كه جهنم به خدا مي‌دهد.
گويا با ايراد اين سئوال و جواب مي‌خواهد اشاره كند به اين‌كه قهر خداي تعالي و عذاب او قاصر نيست از اين‌كه به همه مجرمين احاطه يابد و جزاي آن‌چه را كه استحقاق دارند ايفا كند، همچنان‌كه در جاي ديگر فرموده:
(198) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
«وَ اِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحيطَةٌ بِالْكافِرينَ!» (54 / عنكبوت) (1)

«وَ نَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ اِلي جَهَنَّمَ وِرْدا،»
«و گنه كاران را تشنه به سوي جهنم برانيم.» (86 / مريم)
كلمه «وِرْدا» به لب تشنه تفسير شده و گويا از ورود به آب، يعني قصد آن كردن و از آن نوشيدن گرفته شده، چون معمولاً كسي به قصد آب نمي‌رود مگر آن‌كه تشنه باشد، به همين مناسبت اين كلمه كنايه از عطش شده است.
در اين‌كه «سُوق» به «جَهَنَّم» را مقيد به مجرمين كرد اشعار است به اين‌كه علت سوقشان همان جرمشان است. (2)
1- الميزان، ج :18 ، ص: 529 .

«اِنَّـهُ مَـنْ يَـأْتِ رَبَّهُ مُجْـرِما فَـاِنَّ لَهُ جَهَنَّـمَ لا يَمُـوتُ فيهـا وَ لا يَحْيـي!»
«و هر كه گنه‌كار بـه پيشگـاه پـروردگـار خـويـش رود جـهنمـي مـي‌شـود كه در آن‌جـا نه مي‌ميرد و نه زندگي دارد.» (74 / طه)
كسي كه خدا او را نيامرزد قهرا مجرم است و كسي كه مجرم به ديدار پروردگارش بيايـد جهنمي دارد كه در آن نه مي‌ميرد و نه زنده مي‌شـود. (1)
1- الميـزان، ج :14 ، ص: 152 .
2- الميـزان، ج :14 ، ص: 255 .

«... فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيابٌ مِنْ نارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُوسِهِمُ‌الْحَميمُ،»
«... و كساني كه كافرند برايشان جامه‌هايي از آتش بريده شده و از بالاي سرهايشان آب جوشان ريخته مي‌شود.» (19 / حج)
خداي تعالي درباره كيفر كفار (اعم از مشركين يا از اهل اديان، كه او را به آن‌چه از اسماء و صفات كه مستحق و سزاوار است توصيف نمي‌كنند، مثلاً براي او شريك يا فرزند قائل مي‌شوند و در نتيجه وحدانيت او را منكر مي‌گردند و يا صنع و ايجاد عالم را به طبيعت و يا دهر نسبت مي‌دهند و يا منكر رسالت و نبوت و يا رسالت بعضي از رسل و يا منكر يكي از ضروريات دين حق مي‌شوند و در نتيجه به حق كفر مي‌ورزند و آن را مي‌پوشانند،) مي‌فرمايد: «فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِّعَتْ لَهُمْ ثِيابٌ مِنْ نارٍ يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُؤُوسِهِمُ‌الْحَميمُ!» - يعني براي كفار لباس از آتش مي‌برند و از بالاي سرشان آب جوش بر سرشان مي‌ريزند و با آن آب جوش آن‌چه در داخل جوف ايشان، از معده و روده و غيره است، همه آب مي‌شود:
«يُصْهَرُ بِهِ ما في بُطُونِهِمْ وَ الْجُلُودُ ، وَ لَهُمْ مَقامِعُ مِنْ حَديدٍ،كُلَّما اَرادُوا اَنْ يَخْرُجُوا مِنْها مِنْ غَمٍّ اُعيدُوا فيها وَ ذُوقُوا عَذابَ الْحَريقِ!»
«امعاء ايشان را با پوستها بگدازد و برايشان گرزهايي آهنين آماده است هر وقت
شرحي از شكنجه‌هاي جهنميان! (201)
بخواهند از آن شدت و محنت در آيند بدان باز گردانيده شوند گويند عذاب سوزان را بچشيد!» (20و21و22 / حج) (1)

هر که بخـواهـد از جهنم برون شود، بازش گردانند!

«وَ اَمَّاالَّذينَ فَسَقُوا فَمَأْويهُمُ النّارُ كُلَّما اَرادُوا اَنْ يَخْرُجُوا مِنْها اُعيدُوا فيها وَ قيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذابَالنّارِ الَّذي كُنْتُمْ بِه تُكَذِّبُونَ!»
«اما كسانــي كه عصيان ورزيده‌انــد، جايشان جهنــم است و هر وقت بخواهند از آن بـرون شونـد، بـدان جـا بـازشـان گــردانند و گوينــد: عذاب جهنمــي را كه تكـذيبـش مـي‌كـرديــد بچشيــد!» (20 / سجـده)
لازمه اين‌كه فـرمـود: آتش، مـأواي ايشان است اين است كه جاودانه در آتش
1- الميـزان، ج :14 ، ص: 509 .
(202) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
بــاشنـــد و بـه همين جهـت دنبـالش فـرمـود: هـر چـه بخـواهنـد از آن بيـرون شـونـد بـه ســـوي آن بـرگـردانــده مـي‌شــونـد.
و اين‌كه فرمود: «وَ قيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذابَ النّارِ الَّذي كُنْتُمْ بِه تُكَذِّبُونَ،» دليل بر اين است كه مراد از فاسقان، منكرين معادند و اين‌كه منكرين معاد را در داخل آتش چنين خطابي مي‌كنند، براي شماتت ايشان است، چون خود ايشـان همـواره در دنيـا مـؤمنيـن را شمـاتـت مـي‌كـردنـد، كـه چـرا شمـا بـه قيـامــت نـديـده ايمان داريـد. (1)

«وَ الَّـذيـنَ كَفَـرُوا لَهُمْ نارُ جَهَنَّمَ لا يُقْضي عَلَيهِمْ فَيَمُوتُوا وَ لا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِـنْ عَـذابِهـا كَذلِـكَ نَجْـزي كُـلَّ كَفُـورٍ،»
«و كساني كه كافرند براي آنان آتش جهنم است نه مرگشان دهند تا بميرند و نه جهنميان،كه نه‌مرگشان‌دهند، نه‌عذابشان سبك‌شود! (203)
1- الميـزان، ج :16 ، ص: 396 .
عذاب جهنم را از آن‌هـا سبك كننـد همه كفرپيشگـان را چنيـن سـزا دهيم،» (36 / فاطر)
«وَ هُـمْ يَصْطَـرِخُـونَ فيهـا رَبَّنـا اَخْـرِجْنـا نَعْمَـلْ صـالِحـا غَيْرَ الَّـذي كُنَّا نَعْمَـلُ اَوَلَـمْ نُعَمِّـرْكُـمْ ما يَتَذَكَّرُ فيهِ مَنْ تَذَكَّرَ وَ جاءَكُمُ النَّذيرُ فَذُوقُوا فَمـا لِلظّـالِميـنَ مِـنْ نَصيـر، »
«و آن‌ها در جهنم فرياد زنند پروردگارا بيرونمان كن تا كار شايسته‌اي جز آن‌چه مي‌كرده‌ايم بكنيم. خطاب شود مگر آن قدر عمرتان نداديم كه هر كه پند گرفتني بود در طي آن پند گيرد و بيم رسان نيز برايتان آمد. اينك عذاب را بچشيد كه ستمگران ياري ندارند.» (37 / فاطر)
جمله «وَ الَّذيـنَ كَفَـرُوا لَهُـمْ نـارُ جَهَنَّـمَ...،» مي‌فهماند كه آتش جزايي است خاص ايشـان و از ايشـان جـدا شـدنـي نيسـت.
و جمله «لا يُقْضـي عَلَيهِمْ فَيَمُوتُوا» معنايش اين است كه: حكم نمي‌شود بر آنان به
(204) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
مرگ، تا بميرند، در نتيجه در آن شدت عذاب همواره زنده‌اند و عذاب آتش از ايشان تخفيف نمي‌پذيرد، اين چنين ما هر كفرانگر را كه كفرانش يا شديد است و يا بسيار، كيفـر مـي‌دهيـم.
اين كفـار كـه در آتشند، شيون و فرياد مي‌كنند و استغاثه مي‌نمايند، در حالي كه فريادشان اين است كه: پروردگارا ما را از آتش بدر آور،تا عمل صالح كنيم غير از آن عمل زشت كه مي‌كرديم، در پاسخ به ايشان گفته مي‌شود: نه، هرگز! مگر ما آن قدر عمر به شما نداديم كه هر كس مي‌خواست متذكر شود مجال آن را داشته باشد؟ ما اين مقدار عمـر را بـه شمـا داديـم، پيـامبران بيـم‌رسـان هـم نـزد شمـا آمـدنـد و از اين عـذاب بيمتـان دادند، ولي متذكــر نشديد و ايمان نياورديد، حال عذاب را بچشيــد كه
جهنميان،كه نه‌مرگشان‌دهند، نه‌عذابشان سبك‌شود! (205)
ستمكاران را ياوري نباشد، تا به يـاري آنان برخيزنـد و از عـذاب خلاصشان كنند! (1)

«فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ!»
«پس در آن روز واي به حال تكذيب كنندگان!» (11 / طور)
1- الميزان، ج :17 ، ص: 68 .
(206) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
آيه شريفه صريحا نمي‌فرمايد «مُكَذِّبين» داخل آتش مي‌شوند، ليكن چيزي درباره آنان مي‌گويد كه لازمه‌اش دخول در آتش است و آن اين است كه واي به حال مُكَذِّبين!
«اَلَّذينَ هُمْ في خَوْضٍ يَلْعَبُونَ،» (12 / طور) آن‌هايي كه به طور مستمر در خوضي عجيب بازي مي‌كنند و سرگرم مجادله در آيات خدا و انكار آن و استهزاي به آن هستند، «وَيْل» بر آنان باد!
«يَوْمَ يُدَعُّونَ اِلي نارِ جَهَنَّمَ دَعّا،» (13 / طور) به ايشان گفته مي‌شود: اين همان آتش است كه به آن تكذيب مي‌كرديد، كه البته منظور از تكذيب آتش، تكذيب خبرهايي است كه رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله به وحي الهي از وجود آن خبر مي‌داده و مي‌فرموده: به زودي مجرمين با آن آتش معذب مي‌شوند.
«اِصْلَوْها فَاصْبِرُوا اَوْ لا تَصْبِرُوا سَواءٌ عَلَيْكُمْ اِنَّما تُجْزَوْنَ ما كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ،» (16 / طور) بچشيد آن را يعني بچشيد و تحمل كنيد حرارت آتش دوزخ را. «فَاصْبِرُوا اَوْ لا تَصْبِرُوا» صبر بكنيد و يا نكنيد اين چشيدن آتش برايتان حتمي است و از شما جداشدني نيست، چه صبر بكنيد و چه نكنيد، نه اين‌كه صبر كردن، عذاب را از شما برمي‌دارد و يا حداقل آن را تخفيف مي‌دهد و نه اين‌كه بي‌صبري و جزع و فزع سودي به حالتان دارد.
«اِنَّما تُجْزَوْنَ ما كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ!» اين‌كه گفتيم اين عذاب برايتان حتمي است و از شما
جزاي تكذيب كنندگان دين الهي و عذاب قيامت (207)
جدا شدني نيست، براي اين بود كه ما اين عذاب را از جاي ديگر نياورده‌ايم، بلكه عين عمل خود شما است، همان كارهايي است كه مي‌كرديد و معقول نيست ميان عمل و صاحب عمل سلب نسبت شود و همواره اين نسبت برقرار است، يعني الي‌الابد اين عمل، عمل آن عامل است، پس به همين جهت اگر در ظرف قيامت عمل به صورت آتش جلوه كند، تا أبد به جان عامل خود مي‌افتد. (1)

وضع لب‌هاي سخن چينان (از مشاهدات رسول اللّه در معراج)

فرمود: ... بـه اقوامي برخوردم كه لب‌هائي داشتند مانند لب‌هاي شتر، گوشت پهلويشـان را قيچـي مـي‌كـردنـد و بـه دهـانشـان مـي‌انـداختنـد، از جبـرئيـل پـرسيـدم ايـن‌هـا كيـاننـد؟ گفـت سخـن چينـان و مسخـره كننـدگـاننـد.
1- الميـزان، ج :19، ص: 12 .
(208) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث

...به مردمي برخوردم كه فرق سرشان را با سنگ‌هاي بزرگ مي‌كوبيدند پرسيدم اين‌ها كيانند؟ گفت آنان‌كه نماز عشاء نخوانده مي‌خوابند.

... به عده‌اي از زنان برخوردم كه به پستان‌هاي خود آويزان بودند، از جبرئيل پرسيدم اين‌ها چه كساني هستند؟ گفت اين‌ها زناني هستند كه اموال همسران خود را به اولاد ديگران ارث مي‌دادند آن‌گاه رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله فرمود: غضب خداوند شدت يافت دربــاره زني كه فرزندي را كه از يك فاميــل نبوده داخل آن فاميــل كــرده و او در آن فاميــل به عـورات ايشــان واقــف گشتــه و اموال آنان را حيف و ميل كرده است... . (1)
(براي‌مطالعه‌روايات‌مربوط به‌معراج به‌آيه 1 سوره‌اسري، الميزان، ج13، ص3مراجعه شود.)
1- الميـــــــزان، ج :13 ، ص: 3 .

فصل دهم :عوامل جهنمي شدن در دنيا

«اَلْهيكُمُ التَّكاثُرُ ، حَتّي زُرْتُـمُ الْـمَـقابِـرَ،»
«مسابقه و مفاخره در داشتن مال و نفرات بيشتر شما را از سعادت واقعيتان به خـود مشغـول كرد، تـا آن‌جا كه بـراي شمردن نياكان خود به قبرستان رفتيد،» (2و1 / تكاثر)
«كَلاّ سَوْفَ تَعْلَمُونَ، ثُمَّ كَلاّ سَوْفَ تَعْلَمُونَ،»
«نه، اين مفاخرت‌هـا دردي را از شما دوا نمي‌كنـد و به زودي خواهيـد فهميد، نـه، تـأكيـد مـي‌كنيـم كـه بـه زودي خـواهيـد فهميـد،» (3 و 4 / تكاثر)
(211)
«كَـلاّ لَـوْ تَعْـلَمُـونَ عِـلْـمَ الْيَـقينِ، لَتَـرَوُنَّ الْجَحيـمَ،»
«نه، باز تأكيد مي‌كنم كه اگر به علم اليقين برسيد، آن وقت دوزخ را خواهيد ديد،» (5 و6 / تكاثر)
«ثُـمَّ لَتَـرَوُنَّهـا عَيْـنَ الْيَقيـنِ،»
«آن وقت بـه عيـن اليقينش مشـاهـده خـواهيـد كـرد،» (7 / تكاثر)
«ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ‌النَّعيمِ،»
«و سپس در آن روز از نعيم خدا بازخواست خواهيد شد!» (8 / تكاثر)
«اَلْهيـكُمُ التَّكاثُـرُ ، حَتّي زُرْتُمُ الْمَقابِرَ» كلمـه «اَلْهـاه - لَهْـو» بـه معنـاي هـر كـار بيهـوده و بـي‌ارزشـي اسـت كـه آدمـي را از كـار مهـم و پـرارزش بـازبدارد.
«التَّكـاثُـرُ» بـه معنـاي آن اسـت كـه جمعـي در كثـرت مـال و اولاد و عـزت بـا يكـديگـر مفـاخـره كننـد.
مي‌فرمايد: «تَكاثُر» و مفاخرت شما در داشتن مال و زينت دنيا و مسابقه گذشتنتان
(212) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
در جمع عِدّه و عُدّه، شما را از آن‌چه واجب بود بر شما بازداشت و آن عبارت بود از ذكر خدا، در نتيجه عمري را به غفلت گذرانديد، تا مرگتان فرا رسيد.
«كَلاّ سَوْفَ تَعْلَمُونَ،» به زودي به آثار سوء اين غفلت خود آگاه خواهيد شد و وقتي از زندگي دنيا منقطـع شديد آن آثار سـوء را خواهيد شناخت.
«كَلاّ لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقينِ، لَتَرَوُنَّ الْجَحيمَ،» «يَقين» به معناي علمي است كه شك و ترديـد در آن راه نداشته باشد. مي‌فرمايد: اگـر به عِلْم يَقين حقيقـت امر را ببينيد آن‌چه ببينيد شمارا از مفاخرت به‌كثرت نفرات بازخواهد داشت.

«لَتَرَوُنَّ الْجَحيمَ،» سوگند مي‌خورم كه به زودي «جَحيم» را كه جزاي اين مفاخرت است خواهيد ديد.
ظاهر كلام برمي‌آيد كه مراد از ديدن «جَحيم،» ديدن آن در دنيا و قبل از قيامت و به چشم بصيرت است، منظور رؤيت قلب است، كه به‌طوري‌كه از آيه زير استفاده مي‌شود
عوامل دنيوي كه انسان را به جهنم سوق مي‌دهد! (213)
خود ازآثار«عِلْمَ‌الْيَقين» است، «وَ كَذلِكَ نُرِيآ اِبْراهيمَ مَلَكُوتَ‌السَّمواتِ وَالاَْرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ‌الْمُوقِنينَ،» (75/انعام) و اين رؤيت‌قلبي قبل‌از قيامت است و براي مردمي كه سرگرم مفاخرتند دست نمي‌دهد، بلكه در مورد آنان امري ممتنع است، چون چنين افرادي ممكن نيست «عِلْمَ الْيَقين» پيدا كنند.
«ثُمَّ لَتَرَوُنَّها عَيْنَ الْيَقينِ،» مراد از «عَيْنَ الْيَقين» خود يقين است و معنايش اين است كه جحيم را با يقين محض مي‌بينند و مراد از علم يقين در آيه قبل مشاهده دوزخ با چشم بصيرت و در دنيا است و به «عَيْنَ الْيَقين» ديدن آن در قيامت با چشم ظاهر است، دليلش آيه بعدي است كه سخن از سؤال و بازخواست در قيامت دارد، مي‌فرمايد:
«ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعيمِ!»
سؤال از «نَعيم،» سؤال از دين است سؤال از رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله و امامان بعد از
(214) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
آن جناب است كه خدا اطاعتشان را واجب و پيرويشان را در سلوك الي اللّه فريضه كرده و طريق سلوك الي اللّه است، همان استعمال نعمت است به آن نحوي كه رسول و امامان دستور داده‌اند. (1)

«في جَنّاتٍ يَتَسائَلُونَ، عَنِ الْمُجْرِمينَ، ما سَلَكَكُمْ في سَقَرَ؟»
«آنان در باغهاي بهشت متنعمند و سؤال مي‌كنند، از احوال دوزخيان گنهكار، كه شما را چه عملي به عذاب دوزخ در افكند؟» (40 و41 و42 / مدثر)
منظور از جمله «يَتَسائَلُونَ، عَنِ الْمُجْرِمينَ،» اين است كه مجموعه اهل بهشت از
1- الميزان، ج :20 ، ص: 600 .
شما را چه عملي به دوزخ افكند؟ (215)
مجموعه «مُجْرِمين» مي‌پرسند، نه اين‌كه هر يك نفر از اهل بهشت از يك نفر از اهل دوزخ بپرسد.
«ما سَلَكَكُمْ في سَقَرَ؟» يعني چه چيز شما را داخل سقر كرد؟
«قالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلّينَ،» (43 / مدثر) مراد از صلوة نماز معمولي نيست، بلكه منظور توجه عبادتي خاص است به درگاه خداي تعالي، كه با همه انحاي عبادتها يعني عبادت در شرايع معتبر آسماني كه از حيث كم و كيف با هم مختلفند مي‌سازد.
«وَ لَمْ نَكُ نُطْعِمُ الْمِسْكينَ،» (44 / مدثر) مراد از اطعام «مِسْكين» انفاق بر تهي دستان جامعه است، به مقداري كه بتوانند كمر راست كنند و حوائجشان برطرف شود.
و اطعام مسكين اشاره است به حق‌الناس و صلات اشاره است به حق‌الله و اين‌كه اين دو قسم حق را عملاً بايد پرداخت.
(216) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
«وَ كُنّا نَخُوضُ مَعَ الْخائِضينَ،» (45 / مدثر) منظور از «خَوْض» سرگرمي عملي و زباني در باطل و فرو رفتن در آن است، به طوري كه به كلي از توجه به غير باطل غفلت شود.
«وَ كُنّا نُكَذِّبُ بِيَوْمِ الدّينِ،» (46 / مدثر) يعني روز جزا را تكذيب مي‌كرديم. منظور از «يَوْمِ الدّين» روز جزا است.
چهار خصلتي كه در اين آيات بر شمرد از خصائص مجرمين است، كه مجرم يا هر چهار خصلت را دارد و يا بعضي از آن‌ها را.
«حَتّي اَتينَا الْيَقينُ،» (47 / مدثر) مجرمين مي‌گويند: ما همچنان تكذيب كرديم تا آن‌كه يقين نزد ما آمد. درباره يقين گفته‌اند: منظور از آن در اين‌جا مرگ است.
«فَما تَنْفَعُهُمْ شَفاعَةُ الشّافِعينَ،» اين آيه دلالت دارد بر اين‌كه روز

قيـامت اجمالاً شفاعتي در كار هست، ولي اين طايفه از شفاعت شافعان بهره‌مند نمي‌شوند،
شمـا را چـه عملي به دوزخ افكند؟ (217)
براي اين‌كه شفاعت شامل حالشان نمي‌گردد. (1)

«اِنَّ اللّـهَ يُـدْخِـلُ الَّـذيـنَ امَنُـوا وَ عَمِلُـواالصّالِحـاتِ جَنّـاتٍ تَجْـري مِـنْ تَحْتِهَاالاَنْهارُ وَ الَّـذينَ كَفَـرُوا يَتَمَتَّعُـونَ وَ يَأكُلُـونَ كَماتَـأكُلُ الاَنْعامُ وَ النّارُ مَثْوًي لَهُمْ،»
«خدا كساني را كه ايمان آورده اعمال صالح كردند به جنت‌هايي داخل مي‌سازد كه از زير آن نهرها روان‌است و اما كساني كه كافر شدند سرگرم عيش و نوش دنيايند و مي‌خورند آن‌طوركـه چارپايان مي‌خـورند و در آخـرت جايشان آتش است.»
(12 / محمد)
كفار عنايتي به اين كه به حق برسند ندارند و دل‌هايشان هيچ اعتنايي به وظائف
1- الميـــــــزان، ج :20 ، ص: 152 .
(218) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
انسانيت ندارد، بلكه تمام همشان شكم و شهوتشان است و سرگرم لذت‌گيري از زندگي دنيــاي كوتاه مدتنــد و مانند چارپايــان مي‌خورنــد و غير از اين آرزو و هدفي ندارند.
كفار هيچ وليي ندارنـد و بـه خودشـان واگـذار شده‌انـد و بـه همـين جهـت جـايگاه و منـــــزلشـــان آتـــش اســـت.
خدا كاري به كار آن‌هايي كه از تحت ولايت او بيرون شده‌اند، ندارد، تا در هر وادي هــلاك مي‌شـــونـد، بشــونــد. (1)

«وَ يُعَذِّبَ الْمُنافِقينَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْمُشْرِكينَ وَالْمُشْرِكاتِ الظّانّينَ بِاللّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَيْهِمْ دائِرَةُالسَّوْءِ وَ غَضِبَ اللّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ اَعَدَّلَهُمْ جَهَنَّمَ وَ ساءَتْ مَصيرا،»

1- الميزان، ج :18 ، ص: 350 .

جهنم، بازگشتگاه منافقين و مشركين (219)

«و مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرك را كه به خدا ظن بد مي‌بردند عذاب نموده گردونه عذاب بر سرشان گرداند و خدا بر آنان خشم و لعنت كرد و جهنم را كه بازگشتگاه بدي است برايشان آماده نمود.» (6 / فتح)

اگر «مُنافِقين» و «مُنافِقات» را قبل از «مُشْرِكين» و «مُشْرِكات» آورد، براي اين است كه خطر آن‌ها براي مسلمانان از خطر اين‌هابيشتر است و چون عذاب اهل نفاق سخت‌تر از عذاب اهل شرك است، همچنان‌كه فرمود: «اِنَّ الْمُنافِقينَ فِي‌الدَّرْكِ‌الْاَسْفَلِ مِنَ‌النّارِ،» (145 / نساء) منافقين در پايين‌ترين نقطه آتش قرار دارند.

جمله «وَ غَضِبَ اللّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ اَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ ساءَتْ مَصيرا،»

بيان بدي بازگشتگاه آنان است. (1)

1- الميزان، ج : 18 ، ص : 394 .

(220) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث

«... وَ مَـنْ يَعْـصِ اللّهَ وَ رَسُـولَهُ فَاِنَّ لَـهُ نـارَ جَهَنَّـمَ خـالِديـنَ فيهـا اَبَـدا،»
«... و كسي‌كه‌خداورسولش رانافرماني‌كندآتش جهنم براي‌ابدنصيبش خواهد شد.» (23 / جن)
و مراد از معصيت نافرماني خدا در دستوراتي است كه درباره اصول دين دارد، مانند توحيد و نبوت و معاد و ساير متفرعات آن.
بنابراين، وعده و تهديد به خلود در آتش كه در آيه آمده، تنها شامل كفار و منكرين اصول دين مي‌شود، نه هر عاصي و گنهكار و متخلف از فروع دين، پس اين‌كه بعضي‌ها
مشمولين آتش ابدي جهنم (221)
با ايــن آيــه استدلال كرده‌انــد بر اين‌كه: هر گنهكــاري مخلد در آتــش اســت، استدلال صحيحــي نيســت. (1)

«اَلَمْ تَرَ اِلَي الَّذينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوي ثُمَّ يَعُودُونَ لِما نُهُوا عَنْهُ وَ يَتَناجَوْنَ بِالْاِثْمِ وَالْعُدْوانِ و معصيت الرَّسُولِ وَ اِذاجاؤُكَ حَيَّوْكَ بِما لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللّهُ وَ يَقُولُونَ في اَنْفُسِهِمْ لَوْ لا يُعَذِّبُنَا اللّهُ بِما نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَها فَبِئْسَ الْمَصيرُ،»

1- الميزان، ج :20 ، ص: 81 .

(222) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث

«آيا نديدي كساني را كه از نجوي نهي شدند و باز بدان‌چه نهي شدند برگشتند و به گناه و دشمني و نافرماني رسول نجوي كردند... و در دل خود و يا نزد همفكران خود اظهار دلواپسي مي‌كنند كه نكند خدا به جرم آن‌چه مي‌گوييم عذابمان كند، ايشان را مگر همان جهنم چاره كند و در آن خواهند افتاد و چه بد محل بازگشتي است.» (8/مجادله)

گفتند: «نكند خدا به جرم آن‌چه مي‌گوييم عذابمان كند...،» خداي تعالي اين احتجاج منافقين را با جمله «حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَها فَبِئْسَ الْمَصيرُ ـ ايشان را همان جهنم چاره كند و در آن خواهند افتاد و چه بد محل بازگشتي است،» پاسخ داده، مي‌فرمايد: منافقين در اين‌كه عذاب خدا را انكار كردند اشتباه كردند و به طور قطع به آن عذابي كه به آن تهديد شده‌اند خواهند رسيد و آن عذاب جهنم است كه داخلش خواهند شد و حرارتش را خواهند چشيد و همين جهنم براي عذابشان بس است. (1)

1- الميزان، ج :19 ، ص: 323 .

«فَـأَنْـــذَرْتُكُـــمْ نـــارا تَلَظّـــي ، لا يَصْليهـــا اِلاَّ الأَشْقـــــي،»
«اينك شما را از آتشي هشدار مي‌دهم كه زبانه مي‌كشد و جز شقي‌ترها را نمي‌سوزاند،» (14 و 15 / ليل)
«اَلَّـــذي كَـــذَّبَ وَ تَـــوَلّـــي،»
«آن كسان را كه آيات و دعوت ما را تكذيب نموده از قبولش اعراض كردند.» (16 / ليل)
و مراد از كلمه «الأَشْقي» مطلق هر كافري است كه با تكذيب آيات خدا و اعراض از آن
(224) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
كافر شود، چون چنين كسي از هر شقي‌اي شقي‌تر است زيرا در زندگي آخرتي بدبخت است، يعني بدبختي است كه بدبختيش پايان ندارد و منتهي به خلاصي و نجات نمي‌شـود و اميد رهايـي در آن نيسـت.
مراد از صلي نار پيروي آن و مـلازم آن بـودن است، پس اين كلمـه معناي خلود را افـاده مي‌كند و اين خلـود در آتش قضايي اسـت كه خداي تعالـي در حق كافر رانده و فرمـوده: «وَ الَّـذيـنَ كَفَـرُوا وَ كَـذَّبُـوا بِـآياتِنـا أُولئِـكَ اَصْحابُ النّارِ هُمْ فيها خالِـدُونَ!» (39 / بقره) (1)

«وَ ما تَفَرَّقَ الَّذينَ اُوتُوا الْكِتابَ اِلاّ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَيِّنَةُ،»
«و اگر اهل كتاب دعوت او را نپذيرفتند واز مسلمانان جدا و متفرق گشتند باري بعد از تماميت حجت عليه‌شان جدا شدند،» (4 / بينه)
«وَ ماأُمِروُا اِلاّلِيَعْبُدُواااللّهَ مُخْلِصينَ لَهُالدّينَ حُنَفاءَ وَ يُقيمُواالصَّلوةَ وَ يُؤْتُوا الزَّكوةَ وَ ذلِكَدينُ الْقَيِّمَةِ،»
1- الميزان، ج :20 ، ص: 509 .
بدترين خلق خدا و جهنم جزاي آن‌ها (225)
«با اين‌كه رسالت اين رسول جز اين نبود كه به مشركين و اهل كتاب بفهماند از طرف خدا مأمورند اللّه تعالي را به عنوان يگانه معبود خالصانه بپرستند و چيزي را شريك او نسازند و نماز را به‌پا داشته زكات را بدهند و دين قيم هم همين است،» (5 / بينه)
«اِنَّ الَّذينَ كَفَروُا مِنْ اَهْلِ الْكِتابِ وَ الْمُشْرِكينَ في نارِ جَهَنمَ خالِدينَ فيها اُولئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ!»
«از اهل كتاب و مشركين، آن‌ها كه كافر شدند در آتش جهنم خواهند بود آن هم براي هميشه و ايشان بدترين خلق خداينـد!» (6 / بينه)
جمله «وَ ما تَفَرَّقَالَّذينَ اُوتوُاالْكِتابَ اِلاّ مِنْبَعْدِ ماجاءَتْهُمُالْبَيِّنَةُ،» اشاره‌دارد به اين‌كه اهل‌كتاب‌تفرقه و كفري‌كه‌در سابق نسبت‌به‌حق داشتند نيز بعدازآمدن«بَيِّنَة»بوده است. آن بينه عبارت است از محمد صلي‌الله‌عليه‌وآله .
و جمله «وَ ما اُمِروُا اِلاّ لِيَعْبُدوُا اللّهَ مُخْلِصينَ لَهُ الدّينَ حُنَفاءَ وَ يُقيمُوا الصَّلوةَ وَ
(226) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
يُؤْتُوا الزَّكوةَ وَ ذلِكَدينُ الْقَيِّمَةِ،» مي‌فهماند كه آن‌چه بدان دعوت شده‌اند و مأمور به آن گشته‌اند، ديني است «قَيِّم،» كه مصالح اجتماع بشريشان را تأمين مي‌كند، پس بر همه آنان لازم است به آن دين ايمان آورند و كفر نورزند. و مي‌فرمايد: «از اهل كتاب و مشركين، آن‌ها كه كافر شدند در آتش جهنم خواهند بود آن هم براي هميشه و ايشان بدترين خلق خداينـد.» (1)

«وَ إِنَّ الْفُجّارَ لَفي جَحيـمٍ،»
«و آن‌ها كه بدكارند در جهنمند،» (14 / انفطار)
«يَصْـلَوْنَها يَـوْمَ الــدّينِ،»
1- الميــزان، ج : 20 ، ص : 577 .
واردين جهنم (227)
«روز جزا وارد آن شوند،» (15 / انفطار)
«وَ مـا هُـــمْ عَـنْــهـا بِــغـائِبيـــنَ،»
«و از آن غائب نگردنـد.» (16 / انفطار)
اين آيه مي‌خواهد نتيجه حفظ اعمال با نوشتن نويسندگان و ظهور آن را در قيامت بيان كند. كلمه «فُجّــارَ» به معناي گنهكــاران پرده در اســت و ظاهرا مراد كفــار هتاك باشــد، نــه مسلمــانـان گنهكـار، چــون مسلمانــان در آتــش مخلــد نمي‌شــونــد.
«يَصْلَوْنَها يَوْمَ الدّينِ» مي‌فرمايد «فُجّارَ» در روز جزا براي ابد ملازم دوزخند و از آن جدا شدني نيستند. «وَ ما هُمْ عَنْها بِغائِبينَ،» مي‌فرمايد: اهل دوزخ از دوزخ غايب نمي‌شوند و منظور اين است كه از آن بيرون نمي‌آيند، پس آيه مورد بحث در معناي آيه
(228) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
«وَ مـا هُمْ بِخارِجينَ مِنَ النّارِ،» (167 / بقره) است. (1)

«وَ يَوْمَ‌يَحْشُرُهُمْ جَميعا يمَعْشَرَالْجِنِّ قَدِاسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ‌الْاِنْسِ وَ قالَ اَوْلِياؤُهُمْ مِنَ الْاِنْسِ رَبَّنَا اسْتَمْتَعَ بَعْضُنا بِبَعْضٍ وَبَلَغْنا اَجَلَنَا الَّذي أَجَّلْتَ لَنا قالَ النّارُ مَثْوَيكُمْ خلِدينَ فيهآ اِلاّ ما شآءَ اللّهُ اِنَّ رَبَّكَ حَكيمٌ عَليمٌ وَ كَذلِكَ نُوَلّي بَعْضَ
1- الميزان، ج :20 ، ص: 373 .
شياطين و اولياي شياطين در جهنم (229)
الـظّلِمينَ بَعْضـا بِـما كانُـوا يَكْسِبُونَ،»
«روزي كه همگي را محشور كند و گويد اي گروه جنيان از آدميان كه پيرو شما بودند بسيار يافتيد، دوستان ايشان از آدميان گويند: پروردگارا! ما از يكديگر برخوردار شده و به اجلي كه براي ما تعيين كرده بودي رسيده‌ايم. گويد: جاي شما جهنم است كه در آن جاويد باشيد مگر آن‌چه خدا خواهد كه پروردگار تو فرزانه و دانا است.» (128 و 129 / انعام)
شيطان‌ها از فريفتن انسان‌ها و ولايت داشتن بر ايشان لذت مي‌برند، انسان‌ها هم از پيروي شيطان‌ها و وسوسه‌هاي آنان يك نوع لذت احساس مي‌كنند، چون به اين وسيله به ماديات و تمتعات نفساني مي‌رسند.
روزي كه خداي تعالي همه آنان را محشور مي‌كند تا احتجاج عليه آنان به طور كامل انجام يابد، آن‌گاه به طايفه شيطان‌ها مي‌فرمايد: «اي گروه جن شما ولايت بر انسان‌ها و گمراه نمودن آنان را از حد گذرانديد!»
پيروان شيطان‌ها به جاي ايشان جواب داده به حقيقت اعتراف كرده و مي‌گويند: «پروردگارا ما گروه آدميان خودمان دنبال شيطان‌ها را گرفته و از تسويلات آنان از قبيل زخارف دنيا و هواپرستي لذت برديم و گروه جن هم از پيروي كردن ما و القاي وسوسه به دل‌هاي ما لذت بردند، ما دو طايفه اين روش را ادامه داديم تا آن‌كه رسيديم به آن اندازه از زندگي نكبت بار و كارهاي ناشايسته كه فعلاً داريم!»
(230) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
خداي تعالي مي‌فرمايد: «النّارُ مَثْوَيكُمْ خلِدينَ فيهآ اِلاّ ما شآءَ اللّهُ!»
اين جمله حكايت جوابي است كه خداوند به آنان مي‌دهد و در عين حال قضايي است كه عليه آنان مي‌راند و متن آن قضا تنها جمله «النّارُ مَثْوَيكُمْ،» است: «آتش محل اقامتي است براي شما كه در آن استقرار خواهيد داشت و بيرون شدن برايتان نيست، مگر خدا بخواهد!» (1)

«قالَاخْرُجْ مِنْها مَذْءُوما مَدْحُورا لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لاَمْلاَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكُمْ اَجْمَعينَ،»
«گفت از آسمان بيرون شو، مذموم و مطرود، هر كه از آن‌ها از تو پيروي كند جهنم را از همه شما لبريز مي‌كنم!» (18 / اعراف)
1- الميـزان، ج :7 ، ص: 486 .
ساكنين عمده جهنم (231)
ابليس قسم خورد كه غرض خلقت فرزندان آدم را كه همان شكر است در آنان نقض نموده و از بين ببرد و آنان را به‌جاي شكر وادار به كفران سازد، خداي تعالي در جوابش پيروانش را هم با او شريك ساخته و فرمود: جهنم را از شما يعني از تو و بعضي از پيـروانت پر مـي‌كنـم!
در اين جمله خداي تعالي از در منت و رحمت جميع پيروان ابليس را ذكر نفرمود، بلكه فرمود: از شما و اين خود اشعار به تبعيض دارند.(1)

«وَعَدَ اللّهُ الْمُنافِقينَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْكُفّارَ نارَ جَهَنَّمَ خالِدينَ فيها هِيَ حَسْبُهُمْ وَ لَعَنَهُمُ اللّهُ وَ لَهُمْ عَذابٌ مُقيمٌ،»
«خدا به مردان و زنان منافق و به كفار، آتش جهنم وعده داده، كه جاودانه در آنند
1- الميزان، ج :8 ، ص: 39 .
(232) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
و همان بسشان است، خدا لعنتشان كرده و براي آنان عذابي است هميشگي!» (68 / توبه)
منافقين نامبرده و مورد گفتگوي اين آيات، عده زيادي بوده‌اند و كلمه «عَذاب» برايشان حتمي شده و ديگر قابل برگشت نبوده‌اند. حال، اگر به‌خاطر پاره‌اي مصالح عده‌اي از ايشان مورد عفو قرار گيرند، باري، بقيه بايد عذاب شوند.
و اگر زنان منافق را هم ذكر كرده با اين‌كه قبلاً صحبتي از زنان منافق به ميان نيامده بود، بعيد نيست براي اين باشد كه شدت ارتباط و كمال اتحاد ميان آنان را برساند و بفهماند كه در صفات نفساني همه يك جورند و نيز اشاره كرده باشد به اين‌كه پاره‌اي از زنان نيز اعضاي مؤثري هستند در اجراء برنامه‌هاي منافقين و رل‌هاي مهمي را مي‌توانند در اين جامعه فاسد بازي كنند.
آن‌گاه وعد را كه به منافقين داده بيان نمود و فرمود: «وَعَدَ اللّهُ الْمُنافِقينَ وَ
جهنم ابدي، كيفر منافقين و كفار (233)
الْمُنافِقاتِ وَ الْكُفّارَ نارَ جَهَنَّمَ خالِدينَ فيها هِيَ حَسْبُهُمْ،» اگر «كُفّار» را عطف به «مُنافِقين» كرد براي اين است كه منافقين نيز كافرند، همين كيفر ايشان را بس است كيفري است كه به غير ايشان نمي‌رسد، «وَ لَعَنَهُمُ اللّه» و ايشان را دور كرد، «وَ لَهُمْ عَذابٌ مُقيمٌ» ايشان را است عذابي ثابت كه هرگز زايل نمي‌شود و تمامي ندارد.(1)

«يـا اَيُّـهَا النَّبِـيُّ جاهِدِ الْكُفّـارَ وَ الْمُنافِقيـنَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَأْويهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصيـرُ!»
«اي پيغمبـر! بـا كـافـران و منـافقـان كـارزار كـن و بـر آنـان سخـت بگيـر و جـاي ايشـان در آخـرت جهنـم اسـت، كـه بـد سـرانجـامـي اسـت !» (73 / توبه)
1- الميـزان، ج :9 ، ص: 451 .
(234) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
جمله: «وَ مَأْويهُمْ جَهَنَّمُ و بئس الْمَصيرُ» عطف است بر امري كه قبل از آن گذشت، اين كفار و منافقين مستوجب غلظت و خشونت و جهادند. اگر توبه نكنند خداوند به عذاب دردناكي در دنيا و آخرت مبتلايشان مي‌كند. عذاب آخرت ايشان معلوم است كه آتــش دوزخ خواهــد بود. (1)

«سَيَحْلِفُونَ بِاللّهِ لَكُمْ اِذَاانْقَلَبْتُمْ اِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَاَعْرِضُوا عَنْهُمْ اِنَّهُمْ رِجْسٌ وَ مَأْويهُمْ جَهَنَّمُ جَزآءً بِما كانُوا يَكْسِبُونَ،»
«بــه زودي همين‌كــه به‌سوي ايشان بازگرديــد برايتان به خدا سوگند مي‌خورند تــا از ايشــان صــرف‌نظــر كنيــد و شمـا از ايشــان صرف‌نظر كنيد كــه
1- الميـــــــــزان، ج :9 ، ص: 457 .
جهنم مأواي قاعدين از جهاد (235)
ايشـان پليدند و جايشـان به كيفر آن‌چـه مي‌كـردنـد جهنـم اســت.» (95 / توبه)
«سَيَحْلِفُونَ بِاللّهِ لَكُمْ اِذَاانْقَلَبْتُمْ اِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَاَعْرِضُوا عَنْهُمْ...،»يعني وقتي از جنگ برگرديد به خدا سوگند مي‌خورند تا شما دست از ايشان برداريد و ملامت و عتابشان نكنيد، شما دست از ايشان برداريد، اما نه به‌طوري كه ايشان را در آن‌چه عذر مي‌آورند تصديق كرده باشيد بلكه بدين جهت كه آن‌ها رجس و پليدند و جا دارد كه اصلاً نزديكشان نشويد و جايگاه ايشان به‌خاطر آن كارهائي كه كردند جهنم است.(1)

«وَ لِلّهِ الأَسْمآءُ الْحُسْني فَادْعُوهُ بِها وَ ذَرُو الَّذينَ يُلْحِدُونَ فيآاَسْمئِه سَيُجْزَوْنَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ،»
«خدا را نام‌هاي نيكوتر است او را بدان‌ها بخوانيد و كساني كه در نام‌هاي وي
1- الميـزان، ج :9 ، ص: 491 .
(236) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
كجروي مي‌كنند واگذاريد. به زودي سزاي اعمالي را كه مي‌كرده‌اند خواهند ديد!» (180/ اعراف)
هدايت دائر مدار دعوت خدا به سوي اسماء حسني و ضلالت دائر مدار الحاد در آن اسماء است و مردم از دين دار و بي دين و عالم و جاهل بر حسب فطرت و سريره باطنيشان اختلافي ندارند در اين‌كه اين عالم مشهود متكي بر حقيقتي است كه قوام اجراي آن و نظام موجود در آن، بر آن حقيقت استوار است و آن حقيقت خداي سبحان است كه هر موجودي از او ابتداء گرفته و به او بازگشت مي‌كند و اوست كه جمال و كمال مشهود در عالم را بر اجزاي عالم افاضه مي‌كند و اين جمال، جمال او و از ناحيه اوست.
همين مردم در عين اين اتفاقي كه بر اصل ذات پروردگار دارند در اسماء و صفات او بر دو صنفند، يكي كساني كه خدا را به اسماء حسني مي‌خوانند و او را خدائي ذوالجلال
جهنم، كيفر الحاد در اسماء خداي تعالي (237)
و الاكرام دانسته و عبادت مي‌كنند و اين صنف هدايت يافتگان به راه حقند، صنف دوم مردمي هستند كه در اسماء خدا الحاد ورزيده و غير او را به اسم او، يا او را به اسم غير او مي‌خوانند و اين صنف اهل ضلالتند، كه مسيرشان به دوزخ است و جايگاهشان در دوزخ به‌حسب مرتبه‌ايي است كه از ضلالت دارا هستند.
حقيقت معناي اين‌كه هدايت و اضلال از خدا است اين است كه او بشر را به اسماء حسناي خود دعوت كرده و باعث شد مردم دو فريق شوند يكي آن عده‌اي كه هدايت خدا را قبول كردند و يكي آن افرادي كه نسبت به اسماء او الحاد ورزيده و آيات او را تكذيب كردند و خداوند ايشان را به كيفر تكذيبشان به‌سوي دوزخ سوق مي‌دهد، همچنان‌كه در آخر كلام سابق فرموده: «وَ لَقَدْذَرَأنا لِجَهَنَّمَ كَثيرا مِنَ‌الْجِنِّ وَالإِنْسِ...،» (179 اعراف) و
(238) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
اين سوق‌دادن را به‌وسيله استدراج و املاء انجام‌مي‌دهد. (1)

«وَ الَّذينَ كَفَروُا بِاياتِنا هُمْ اَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ،»
«و كساني كه آيه‌هاي ما را منكر شده‌اند اهل شئامت و نحوستند،» (19 / بلد)
«عَلَيْهِمْ نارٌ مُؤْصَدَةٌ،»
1- الميزان، ج : 8 ، ص : 446 .
انسان‌هاي شوم و نحس در احاطه آتش (239)
«كه آتشي سرپوشيده بر آنان احاطه دارد.» (20 / بلد)
آيات الهي، آياتي است موجود در خارج وجود انسان در پهناي جهان و آيات موجود در داخل ذات انسان، آيات و ادله‌اي است كه بر يگانگي خدا در ربوبيت و الوهيت و لوازم اين يگانگي دلالت مي‌كند.
تكذيب اين آيات و دلالت‌ها كفر به آيات خدا و به خود خدا است و نيز كفر به قرآن كريم و آيات شريفه آن است و نيز كفر به هر حكمي است كه از طريق رسالت نازل شده است. و ظاهرا مراد از آيات، مطلق آيات است.
«عَلَيْهِمْ نارٌ مُؤْصَدَةٌ،» يعني آتشي مستولي بر آنان است كه از هر سو احاطه‌شان مي كند.(1)

«لايَغُرَّنَّكَ تَقَلُّبُ الَّذينَ كَفَرُوا فِي الْبِلادِ، مَتاعٌ قَليلٌ ثُمَّ مَأْويهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمِهـــــادُ،»

«فريــب ندهــد تو را، وقتي ببينــي كافران شهرهــا را به تصــرف آورده‌انــد. دنيــا متــاعــي انــدك اســت و پــس از ايــن جهــان منــزلگــاه آنــان جهنــم

1- الميزان، ج :20 ، ص: 492 .

(240) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث

اســت و چه‌قــدر آن‌جــا بـد آرامگاهــي اســت.» (196 و 197 / آل عمـــران)

اين جمله به منزله برطرف كردن ايرادي است كه ممكن است كسي بكند و با توجه به مضمون آيه قبلي بگويد: وقتي رحمت الهي شامل حال مؤمنين است، قهرا بايد كافران نقطه مقابل آن را داشته باشند، با اين‌كه مي‌بينيم كفار عيشي مرفه و حياتي پر زرق و برق و معاشي فراوان دارند، در پاسخ خطاب به رسول گراميش فرموده: «لا يَغُرَّنَّكَ...» و مقصودش توجه دادن عموم مردم است به اين‌كه از تقلب كفار در بلاد و از اين‌كه به اصطلاح همه جـا خـرشـان مـي‌رود فـريب نخورند كه كفار هر چه دارنــد مـتـاعـي است قليـل و بـي دوام! (1)

1- الـــــميـزان، ج :4 ، ص: 139 .

«... اِنّا اَعْتَدْنا جَهَنَّمَ لِلْكافِرينَ نُزُلاً،»
«... ما جهنم را آماده كرده‌ايم براي پذيرائي از كافران در اول ورودشان.» (102 / كهف)
خداوند خانه آخرت را به خانه‌اي كه ميهمان وارد آن مي‌شود و «جَهَنَّم» را به «نُزُل» يعني چيزي كه ميهمان در اول ورودش با آن پذيرائي مي‌شود تشبيه كرده و فرموده: جهنم را آماده كرده‌ايم تا براي كفار در همان ابتداي ورودشان به قيامت وسيله پذيرائيشان باشد.
(242) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
و با در نظر گرفتن اين‌كه بعد از دو آيه مي‌فرمايد اينان در قيامت توقف و مكثي ندارند فهميده مي‌شود كه اين تشبيه چه‌قدر تشبيه لطيفي است. گويا كفار غير از ورود به جهنم، ديگر كاري ندارند و معلوم است كه در اين آيه چه تحكم و توبيخي از ايشان شده و كانه اين تحكم را در مقابل تحكمي كه از آنان در دنيا نقل كرده و فرموده: «وَاتَّخَذُوا اياتي وَ رُسُلي هُزُوا،» (106 / كهف) قرار داده است. (1)

«... قُلْ تَمَتَّعْ بِكُفْرِكَ قَليلاً اِنَّكَ مِنْ اَصْحابِ النّارِ،»
«... بگـو سرگـرم كفـر خـود بـاش و بـه ايـن بهـره انـدك دلخـوش بـاش كـه تـو از اهل آتشي!» (8 / زمر)
ايـن امــر (ســرگــرم بــاش) امــر و دستــوري اســت تهــديــدي و در معنــاي خبــر دادن است ، يعنــي تو سرانجــام به سوي آتش مي‌روي و اين سرگرمــي در چنـد روزي انـــدك، آتـــش را از تـو دفـــع نمــي‌كند. (2)
1- الميزان، ج :13 ، ص: 509 .
2- الميـزان، ج :17 ، ص: 370 .

مشمولين جهنم و عذاب عظيم

«مِنْ وَرائِهِمْ جَهَنَّمُ وَ لا يُغْني عَنْهُمْ ما كَسَبُوا شَيْئا وَ لا مَا اتَّخَذوُا مِنْ دوُنِ اللّهِ اَوْلِياءَ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظيمٌ،»
«و در پشت سرشان جهنم است و آن‌چه از مال و جاه دنيا به دست آورده‌اند پشيزي به دردشان نمي‌خورد و همچنين هيچ يك از خدايانى كه به جاي اللّه ولي خود گرفته‌اند و عذابي عظيم دارند.» (10 / جاثيه)
خداي تعالي جهنم را پشت سر آنان قرار داد و فرمود: در پشت سر جهنمي دارند. با اين‌كه جهنم در پيش رو و آينده آنان قرار دارد و دارند بطرف آن مي‌روند، اين تعبير
(244) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
مي‌فهماند كه اين قضاء رانده شده حتمي است.
و در روز حساب آن‌چه از مال و جاه و ياوران كه در دنيا كسب كرده بودند، حتي به قدر پشيزي به دردشان نمي‌خورد. (1)

فصل یازدهم :عذاب

«اِنَّ الَّـذينَ كَفَـرُوا بِآياتِ الـلّهِ لَهُـمْ عَـذابٌ شَـديـدٌ وَ اللّهُ عَـزيـزٌ ذوُ انْتِـقام!»
«محققًا كساني كه به آيات خدا كفر ورزيدند، عذابي شديد دارند و خدا مقتدري اسـت داراي انتقـام!» (4 / آل‌عمران)
1- الميـزان، ج :18 ، ص: 245 .
(245)
ما چيزي را عذاب نمي‌شماريم، مگر وقتي كه جسم ما را به درد آورد و متألم سازد و يا نقص و يا فسادي در نعمت‌هاي مادي ما پديد آورد. مثلاً مال ما را از بين ببرد و يا يكي از عزيزان ما را بميراند، يا بدن ما را مريض كند، با اين‌كه آن‌چه قرآن در تعليمات خود از عــذاب اراده كــرده غيــر اين است.
حــال ببينيم از آيات قرآنــي، در باره عــذاب، چه معنايــي را استفــاده مي‌كنيــم؟
1 ـ قرآن كريم زندگاني كساني را كه پروردگار خود را فراموش كرده‌اند هر قدر هــم زندگي بسيــار وسيعي داشته باشنــد زندگانــي بسيار تنـگ و سختــي مي‌دانــد و مي‌فرمايــد: «وَ مَنْ اَعْرَضَ عَنْ ذِكْـري فَاِنَّ لَـهُ مَـعيشَـةً ضَنْكا.» (124 / طه)
2 ـ قرآن كريم مال و اولاد را كه در نظر ما نعمت گوارا مي‌آيد، عذاب خوانده، مي‌فرمايد: «وَ لا تُعْجِبْكَ اَمْوالُهُمْ وَ اَوْلادُهُمْ اِنَّما يُريدُ اللّهُ اَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِها فِي‌الدُّنْيا وَ تَزْهَقَ اَنْفُسُهُـمْ وَ هُـمْ كافِـروُنَ.» (85 / توبه)
و حقيقــت امر اين است كه مســرت و اندوه و شــادي و غــم و رغبــت و نفرت و رنج و راحــت آدمي دايــر مـدار طـرز فكــر آدمــي در مسأله سعادت و شقاوت است.
و در ثاني سعادت و شقاوت و آن عناوين ديگري كه همان معنا را مي‌رساند، به
(246) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
اختــلاف موردش مختلف مي‌شــود، سعادت و شقــاوت روح، امــري اســت و سعادت و شقــاوت جسم، امــري ديگر و همچنيــن سعــادت و شقــاوت انســان، امــري اســت و سعــادت و شقــاوت حيــوان امــري ديگــر و بــه همين مقيــاس.
و انسان دنياپرست و مادي كه هنوز متخلق به اخلاق خدايي نشده تنها كاميابي‌هاي مادي را سعادت مي‌دانـد و كمتـرين اعتنايي به سعادت روح و كاميابي‌هاي معنوي نـدارد.

افراد مادي و بي خبر از خداي لايزال، در حسرت بسر مي‌برند، تا چيزي را ندارند از نداشتن آن حسرت مي‌خورند و وقتي به آن دست مي‌يابند باز متأسف گشته و از آن اعراض نموده، چيزي بهتر از آن را مي‌جويند، تا بلكه با به دست آوردن آن عطش دروني خود را تسكين دهند، حال افراد مادي، در دو حال (دارايي و نداري) چنين است.
عذاب چيست؟ (247)
و اما قرآن كريم انسان را موجودي مركب از روحي جاوداني و بدني مادي و متغير مي‌داند، انسان از نظر قرآن همواره با چنين وصفي قرار دارد، تا به سوي پروردگار خود برگردد، در آن موقع است كه خلود و جاودانگي آدمي شروع مي‌شود و ديگر دچار زوال و دگرگونگي نمي‌گردد.
پس، از نعمت‌هاي دنيا بعضي مانند علم، تنها مايه سعادت روح آدمي است و بعضي مانند مال و فرزندي كه او را از ياد خدا باز ندارد، مايه سعادت روح و جسم او خواهد بود، آن‌هم چه سعادت بزرگي!
و همچنين بعضي از حوادث كه مايه محروميت و نقص جسم آدمي است، ولي براي روح جاودانه او سعادت است، مانند شهادت در راه خدا و انفاق مال و ساير امكانات در اين راه، كه اين نيز از سعادت آدمي است، همچون تحمل نوشيدن دواي تلخ است كه دقايقي آدمي را ناراحت مي‌كند ولي مدت طولاني مزاجش را سالم مي‌سازد.
(248) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
و اما آن‌چه كه خوش آيند جسم و مضر به روح آدمي است، مايه شقاوت آدمي و عذاب او است و قرآن كريم اين‌گونه اعمال را كه تنها لذت جسماني دارد، متاعي قليل خوانده، كه نبايد به آن اعتنا كرد. و در اين باره فرموده است:
«لا يَغُرَّنَّكَ تَقَلُّبُ الَّذينَ كَفَرُوا فِي الْبِلادِ، مَتاعٌ قَليلٌ ثُمَّ مَأْويهُمْ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمِهادُ!»
و همچنين هر چيزي كه مضر به روح و جسم، هر دو است، قرآن آن‌را نيز عذاب خوانده، همچنان كه خود ماديين هم آن‌را عذاب مي‌شمارند. اما قرآن آن‌را از جهتي و ماديين از نظري ديگر عذاب مي‌دانند.
قرآن آن‌را از اين نظر عذاب مي‌داند كه مايه ناراحتي روح است و ماديين از اين نظر عذاب مي‌دانند كه مايه بدبختي و ناراحتي بدن است، نظير انواع عذاب‌هايي كه بر امت‌هاي گذشته نازل شده و قرآن در اين باره مي‌فرمايد:
«اَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعادٍ، اِرَمَ ذاتِ الْعِمادِ،اَلَّتي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُها فِي الْبِلادِ، وَ ثَمُودَ
عذاب چيست؟ (249)

الّذيــنَ جابُوا الصَّخْــرَ بِالْوادِ ، وَ فِرْعَوْنَ ذِي الاَوْتادِ ، اَلّذينَ طَغَوْا فِي الْبِلاد،فَاَكْثَرُوا فيهَا الْفَسادَ، فَصَبَّ عَلَيْهِـمْ رَبُّــكَ سَـوْطَ عَــذابٍ، اِنَّ رَبَّـكَ لَبِالْمِـرْصادِ» (6 تا 14 / فجر)
سعادت و شقاوت موجودات با شعور، بستگي به شعور و اراده آن‌ها دارد چون ما يك امري را كه در نظر ديگران لذيذ است ولي ما لذت آن‌را احساس نمي‌كنيم، سعادت خــود نمي‌دانيم، هم‌چنان‌كه امري را كه براي ديگران الم‌انگيز است ولي ما از آن احساس الم و ناراحتــي نمي‌كنيــم، شقاوت نمي‌شماريـم.
از همين‌جا روشن مي‌شود، روشي كه قرآن در مسأله سعادت و شقاوت طي كرده غير از آن روشي است كه ماديين پيش گرفته‌اند و انسان فرو رفته در ماديات هم اگر بخواهد زندگيش گوارا شود بايد از مكتبي پيروي كند كه سعادت حقيقي را سعادت بداند و شقاوت حقيقي را شقاوت بداند، چون قران آن‌چه واقعا سعادت است سعادت مي‌داند و آن‌چه به‌راستي شقاوت است شقاوت مي‌خواند.
(250) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
قرآن به پيروان خود تلقين مي‌كند كه دل، به غير خدا نبندند و به آنان اين باور را مي‌دهد كه تنها مالكي كه مالك حقيقي هر چيز است خدا است، هيچ چيزي جز به‌وسيله خدا روي پاي خود نمي‌ايستد. (چنين كسي اگر دوا مي‌خورد دواي خدا را مي‌خورد و اگر غذا مي‌خورد غذاي او را مي‌خورد، براي دوا و غذا و هيچ چيز استقلال در تـأثيـر قـائـل نيست.) و نيز چنين كسي هيچ هدفي را جز براي او دنبال نمي‌كند.
و چنين انساني در دنيا چيزي به‌جز سعادت براي خود نمي‌بيند، آن‌چه مي‌بيند يا سعادت روح و جسم او هر دو است و يا تنها سعادت روح او است و غير اين دو چيز را عذاب و دردسر مي‌داند، به‌خلاف انسان دل بسته به ماديات و هواي نفس كه چنين فردي چه بسا خيال كند آن اموال و ثروتي كه براي خود جمع آوري كرده مايه خير و سعادت او است، ولي به زودي بر خبط و گمراهي خود واقف مي‌شود و همان سعـادت خيـالـي تبـديـل بـه شقـاوت يقينـي مـي‌شـود، چنان‌كه خـداونـد فرموده:
عذاب چيست؟ (251)
«فَـذَرْهُمْ يَخُوضُوا وَ يَلْعَبُوا حَتّي يُـلاقُـوا يَـوْمَهُـمُ الَّـذي يُوعَدُونَ!» (83 / زخرف) عــلاوه بر اين‌كــه در هيــچ جاي دنيــا و نزد هيچ يك از دنياپرستــان مادي، نعمتــي كه لــذت خالص باشد وجود ندارد، بلكــه اگر از نعمتــي لذتي مي‌برنــد همان لــذت توأم با غــم و انــدوه است، غــم و اندوهــي كه خوشــي آنــان را تيـره و تار مي‌سازد.
از اين‌جا روشن مي‌شود كه درك و طرز تفكري كه در انسان‌هاي موحد و مخصوصا در اهل قرآن است غير درك طرز فكري است كه ديگران دارند،

با اين‌كه هر دو طايفه از يك نوع هستند، يعني هر دو انسانند، البته بين دو نقطه نهايي اين دو طرز تفكر مراتب بسياري هست، كه صاحبان آن اهل ايمان هستند اما طايفه ديگر به‌خاطر نرسيدن به كمال تربيت و تعليم الهي، كم و زياد و يا زيادتر گرفتار انحراف فكري مي‌شوند.
اين بود آن‌چه ما مي‌توانستيم از كلام خداي تعالي درباره مسأله عذاب استفاده

كنيم، ليكن در عين اين‌كه گفتيم كلمه عذاب در اصطلاح قرآن به معناي عذاب روحي تنها و يا روحي و جسمي است، چنان هم نيست كه از استعمال اين كلمه در مورد ناملايمات جسماني فقــط، امتناع بورزد و آن‌را عــذاب نداند، بلكــه اين كلمــه را در آن مـورد نيـز بــه‌كـار بـرده، از آن جملـه، از ايــوب حكايــت كــرده كــه گفــت:
«اَنّـي مَسَّنِـيَ الشَّيْطانُ بِنُصْبٍ وَ عَذابٍ،» (41 / ص) و نيز فرموده:
«اِذْ اَنْجيكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذابِ...،» (6 / ابراهيم)
كه عذاب‌هاي فرعون به بني اسرائيل را از طرف خدا امتحان و از طرف فرعون و في‌نفسه عذاب خوانده و نفرموده آن‌چه از ناحيه فرعون به شما بني اسرائيل رسيد عــذاب خــدا بود. (1)
1- الميـزان، ج :3 ، ص: 3 .

«وَ مَنْ اَظْلَـمُ مِمَّنِ افْتَري عَلَي اللّهِ كَذِبا اَوْ كَذَّبَ بِايتِه اِنَّهُ لايُفْلِحُ الظّلِمُونَ...،»
«ستمكـارتـر از آن كسـي كـه بـه دروغ بـه خـداونـد افترا ببندد يا آيات او را تكذيب كند كيست؟ به درستي كه ستمگران رستگار نمي‌شـونـد....» (21 / انعام)
مي‌فرمايد: اينان با اين انحرافات خود، به خويشتن شديدترين ظلم را كرده و خود را به هلاكت و خسران مي‌كشند، سپس بيان مي‌كند كه اين مظالم در روز قيامت به چه صورتي منعكس شده، به چه كيفيت وحشت زائي به ايشان مي‌رسد، به طوري كه از شدت آن با انكار آن‌چه كه در دنيا مي‌گفتند خود را تكذيب كرده تمناي بازگشت به دنيا
(254) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
مي‌كنند، شايد كه اين بار عمل صالح كنند و به خاطر كوتاهي‌هائي كه در حق خداي سبحان نموده‌اند اظهار حسرت مي‌كنند.
ظلم يكي از شنيع‌ترين گناهان است، بلكه با كمي دقت و تحليل عقلي بايد گفت: زشتي و شناعت گناهان ديگر هم به مقدار ظلمي است كه در آن‌ها است و معناي ظلم عبارتست از خروج از عدالت و حد وسط و ظلم همان‌طوري كه از جهت اختلاف خصوصيات آن شخص مرتكب، مختلف و كم و زياد مي‌شود، همچنين نسبت به اختلاف اشخاصي كه ظلم برايشان مي‌شود و يا اراده ظلم بر آنان شده است، اختلاف و شدت و ضعف پيدا مي‌كند، به اين معنا كه هر چه موقعيت و شأن او عظيم‌تر باشد ظلم بر او شنيع‌تر و بزرگ‌تر خواهد بود و معلوم است كه ساحتي مقدس‌تر و منزلتي رفيع‌تر و عزيزتر از ساحت و منزلت پروردگار و آيات داله بر او نيست.
بنابراين آن‌كسي هم كه به چنين ساحت قدسي و يا به چيزي كه منسوب به اين ساحت است ظلم روا بدارد از هر ظالمي ظالم‌تر خواهد بود، اين نيز معلوم است كه چنين كسي جـز به خود ظلم نكرده و اين همان چيــزي است كه دقت عقلــي آن‌را اقتضــا دارد. خداي سبحــان نيز با جملـه: «وَ مَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَري عَلَي اللّهِ كَذِبا اَوْ كَذَّبَ بِايتِه،»
شديدترين عذاب كدام است؟ (255)
همين نظريه عقلــي را تصديــق فرمــوده است.
بعضي از مفسرين خواسته‌اند قائلين به جواز شفاعت پيغمبر و معصومين از ذريه آن‌جناب و يا اولياي كرام از امتش را نيز مشمول آيه قرار داده و آنان را هم مشرك بدانند و گفته‌اند: اين آيه علاوه بر بت پرستان منطبق بر معتقدين به شفاعت نيز هست!! و هر كس اين حضرات را درباره حاجتي

از حوائج دنيا و آخرت خود شفيع درگاه خدا قرار دهد نيز مشرك است. و گويا از اين معنا غفلت ورزيده‌اند كه پروردگار متعال، خودش شفاعت را در صورتي كه به اذن او باشد در كلام مجيدش بدون تقييد به دنيا و آخرت اثبات كرده و فرموده است: «مَنْ ذَا الَّذي يَشْفَعُ عَنْدَهُ اِلاّ بِاِذْنِهِ،» (255 / بقره) علاوه بر اين‌كه فرموده: «وَلا يَمْلِكُ الَّذينَ يَدْعُونَ مِنْ دوُنِهِ الشَّفاعَةَ اِلاّ مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ!» (86 / زخرف)
و به‌طوري كه مي‌بينيد شفاعت را حق علمايي دانسته كه به حق شهادت مي‌دهند و
(256) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
قدر متيقن از اين‌گونه علماء انبيا عليه‌السلام هستند كه از جمله آنان نبي محترم ما است.
در آيه: «لِتَكُونُوا شُهَداءَ عَلَي النّاسِ،» (143 / بقره) و آيه: «وَ تِلْكَ الاْمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ وَ ما يَعْقِلُها اِلاَّ الْعالِمُونَ،» (43 / عنكبوت) علاوه بر انبيا و خاتم النبيين، شهدا و علماي ديگري را در امت اسلام اثبات مي‌كند و معلوم است كه خداي تعالي جز حق اثبات نمي‌فرمايد، پس در امت اسلام هم شهداي به حقي هست. و در خصوص اهل بيت پيغمبر صلي‌الله‌عليه‌وآله مي‌فرمايد:
«اِنَّما يُريدُ اللّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهيرا!» (33 / احزاب) اين آيه بيان مي‌كند كه اهل بيت پيغمبر عليه‌السلام به تطهير خود پروردگار طهارت يافته‌اند، آيه: «اِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَريمٌ، في كِتابٍ مَكْنُونٍ، لا يَمَسُّهُ اِلاَّ الْمُطَهَّرُونَ،» (77 و 78 و 79/ واقعه) هم بيان مي‌كند كه قرآن را جز «مُطَهَّرُون» (پاكان) نمي‌فهمند، در نتيجه اثبات مي‌شود كه اهل‌بيت پيغمبر عليه‌السلام پاكان و علماي به قرآني هستند كه تبيان هر چيز
شديدترين عذاب كدام است؟ (257)
است، همان‌ها در مسأله شهادت به حقي كه در آن لغو و تأثيم راه نداشته باشد قدر متيقن از افراد امتند.
پس نبايد گفت: توسل به اين بزرگواران و آنان را در درگاه خدا شفيع قرار دادن شرك است!!! (1)

«...قالَ عَذابـيآاُصيبُ بِـهِ مَـنْ اَشآءُ وَ رَحْمَتـي وَسِعَـتْ كُـلَّ شَـيْءٍ فَسَاَكْتُبُها لِلَّذيــنَ يَتَّقُــونَ وَ يُـؤْتُــونَ الـزَّكــوةَ وَ الَّـذيــنَ هُـمْ بِآياتِنـا يُؤْمِنُــونَ،»
«... گفت: عذاب خويش را به هر كه خواهم مي‌رسانم و رحمت من به همه چيز رساست و آن را براي كساني كه پرهيزكاري كنند و زكات دهند و
1- الميــزان، ج :7 ، ص: 60 .
(258) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
كساني كه به آيه‌هاي ماايمان بياورند مقرر مي‌كنيم.» (156 / اعراف)
اگر رساندن عذابش را مقيد به جمله هر كه را بخواهيم كرده و در رحمت خود چنين تقييدي را به كار نبرده، براي اين بوده كه عذاب از اقتضاي عمل گنهكاران ناشي مي‌شود نه از ناحيه خود او، از ناحيــه او جز رحمت ناشي نمي‌شود، همچنان‌كه فرمــوده: «ما يَفْعَــلُ اللّهُ بِعَـذابِكُمْ اِنْ شَكَـرْتُـمْ وَ امَنْتُــمْ،» (145 / نساء) و نيز فرموده:
«لَئِــنْ شَكَـرْتُــمْ لاَزيـدَنَّكُــمْ وَ لَئِـنْ كَفَــرْتُـمْ اِنَّ عَـذابـي لَشَـديـدٌ،» (7 / ابراهيــم)
و از اين دو آيه به خوبي برمي‌آيد كه اگر خداوند گنهكاران را عذاب مي‌كند، اين عذاب كردنش به اقتضاي ربوبيتش نيست، وگرنه جا داشت تمامي افراد را عذاب كند و حال آن‌كه مشيتش به عذاب افراد معيني تعلق مي‌گيرد و معلوم است كه مشيتش تعلق نمي‌گيرد مگر به عذاب كردن آن افرادي كه نعمتش را كفران كرده‌اند. پس باز عذاب او مستند به گنهكاران است نه مستند به خود او.
علاوه بر اين‌كه از آيات كريمه قرآن برمي‌آيد كه اصولاً عذاب همان فقدان رحمت
تفاوت عذاب و رحمت خدا در چيست؟ (259)
است، همچنان‌كه نقمت عدم بذل نعمت است و اين نرسانيدن نعمت و رحمت جز در مــورد افرادي كه به‌خاطر كفــر و گناه استعداد رحمــت و نعمت را از دست داده‌اند تحقق پيدا نمي‌كند، پس در حقيقت سبب عـذاب، همان نبودن سبب رحمت است!
جمله: «عَذابيآ اُصيبُ بِهِ مَنْ اَشآءُ وَ رَحْمَتي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ،» خصوصيت عذاب و عموميت رحمت را بيان مـي‌كند. (1)

«وَ اِذْ تَـأَذَّنَ رَبُّـكَ لَيَبْـعَثَـنَّ عَلَيْـهِـمْ اِلـي يَـوْمِ الْـقِيامَـةِ مَـنْ يَسُـومُهُـمْ سُـوآءَ الْعَـذابِ اِنَّ رَبَّـكَ لَـسَـريـعُ الْـعِـقابِ وَ اِنَّـهُ لَـغَـفُـورٌ رَحـيـمٌ،»
«و چون پروردگارت اعلام كرد كه تا روز قيامت بر يهودان كسي را مي‌گمارد كه
1- الميزان، ج :8 ، ص: 356 .
(260) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
آن‌ها را عذابي سخت كند كه پروردگارت تند مجازات است و هم او آمرزگار و رحيم است.» (167/ اعراف)
اين‌كه فرمود: «اِنَّ رَبَّكَ لَسَريعُ الْعِقابِ،» معنايش اين است كه پاره‌اي از عقاب‌هاي خداونـد عقابي است كه فـوري و با شتـاب روي مي‌آورد، مانـنـد عقـاب اهـل طغيان، همچنان‌كـه در آن آيـه ديگـر فرمـوده: «اَلَّذينَ طَغَـوْا فِي‌الْبِلادِ ... اِنَّ رَبَّكَ لَبِـالْمِـرْصـاد!» (11 و 14 / فجـر)
به حسب ظاهر، جملـه: «وَ اِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحيمٌ،» در دنبالـه آيه شريفـه نيامده مگر بـراي اين‌كـه بفهمانـد همـه عقاب‌هـاي خدا سريع و فوري نيسـت، چه اگر خداونـد همواره سريع‌العقاب مي‌بود و همه عقاب‌هايش فوري بود ديگر جمله: «وَ اِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحيمٌ،» در ذيل آيه معنا نداشت.
جمله مذكور معناي آيه را به اين برگشت مي‌دهد كه پروردگار تو بخشنده گناهان و
سريع نبودن برخي عقاب‌هاي الهي (261)
مهربان با بندگانش هست، وليكن اين‌طور هم نيست كه وقتي حكم عقاب را درباره بعضي از بندگانش به‌خاطر استحقاقي كه به‌جهت طغيان و سركشي دارند براند، عقابش سريع است و فورا محكوم را مي‌گيرد، چون بعد از حكم راندنش هيچ چيزي مانع از نفوذ حكمش نمي‌شود. (1)

عذاب دو مرحله‌اي منافقين

«وَ مِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرابِ مُنافِقُونَ وَ مِنْ اَهْلِ الْمَدينَةِ مَرَدوُا عَلَي النِّفاقِ لا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَ يُرَدُّونَ اِلي عَذابٍ عَظيمٍ،»(101/ توبه)

از جمله اعراب (باديه نشينان) كه در پيرامون شما هستند منافقين هستند كه در كار

1- الميـــــــزان، ج :8 ، ص: 387 .

(262) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث

نفاق تمرين كرده‌اند و همچنين از اهل مدينه هم منافقين هستند كه بر نفاق عادت كرده‌اند و تو اي محمد ايشان را نمي‌شناسي، ما مي‌شناسيمشان و به‌زودي در دو نوبـت عذابشان مي‌كنيم، آن‌گاه به‌سوي عذاب بزرگ باز خواهند گشت.

مقصـود از «عَـذاب» در دو نـوبت، بـه طـوري كـه بعضـي گفتـه‌اند، يك مرتبه در دنيا به اسير شدن و كشته شدن و بار ديگر در قبر عذاب شدن است.(1)

«وَ اخَرُونَ مُرْجَوْنَ لاِمْرِاللّهِ اِمّا يُعَذِّبُهُمْ وَ اِمّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَ اللّهُ عَليمٌ حَكيمٌ،»
«و عده‌اي ديگر هستند كه كارشان محول به فرمان خدا شده، يا عذابشان مي‌كند و يا مي‌بخشدشان، كه خدا داناي حكيم است.» (106 / توبه)
1- الميزان، ج :9 ، ص: 511 .
مستضعفين و مشخص‌نبودن مغفرت يا عذاب‌آن‌ها (263)
معناي تأخير انداختن ايشان به‌سوي امر خدا اين است كه وضع ايشان آن‌طور روشن نيست كه بتوان عذاب خدا را برايشان پيش بيني كرد و يا مغفرت و آمرزش او را، پس امر ايشان محول به امر خداست، تا او درباره ايشان چه بخواهد، هر چه او خواست همان خواهد شد.
اين آيه في نفسه و با قطع نظر از روايات با وضع مستضعفين تطبيق مي‌كند، كه در حقيقت مانند برزخي هستند ميان نيكوكاران و بدكاران، آيه شريفه عاقبت كار ايشان را مخفي داشته و آن را بر همان ابهام و نامعلوميش باقي گذارده، حتي در دو اسم شريفي هم كه در آخر ذكر كرده يعني اسم عليم و حكيم باز ابهام را رسانده، زيرا اين دو اسم دلالت دارند بر اين‌كه خدا درباره آنان بر مقتضاي حكمت و علمش رفتار مي‌كند، به‌خلاف دو اسمي كه در ذيل آيه «وَ اخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ،» (102 / توبه) آورده،
(264) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
چون در آخر آن فرموده: «عَسَي اللّهُ اَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ وَ اللّهَ غَفُورٌ رَحيمٌ!» (1)

عذاب قيامت نه تخفيف مي‌پذيرد و نه تأخير!

«وَ اِذا رَءَاالَّذيــنَ ظَلَمُــوا الْعَــذابَ فَـلا يُخَفَّـفُ عَنْهُــمْ وَ لا هُــمْ يُنْظَــرُونَ،»
«و چـون كساني كـه ستـم كـرده‌انـد عـذاب را ببيننـد نـه عـذابشـان سبـك شود و نه مهلــت يـابنــد.» (85 / نحل)
1- الميـزان، ج :9 ، ص: 517 .
عذاب قيامت نه تخفيف مي‌پذيرد و نه تأخير! (265)
اين آيه در مقام بيان فرق ميان عذاب قيامت با عذاب‌هاي دنيوي است، كه گريبانگير ستمكــاران مي‌شود، زيــرا عـذاب‌هـاي دنيـايي ستمكـاران، هـم تخفيف‌پـذيـر اســت و هـم تـأخيــرپـذيــر، ولــي عــذاب قيـامــت نـه تخفيــف مي‌پــذيــرد و نــه تأخيــر.
مقصود از ديدن عذاب، به‌طوري كه از سياق برمي‌آيد اشراف عذاب به ايشان و اشراف ايشان به عذاب بعد از رسيدگي به حساب است و مقصود از عذاب، عذاب روز قيامت است كه همان شكنجه به آتش است.
و معناي آيه اين است كه وقتي به حسابشان رسيدگي شد و حكم عذاب صادر گرديـد و نـزديـك آتـش شـدنـد و آن را مشاهده كردند ديگر خلاصي برايشان نيست و ديگــر نه تخفيفــي دارنــد و نه مهلتــي! (1)

«اَلَّذينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبيلِ اللّهِ زِدْناهُمْ عَذابا فَوْقَ الْعَذابِ بِما كانُوا يُفْسِــدُونَ،»
«و كساني كه كافر بوده‌اند و مردم را از راه خدا باز داشته‌اند به سبب آن فسادي كه
1- الميـزان، ج :12 ، ص: 461 .
(266) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
كرده‌اند عذابي بر عذابشان بيفزاييم!» (88 / نحل)
آيا آن‌هائي كه سبب كفر ديگران هم شده‌اند عذابشان با ديگران يكي است؟ چون جاي چنين سؤالي بوده خداي سبحان فرمود: «اَلَّذينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبيلِ اللّهِ،» آن‌ها كـه عـلاوه بـر كفـر ورزيـدن، راه خـدا را بـه روي ديگـران هـم بستنـد و بـا عنـاد و لجـاج، كفـر خـود را تكميـل كـردنـد، «زِدْناهُمْ عَذابا» عـذابـي اختصـاصـي در بـرابـر جلـوگيـريشـان از راه خـدا بـه ايشـان چشانديم فوق العذاب كه همان عذاب عمومــي در ازاي مطلــق ظلم و كفر باشــد و در اين عـذاب با بقيه مشركيـن شـريكنـد.
«بِما كانُوا يُفْسِدُونَ،» ايـن جملـه تعليـل زيـادتـي عـذاب اسـت. زيـرا افسـاد در زميـن و جلـوگيـري از تشكيـل مجتمعي صـالـح، امـري اسـت كـه پيش آمـدنش مستند به ايشان است زيرا اگر افساد و سد اينان نبــود تشكيل چنيــن مجتمعي مترقب بود. (1)
1- الميـزان، ج :12 ، ص: 461 .

عذاب روز عقيم و بي فردا

«وَ لا يَـزالُ الَّـذيـنَ كَفَـرُوا فـي مِـرْيَـةٍ مِنْـهُ حَتّي تَـأْتِيَـهُـمُ السّاعَـةُ بَغْتَــةً اَوْ يَـأْتِيَهُمْ عَــذابُ يَــوْمٍ عَقيـمٍ،»
«و كساني كه كافرند پيوسته از آن به شك اندرند تا ناگهان رستاخيز سويشان بيـايـد يـا عـذاب روز غـم‌انگيـز ايشـان بيايد.» (55 / حج) (1)

شديـد و دائمي بودن عذاب آخرت

1- المـيـزان، ج :14 ، ص: 557 .
(268) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
«... وَ لَعَذابُ الْآخِرَةِ اَشَدُّ وَ اَبْقي،»
«... و عذاب آخرت سخت‌تر و پايدارتر است.» (127 / طه)
عذاب آخرت از عذاب دنيا شديدتر و دائمي‌تر است، براي اين‌كه عذاب آخرت محيط به باطن آدمي است آن‌طور كه محيط به ظاهر او است و نيز به خاطر اين‌كه براي آن آخري نيست و دائمي است. (1)

«قُلْ اِنّي اَخافُ اِنْ عَصَيْتُ رَبّي عَذابَ يَوْمٍ عَظيمٍ،»
«بگومن‌مي‌ترسم درصورت‌نافرماني‌ام از امر خدا دچار عذاب روزي عظيم گردم،» (13 /زمر)
«قُـــلِ اللّـهَ اَعْبُـــدُ مُخْلِصـــا لَـــهُ دينـــي،»
«بگـو من تنها خدا را مي‌پرستـم و ديـن خـود را بـراي او خـالـص مـي‌سـازم.» (14 / زمر)(2)
1- الميـــــــــزان، ج :14 ، ص: 326 .
2- الميـزان، ج :17 ، ص: 377 .

«... وَ لَوْلا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَ اِنَّ الظّالِمينَ لَهُمْ عَذابٌ اَليمٌ،»
«... اگر كلمه فصل و قضاء حتمي نبود كار هلاكتشان يكسره مي‌شد و ستمكاران عذابي دردناك دارند.» (21 / شوري)
اين آيه تهديد كفار است بر ظلمي كه كردند و نيز اشاره است به اين‌كه از قلم خدا نمي‌افتند و از عذابش رهائي ندارند، حال اگر بين آن‌ها قضاء نراند و در دنيا عذابشان نكند، در آخرت عذابي دردناك خواهند داشت. (1)
(270) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث

چرا کیفر مجرمین در قیامت آتش و ضلالت شده؟

«اِنَّ الْمُجْرِمينَ في ضَلالٍ وَ سُعُرٍ،»
«به درستي كه مجرمين از موطن سعادت گمراه و در آتش افروخته قرار دارند،» (47 / قمر)
«... اِنّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْناهُ بِقَدَرٍ،»
« كه ما هر چيزي را با اندازه‌گيري قبلي آفريديم.» (49 / قمر)
چرا کیفر مجرمین ضلالت و سعیر در قیامت و چشیدن مس سقر، شده؟
در پاسخ اين سؤال خداي تعالي مي‌فرمايد: براي اين‌كه ما هر چيزي را به قدر خلق كرده‌ايم و
1- الميزان، ج :18 ، ص: 59 .
چرا کیفر مجرمین در قیامت آتش و ضلالت شده؟ (271)
حاصلش اين است كه: براي هر چيزي قدري است و يكي از قدرها كه در انسان معين شده اين است كه خداي سبحان او را نوعي كثير الافراد خلق كرده، طوري خلق كرده كه با ازدواج و تناسل، افرادش زياد شود و نيز مجبور باشد در زندگي دنيائيش اجتماعي زندگي كند و از زندگي دنياي ناپايدارش براي آخرت پايدارش زاد و توشه جمع كند و نيز يكي ديگر از قدرها اين است كه در هر عصري رسولي به سوي ايشان بفرستد و به سوي سعادت دنيا و آخرت دعوتشان كند، هر كس دعوت آن رسول را بپذيرد رستگار گردد و سعادتمند شود و داخل بهشت و در جوار پروردگارش قرار گيرد و هر كس آن را رد كند و مرتكب جرم شود در ضلالت و آتش قرار گيرد. در نتيجه مفاد آيه اين مي‌شود كه: عذاب كفار به آتش بر وفق حكمت است و از نظر اراده الهي به هيچ وجه تغييرپذير نيست، چون اين نيز يكي از مصاديق قدر است. (1)
1- الميزان، ج :19 ، ص: 144 .
(272) جهنم از دیدگاه قرآن و حدیث

«كَـــذلِـكَ الْعَـذابُ وَ لَعَـذابُ الاْخِـرَةِ اَكْبَـرُ لَـوْ كـانُـوا يَعْلَمُـونَ،»
«آري عذاب چنين است و البته عذاب آخرت بزرگ‌تراست اگر مردم‌بناي فهميدن داشته باشند.» (33 / قلم)
خداي تعالي انسان را با مال و اولاد امتحان مي‌كند و انسان به وسيله همين مال و اولاد طغيان نموده مغرور مي‌شود و خود را بي نياز از پروردگار احساس نموده، در نتيجه اصلاً پروردگار خويش را فراموش مي‌كند و اسباب ظاهري و قدرت خود را شريك خدا مي‌گيرد و قهرا جرأت بر معصيت پيدا مي‌كند، در حالي كه غافل است از
عذاب آخرت بزرگ‌تر است (273)
اين‌كه عـذاب و وبـال عملش دورادور او را گـرفتـه و اين‌طور عـذابش آمـاده شده، تـا ناگهـان بر سـرش بتـازد و بـا هـول‌انگيـزتـريـن و تلـخ‌تريـن شكـل رخ بنمـايد.
قرآن مي‌خواهد با نقل اين داستان يك قاعده كلي براي همه انسان‌ها بيان كند. اين‌كه فرمود: و هر آينه عذاب آخرت بزرگ‌تر است اگر بفهمند، علتش اين است كه عذاب آخرت از قهر الهي منشأ دارد و چيزي و كسي نمي‌تواند در برابرش مقاومت كند، عذابي است كه خلاصي از آن نيست، حتي مرگي هم به دنبال ندارد، به خلاف عذاب‌هاي دنيوي كه هم در بعضي اوقات قابل جبران است و هم با مرگ پايان مي‌پذيرد، عذاب آخرت از تمامي جهات وجود، محيط به انسان است و دائمي و بي انتها است، نه چون عذاب‌هاي دنيا كه‌بالاخره تمام‌مي‌شود. (1)

اين مسئله كه آيا عذاب قيامت انقطاع مي‌پذيرد و يا خالد و جاودانه است؟ مسئله‌اي اســت كه نظريه علمــاي اهل بحث در آن مختلــف است، هم از نظــر ادله عقلــي و هم از جهــت ظـواهــر لفظـــي.
1- الـــمـيـــزان، ج :19 ، ص: 428 .
(274) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
1 ـ از جهـت ظـواهـر لفظـي: بـايـد دانسـت كـــه كتـاب خـدا نـص اسـت در خلود و جـاودانگي و مي‌فرمايـد:
«وَ ما هُمْ بِخارِجينَ مِنَ النّارِ!»
«ايشـان بـه هيچ وجه از آتش بيرون نخواهند شد!» (167 / بقره)
سنت از طرق ائمه اهل بيت عليه‌السلام نيز آن‌قدر زياد است كه به اصطلاح به حد استفاضه رسيده و اگر اخبار ديگري از اين حضرات روايت شده كه عذاب دوزخ قطع مي‌شود و هميشگي نيست، به خاطر مخالفتش با صريح كتاب، طرد مي‌شود.
2 ـ از جهت عقل: نعمت و عذاب عقلي كه عارض بر نفس مي‌شوند، به خاطر تجردش و تخلقش به اخلاق و ملكات فاضله يا رذيله و يا به خاطر احوال خوب و بدي كه كسب كرده، اين احوال و ملكات در نفس، صورتي نيكو و يا قبيح ايجاد مي‌كند كه نفس
آيا عذاب قيامت جاودان است يا تمام شدني است؟ (275)
سعيده از آن صورت نيكو متنعم و نفس شقيه (1) از آن صورت قبيح متألم مي‌شود. در صورتي‌كه اين صورت‌ها در نفس رسوخ نكره باشد و صوري ناسازگار با ذات نفس باشد، به‌زودي زايل مي‌گردد، براي اين‌كه عقل براي ناسازگاري دوام و اكثريت نمي‌بيند و فشــار، زور و ناسازگــاري محكوم به زوال اســت. پس اگر ذات نفــس سعيده باشد، صورت‌هــاي رذيله و زشت ديــر يا زود از آن زايــل مي‌گردد و اگــر ذات نفس شقيــه باشد، صورت‌هاي نيكــو و جميل كه در آن نقــش بسته، به‌زودي زايل مي‌شود.
1- نفس شقيه متضاد نفس سعيده از آيه 123 سوره طه گرفته شده كه مي‌فرمايد: «فَمَنِاتَّبَعَ هُدايَ فَلا يَضِلُّ وَ لا يَشْقي ـ هركه هدايت مرا پيروي كند نه گمراه مي‌شود و نه تيره‌بخت!»
(276) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
و نفس خودش مي‌ماند و آن سعادت و شقاوت ذاتيش، پس اگر نفس مؤمن به خاطر گناهاني صورت‌هاي زشتي به خود گرفت سرانجام آن صورت‌ها ازبين‌مي‌رود، چون با ذات نفس سازگار نيست همچنان‌كه نفس كافر كه ذاتا شقي است، اگر به خاطر تكرار كارهائي صالح صور حسنه‌اي

به خود گرفت، آن صور بالاخره از نفس زايل مي‌شود، چون محيط نفس با آن سازگار نيست. و همه اين مطالب در آن‌صورت كه گفتيم: صورت‌ها رسوخ نكرده باشد، روشن است.
و اما در صورتي‌كه صورت‌هاي عارض بر نفس، در نفس رسوخ كرده باشد و در نتيجه صورت جديدي و نوعيت تازه‌اي به نفس داده باشد، مثلاً او را كه انسان بود و داراي صورت انساني بود، بخيل كند، كه چنين انساني يك نوع جديدي از انسانيت است.
و اين هم معلوم است كه اين نوع يعني انسان، نوعي است مجرد در نفس و موجود مجرد دائمي الوجود است، در نتيجه هر گناهي كه از او صادر شود، در صورتي كه نفس او سعيده باشد و با گناه سنخيت نداشته باشد و خلاصه عوامل خارجي گناه را به گردنش گذاشته باشند، در چنين صورتي وبال و عذاب آن گناهان را مي‌چشد و پاك
آيا عذاب قيامت جاودان است يا تمام شدني است؟ (277)
مي‌شود و از عذاب نجات مي‌يابد و در صورتي‌كه نفس او شقي باشد و با گناه سنخيت داشته باشد در اين صورت هر چند كه هر چه از چنين نفسي سر مي‌زند به اذن خدا است وليكن از آن‌جا كه گناهان بدون قسر و فشار از او سر مي‌زند، چون نفس او نفسي گناه دوست است، لذا چنين نفسي دائما در عذاب خواهد ماند. و مَثَل چنين انساني كه دائما گرفتار و معذب به لوازم ملكات خويش است به وجهي مَثَل كسي است كه به مرض ماليخوليا و يا مرض كابوس دائمي مبتلاشده كه دائما صورت‌هائي هول‌انگيز و وحشت‌آور و زشت از قوه خياليه‌اش سر مي‌زند، چنين كسي همواره از آن صورت‌ها فرار مي‌كند و با آن‌ها در جنگ و ستيز و بالاخره در عذاب است، با اين‌كه خود او اين صورت‌ها را درست مي‌كند.
مگر عذاب، غير آن چيزي است كه انسان قبل از ابتلاء بدان از آن مي‌گريزد؟ و بعد از آن‌كه بدان مبتلا شد، در جستجوي خلاصي از آن برمي‌آيد؟ و اين تعريف و مثال بر آن
(278) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
امور زشت و صورت‌هاي غير جميل كه انسان شقي در دار آخرتش با آن‌ها روبرو مي‌شود، صدق مي‌كند.
پس معلوم شد كه عذاب جاودانه و انقطاع‌ناپذير، از انسان شقي، خود شقاوت و بدبختي ذاتي او است و كسي او را بدان مبتلا نكرده است.
عذاب خالد اثر و خاصيت آن صورت نوعيه شقاوت باري است كه نفس انسان شقي به خود گرفته است، (و او را نوع مخصوصي از انسان‌ها كرده، همان‌طور كه گاو نمي‌تواند روزي غير گاو شود،) اين نوع انسان

هم نمي‌تواند نوع ديگري شود، چــون تصـور و گفتگـوي مـا از چنيـن نفسـي بعـد از آن اســت کـه نخســت بـه اختيـار خـود گنـاهـانـي مـرتکب شـد و سپس بـه دنبـال آن گنـاهـان احـوالـي پـي در پـي در نفـس او پديد آمد و بـه دنبـالش استعـداد شــديـدي در ذات نفــس پيــدا شــد.
و همين شـدت يـافتـن استعـداد نفـس، علتـي اسـت کـه در تمـامـي حـوادث بـاعث
آيا عذاب قيامت جاودان است يا تمام شدني است؟ (279)
مي‌شود صـورتـي متناسـب بــا سنخ آن استعــداد در نفــس پــديـد بياورد.
در نتيجه همان‌طور که بعد از انسان شدن نان و گوشت و ميوه و عناصر و مواد ديگـري کـه انسـان مـرکب از آن است، ديگـر صحيـح نيست بپـرسيـم چـرا ايـن مرکب شعـور پيـدا کرده و چرا فکر دارد و چرا و چرا و صدها چراي ديگر، براي اين‌که پاسخ به همه اين سئوالات يك كلمه است و آن اين است که چون انسان شده اســت!
همچنين در مـورد بحث مـا، صحيـح نيست بپـرسيـم چـرا شقـاوت دست از يقـه او بـر نمـي‌دارد و دائما آثار شقاوت از آن سر مي‌زند؟ که يکي از آن آثار، عذاب جـاودانـه است، چـون جـواب همـه اين‌ها ايـن است کـه چـون او بـه دست خـود و بـه اختيـار خود، خود را شقي ساخت، يعني انساني خاص کرد که شقاوت، لازمه وجود او است! (1)
1- الميـــــزان، ج :1 ، ص: 622 .
(280) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث

«وَ لَوْ يَرَي الَّذينَ ظَلَمُوا اِذْ يَرَوْنَ الْعَذابَ اَنَّ الْقُوَّةَ لِلّهِ جَميعا وَ اَنَّ اللّهَ شَديدُ الْعَذابِ،»
«اي كاش اين ستمكاران در همين دنيا، روزي را كه در آن عذاب را مي‌بينند، مي‌ديدند، كه اگر چنين‌چيزي ممكن‌بود، مي‌ديدندكه نيرو همه و همه‌براي‌خداست و نيز مي‌ديدند كه خدا چه‌قدر شديد العذاب است!» (165 / بقره) (1)
1- الميـــــزان، ج :1 ، ص: 592 .
تصور عذاب قيامت در دنيا (281)

«يأَيُّهَا الَّذينَ ءَامَنُواْ لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللّهُ بِشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ تَنالُهُ اَيْديكُمْ وَ رِماحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللّـهُ مَـنْ يَخافُـهُ بِالْغَيْـبِ فَـمَنِ اعْتَـدي بَـعْدَ ذلِـكَ فَلَـهُ عَــذابٌ اَليـم،» «اي كساني كه ايمان آورديد خداوند هر آينه و مسلما شما را با چيزي از شكار مي‌آزمايد به‌طوري كه شكار تا دسترس و تير رس شما به شما نزديك مي‌شود تا بداند كه كيست كه از او به غيب مي‌ترسد پس كسي كه از اين به بعد از حدود خـداونـد تجـاوز كنـد و در حال احرام شكار كند براي اوست عذابي دردناك.» (94 / مائده)

معناي «خُوف بِالْغَيْب» اين است كه انسان از عذاب‌هاي دردناك اخروي كه خداي تعالي انسان را از آن‌ها تحذير كرده - با اين‌كه محسوس به هيچيك از حواس ظاهره‌اش نيست - بترسد، چنان‌كه مـي‌فـرمـايـد: «اِنَّما تُنْذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمنَ بِالْغَيْبِ،» (11 / يس) و نيز مي‌فرمايد:

«وَ اُزْلِفَـتِ الْجَــنَّـةُ لِلْمُــتَّقيــنَ غَـيْــرَ بَعيــدٍ،» (31 / ق)

«هــذا مـا تُــوعَــدُونَ لِكُـــلِّ اَوّابٍ حَفيـــظٍ،» (32 / ق)

«مَنْ خَشِيَ الرَّحْمنَ بِالْغَيْبِ وَ جاءَ بِقَلْبٍ مُنيبٍ،» (33 / ق)

«اَلَّذينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ بِالْغَيْبِ وَ هُمْ مِنَ السّاعَــةِ مُشْـفِـقُـونَ،» (49 / انبياء)

(282) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث

و اين‌كه فرمود: «فَمَنِ اعْتَدي بَعْدَ ذلِكَ» به اين معنا است كه اگر كسي بعد از اين امتحــان از حدي كه خداوند برايش معين نموده تجاوز كند براي اوست عذابي دردناك.

بعيد نيست اين‌كه فرمود خداوند شما را مي‌آزمايد تا بداند چه و چه كنايه باشد از ايــن كه بــه زودي پيشــامــدي را مقدر مي‌كند تا مردم تشخيص داده شوند كدام يك از آنان از عذاب ناديده خــداونــد مي‌ترسند و كدام يك نمي‌ترسد، زيرا جهل در ساحت مقدس پـروردگـار راه نـدارد، تـا بخـواهـد بـا پيـش آوردن ايـن صحنه‌هـا مطيـع و عـاصـي را تشخيـص دهـــد و بـه ايـن وسيلـه جهـل خـود را بـر طـــرف ســـازد. (1)

1- الميزان، ج :6 ، ص: 204 .

خدا براي عذاب كردن شتاب نـدارد!

«وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذابِ وَ لَـنْ يُخْلِـفَ اللّـهُ وَعْـدَهُ وَ اِنَّ يَوْما عِنْدَ رَبِّكَ كَاَلْفِ سَنَـــةٍ مِمّـــا تَعُـدُّونَ،»
«به شتاب از تو عذاب مي‌خواهند، خدا از وعده خويش تخلف نكند كه نزد پروردگار تو روزي چون‌هزارسال‌از سال‌هايي‌است‌كه شمامي‌شماريد.»(47/حج)
در اين جمله حكم كرده به اين‌كه يك روز از روزهايي كه نزد خدا است برابر است با هزارسال‌از روزهايي‌كه ما مي‌شماريم و نتيجه مي‌گيرد: چنين خدايي ترس از فوت وقت ندارد تا در عذاب‌آن‌ها عجله‌كند بلكه او حليم و بزرگواراست، مهلتشان مي‌دهد تا دركات شقاوت خود را تكميل كنند آن‌گاه ايشان را در روزي كه برايشان مقدر شده مي‌گيرد و آن وقـت كه اجلشان رسيـد ديگــر نمي‌تواننــد عقب بيندازنــد و نه نزديك‌تر كننــد. (1)
1- الميـزان، ج :14 ، ص: 550 .

«وَ الَّـذيـنَ كَفَــرُوا بِآياتِاللّهِ وَ لِقائِهِ اُولئِكَ يَئِسُوا مِنْرَحْمَتي وَ اُولئِكَ لَهُمْ عَـذابٌ اَليـــمٌ،»
«و كسـاني كـه بـه آيـات خـدا و ديـدار او كفـــر ورزيـدنـد آنـان از رحمـت مـن مــأيــوسنـــد و آنـان عـذابــي دردنـــاك دارنـــد.» (23 / عنكبـــوت)
مـراد از «آيـاتِ اللّه تمامي ادلـه‌اي است كه‌بر وحدانيت حق تعالي،و نبوت رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله و حقانيت معاد دلالت دارد، چه آيات آفاقي و چه معجزات نبوت، كه يكي از آن‌ها قرآن كريم است، پس كفر به آيات خدا به عموميتش شامل كفر به معاد نيز مي‌شود
كيفر كساني كه از رحمت خدا مأيوسند؟ (285)
و اگر در عين حال دوباره كفر به لقاي خدا يعني معاد را ذكر كرده، از قبيل ذكر خاص بعــد از عــام است و نكتــه‌اش اشاره به اهميت ايمــان به آن است، چون با انكار معاد، امر دين به كلي لغو مي‌شود.
و مراد از اين‌كه نسبت نوميدي به ايشان داده، يا اين است كه واقعا نوميد هم هستند، چون حيات آخرت را منكـرند و كسي كه اصلاً اعتقادي به آن نـدارد، قهرا از سعـادت ابدي و رحمت جاوداني نـوميد است و يا كنايه است از قضايي كه خدا درباره بهشت رانده كه هيچ كافري داخل آن نشود. (1)

«اَلَّـذيـنَ كَفَـرُوا لَهُـمْ عَـذابٌ شَـديـدٌ وَ الَّـذيـنَ آمَنُـوا وَ عَـمِلُـوا الـصّالِـحاتِ لَهُـمْ مَغْفِرَةٌ وَ اَجْرٌ كَبيرٌ،»
«كساني كـه كـافـر شـدنـد عـذابـي سخت و كسـاني كـه ايمـان آورده و عمـل‌هـاي صـالـح كـردنـد مغفرت و اجري بس بزرگ دارند،» (7 / فاطر) «اَفَمَـنْ زُيِّـنَ لَـهُ سُـوءُ عَمَلِـه فَـرَآهُ حَسَنا فَاِنَّ اللّه يُضِـلُّ مَـنْ يَشاءُ
1- الميـزان، ج :16 ، ص: 176 .
(286) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
وَ يَهدي مَـنْ يَشاءُ ...،»
«پس با اين حال آيا كسي كه عمل زشتش در نظرش زيبا جلوه داده شده و آن را كار نيكي مي‌بيند با كسي كه خوب را خوب و بد را بد مي‌بيند يكسان است؟ هرگز، ولي اين خدا است كه هر كس را بخواهد گمراه و هر كس را بخواهد هدايت مي‌كند....» (8 / فاطر)
مراد از كسي كه عمل زشتـش در نظـرش زيبـا شـده، كـافـر است، مي‌خواهد اشاره كند به اين‌كه كافر فهمش معكوس و وارونـه و عقلـش مقلـوب شـده، عمـل خـود را برخلاف آن‌چه كه هسـت مي‌بيند.
كافري كه وضعش چنين است و مؤمني كه بر خلاف اوست، مساوي نيستند، براي اين‌كه خدا يكي از آن دو را به مشيت خود گمراه كرده و آن كافر است، كه به خاطر همين گمراهي، بد را خوب مي‌بينـد و ديگـري را بـه مشيـت خـود هـدايت فرمـوده و آن مؤمن است كـه عمل صـالح را دوست مـي‌دارد و انجام مي‌دهد و عمل زشت را زشت مي‌داند.
عذاب وارونه شدن فهم انسان كافر (287)
البته بايد دانست كه اين گمراه كردن خدا، ابتدايي نيست.
و كوتاه سخن اين‌كه: اختلاف كافر و مؤمن از نظر عاقبتشان به حسب وعده الهي كه اولي را به عذاب و دومي را به رحمت وعده داده به خاطر اختلافي است كه آن دو از نظر اضلال و هدايت الهـي دارنـد و نشـانه ايـن اختلاف آن است كه طرز ديد آن دو مختلـف اسـت، يكـي زشـت را زيبا مي‌بيند و ديگري زشت را زشت و زيبا را زيبـا مـي‌بينـد. (1)

«يا داوُدُ اِنّا جَعَلْناكَ خَليفَـةً فِـي‌الأَرْضِ فَاحْكُـمْ بَـيْـنَ الـنّاسِ بِـالْحَـقِّ وَ لا تَتَّبِـعِ الْهَوي فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبيلِ اللّهِ اِنَّ الَّذينَ يَضِلُّـونَ عَنْ سَبيـلِ اللّـهِ لَهُـمْ عَــذابٌ شَديـدٌ بِما نَسُــوا يَوْمَ الْحِسابِ،»
«اي داوود ما تو را جانشين خود در زمين كرديم پس بين مردم به حق داوري كن
1- الميــزان، ج :17 ، ص: 22 .
(288) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
و به دنبال هواي نفس مرو كه از راه خدا به بيراهه مي‌كشد و معلوم است كساني‌كه از راه خدا به بيراهه مي‌روند عذابي سخت دارند به جرم اين كه روز حساب را از ياد بردند.» (26 / ص)
اين آيه نهي از پيروي هواي نفس را تعليل مي‌كند به اين‌كه اين كار باعث مي‌شود انســان از روز حســاب غافل شود و فراموشي روز قيامت هم عذاب شديد دارد و منظور از فراموش كردن آن بي‌اعتنايي به‌امر آن است.
در اين آيـه شـريفـه دلالتـي است بـر اين‌كــه هيـچ ضـلالتـي از سبيـل خــدا و يـا بـه عبـارت ديگـر هيـچ معصيتــي از معـاصــي منفـك از نسيـان روز حسـاب نيسـت.
«وَ ما خَلَقْنَا السَّمـاءَ وَ الأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما باطِلاً...،»
«ما آسمان‌ها و زمين و آن‌چه بين آن‌دو است به‌بازي نيافريديم و جز به حق خلق نكرديم.» (27 / ص)
بعد از آن‌كه كلام به ياد روز حساب منتهي شد، بر اصل ثبوت آن به دو حجت
فراموشي روز حساب و تبعات آن (289)
احتجاج نمود يكي‌احتجاج از طريق غايات‌است، چون اگر امرخلقت‌آسمان‌هاوزمين و آن‌چه بين آن دو است به سوي غايتي باقي و ثابت و غير مؤجل منتهي نشود، امري بـاطــل خواهــد بـــود.
«ذلِـكَ ظَـنُّ الَّذينَ كَفَـرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذينَ كَفَرُوا مِـــنَ النّارِ،» (27 / ص) يعني اين‌كه خدا عالم را به باطل و بدون غايت خلق كرده باشد و روز حسابي كه در آن نتيجه امور معلوم مي‌شود، در كار نباشد، پندار و ظن كساني است كه كافر شدند پس واي به حال ايشان از عذاب آتش! (1)
1- الميزان، ج :17 ، ص: 298 .
(290) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث

«فَذُوقُوا بِما نَسيتُمْ لِقاءَ يَوْمِكُمْ هذا اِنّا نَسيناكُمْ وَ ذُوقُوا عَذابَ الْخُلْدِ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ،»
«به سزاي آن‌كه ديدار اين روزتان را فراموش كرديد، عذاب بكشيد، كه ما نيز به فراموشيتان سپرديم و به سزاي اعمالي كه مي‌كرديد عذاب جاويد را تحمل كنيد.» (14 / سجده)
كلمه «نِسيان» به معناي محو شدن صورت ذهني چيزي است از مركز و نيروي ذاكرده و گاهي كنايه مي‌شود از بي‌اعتنايي به امري مهم و همين معناي كنايي مورد نظر آيه است.
و معناي آيه اين است كه وقتي قضاي حتمي رانده شده كه پيروان ابليس عذاب را بچشند، پس شما نيز عذاب را بچشيد، به خاطر اين كه به لقاي چنين روزي بي اعتنايي كرديد، آن قدر كه حتي آن را انكار نموديد و عمل صالحي انجام ندراديد، كه
چه كساني را خدا در آخرت فراموش خواهد كرد ؟ (291)
امروز پاداش نيكي بگيريد، چون ما نيز امروز به آن‌چه براي شما مهم است يعني به سعادت و نجات شما بي‌اعتناييم.
جمله: «فَذُوقُوا عَذابَ الْخُلْدِ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ،» مي‌فهماند چشيدن عذاب كه شما را بدان مأمور نموديم، چشيدن عذاب دائمي است و بي اعتناييتان به لقاي امروز (آخرت) همان اعمال زشتي است كه مي‌كرديد!(1)

«اِنَ‌الَّذينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِاللّهِ وَاَيْمانِهِمْ ثَمَناقَليلاً اُولئِكَ لاخَلاقَ لَهُمْ فِي الْاخِرَةِ وَ لا يُكَلِّمُهُمُ اللّـهُ وَ لا يَنْظُـرُاِلَيْهِمْ يَـوْمَ الْقِيامَةِوَ لا يُزَكّيهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ اَليمٌ،»
«محققا كساني كه عهد خدا و سوگندهاي خود را مي‌دهند و در مقابل متاع قليل
1- الميـزان، ج :16 ، ص: 380 .
(292) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
دنيا را مي‌خرند در آخرت بهره‌اي ندارند و خدا در قيامت با آنان سخن نمي‌گويد و به نظر رحمت نمي‌نگـــرد و پاكشان ننمـوده، در عـوض عذابي دردناك دارند!» (77 / آل عمران)
كرامت الهيه و محترم بودن در درگاه خدا آن‌قدر مبتذل و آسان نيست كه هر كس خود را به صرف خيال منتسب به خدا كند و يا به آن برسد و يا هر متكبر و فريبكاري انتساب خود را كرامت پنداشته و نژاد خود و يا دودمانش را به ملاك همين انتساب خيالي تافته جدا بافته بداند، بلكه رسيدن به كرامت الهي شرايطي دارد و آن وفاي به عهد و پيمان خدا و داشتن تقوا در دين خدا است، اگر اين شرائط تمام شد كرامت حاصل مي‌شود، يعني آدمي مورد محبت و ولايت الهي قرار مي‌گيرد، ولايتي كه جز بندگان با تقواي خدا كسي به آن نمي‌رسـد و اثـر آن نصـرت الهيـه و حيـات سعيـده‌اي اسـت كـه بـاعـث آبـادي دنيـا و صــلاح بـاطن اهـل دنيـا و رفعـت درجـات آخـرتشــان مي‌شود.
پـس كـرامت الهيـه ايـن اسـت نـه اين‌كه خـداي تعـالـي مـردمـي را بـدون هيــچ
عذاب‌دردناك و نفي نظر و تكلم و تزكيه‌خدا ازيهود (293)
مـزيتي بر گردن همه بندگان خـود - چـه صـالـح و چـه طـالـح، سـوار نمـوده و اختيـار تـام بـه آنان بدهد تا هـر رفتاري دلشان خواست با بندگان او بكنند، يك روز بگويند - هيچ امي و غير اسـرائيلي حق چون و چرا در كار ما اسرائيليان كه اهل كتابيم ندارد، روز ديگـر بگـويند: تنها اولياي خدا مائيم و نه هيچ‌كس ديگر و روزي ديگر بگويند: ما فرزندان خدا و دوستان اوئيم و با مطلق العنان گذاشتنشان به سوي افساد در زمين و هلاك ساختــن حـرث و نسل هدايتشــان كند. (1)

«اَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ‌الْكِتابِ وَ تَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَما جَزاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذلِكَ مِنْكُمْ اِلاّ خِزْيٌ‌فِي‌الْحَيوةِ الدُّنْيا وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ يُرَدُّونَ اِلي اَشَدِّ الْعَذابِ وَ مَا اللّهُ بِغافِلٍ عَمّا تَعْمَلُونَ،اُولئِكَ الَّذينَ اشْتَرَوُا الْحَيوةَ الدُّنْيا بِالاْخِرَةِ فَلا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ
1- الميـزان، ج :3 ، ص: 418 .
(294) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
الْعَذابُ وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ!»
«پس چرا به بعضي از كتاب ايمان مي‌آوريد و به بعضي ديگر كفر مي‌ورزيد و پاداش كسي كه چنين كند به جز خواري در زندگي دنيا و اين‌كه روز قيامت به طرف بدترين عذاب برگردد چيســت ؟ و خدا از آن‌چه مي‌كنيــد غافل نيست.» (85و86 / بقره) (1)

«اِنَّ الَّذينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ،»
«محققا كساني كه خدا بر گمراهيشان حكم كرده ايمان نخواهند آورد!» (96 / يونس)
از آيه فوق و آيات قبل آن سه نكته روشن مي‌شود:
1- الميزان، ج :1 ، ص: 327 .
مشمولين عذاب حتمي دوزخ (295)
1 ـ عناد و لجاجت با حق و تكذيب به آيات خدا كلمه عذاب جاودانه را عليه انسان حتمي مي‌سازد.
2 ـ سرمايه سعادت آدمي تنها ايمان است.
3 ـ هر انساني خواه ناخواه داراي ايمان هست، چه ايمان اختياري و چه اضطراري با اين تفاوت كه ايمان اختياري مقبول درگاه الهي است و آدمي را به سوي سعادت زندگي دنيا و آخرت سوق مي‌دهد و اما ايمان اضطراري كه ايمان در هنگام ديدن عذاب است، نه در درگاه خداي تعالي مقبول است و نه دردي را از او دوا مي‌كند.
آن كلمه الهي كه عليه مكذبين به آيات خدا حتمي شده عبارت است از همان گفتاري كه در اولين روز تشريع شريعت عامه بشري به آدم و همسرش و همه ذريه آن دو گفت، قرآن كريم آن را اين‌گونه حكايت كرده:
«قُلْنَااهْبِطُوا مِنْها جَميعا... وَالَّذينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآياتِنا اُولئِكَ اَصْحابُ‌النّارِ هُمْ فيها خالِدُونَ،» (38 و 39/بقره)
(296) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
تكذيب كنندگان آيات الهي كساني هستند كه كلمه عذاب دوزخ عليه آنان حتمي شده و همان‌هايند كه ايمان نمي‌آورند و به همين جهت است كه خاسر و زيانكارند، براي اين‌كه سرمايه سعادت خود را كه همان ايمان است از دست داده‌اند و در نتيجه محروم از ايمان و از بركاتي كه در دنيا و آخرت دارد شده‌اند.
و چون اين‌كلمه عليه آنان حتمي شده كه ايمان نياورند، پس هيچ راهي به ايمان آوردن ندارند هر چند كه تمامي معجزات هم برايشان اقامه شود «حَتّي يَرَوُا الْعَذابَ الْاَليمَ ـ تا آن‌كه عذاب اليم را ببينند،» (201 / شعراء) وقتي عذاب را ببينند البته ايمان مي‌آورند، ولي ايمان اضطراري فايده‌اي ندارد.
و خداي سبحان در كلام مجيدش اين معنا را مكرر آورده كه بر اثر خسران وايمان نياوردن ايشان كلمه خدا عليه منكرين و مكذبين حتمي و محقق

شده است، مثل آيه شريفه: «لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلي اَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ،» (7 / يس) و آيه شريفه: «لِيُنْذِرَ مَنْ
مشمولين عذاب حتمي دوزخ (297)
كانَ حَيّا وَ يَحِقَّ الْقَوْلُ عَلَيالْكافِرينَ،» (70/يس) و آياتي ديگر. (1)

مضـاعف شدن عذاب

«اُولآئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزينَ فِي الأَرْضِ وَ ما كانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ مِنْ اَوْلِيآءَ يُضعَـفُ لَهُــمُ الْعَــذابُ ما كانُـوا يَسْتَطيعُونَ السَّمْعَ وَ ما كانُوا يُبْصِرُونَ،»
«اين‌ها بدانند كه نمي‌توانند خدا را در زمين به ستوه آورند و اصولاً غير خدا هيچ
1- الميزان،ج :10، ص:184.
(298) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
اوليـايي نـدارنـد، عـذابـي مضـاعف دارنـد، نـه ديگـر قـدرت شنـوايـي بـرايشـان مـي‌مـانـد و نه نيروي بينايي.» (20 / هود)
كساني كه راه خدا را مي‌بندند و آن را كج و معوج نشان مي‌دهند و به نشأه قيامت كفر مي‌ورزند، «يُضعَفُ لَهُمُ الْعَذابُ» خداي تعالي عذاب را براي آنان مضاعف مي‌كند و اين مضاعف كردن عذاب براي اين است كه آن‌ها فـاسـق شـدنـد و سپـس بـر اين فسق و تباهي خـود لجاجــت و اصرار كردند.
و يا براي اين‌است‌كه هم خودشان نافرماني‌خدا را كردند و هم ديگران را به معصيت خدا واداشتند، به اين جهت، هم عذاب معصيت خود را دارند و هم عذاب معصيتي كه ديگــران به تحريك آنان مرتكب شدند. (1)

«وَ لَنُـذيقَنَّهُـمْ مِـنَ الْعَـذابِ الأَدْنـي دُونَ الْعَـذابِ الأَكْبَـرِ لَعَلَّهُمْ يَـرْجِعُونَ،»
«ما عذاب نزديك را زودتر از عذاب بزرگ به آن‌ها مي‌چشانيم، شايد باز گردند.» (21 / سجده)
1- الميزان، ج :10 ، ص: 283 .
عذاب نزديك‌تر دنيا و عذاب اكبر قيامت (299)
در اين آيه شريفه نتيجه چشاندنشان عذاب دنيا را اميد بازگشت قرار داده و اين بازگشتي كه آرزويش كرده همان بازگشت به خدا، يعني توبه و انابه است، در نتيجه مراد از عذاب أدني عذاب دنيا خواهد بود، كه خداوند برايشان نازل كرد، تا زهـر چشمـي بگيـرد و از عـذاب بـزرگ قيـامت بتـرسانـد و در نتيجـه قبـل از رسيـدن عذاب استيصــال توبه كنند و بنابرايــن مراد از عــذاب اكبر هم عــذاب قيامت خــواهـد بود.
گـويـا ايـن آيه در مقـام بيـان علـت مطـالب قبـل يعنـي چشـاندن عـذاب ادنـي قبـل از عـذاب اكبـر است، مي‌فرمـايـد بـه اين علت ايشـان را عـذاب مي‌كنيـم كـه مـرتكـب شـديدتريـن ظلـم شـدنـد و آن ايـن است كـه از آيـات مـا بعـد از تـذكـر اعـراض مي‌كردند، پـس اينان مجرمينـد و خــدا از مجـرميـن انتقـام خــواهــد گــرفــت. (1)
1- الميـزان، ج :16 ، ص: 397 .
(300) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث

«اَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذابِ اَفَأَنْتَ تُنْقِذُ مَنْ فِي النّارِ؟»
«آيا كسي كه عذاب برايش حتمي شده، آيا تو مي‌خواهي كسي را كه داخل آتش است نجات دهي؟» (19 / زمر)
آيا كسي كه كلمه «عَذاب» بر او ثابت شده، از «عَذاب» نجات مي‌يابد؟
كلمه «عَذاب» براي هر كس كه كفر بورزد آن روز ثابت شد كه آدم به سوي زمين هبوط مي‌كرد، در آن روز به او گفتند: «وَالَّذينَ كَفَروُا وَكَذَّبُوا بِاياتِنا اُولئِكَ اَصْحابُ‌النّارِ خالِدينَ،» (10 / تغابن) و در اين معنا آيات ديگري نيز هست. (1)

عذاب خزي در دنيا و عذاب اكبر در آخرت

«كَذَّبَ‌الَّذينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَاَتيهُمُ الْعَذابُ مِنْ حَيْثُ لا يَشْعُرُونَ،»
«كساني هم كه قَبل از ايشان بودند آيات خدا را تكذيب كردند در نتيجه، عذاب آنان را گرفت در حالي كه احتمالش را هم نمي‌دادند،» (25 / زمر)
«فَاَذاقَهُمُ اللّهُ الْخِزْيَ فِي الْحَيوةِ الدُّنْيا وَ لَعَذابُ الْاخِرَةِ اَكْبَرُ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ،»
«پس خداي تعالي خواري در زندگي دنيا را به آنان چشانيد و هر آينه عذاب آخرت بزرگ‌تر است اگر بفهمند.» (26 / زمر)
1- الميزان، ج :17 ، ص: 382 .
(302) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
اين آيات بيان «عَذاب» «خِزْي» است، كه بعضي از كفار بدان مبتلا مي‌شوند، تا مايه عبرت ديگران شوند.
كلمه «خِزْي» به معناي ذلت و خواري است و خدا به كفار اين قسم عذاب را به صورت‌هاي مختلف چشانيد: گاهي به وسيله غرق و گاهي به فرو رفتن در زمين، گاهي با صيحه آسماني، گاهي با زلزله و مسخ شدن و يا كشتار دسته جمعي.
«وَ لَعَذابُ الْاخِرَةِ اَكْبَرُ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ» و هر آينه عذاب آخرت بزرگ‌تر است اگر بفهمند. (1)

«قُلْ يا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلي مَكانَتِكُمْ اِنّي عامِلٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ،»
«بگو اي قوم! به همين كفر خود ادامه دهيد من نيز به كار خود مي‌پردازم به زودي خواهيد فهميد،» (39 / زمر)
«مَنْ يَأْتيهِ عَذابٌ يُخْزيهِ وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذابٌ مُقيمٌ!»
«كه چه كسي دچار عذاب مي‌شود و عذاب او را خوار مي‌كند و به عذابي دائم
1- الميزان، ج :17 ، ص: 392 .
عذاب خوارکننده دنيا و عذاب مقيم آخرت (303)
دچار مي‌شود!»(40/زمر)
«وَ يَحِلُّ عَلَيْهِ عَذابٌ مُقيمٌ،» «عَذاب مُقيم» به معناي عذاب دايم است و مناسب با حلول هم همين است و جدا كردن عذابي كه خواركننده است از «عَذاب مُقيم،» شاهد آن است كه مراد از اولي، عذاب دنيا و مراد از دومي عذاب آخرت است و در اين جمله شديدترين تهديد است. (1)

«اَنْ تَقُـولَ نَـفْسٌ يا حَسْـرَتـي عَلـي ما فَـرَّطْـتُ فـي جَـنْبِ اللّـهِ وَ اِنْ كُنْتُ لَـمِـنَ الـسّاخِـريـــنَ،»
«بترسيد از روزي كه هر كسي به خود مي‌گويد: وا حسرتا بر من از آن ستم‌ها كه به
1- الميـــــــــــــزان، ج : 17 ، ص: 406 .
(304) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
درگــاه خدا روا داشتــم، اعتراف مي‌كنيـم كـه به راستي از مسخره كنندگان بودم،» (56 / زمر)
«اَوْ تَقُــولَ لَــوْ اَنَّ اللّــهَ هَــداني لَكُنْــتُ مِـــنَ الْمُتَّقيـــنَ،»
«و يا مي‌گويد: اگر خدا هدايتم كرده بود از پرهيزكاران مي‌بودم،» (57 / زمر)
«اَوْ تَقُولَ حينَ تَرَي‌الْعَذابَ لَوْاَنَّ ليكَرَّةً فَاَكُونَ مِنَ‌الْمُحْسِنينَ،»
«ويا‌وقتي‌عذاب‌را‌مي‌بيندمي‌گويد:ايكاش‌مي‌توانستم‌برگردم‌وازنيكوكاران‌مي شدم!» (58 / زمر)
اين سه جمله‌اي كه از نفس نقل كرده، مترتب بر ترتيب صدورش از مجرمين است، چون در قيامت مجرمين متوجه مي‌شوند كه امروز روزي است كه جزاي اعمال را مي‌دهند و ايشان در عمل كوتاهي كرده‌اند و وقت تدارك هم گذشته، لذا حسرت مي‌خورنــد و به حســرت فرياد مي‌زننــد و مي‌گوينـد: «يا حَسْرَتـي عَلي ما فَرَّطْتُ...!»
در خصوص ايـن اظهار حسرت در جــاي ديگـر فرمـوده: «حَتّـيآ اِذا جآءَتْهُمُ
ندامت وقت ديدن عذاب و آرزوي برگشت به دنيا (305)
السّاعَــةُ بَغْتَةً قالُوا يحَسْرَتَنــا عَلي ما فَرَّطْنــا فيها.» (31 / انعام)
آن‌گاه وقتي به حسابشان رسيدگي شد و به متقين دستور داده شود كه به بهشت درآيند و گفته مي‌شود: «وَامْتازُوا الْيَوْمَ اَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ!» (59 / يس) آن وقت تعلل كرده مي‌گويند: «لَوْ اَنَّ اللّهَ هَداني لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقينَ ـ اگر خدا مرا هم هدايت كرده بود، از متقيان مي‌بودم.» در پاسخش مي‌گويند: «آري آيات من برايت بيامد و تو به آيات من تكذيب كردي و از پذيرفتن آن تكبر نمودي و اصولاً از كافران بودي!»
و چون دستور مي‌رسد كه به آتش در آيند و بر كنار آتششان مي‌برند و سپس به آتش واردشان مي‌كنند آرزو مي‌كنند اي كاش به دنيا برمي گشتند تا در آن‌جا كار نيك كنند و سعادتمند شوند، «اَوْ تَقُولَ حينَ تَرَي الْعَذابَ لَوْ اَنَّ لي كَرَّةً!» (1)

1- المیـزان، ج :17 ، ص: 429 .

«اَلَـمْ تَـرَ اِلَـي الَّـذيــنَ تَـوَلَّـوْا قَـوْمـا غَضِبَ اللّـهُ عَلَيْهِـمْ ما هُـمْ مِنْكُـمْ وَلا مِنْهُـمْ وَ يَـحْلِـفُـــونَ عَلَــي الْكَــذِبِ وَ هُــمْ يَعْلَمُونَ،»
«مگر آن كسان را نديدي كه قومي را كه خدا غضبشان كرده به دوستي گرفته‌اند، آنـان نه از شماينــد و نه از ايشــان، سوگند به دروغ مي‌خورند با اين‌كه مي‌دانند،» (14 / مجادله)
«اَعَدَّ اللّهُ لَهُمْ عَذابا شَديدا اِنَّهُمْ ساءَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ!»
«خداي تعالي براي آنان عذابي سخت آماده كرده چون اعمالي را كه انجام مي‌دهند بد است!» (15 / مجادله)
عذاب شديد تهيه شده براي دوستاران يهود (307)
منظور از قومي كه خدا بر آنان غضب فرموده و منافقين آنان را دوست مي‌دارند يهود است، كه درباره شان فرموده: «مَنْ لَعَنَهُ اللّهُ وَ غَضِبَ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ وَ الْخَنازيرَ وَ عَبَــدَ الطّاغُــوتَ!» (60 / مائده)
اين منافقين به‌خاطر تحير و سرگردانيشان بين كفر و ايمان وقتي به شما مي‌رسند اظهارمسلماني و وقتي‌به‌يهودمي‌رسنداظهاردوستي‌مي‌كنند، اينان نه‌ازشما مسلمانان هستند و نه از يهود.
و اين صفت منافقين بر حسب ظاهر حالشان است، وگرنه واقعيت حالشان اين است كــه ملحق به يهودند، چون خداي تعالي در جاي ديگر فرموده:
«وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَــاِنَّــهُ مِنْهُـــــمْ!»
خداي تعالي براي آنان عذابي سخت تهيه ديده، به علت اين‌كه در عمل زشت خود مداومـــت دارنـــد.
«لَـنْ تُـغْنِـيَ عَنْهُـمْ اَمْـوالُهُـمْ وَ لا اَوْلادُهُـمْ مِـنَ اللّـهِ شَيْئـا وَ اُولئِـكَ اَصْـحابُ الـنّارِ هُمْ فيها خالِدُونَ،» (116 / آل عمران) يعني آن انگيزه‌اي كه وادارشان مي‌كرد چنيـن وضعي به خود بگيرند متاع زندگي دنيا است كه همان اموال و اولاد است، وليكن با در
(308) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
نظر داشتـن عــذاب جــاودانه‌اي كه دارند و خداي تعالي آن را برايشان معين فرموده و ايــن‌كــه چــه‌قــدر احتيــاج بــه خــلاصــي از آن دارنــد، آن متــاع دنيـــا بـه هيچ وجـه نمي‌توانــد در خلاصــي آنان مؤثــر باشــد، پس تا ديــر نشــده به خــدا ايمــان بياورند و او را بپرستنـد. (1)

«... وَ مَــنْ يُعْــرِضْ عَــنْ ذِكْــرِ رَبِّــهِ يَسْلُكْــهُ عَــذابــا صَعَــدا،»
«... و كسي كه از ياد پروردگارش اعراض كند خدا او را به راه عذابي دشوار مي‌اندازد.» (17 / جن)
اعراض از ذكر خدا لازمه استقامت نداشتن بر طريقه است و اصل در سلوك عذاب
1- الميــزان، ج :19 ، ص: 335 .
اعراض از ياد خدا سبب اصلي دخول در عذاب (309)
هم همين است و به همين جهت به‌جاي اين‌كه ملزوم را بياورد لازمه آن را ذكر كرد، تا بـه اين وسيله بفهماند سبب اصلي در دخول آتش همين اعراض از ذكر خداست. «عَذاب صَعَد» هم آن عذابي است كـه دائما بيشتر مـي‌شـود و معـذب را معذب‌تـر مـي‌كنـد. (1)

عذاب اكبر

«فَيُعَذِّبُهُ اللّهُ الْعَذابَ الاْكْبَرَ!»
«كـه خـدا ايشـان را بـه عـذاب اكبـر قيـامت شكنجـه خواهد كرد،» (24 / غاشيه)
«اِنَّ اِلَـيْنـــا اِيــابَـهُـــــمْ،»
«آري محققا به سوي ما مي‌آيند،» (25 / غاشيه)
«ثُـمَّ اِنَّ عَلَيْنـــا حِسـابَـهُـمْ،»
«و حسابشان به عهـده مـا است.» (26 / غاشيه)
1- الميزان، ج :20 ، ص: 72 .
(310) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
منظور از «عَذابِ اَكْبَر» عذاب جهنم است و آيه شريفه محاذي آيه سوره اعلي است كه مـي‌فرمـود: «اَلَّذي يَصْلَي النّارَ الْكُبْري.» (13 / اعلي)
«اِنَّ اِلَيْنـا اِيابَهُمْ ـ تنها برگشتشان به سوي ما است،» اين جمله در مقام بيان علت عذاب اكبــر در آيـه قبـل است.
«ثُمَّ اِنَّ عَلَيْنا حِسابَهُمْ» و حسابشان به عهده ما است. (1)

«اِنَّ بَطْـشَ رَبِّــكَ لَــشَــديــدٌ!» (12 / بروج)
كلمــه «بَطْــش» خــود بـه معنـاي گـرفتــن چيـزي بـا خشـم و صـولــت اســـت.
مراد از شدت «بَطْش» بـا در نظـر گـرفتـن اين‌كه گفتيـم «بَطَش» عبـارت اسـت از
1- الميـزان، ج :20 ، ص: 461 .
شدت اخذ الهي (311)
گـرفتن به شدت، اين است كه هيچ كس نمي‌تواند «بَطْش» او را جلوگيري كند و كسي نيست كـه حكـم او را رد نمـايـد، - حـال هـر حكمـي كه رانده باشد - مگـر آن‌كه حكم ديگري از او، جلو حكم اولش را بگيــرد. (1)

«وَ لَـوْلا اَنْ كَـتَـبَ اللّـهُ عَـلَيْهِـمُ الْـجَـلاءَ لَعَـذَّبَهُـمْ فِـي الـدُّنْيا وَ لَهُـمْ فِـي الْاُخِـرَةِ عَـذابُ النّارِ،»
«و اگر نه اين بود كه خدا جلاي وطن را براي آنان مقدر كرده بود هر آينه در دنيا عـذابشـان مـي‌كـرد و بـه هـر حـال در آخـرت عـذاب آتـش دارند.» (3 / حشر)
مي‌فرمايد: اگر خداي تعالي اين سرنوشت را براي يهود بني النضير ننوشته بود كه
1- الميـزان، ج :20 ، ص: 414 .
(312) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
جان خود را برداشته و جلاي وطن كنند، در دنيا به عذاب انقراض يا قتل يا اسيري گرفتارشان مي‌كرد، همان‌طور كه با بني قريظه چنين كرد، ولي در هر حال در آخرت بـه عـذاب آتش معـذبشان مي‌سازد.
«ذلِكَ بِاَنَّهُمْ شاقُّواللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَنْ يُشاقِاللّهَ فَاِنَاللّهَ شَديدُ الْعِقابِ!»(4/ حشر) (1)

لعن دنيا و آخرت و عذاب عظيم

«اِنَّ الَّذيـنَ يَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ الْغافِلاتِ الْمُؤْمِناتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيا وَ الْاٰخِرَةِ وَ لَهُمْ عَـذابٌ عَظيمٌ!»
«كساني كه به زنان با ايمان عفيف بي خبر از كار بد، تهمت بستند محققا در دنيا و آخرت ملعون شدند و هم آنان به عذاب سخت معذب خواهند شد!» (23 / نور)
1- الميـــزان، ج :19 ، ص: 351 .
لعن دنيا و آخرت و عذاب عظيم (313)
اين‌كه‌از «مُؤْمِنات» سه صفت را بر شمرده، به منظور دلالت بر عظمت معصيت بوده، چون صفت شوهر داشتن و عفت و غفلت و ايمان هريك سبب تامي هستند براي اين‌كه نسبت‌زنا را ظلم و نسبت‌دهنده‌را ظالم و متهم بي‌گناه‌را مظلوم جلوه‌دهند، تا چه‌رسد به اين‌كه‌همه‌آن‌صفات باهم جمع‌باشند، يعني زن متهم‌به زنا، هم‌شوهرداراباشد،هم عفيف، هم باايمان و هم غافل‌از چنين‌نسبت‌كه‌دراين‌صورت نسبت‌زنا به‌اودادن‌ظلمي بزرگ‌تر و گناهي‌عظيم‌تر خواهدبود و كيفرش‌لعنت در دنيا و آخرت و عذاب‌عظيم‌خواهدبود. (1)

«وَ قالُوا نَحْنُ اَكْثَرُ اَمْوالاً وَ اَوْلادا وَ ما نَحْنُ بِمُعَذَّبينَ،»
«و گفتند: ما اموال و اولاد بيشتري داريم و هرگز عذاب نمي‌شويم.» (35 / سبأ)
خاصيت اتراف و غوطه‌ور شدن در نعمت‌هاي مادي همين است، كه قلب آدمي
1- الميزان، ج :15 ، ص: 134 .
(314) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
بدان‌ها متعلق شود و آن‌ها را عظيم بشمارد و سعادت خود را در داشتن آن‌ها بداند، حالا چه اين‌كه موافق حق باشد، يا مخالف آن، در نتيجه همواره به ياد حيات ظاهري دنيا بوده، ماوراي آن را فراموش مي‌كند.
مشركين از آن جا كه برخوردار از مال و اولاد بودند، مغرور شدند و پنداشتند كه در درگاه خدا احترامي دارند و اين كرامت و حرمت را هميشه خواهند داشت و معناي كلامشان اين است كه: ما در درگاه خدا داراي كرامتيم، شاهدش هم اين است كه اين همه مال و اولادمان داده و ما هميشه اين كرامت را خواهيم داشت، پس اگر هم عذابي باشد، ما معذب نخواهيم بود. (1)
1- الميزان، ج :16 ، ص: 578 .
تصور باطل مشركين از كرامت آخرت (315)

«لَقَدْ كَفَرَ الَّذينَ قالُوآا اِنَّ اللّهَ ثالِثُ ثَلثَةٍ وَ ما مِنْ اِلهٍ اِلاّ اِلهٌ وحِدٌ وَ اِنْ لَمْ يَنْتَهُوا عَمّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّـذينَ كَفَـرُوا مِنْهُمْ عَذابٌ اَليمٌ،»
«هر آينه كافر شدند كساني كه گفتند محققا خداوند سومي اقانيم سه گانه است و حال آن‌كه هيچ معبودي جز خداي واحد نيست و اگر دست از اين گفته‌هايشان بر ندارند به‌طورحتم عذابي دردناك به‌جان كساني مي‌افتد كه بر اين گفته‌ها پافشاري نمـوده و همچنان آن‌را ادامــه مي‌دهنـد.» (73 / مائده)
«هر آينه كافر شدند كساني كه گفتند محققا خداوند سومي اقانيم سه‌گانه است،»
(316) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
يعنـي يكـي از سـه چيـزي كـه به‌ترتيب عبـارتنـد از: 1 ـ پـدر 2 ـ پسـر 3 ـ روح، يعنـي كلمـه اللّه بـر هـر يـــك از ايـن سـه چيز منطبــق اســـت.
در ابواب‌مختلف‌انجيل‌هازيادبه‌چشم‌مي‌خورداين‌كه: اب، اله‌است، ابن،اله‌است و روح،اله‌است.
در حقيقت عامه مسيحي‌ها معناي واقعي تثليث را در نظر ندارند و آن‌را جويده و بصورت چيز ديگري در آورده‌اند و به‌ظاهر نسبت تثليث به خود مي‌دهند، وليكن علماي آن‌ها معناي واقعي تثليث را قائلند، آري همه اين اختلافات و خونريزيها از دانشمندانشان مي‌بـاشد، از كسـاني است كـه خداي سبحـان در جنـايتكـاري و ظلم و ستم‌شان مي‌فرمايد: «اَنْ اَقيمُوا الدّينَ وَلا تَتَفَرَّقُوا فيهِ،» (13 / شوري) تا آن‌جا كه مي‌فرمايد: «وَ ما تَفَرَّقُوا اِلاّ مِنْ بَعْدِ ما جاءَ هُمُ الْعِلْمُ بَغْيا بَيْنَهُمْ،» (14 / شوري) بنابراين نمي‌توان در خصوص اين مسأله نسبت به عموم ملت مسيح حكم يك جا و كلي كرد، براي اين‌كه بين مردم عامي آن‌ها و علمايشان فرق است، همه‌شان داراي كفر حقيقي كه برگشتن آن به استضعاف نباشد نيستند و كفري كه عبارت باشد از انكار توحيد و تكذيب آيات خدا، مخصوص است به علماي آن‌ها و مابقي مستضعف و عوامند و خداوند در بسياري از آيات كساني را كه كفر بورزند و آيات خداي را تكذيب كنند به خلود در آتش تهديد كرده، از آن جمله مي‌فرمايد: «وَ الَّـذيـنَ كَفَـرُوا وَ كَـذَّبُـوا بِـآياتِنـا اُولئِــكَ اَصْحــابُ النّــارِ هُــمْ فيهــا خالِــدُونَ،» (39 / بقـره) و همچنين آيات ديگر. (1)
1- الميـزان، ج :6 ، ص: 101 .

فصل دوازدهم:تكمله‌اي بر موضوع جهنم و عذاب الهي

«وَ لَقَـدْ ذَرَأْنا لِجَـهَنَّـمَ كَثيـرا مِـنَ الْجِـنِّ وَ الاِْنْـسِ لَهُـمْ قُلُـوبٌ لا يَفْقَهُـونَ بِها وَ لَهُمْ اَعْيُـنٌ لا يُبْصِـرُونَ بِـها وَ لَهُـمْ ءَاذانٌ لا يَسْـمَعُـونَ بِـها اُولآئِـكَ كَالاَْنْعمِ بَـلْ هُـمْ اَضَــلُّ اُولآئِـكَ هُـمُ الْغـفِلُـونَ،»
«بسياري از جن و انس را براي جهنم آفريده‌ايم دل‌ها دارند كه با آن فهم نمي‌كنند چشم‌ها دارند كه با آن نمي‌بينند گوش‌ها دارند كه با آن نمي‌شنوند ايشان چون چـارپايانند بلكه آنان گمراه‌ترند ايشان همانانند غفلت زدگان.» (179 / اعراف)
در اين آيه خداي تعالي جهنم را نتيجه و غايت آفريدن بسياري از جن و انس دانسته
(319)
و اين با تعريفي كه در جاي ديگر كرده وفرموده نتيجه آفريدن خلق رحمت است كه‌همان بهشت آخرت باشد، ازقبيل‌آيه:«اِلاّ مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ،»و«وَ لِذلِكَ خَلَقَهُمْ،»(119/هود) منافات ندارد، براي اين‌كه معناي غرض به حسب كمال فعل و آن هدفي كه فعل منتهي به آن مي‌شود مختلف مي‌گردد.
توضيح اين‌كه، نجار وقتي بخواهد دربي بسازد نخست به چوب‌هايي كه براي اين‌كار تهيه ديده مي‌پردازد، آن‌گاه آن‌ها را ورانداز نموده، سپس به اره كردن و تيشه زدن و رنده نمودن آن مي‌پردازد تا در آخر، درب مورد نظر خود را مي‌سازد، پس كمال غرض نجار از اين‌كارها كه روي چوب‌ها انجام مي‌دهد تنها و تنها به عمل آوردن درب است و اين از يك جهت است و از جهت ديگر نجار از همان اول امر مي‌داند كه تمامي اين چوب‌ها صالح براي درب شدن نيست، چون درب هيأت مخصوصي دارد غير هيأتي كه اين الوارها و چوب‌ها دارند و برگرداندن هيأت آن‌ها به هيأت يك جفت درب مستلزم اين
(320) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
است كه مقداري از آن ضايع گشته و به صورت هيزم در آيد، چون اين مقدار، از هندسه و نقشه عمل بيرون است و اين هيزم شدن مقداري از ابعاض چوب و دور ريختن آن در نقشه و قصد نجار داخل بوده و نجار نسبت به آن اراده‌اي داشته كه بايد آن را اراده ضروري ناميد، پس اين نجار نسبت به اين الوار و تيرهايي كه در جلو خود گذاشته دو نوع غايت در نظر دارد، يكي غايت كمالي است و آن اين است كه اين چوب‌ها را به صورت دربي در آورد، دوم غايتي است تبعي و آن اين است كه مقداري از اين چوب‌ها را درب بســازد و مقداري را كه استعــداد درب شــدن ندارد، ضايع كرده و دور بريزد.

خداي تعالي نيز مشيتش تعلق گرفت به اين‌كه در زمين موجودي خلق كند تمام عيار و كامل از هر جهت به نام انسان تا او را بندگي نموده و بدين وسيله مشمول رحمتش شود، وليكن اختلاف استعداداتي كه در زندگي دنيوي كسب مي‌شود و اختلافي كه در تأثيرات هست نمي‌گذارد تمامي افراد اين موجود (انسان) در مسير و مجراي حقيقي

خود قرار گرفته و راه نجات را طي كند، بلكه تنها افرادي در اين راه قرار مي‌گيرند كه اسباب و شرايط برايشان فراهم باشد، اين‌جاست كه غرض خداي تعالي هم مانند آن نجار به دو اعتبار متعدد مي‌شود و صحيح است بگوييم: براي خداي تعالي غايتي است در خلقت انسان - مثلاً - و آن اين است كه رحمتش شامل آنان گشته و همه را به بهشت ببرد و غايت ديگري است در خلقت اهل خسران و شقاوت و آن اين است كه ايشان را با اين‌كه براي بهشت خلق كرده به دوزخ ببرد، ولي غايت اولي غايتي است اصلي و غايت دوم غايتي است تبعي و ضروري و در هر جا كه مي‌بينيم سعادت سعيد و شقاوت مستند به قضاي الهي شده بايد بدانيم كه آن دليل ناظر به نوع دوم از غايت است و معنايش اين است كه خداي تعالي از آن‌جايي كه مآل حال بندگان خود را مي‌داند و از اين‌كه چه كسي سعيد و چه كسي شقي است همين سعادت و شقاوت مورد اراده او هست، ليكن اراده تبعي نه اصلي.

«لَهُــمْ قُلُــوبٌ لا يَفْقَهُونَ بِها وَ لَهُمْ اَعْيُنٌ لا يُبْصِرُونَ بِها وَ لَهُمْ ءَاذانٌ لا يَسْمَعُــونَ بِها.» (179 / اعراف)
اين قسمت از آيه شريفه اشاره است به اين‌كه دوزخيان كساني هستند كه استعداد براي وقوع در مجراي رحمت الهي در آنان باطل گشته و ديگر در مسير وزش نفحات رباني قرار نمي‌گيرند و از مشاهده آيات خدا تكاني نمي‌خورند، گويا چشم‌هايشان نمي‌بيند و از شنيدن مواعظ مردان حق متأثر نمي‌گردند تو گوئي گوش ندارند و حجت‌ها و بيناتي كه فطرتشان در دل‌هايشان تلقين مي‌كند سودي به حالشان ندارد و يا گوئي دل ندارند. پس اين نفهميدن و نديدن و نشنيدن دوزخيان از چيست؟ جواب اين است كه گر چه بطلان استعداد و فساد عمل دل‌ها و چشم‌ها و گوش‌هاي ايشان مستند به خداي تعالي است، الا اين‌كه خداي تعالي اين كار را به عنوان كيفر عمل‌هاي زشت ايشان كرده، پس خود آنان سبب شدند كه با تغيير راه عبوديت نعمت خدا را تغيير

دادند، خداوند هم مهر بر دل‌هايشان نهاده و ديگر با اين دل‌ها آن‌چه را كه بايد بفهمند نمي‌فهمند و پرده بر چشم‌هايشان كشيده و ديگر با اين چشم‌ها

آن‌چه را كه بايد ببينند نمي‌بينند و سنگيني را بر گوش‌هايشان مسلط كرده و ديگر با اين گوش‌ها آن‌چه را كه بايد بشنوند نمي‌شنوند و همه اين‌ها نشانه اين است كه ايشان راه به دوزخ مي‌برند.
«اُولآئِكَ كَالاَْنْعمِ بَلْ هُمْ اَضَلُّ!» (179 / اعراف)
اين انسان‌ها آن چه را كه مايه امتياز انسان از ساير حيوانات است از دست داده‌اند و آن تمييز ميان خير و شر و نافع و مضر در زندگي سعيد انسان، به وسيله چشم و گوش و دل است.
و اما جمله: بلكه ايشان از چارپايان هم گمراه‌ترند، كه لازمه‌اش وجود يك نحوه ضلالتي در چارپايان است، دليلش اين است كه ضلالتي كه در چارپايان هست ضلالتي است نسبي و غير حقيقي، براي اين‌كه چارپايان به‌حسب قواي مركبه‌اي كه آن‌ها را وادار مي‌كند به اين‌كه همه همت خود را در خوردن و جهيدن صرف كنند، در تحصيل
(324) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
سعادت زندگي‌اي كه برايشان فراهم شده گمراه نيستند و در اين‌كه قدمي فراتر نمي‌گذارند هيچ مذمتي بر آن‌ها نيست و گمراه خواندنشان به مقايسه با سعادت زندگي انساني است كه آن‌ها مجهز به وسائل تحصيل آن نيستند.
به‌خلاف كر و كورهاي از افراد انسان كه با مجهز بودن به وسائل تحصيل سعادت انساني و با داشتن چشم و گوش و دلي كه راهنماي آن سعادت است با اين حال آن وسائل را اعمال نكرده و چشم و گوش و دل خود را نظير چشم و گوش و دل حيوانات ضايع و معطل گذارده‌اند مانند حيوانات تنها در تمتع از لذائذ شكم و شهوت استعمال كرده‌اند به همين دليل اين‌گونه مردم از چارپايان گمراه‌ترند و برخلاف چارپايان استحقاق مذمت را دارند.
... و غفلت ريشه هر ضلالت و باطلي است. (1)
1- الميزان، ج :8 ، ص: 437 .
جهنم،نتيجه و غايت آفرينش‌بسياري‌از جن و انس (325)

«وَ مَنْ يُشاقِقِالرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدي وَ يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبيلِ الْمُؤْمِنينَ نُوَلِّه ما تَوَلّـي وَ نُصْلِه جَهَنَّـمَ وَ سآئَتْ مَصيرا،»
«و هر كس بعد از آن‌كه حق برايش روشن شد مخالفت رسول كند و روشي غير راه مؤمنين اتخاذ نمايد، وي را به همان وضعي كه دوست دارد واگذاريم و به جهنم در آريم كه چه بد سرانجامي است!» (115 / نساء)
«وَ يَتَّبِعْ غَيْرَ سَبيلِالْمُؤْمِنينَ» بيان ديگري است براي مشاقه با رسول و مراد از سبيــل مؤمنين اطاعت رسول اســت، چون اطاعت رسول، اطاعت خداي تعالي است.
(326) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
پس سبيل مؤمنيــن بدان جهــت كه بر ايمــان به خدا اجتمــاع كرده و جامعــه‌اي تشكيل مي‌دهد، همان اجتماع بر اطاعت خدا و رســول است.
و اين آيه به‌طوري كه ملاحظه مي‌كنيد از معصيت خداي تعالي و شق عصاي اجتماعي اسلام و يا به عبارتي ايجاد تفرقه در آن را نهي مي‌كند و اين همان سبيل مـؤمنيـن اسـت. «وَ نُصْلِـه جَهَنَّـمَ وَ سآئَـتْ مَصيرا.» (1)

«وَ لا تَـرْكَنُـوآا اِلَـي الَّذيــنَ ظَلَمُــوا فَتَـمَسَّكُـمُ النّارُ وَ ما لَكُـمْ مِـنْ دُونِ اللّــهِ مِــنْ اَوْلِيــــآءَثُــــــمَّ لا تُنْصَــــــرُونَ،»
«به كساني كه ستم كرده‌اند متمايل نشويد كه جهنمي مي‌شويد و غير خدا دوستاني نـداريـد و ياري نمي‌شــويـد.» (113 / هــود)
«رُكُون» به معناي صرف اعتماد نيست، بلكه اعتمادي است كه توأم با ميل باشد، بنابراين، «رُكُون» به سوي ستمكاران، يك نوع اعتمادي است كه ناشي از ميل و رغبت به
1- الميـزان، ج :5 ، ص: 132 .
جهنم،كيفرتمايل‌به‌ظالمين‌درامردين‌ومجتمع‌اسلامي (327)
آنان باشد، حال چه اين «رُكُون» در اصل دين باشد، مثل اين‌كه پاره‌اي از حقايق دين را كه به نفع آنان است بگويد و از آن‌چه كه به ضرر ايشان است دم فرو بندد و افشاء نكند و چه اين‌كه در حيات ديني باشد مثل اين‌كه به ستمكاران اجازه دهد تا به نوعي كه دلخواه ايشان است در اداره امور مجتمع ديني مداخله كنند و ولايت امور عامه را به دست گيرند و چه اين‌كه ايشان را دوست بدارد و دوستيش منجر به مخالطت و آميزش با آن شود و در نتيجــه در شؤون حياتــي جامعه و يا فــردي از افراد اثر سوء بگذارد.
و كوتاه سخن ، «رُكُون» به اين معنا است كه در امر دين و يا حيات ديني طوري به ستمكاران نزديك شود كه نزديكيش توأم با نوعي اعتماد و اتكاء باشد و دين و خدا و يا حيات ديني را از استقلال در تأثير انداخته و از آن پاكي و خلوص اصليش ساقط كند و معلوم است كه نتيجه اين عمل اين است كه راه حق ازطريق باطل سلوك شود و يا حق با احياي باطل احياء گشته و بالاخره به خاطر احيائش كشته شود.
خداي تعالي در خطابي كه در اين آيه دارد، جمع كرده ميان رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله و
(328) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
مؤمنين از امتش و شؤوني كه هم مربوط به آن جناب و هم به امت اوست، همان معارف ديني و اخلاق و سنت‌هاي اسلامي است از جهت تبليغ و حفظ و اجراء و تطبيق حيات اجتماعي بر آن و همچنيــن عبارت است از ولايت امور مجتمع اسلامي و شناخته شدن افـراد به عنوان يك فـرد مسلمان، در صورتـي كـه بـه آن سنت‌هـا عمـل كنـد. بنابرايــن، نه پيغمبر مي‌تواند در اين امــور به ستمكــاران «ركــون» كنــد و نه امت او.
به‌علاوه، كاملاً روشن است كه اين دو آيه مورد بحث به منزله نتيجه‌اي

است که از داستان‌هاي ملت‌هاي ستمکاري استنتاج شده که خداوند به جرم ستم‌هايشان آن‌ها را هـــلاك نمــوده اسـت.
ظلم آن ملت‌ها تنها شرك ورزيدن و بت پرستيشان نبود، بلکه از جمله کارهاي نکوهيده آن‌ها که خداوند از آن نکوهش کرده پيروي از ستمکـاران بـوده، کـه نتيجه‌اش فساد در زمين بعد از اصلاح آن مي‌شد و آن فساد عبارت بود از رسميت دادن به سنت‌هاي ظالمانـه که واليان جور باب کرده بودند و مردم هم از آن‌ها پيروي مي‌کردند.

«فَتَمَسَّكُمُ النّارُ» عاقبت «رُكُون،» تماس با آتش است!
نکتــه جالبي که در اين جملــه اســت اين اســت که عاقبــت «رکون» به ظلــم، ظالم را تمــاس بــا آتــش و خود ظلــم را آتــش قــرار داده اســت. و اين همــان فرق ميــان نزديك شـدن به ظلــم و تلبــس به ظلــم اســـت.
«وَ ما لَكُمْ مِنْ دُونِ اللّهِ مِنْ اَوْلِيآء،» يعني آتش شما را مس مي‌کند در حالي که در آن آتش غير از خدا هيچ ياوري نداشته باشيد، چه اين واقعه در قيامت واقع مي‌شود که انســان تمامي اوليــاء و ياورانـي که در دنيا ياورش مـي‌پنـداشـت از دسـت مـي‌دهـد.
از بحث‌هايــي کــه تاکنــون پيــرامــون آيــه کرديــم چنـد چيـز به‌دســت آمــد:
1 ـ نهي در آيه شريفه «رُكُون» به اهل ظلم است در امر دين و يا حيات ديني، از قبيل سکوت کردن در بيان حقايق ديني و اموري که موجب ضرر جامعه ديني مي‌شود و ترك هر عمل ديگري که خوش آيند ظالمان نيست و يا مثل اين‌که ظالم کارهايي کند که براي جامعه ديني ضرر دارد و مسلمان‌ها آن را ببينند و سکوت کنند و حقايق ديني را

برايش بازگو نکنند و يا اموري را ترك کند که با ترکش لطمـه بـه اجتماع مسلمين بزند.
و مسلمين سکوت کنند، او زمام جامعه ديني را در دست بگيرد و عهده دار مصالح عمومي جامعه بشود و با نداشتن صلاحيت، امور ديني را اجراء کند و ايشان سکوت کننـد و نظيـر اين‌ها.
2 ـ رکوني که در آيه از آن نهي شده، اخص است از معناي ولايتي که در آيات بسيار ديگري از آن نهي شده، زيرا ولايت به معناي نزديك شدن به نحوي است که مسلمين را در دين و اخلاقشان در معرض تأثر قرار دهد و در نتيجه دين و اخلاقشان که از بين رفته و سنت‌هاي ظالمانه‌اي که در جامعه دشمنان دين رايج شده در ميان مسلمين رواج يابد، به خلاف رکون که به معناي بنا نهادن دين و يا حيات ديني است بر اسـاس ظلــم ظالميــن

و اين معنـا از نظـر مورد اخـص از ولايـت است، بـراي اين‌كه هـر جـا كـه ركـون بـه ظالمي پيـدا شود ولايـت ظالم هم شده ولي هر جـا كه ولايـت ورزيـدن بـه ظـالـم يـافـت شـد چنـان نيسـت كـه ركـون هـم باشـد.
جهنم،كيفرتمايل‌به‌ظالمين‌درامردين‌ومجتمع‌اسلامي (331)
3 ـ آيه شريفه نهي مي‌كند از ركون به ستمكاران در ستم‌هايشان، به اين معنا كه مسلمانـان، دين حـق خـود و حيات دينـي خود را مبنـي بر ظلمـي از ظلم‌هـاي آنان كنند و يا در گفتار و كـردار حق خـود، جانب ظلـم و باطـل ايشان را رعايت كنند.
و خلاصه وقتي بتوانند حقي را احياء كنند كه باطلي را هم احياء بكنند و برگشت اين عمـل همان‌طور كه قبلاً هم گفتيـم به اين اسـت كه احيـاء يك حق با از بين رفتن يك حق ديگر صورت گيرد.
و اما ميـل كردن به ظلمـي از ظلم‌هـاي آنان و راه دادن آن ظلم را در ديـن و اجراي آن در مجتمـع اسلامـي و يـا در محيـط زندگـي شخصـي، ركـون به ظالميـن نيسـت، بلكـه مباشرت در ظلـم و وارد شـدن در زمـره ظالميـن است. (1)
1- الميـزان، ج :11 ، ص: 67 .
(332) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث

«كانَ النّاسُ اُمَّةً واحِدَةً فَبَعَثَ اللّهُ النَّبِيّينَ مُبَشِّرينَ وَ مُنْذِرينَ وَ اَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النّاسِ فيمَا اخْتَلَفُوا فيهِ وَ مَا اخْتَلَفَ فيهِ اِلاَّ الَّذينَ اُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ ما جاءَتْهُمُ الْبَيِّناتُ بَغْيا بَيْنَهُمْ فَهَدَي اللّهُ الَّذينَ امَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فيهِ مِنَ الْحَقِّ بِاِذْنِهِ وَاللّهُ يَهْدي مَنْ يَشاءُ اِلي صِراطٍ مُسْتَقيمٍ،»
«مردم قبل از بعثت انبياء همه يك امت بودند خداوند به خاطر اختلافي كه در ميان آنان پديد آمد انبيائي به بشارت و انذار برگزيد و با آنان كتاب را به حق نازل فرمود تا طبق آن در ميان مردم و در آن‌چه اختلاف كرده‌اند حكم كنند اين بار در خود دين و كتاب اختلاف كردند و اين اختلاف پديد نيامد مگر از ناحيه
اختلاف‌افكنان در دين در جهنم ابدي (333)
كساني كه اهل آن بودند و انگيزه شان در اختلاف حسادت و طغيان بود در اين هنگام بود كه خدا كساني را كه ايمان آوردند در مسائل مورد اختلاف به سوي حق رهنمون شد و خدا هر كه را بخواهد به سوي صراط مستقيم هدايت مي‌كند!» (213 / بقره)
خداي سبحان اختلاف واقع در دين را ناشي از بغي و حسادت و طغيان دانسته است. و جمله: «اِلاَّ الَّذينَ اُوتُوهُ...» دلالت دارد بر اين‌كه مراد از اين جمله اشاره به اصل ظهور اختلافات ديني است، نه اين‌كه هر تك تك اشخاصي كه از صراط مستقيم منحرف شده و يا به ديني غير دين خدا متدين گشته، اهل طغيان و بغي است، خلاصه منظور معرفي ريشه و سر منشأ اختلافات ديني است، درست است كه تك تك منحرفين هم از صراط مستقيم منحرفند، وليكن ريشه گمراهي اين افراد باز همان علماي ديني هستند، كه از در بغي و طغيان اختلاف به راه انداختند و باعث شدند مردم از دين صحيح و الهي محروم شوند.
و خداي سبحان اهل بغي و طغيان را معذور نمي‌داند، ولي كساني را كه امر بر آنان مشتبه شده و راه درستي به سوي دين درست نجسته‌اند، معذور مي‌داند. و نيز درباره كساني كه قدرت تحقيق نداشته و به خاطر اختلافي كه علماي دين در دين انداختند امر بر آنان مشتبه شده، مي‌فرمايد:
(334) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
«اِلاَّ الْمُسْتَضْعَفينَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ لايَسْتَطيعُونَ حيلَةً وَ لا يَهْتَدُونَ سَبيلاً، فَاُولآئِكَ عَسَي اللّهُ اَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَ كانَ اللّهُ عَفُوّا غَفُورا.» (98و99 / نساء)
خداي تعالي بغي را مخصوص علما كرده، كه آيات الهيه بر

ايشــان روشن بـوده مــعذلك زيــر بــار نرفتهانــد، دربــاره آنــان در جــاي ديگــر فرموده:
«وَ الَّذينَ كَفَرُوا وَ كَذَّبُوا بِآياتِنا أُولئِكَ اَصْحابُ النّارِ هُمْ فيها خالِــدُونَ!» (39 / بقره)
و آيات در اين باره بسيار زياد است، كه در تمامي آن‌ها بعد از كلمه كفر تكذيب را هم اضافه كرد، تا اهل دوزخ را منحصر در كساني كند كه با داشتن علم، خدا و آياتش را انكار كردند و سخن كوتاه آن‌كه مراد از آيه شريفه اين است كه اين اختلاف يعني
اختلاف‌افكنان در دين در جهنم ابدي (335)
اختلاف در دين به دست علماي دين در مردم مي‌افتد. (1)

«إِنَّ الَّذينَ يَكْفُرُونَ بِآياتِ اللّهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذابٍ أَليمٍ، أُولئِكَ الَّذينَ حَبِطَتْ أَعْمالُهُمْ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ ما لَهُمْ مِنْ ناصِرينَ!»
1- الميـــــــــزان، ج :2 ، ص: 167 .
(336) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
«به كساني كه به آيات خدا كفر مي‌ورزند و پيامبران را به ناحق مي‌كشند و افرادي را كه به عدالت وادارشان مي‌كنند به قتل مي‌رسانند، بشارت به عذابي دردناك بده! اينان همان‌هايند كه اعمال خيري هم كه دارند هم در دنيا بي نتيجه مي‌ماند و هم در آخرت و از انواع ياوران، هيچ نوع ياوري ندارند.» (21و22 / آل عمران)
اختلافي كه اهل كتاب از يهود و نصارا در دين كردند، با اين‌كه كتاب الهي بر آنان نازل شده و خداي تعالي اسلام را برايشان بيان كرده بود، اختلاف ناشي از جهل نبود و چنان نبود كه حقيقت امر برايشان مجهول بوده باشد و ندانسته باشند، كه دين خدا يكي است.
بلكــه اين معنا را به خوبــي مي‌دانستند و تنها انگيــزه آنان در ايــن اختــلاف، حس غرور و ستمگريشــان بود و هيــچ عذري ندارنــد و هميــن خود كفــري است كه بــه آيــات مبيـن خـــدا ورزيــدنــد، آياتي كه حقيقــت امر را بر ايشــان بيــان كــرد.
و اين‌كــه فرمــود: «اوُلئِــكَ الَّذينَ حَبِطَــتْ أَعْمالُهُــمْ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ ما لَهُمْ مِنْ ناصِريــنَ،» دو نكتــه را افاده مي‌كنــد: اول اين‌كــه: اگر انسان كسي را به جرم اين‌كه امــر به معــروف و نهــي از منكــر مي‌كنــد به قتل برساند اعمال نيكــش همه

حبـط و بي اجـر مي‌شود. دوم اين‌كـه: در روز قيامـت مشمـول شفاعـت نمي‌گــردد. (1)

«وَ ما كانَ لِنَبِيٍّ اَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِما غَلَّ يَوْمَ الْقِيمَةِ ثُمَّ تُوَفّي كُلُّ نَفْسٍ ما كَسَبَتْ وَ هُمْ لا يُظْلَمُونَ ، اَفَمَنِ‌اتَّبَعَ رِضْوانَ اللّهِ كَمَنْ بآءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللّهِ وَ مَأْويهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصيرُ، هُمْ دَرَجاتٌ عِنْدَاللّهِ وَ اللّهُ بَصيرٌ بِما يَعْمَلُونَ»

1- الميـــــــــــــزان، ج :3 ، ص: 187 .

(338) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث

«و البته هيچ پيغمبري خيانت نخواهد كرد و هر كس خيانت كند روز قيامت به كيفر آن خواهد رسيد و به‌طور كلي هر كس هر عمل نيك و بد در دنيا بجا آورد در قيامت تمام و كامل به جزاي آن برسد و به هيچ كس ستمي نخواهد شد. آيا كسي كه با ايمان در راه رضاي خدا قدم بردارد مانند كسي است كه با كفر راه غضب خدا پيمايد؟ منزل گاه او جهنم است و بسيار بد جايگاهي است. اين دو گروه مؤمن و كافر را به مراتب ايمان و كفر نزد خدا درجات مختلفه است و خداونـد به هر چـه مي‌كننـد آگـاه اسـت.» (161 و 162 و 163 / آل عمران)

معناي آيه اين است كه حاشا بر رسول صلي‌الله‌عليه‌وآله كه به پروردگار خود و يا به مردم خيانت كند، چون خيانت به مردم هم خيانت به خدا است، با اين‌كه هر خيانتكاري با خيانتش پروردگارش را ديدار مي‌كند و آن‌گاه آن‌چه كرده است بدون كم و كاست تحويل مي‌گيرد.

خداي سبحان بعد از تقسيم مردم به اين دو قسم مي‌فرمايد: هر يك از اين دو طايفه درجاتي مختلف دارند، آن‌ها كه تابع رضوان خدايند، همه با هم مساوي نيستند، آن‌ها هم كه تابع سخط خدايند همه در يك درجه نيستند و خدا بصير به اعمال است و مي‌داند هر كسي در چه درجه‌اي از پيروي سخط و يا رضاي او است، پس خيال نكنيد كه خير اندك و يا شر مختصر از قلم او مي‌افتد و به خاطر اين خيال باطل در اين جور خير و

شـرهـا مسـامحه كنيد. (1)

«تِلْكَ حُدُودُاللّهِ وَ مَنْ يُطِعِاللّهَ وَ رَسُولَهُيُدْخِلْهُ جَنّاتٍ تَجْري مِنْ تَحْتِهَا الأَنْهارُ خالِدِينَ فيها وَ ذلِكَ الْفَوْزُ الْعَظيمُ، وَ مَنْ يَعْصِ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ يَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نارا خالِدا فيها وَ لَهُ عَذابٌ مُهينٌ،»
«آن‌چه مذكور شد احكام و اوامر خدا است و هر كس پيرو امر خدا و رسول او است او را به بهشت‌هائي در آورند كه در زير درختانش نهرها جاري است و آن‌جا منزل‌ابدي‌مطيعان‌خواهدبود و اين‌است سعادت و پيروزي‌عظيم. و هركه نافرماني خدا و رسول‌كند و از حدود الهي تجاوز نمايد، او را به آتشي درافكند كه هميشه در آن معذب است و همواره در عذاب خواري و ذلت خواهد بود.» (13 و 14/نساء)
1- الميـــــــزان، ج :4 ، ص: 88 .
(340) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
منظور از حدود خدا در اين جا احكام ارث و فرائض و سهام معين شده است كه خداي تعالي در اين دو آيه با ذكر ثواب بر اطاعت خدا و رسول در رعايت آن حدود و تهديد به عذاب خالد و خوار كننده در برابر نافرماني خدا و تجاوز از آن حدود امر آن را بزرگ داشته است. (1)

«اِنَ‌الَّذينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ‌سَبيلِ‌اللّهِ قَدْضَلُّوا ضَلالاً بَعيدا، اِنَّ الَّذينَ كَفَرُوا وَ ظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَ لا لِيَهْدِيَهُمْ طَريقا، اِلاّ طَريقَ جَهَنَّمَ خالِدينَ فيها اَبَدا وَ كانَ ذلِكَ عَلَي اللّهِ يَسيرا،»
«با اين‌كه قرآن از ناحيه خدا است و از سنخ وحيي است كه به ساير انبياء مي‌شد
1- الميزان، ج :4 ، ص: 336 .
كفر و ظلم يهود و ضلالت دنيوي و جهنم ابدي آن‌ها (341)
معلوم است كه كساني كه باز كفر بورزند و از راه خدا جلوگيري كنند، به چه ضلالت دور از نجاتي گرفتار شده‌اند. آري كساني كه كفر ورزيدند و ستم كردند خدا هرگز در صدد آمرزش آنان و اين‌كه به راهي هدايتشان كند نيست. الا طريق جهنم كه در آن هميشه باقي مي‌مانند و اين كار براي خدا آسان است.» (167و168و169 / نساء)
در اين آيه ضلالت كساني را كه به قرآن، اين حجت بالغه، كفر بورزند و از آن اعراض كنند، هركس كه باشند، چه يهود و چه نصارا، محقق و سرانجام شوم آنان را تثبيت نموده است و بر اين اساس، مراد از ظلم در اين‌جا نيز همان صد و جلوگيري از راه خدا است. (1)
1- الميزان، ج :5 ، ص: 232 .
(342) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث

پيشوايانى كه مردم را به آتش دعوت مي‌كردند!

«وَ جَعَلْناهُمْ اَئِمَّةً يَدْعُونَ اِلَي النّارِ وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ لا يُنْصَرُونَ،»
«ما آنان را پيشوايانى كرديم كه مردم را به سوي آتش دعوت مي‌كردند و روز قيامت از آن مردم ياوري نخواهند يافت.» (41 / قصص)
معناي دعوت به آتش، دعوت به كارهايي است كه مستوجب آتش است و آن كارها عبارت است از: كفر و گناهان گوناگون، چون اين‌ها است كه قيامتشان را به صورت آتشي تصوير مي‌كند، كه در آن معذب خواهند شد، ممكن هم هست مراد از كلمه «نار» همان كارهاي مستوجب آتش باشد.
پيشوايانى كه مردم را به آتش دعوت مي‌كردند! (343)
و معناي پيشوا كردن آنان براي دعوت به آتش اين است كه: ايشان را پيشقدم در كفر و گناه كرد، در نتيجه ديگران به ايشان اقتداء كرده و به آنان پيوستند و اگر بپرسي كه چرا خداوند ايشان را پيشواي كفر كرد؟ وآيا اين كار به عدالت خدا برخوردي ندارد؟ در پاسخ مي‌گوييم: وقتي برخورد دارد كه اين اضلال خدا ابتدايي باشد، يعني خود آنان قبلاً كاري نكرده باشند كه مستوجب اين اضلال باشند و اما اگر اين اضلال به عنوان مجازات كفر و جحودي باشد كه آنان قبل از ديگران مرتكب شدند، به عدالت خدا برخورد ندارد. (1)

(موضوع پل صراط: گذركنندگان از آن و فرو افتادگان به جهنم)
«وَ اِنْ مِنْكُمْ اِلاّ وارِدُها كانَ عَلي رَبِّكَ حَتْما مَقْضِيّا!»
«هيچ كس از شما نيست مگر وارد جهنم مي‌شود كه بر پروردگارت حتمي و مقرر است،»
1- الميزان، ج :16 ، ص: 54 .
(344) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
«ثُمَّ نُنَجِّي الَّذينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظّالِمينَ فيها جِثِيّا،»
«آن‌گاه كساني را كه تقوي پيشه كرده‌اند از آن رهايي مي‌بخشيم و ستمگران را به زانو درآورده در آن واگذاريم!» (71 و 72 / مريم)
معناي اين دو آيه چنين است كه: هيچ يك از شما (متقيان و ظالمان) نيست مگر آن‌كه به زودي در لبه و پرتگاه آتش قرار مي‌گيريد و اين قرار دادن شما در پرتگاه آتش واجبي حتمي بر پروردگارت شده، آن‌گاه كساني را كه تقوي داشته‌اند نجات داده، ظالمان را در آن باقي مي‌گذاريم، به خاطر اين كه ظلم كردند و ايشان هم‌چنان به زانو در آمده، باقي مي‌مانند.
جمله «وَ اِنْ مِنْكُمْ اِلاّ وارِدُها،» به بيش از قصد و حضور و اشراف دلالت ندارد كه اين با جمله «ثُمَّ نُنَجِّي الَّذينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظّالِمينَ فيها جِثِيّا،» كه دلالت بر دخول تمام مردم يا ستمكاران در جهنم دارد،منافات ندارد.
آيا همه وارد آتش مي‌شوند؟ (345)
«كانَ عَلي رَبِّكَ حَتْما مَقْضِيّا،» اين ورود يا حكمي كه كرديم بر خداي تعالي واجب و حتمي است و اين وجوب به فرمان خود خدا بوده، خودش عليه خود حكم رانده، چون حاكمي كه بر او حكم براند وجود ندارد.
«ثُمَّ نُنَجِّي الَّذينَ اتَّقَوْا وَ نَذَرُ الظّالِمينَ فيها جِثِيّا!»
اين جمله دلالت مي‌كند بر اين‌كه ظالمان داخل آتشند، آن‌گاه در همان‌جا ايشان را باقي مي‌گذارند و متقين را نجات مي‌دهند و عبارت نجات دادن متقين دلالت ندارد بر اين‌كه آنان نيز با ظالمان داخل آتش باشند، چون گفتيم نجات دادن بدون داخل بودن نيز متحقق مي‌شود مثل اين‌كه در شرف دخول باشند.
اين را هم بايد دانست كه ظاهر بعضي روايات اين است كه ورود به آتش به معناي عبور از آن است، در نتيجه روايات مذكور با رواياتي كه درباره صراط وارد شده منطبق مي‌شود، چون در روايات صراط آمده كه صراط پلي است كه روي آتش كشيده

شده، مردم همه مأمورمي‌شوند ازآن عبوركنند، چه نيكان و چه فجار، الا اين‌كه نيكان از آن‌عبورمي‌كنند و فجار درآتش مي‌افتند. ازصدوق در اعتقاداتش آمده‌كه آيه‌موردبحث را بر همان صراط حمل كرده است. (1)

«اِنَّ الاِْنْسانَ خُلِقَ هَلُوعا،»
«آري انسان به منظور رسيدنش بـه كمـال حـريص خلـق شـده،» (19 / معارج)
«اِذا مَسَّـهُ الشَّـرُّ جَزوُعا،»
«و نيـز اين‌طور خلـق شـده كـه در بـرابـر شـر به جزع در مي‌آيد،» (20 / معارج)
«وَ اِذا مَسَّهُ الْخَيْـرُ مَنُوعا،»
1- الميــزان، ج :121 ، ص: 127 .
عامل باطني براي جهنمي شدن انسان (347)
«و از رسانـــدن خيــر بــه ديــگــران دريــغ مــي‌نمـــايـــد،» (21 / معارج)
«اِلاَّ الْمُصَــلّيـــنَ...»
«مگر نمازگزاران... .»(22/معارج)
ايـن آيـات بـه اولـين سبـب و انگيـزه‌اي كـه انسـان را بـه رذيلـه اعـراض از يـاد خـدا و بـه جمـع امــوال و گنجينــه كـــردن آن و در آخر دچار آتش خالد شدن وامي‌دارد اشاره مي‌كند، آتشي كه فرمود: «لَظـي،نَـزّاعَـةً لِلشَّـوي!» (15و16 / معارج)
و آن سبب عبارت است از حالتي در انسان به نام «هُلَع - شدت حرص» كه حكمت الهي اقتضا كرد آدمي را به اين صفت بيافريند، تا به وسيله اين صفت به آن‌چه مايه خير و سعادتش مي‌باشد هدايت شود، چيزي كه هست اين خود انسان است كه اين مايه سعادت خود را مايه بدبختي خود مي‌سازد و به جاي اين‌كه در راه سعادت خود صرف كند، در راه بدبختي خود صرف مي‌كند و همين مايه سعادت خويش را مايه هلاكت
(348) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
دائمي خــود مي‌كند، مگر كساني كه ايمان آورده و عمــل صالــح مي‌كننــد، كه در جنات از عزت و احترام برخوردارند.
و اين هلع كه انسان مجبول بر آن است - و خود از فروع حب ذات است - به خودي خود از رذائل اخلاقي نيست. مثل هر صفت نفساني اگر در حد اعتدال نگاه داشته شود فضيلــت است و اگر به طـرف افراط و يا تفريط منحرف گردد، رذيله و مذموم مي‌شود.
هر انساني در همان آغاز تولدش و در عهد كودكي و قبل از رشد و بلوغش مجهز به حرص شديد هست و اين حرص شديد بر خير صفتي است كمالي كه اگر نبود به دنبال كمال و جلب خير و دفع شر از خود برنمي‌آمد،

همچنان كه قرآن كريم فرموده: «وَ اِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْـرِ لَشَديدٌ!» (8 / عاديات) و چون به حد بلوغ و رشد رسيد به دستگاهي ديگر مجهز مي‌شود و آن عبارت است از عقل كه با آن حقائق امور را آن‌طور كه هست درك مي‌كند، اعتقاد حق و عمل خير را

عامل باطني براي جهنمي شدن انسان (349)

تشخيص مي‌دهد، آن وقت است كه حرص شديد در ايام كودكيش كه او را در هنگام برخورد با شر به جزع در مي‌آورد و در هنگام رسيدن به خير از بذل خير جلوگيرش مي‌شد، مبدل به حرصي ديگر مي‌شود و آن حرص شديد به خير واقعي و فزع شديد از شر اخروي است و با در نظر گرفتن اين‌كه خير واقعي عبارت است از مسابقه به سوي مغفرت پروردگار و شر واقعي عبارت است از نافرماني خداي تعالي، در نتيجه چنين كسي از كار خير سير نمي‌شود و پيرامون گناه نمي‌گردد و اما نسبت به شر و خير دنيوي حرصي نمي‌ورزد و از حدودي كه خداي تعالي برايش معين كرده تجاوز نمي‌كند، در هنگام برخورد با گناه حرص خود را با فضيلت صبر كنترل مي‌كند و نيز در برابر اطاعت پروردگار حرص خود به جمع مال و اشتغال به دنيا را با فضيلت صبر كنترل مي‌كند و همچنين هنگام برخورد با مصيبت، جزع خود را با فضيلت صبر ضبط مي‌كند و همين حرص به منافع واقعي براي چنين انساني صفت كمال مي‌شود.

(350) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث

و اما اگر انسان از آن‌چه عقلش درك مي‌كند و فطرتش به آن اعتراف مي‌نمايد روي بگرداند و همچنان مانند دوران طفوليتش پاي بند هواي نفس خود باشد و همواره آن را پيروي نموده مشتاق باطل و متجاوز از حق باشد و حرصش بر خير دنيوي كنترل نداشته باشد، خداي تعالي نعمتش را مبدل به نقمت نموده، آن صفت غريزيش را كه بر آن غريزه خلقش كرده بود و آن را وسيله سعادت دنيا و آخرتش قرار داده بود، از او مي‌گيرد و مبدل مي‌كند به وسيله شقاوت و هلاكتش تا او را به اعراض از حق و جمع مال دنيا و گنجينه كردن آن وابدارد و اين معنا همان است كه در آيات متعرض آن شده است.

«اِلاَّ الْمُصَلّينَ...،» اين استثناء از انسان هَلوع است.

مگر نمازگزاران،

كه بر اين كار خود مداومت دارند،

عامل باطني براي جهنمي شدن انسان (351)

و حرص خود را در راه بندگي خدا به كار مي‌برند،

و كساني كه در اموالشان حقي معلوم است، براي سائل و محروم

و كساني كه روز جزا را همواره تصديق مي‌كنند،

و كساني كه از عذاب پروردگارشان نگران هستند،

چــون هيــچ کــس از عــذاب پــروردگــارش ايمـــن نيســـت،
و کســانـــي کـــه شهـــوت خـــود را حفـــظ مــي‌کننـــد،
مگر در مورد همسران و کنيزان خود که به خاطر به کار بردن نيروي شهوت در آن موارد ملامت نمي‌شوند،
پــس اگر کسي براي اطفاي شهــوت به دنبال غيــر آن‌چه ياد شد باشد چنين کساني تجــاوزگــرنــد،
و کساني کـــه امانت‌ها و پيمـــان خود را محتـــرم مي‌شمارنـد،

و کســانـي کــه پــاي شهــادت‌هــاي خود مي‌ايستند،
و کســـانـــي کـــه بـــر نمـــاز خـــود محـافظـت دارنـد،
چنين کسانند که در باغ‌هاي بهشت مــورد احترامنـد! (1)

«وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لاَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النّاسِ اَجْمَعينَ»

«اِلاّ مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لِذلِكَ خَلَقَهُمْ وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لاَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَ النّاسِ اَجْمَعينَ!»
«مگر كساني كه پروردگارت به ايشان رحمت آورده و براي رحمت خلقشان كرده و سخن پروردگار تو بر اين رفته كه جهنم را از جنيان و آدميان يكسره لبالب مي‌كنم!» (119 / هود)
1- الميزان، ج :20 ، ص: 18 .
وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لاَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنّاسِ اَجْمَعينَ (353)
كلمه خداي تعالي تحقق يافت و مصداق خود را از ايشان گرفت، به خاطر ظلم و اختلافشان در حق و بعد از آن كه بدان عالم شدند و كلمه او كه تحقق يافت همان پركردن جهنم بود.
اين آيه نظير آيه: «وَ لَوْ شِئْنا لاَتَيْنا كُلَّ نَفْسٍ هُديها وَ لكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ مِنّي لاَمْلاَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنّاسِ اَجْمَعينَ،» (13 / سجده) مي‌باشد.
و اصل اين «كَلِمَه» آن وعده‌اي است كه خداوند به ابليس ملعون در جواب او كه گفته بود: «فَبِعِزَّتِكَ لاُغْوِيَنَّهُمْ اَجْمَعينَ اِلاّ عِبادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصينَ،» (82 و 83 / ص) داده است و فرموده: «قالَ فَالْحَقُّ وَ الْحَقَّ اَقُولُ ، لاَمْلاَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَ مِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ اَجْمَعينَ!»
منظور از جمله: «اِلاّ مَنْ رَحِمَ،» اين است كه: الا كسي كه خداوند او را هدايت كرده باشد.
(354) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
اشاره: «وَ لِذلِكَ خَلَقَهُمْ،» اشاره به رحمت است و معنايش اينست كه خلايق براي رسيدن به رحمت خلق شده‌اند، تا بدان وسيله به سعادت خود نايل آيند.
در معاني‌الاخبار به سند خوداز ابي‌بصير روايت‌كرده‌كه گفت: من از امام‌صادق عليه‌السلام از فرمايش خداي تعالي كه فرموده: «وَ ما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالاِْنْسَ اِلاّ لِيَعْبُدُونِ،» (56 / ذاريات) سؤال كردم، حضرت فرمود: ايشان را آفريد تا به عبادت مأمورشان كند. آن‌گاه مي‌گويد: از اين فرمايش خدا كه مي‌فرمايد: «وَ لا يَزالُونَ مُخْتَلِفينَ،اِلاّ مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَ لِذلِكَ خَلَقَهُمْ،» سؤال كردم فرمود: ايشان را آفريد تا كارهايي انجام دهند كه مستوجب رحمت باشند و خداوند رحمتشان كند.
و در تفسير قمي از ابي‌الجارود از امام باقر عليه‌السلام آمده كه فرمود: «وَ لا يَزالُونَ مُخْتَلِفينَ، اِلاّ مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ،» مقصودش آل محمد و اتباع ايشان است، خداوند مي‌فرمايد:

وَ تَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَاَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنّاسِ اَجْمَعينَ (355)
«وَ لِذلِــكَ خَلَقَهُــمْ» يعني اهل رحمــت در دين خدا اختلاف نمي‌كنند. (1)

«يآ اَيُّهَاالَّذينَ امَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْكافِرينَ اَوْلِيآءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنينَ اَتُريدُونَ اَنْ تَجْعَلُوا لِلّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطانا مُبينا، اِنَّ الْمُنافِقينَ فِي الدَّرْكِ الْاَسْفَلِ مِنَ النّارِ وَ لَنْ تَجِدَلَهُمْ نَصيرا،»
«شما كه مؤمنيد به جاي مؤمنين كافران را دوست خود مگيريد، مگر مي‌خواهيد
1- الميـزان، ج :11 ، ص: 86 و 93 .
(356) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
عليه خود براي خدا دليلي روشن پديد آريد؟ منافقان در طبقه زيرين جهنمند و هرگز برايشان ياوري نخواهي يافت.» (144و145 / نساء)
ايـــن آيـــه شـريفـــه مـؤمنيـــن را نهـي مـي‌كنـد از ايـــن‌كـــه بـه ولايـــت كفـــار و سـرپـــرستـــي آن‌هـا بپيونـدنـد و ولايـــت مـؤمنيـــن را تـــرك كننـــد.
آيه دوم تهديد شديدي است از ناحيه خداي تعالي كه متوجه منافقين شده است. خداي تعالي ترك ولايت مؤمنين و قبول ولايت كفار را نفاق دانسته و مؤمنين را از وقوع در آن بر حذر مي‌دارد كه اگر چنين كنند خداي تعالي گمراهشان خواهد كرد و خدعه و نيرنگ در كارشان خواهد نمود و در زندگي دنيا گرفتار ذبذبه و سرگردانشان ساخته و در آخــرت بين آنان و كفار در يك جا يعنــي در جهنم جمــع خواهد كــرد و در گودتريــن درك‌هاي آتش سكنايشــان خواهد داد و رابطه بين آنان و هر نصير و ياوري را كــه بتوانــد ياريشان كنــد و هر شفيعــي را كه بتوانــد شفاعتشان كنــد قطـع خـواهد كـرد. (1)
1- الميزان، ج :5 ، ص: 192 .

محیط بودن جهنم به کفار در دنیا

«وَ مِنْهُمْ مَنْ‌يَقُولُ ائْذَنْ لي وَ لا تَفْتِنّي اَلا فِي‌الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَ اِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحيطَةٌ بِالْكفِريـــــــــنَ!»
«از جملـه آنـان كسـي اسـت كـه مـي‌گـويـد بـه مـن اجـازه بـده و مـرا بـه گنـاه مينـداز، ولـــي بايـد بدانيـد كه بـه گنـاه افتاده‌اند و جهنم محيط به كافران است!» (49 / توبه)
اين‌كه فرمود:«اَلا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَ اِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحيطَةٌ بِالْكفِرينَ،» تقريبا معناي واحدي را مي‌رسانند و آن اين است كه اين مردم منافق هم در دنيا و هم در آخرت در
(358) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
فتنه و هلاكت ابـدي قرار دارنـد.
ممكن‌هم هست‌ازجمله:«وَ اِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحيطَةٌ بِالْكفِرينَ،»استفاده‌كردكه جَهَنَّم فعلاً نيز محيط به‌كفاراست، نه در آينده و آيات داله بر تجسم اعمال هم اين معنا را مي‌رساند.(1)

«وَ الَّـذيـنَ يَقُولُونَ رَبَّنَـا اصْـرِفْ عَنّا عَـذابَ جَهَنَّمَ اِنَّ عَذابَها كانَ غَراما،»
«و كسـانـي كـه گـويـنـد: پـروردگـارا عـذاب جهنـم را از مـا بگـردان كـه عـذاب آن دائـــم اســت،» (65 / فرقان)
1- الميـــزان، ج :9 ، ص: 409 .
دائمي بودن عذاب جهنم (359)
«اِنَّها ساءَتْ مُسْتَقَـرّا وَ مُقـاما،»
«كـــه جهنـم قـــرارگـــاه و جـــاي بـــــدي اســـــت.» (66 / فرقـــان)
بندگان رحمان كساني هستند كه شب را درك مي‌كنند در حالي كه براي پروردگار خود سجده‌كنندگان و يـا بـه پـا ايستـادگـاننـد - يعنـي پشـت سـر هـم سجـده مي‌كنند و برمي‌خيزند - و مي‌گويند:
«... رَبَّـنَـا اصْـــرِفْ عَنّا عَـــذابَ جَهَنَّـــمَ اِنَّ عَـذابَها كانَ غَراما!»
«پروردگارا عذاب جهنم را از ما بگردان كه عذاب آن دائم است!»
كلمـــه «غَـرامـــا» بـــه معنـــاي شـــدت و مصيبتـــي اسـت كـــه دســـت از ســـر آدمـــي بر ندارد و همـواره مـلازم او باشـــد. «اِنَّها ساءَتْ مُسْتَقَرّا وَ مُقاماً ـ كـه جهنم قـــرارگاه و جاي بدي اسـت.» (1)

«فَـاَمَّـا الَّـذيـنَ شَقُـوا فَفِـي الـنّارِ لَهُـمْ فيـها زَفيـرٌ وَ شَـهيـقٌ،»
«اما كساني كه بدبختند در آتشند و براي آن‌ها زفير و شهيق است،» (106 / هود)
«خلِـديـنَ فيـها مادامَـتِ السَّـمواتُ وَ الأَرْضُ اِلاّ ما شآءَ رَبُّـكَ اِنَّ رَبَّـكَ
1- الـمـيـزان، ج :15 ، ص: 331 .
(360) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
فَعّـالٌ لِمـا يُريدُ،»
«و تـا آسمان‌هـا و زميـن هسـت در آن جاودانـد، مگر آن‌چـه پروردگـار تو بخواهد كه پروردگارت هر چه بخواهد مي‌كند.» (107 / هود)
خلود به معناي دوري هر چيز از معرضيت براي فساد و باقي ماندنش بر صفت و حالتي است كه دارد. در قرآن خَلد به معناي آن جزئي است كه تا آخرين دقايق زندگيش به حـالت خود مي‌ماند و مانند ساير اعضاي دچار دگرگوني نمي‌شود.
و جملـه: «مادامَـتِ السَّمـواتُ وَ الأَرْضُ» يك نـوع تقييدي است كه تأكيـد خلود را مي‌رسانـد و معنايـش اين است كه ايشـان در آن جاويدنـد تا زمانـي كه آسمان‌ها و زمين وجود دارد.
ليكن در اين‌جا اشكالي پيش مي‌آيد و آن اينست كه آيات قرآني تصريح دارد بر اين‌كه آسمان و زمين تا ابد باقي نيستند و اين با خلود در آتش و بهشت كه آن نيز مورد
خلود و ابدي بودن در دوزخ (361)
نص و تصريح آيات قرآني است سازگاري ندارد.
از دو جهت در آيه موردبحث اشكال مي‌شود:
يكـي اين‌كه خلود دائمي در بهشت و دوزخ را محدودكرده به‌دوام آسمان‌ها و زمين با اين‌كـه آسـمـان‌هـا و زميـن دائمـي نيستنـد.
دوم اين‌كه خالد را كه ابتداي خلودش از روز قيامت شروع مي‌شود و از آن روز دوزخي به‌طور دائم در دوزخ و بهشتي به‌طور دائم در بهشت به سر مي‌برند به چيزي تحديد كرده كه ابتداي قيامت آخرين امد وجود آن است و آن آسمان و زمين است كه ابتـداي قيامـت آخريـن امد وجـود آن‌ها است.
پاسخي كه ماده اشكال را از بين ببرد اين است كه خداي تعالي در كلام خود آسمان‌ها و زميني براي قيامت معرفي مي‌كند كه غير آسمان‌ها و زمين دنيا است و مي‌فرمايـد: «يَوْمَ تُبَدَّلُ الأَرْضُ غَيْـرَ الأَرْضِ وَ السَّمواتُ وَ بَرَزُوا لِلّهِ الْواحِدِ الْقَهّارِ!»

(48 / ابراهيم) و از اهل بهشت حكايت مي‌كند كه مي‌گويند: «الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي صَدَقَنا وَعْدَهُ وَ اَوْرَثَنَا الاَْرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشاءُ!» (74 / زمر) و در مقام وعده به مـؤمنين و توصيف ايشان مي‌فرمايد: «لَهُمْ عُقْبَي الدّارِ!» (22 / رعد)
پس معلوم مي‌شود براي آخرت‌نيز آسمان‌ها و زميني‌است، همچنان‌كه‌در آن‌بهشت ودوزخي و براي هر يك سكنه و اهلي است، كه خدا همه آن‌ها را به اين وصف توصيف كـرده كـه نـزد اويند و فـرمـوده: «ما عِنْـدَكُـمْ يَنْفَدُ وَ ما عِنْدَ اللّهِ باقٍ!» (96 / نحل) و به حكــم اين آيــه آسمــان و زميـن آخرت از بين نمي‌رود.
واگر در آيه مورد بحث بقاي بهشت و دوزخ و اهل آن دو را به مدت بقاي آسمان و زمين محدودكرده از اين جهت است كه معناي اين دو اسم از حيث آسمان و زمين بودن هيــچ وقت از بين نمي‌رود، آن‌كه از بين مي‌رود يك نوع آسمان و زمين است و آن آسمان و زميــن دنيايي است كه اين نظــام مشهــود را دارد و اما آسمان‌ها و زميني
خلود و ابدي بودن در دوزخ (363)
كـه مثــلاً بهشـــت در آن‌هــا اســت و بـه نـور پـروردگـار روشـن مـي‌شـود بـه هيـچ وجـه از بيـن نمـي‌رود و خـلاصـه جهـان همـواره آسمـان‌هـا و زمينـي دارد. چيـزي كه هست در آخرت نظـام دنيـائيش را از دست مي‌دهد. (1)

«يُضاعَفْ لَهُ الْعَذابُ يَوْمَ الْقِيمَةِ وَ يَخْلُدْ فيهِ مُهانا،»
«روز قيامت عذابش دو برابر شود و در آن به خواري جاويدان به سر برد.» (69 / فرقان)
مسأله خلود در عذاب، براي كسي كه شرك ورزيده مسلم است و هيچ حرفي در آن نيست و اما خلود در عذاب براي كسي كه قتل نفس محترمه كرده و يا مرتكب زنا شده
1- الميزان، ج :11 ، ص: 7 .
(364) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
باشد كه دو تا از گناهان كبيره است و همچنين براي كسي كه مرتكب رباخواري شده باشد، كه قرآن كريم نسبت به آن‌ها تصريح به خلود كرده و ممكن است به يكي از وجوه زير توجيه شود:
اول اين‌كه: بگوييم خصوص اين سه گناه طبعي دارند كه اقتضاي خلود در آتش را دارد، همچنان كه چه بسا اين احتمال از ظاهر آيه شريفه: «اِنَّ اللّهَ لا يَغْفِرُ اَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مادُونَ ذلِكَ لِمَنْ يَشآءُ،» (48 / نساء) نيز استفاده شود، چون فرموده شرك به هيچ وجه آمرزيده نمي‌شود و اما پايين‌تر از شرك را خدا از هر كس بخواهد مي‌آمرزد، يعني از بعضي اشخاص مانند مرتكب قتل و زناء و ربا نمي‌آمرزد.
دوم اين‌كه: بگوييم مراد از خلود در همه جا به معناي مكث طولاني است ولي چيزي كه هست اين است كه در شرك اين مكث طولاني، ابدي است و در غير آن بالاخره پايان‌پذير است.
مشمولين عذاب ابدي (365)
سوم اين‌كه: بگوييم كلمه: «ذلِكَ» در جمله «وَ مَنْ يَفْعَل ذالِكْ» اشاره به همه اين سه گناه است، چون آيات مورد بحث كه همه در تعريف مؤمنين است، مؤمنين را چنين معرفي مي‌كند: اينان كساني هستند كه مرتكب شرك و قتل نفس و زنا نمي‌شوند، پس اگر كسي هر سه اين گناهان را مرتكب شود مخلد در آتش است، مانند كفار كه به همه آن‌ها مبتلا بودند.
در نتيجه اگر كسي به بعضي از اين سه گناه آلوده باشد ديگر از آيه شريفه خلود وي در آتش برنمي‌آيد.
«اِلاّ مَنْ تابَ وَ امَنَ وَ عَمِلَ عَمَلاً صالِحا فَاُولئِكَ يُبَدِّلُ‌اللّهُ سَيِّاتِهِمْ حَسَناتٍ وَ كانَ اللّهُ غَفُورا رَحيما!» (70 / فرقان)
اين آيه شريفه استثنايي است از حكم كلي ديدار اثام و خلود در عذاب كه در آيه قبلي بود و در مستثنا سه چيز قيد شده: اول توبه، دوم

ايمـان و سـوم عمـل صالـح.
پــس آيه شريفه دربـاره مشـركين اسـت، حـال چـه اين‌كــه آن دو گنـاه ديگـر را

هم مرتكب شــده باشنـد و چه نشـده باشنـد و اما مؤمنينـي كه مرتكـب آن دو گناه شده باشند عهده‌دار بيان توبه‌شان آيه بعدي است.
جمله: «فَاُولئِكَ يُبَدِّلُ‌اللّهُ سَيِّاتِهِمْ حَسَناتٍ،» فرع بر توبه وايمان و عمل صالح است و آثـار نيكــي را كـه بـر آن‌هــا متـرتــب مي‌شـود بيـان مي‌كنـد. و آن اين است كه: خداي تعالي گناهانشان را مبدل بـه حسنـه مي‌كنـد. (1)

«وَ اِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتي اِلي يَوْمِ الدّيـنِ،»
«و بـدان كـه لعنـت مـن تـا قيـامت شـامـل حـال تـو اسـت،» (78 / ص)
«قالَ رَبِّ فَاَنْظِـرْنـي اِلـي يَوْمِ يُبْعَثُونَ،»
1- الميـزان، ج :15 ، ص: 334 .
جهنم جايگاه شيطان‌ها و پيروان انساني او (367)
«گفـت: پروردگارا حـال كه چنيـن است پس تا قيامت كه همه مبعوث مي‌شوند، مرا زنـده بدار،» (79 / ص)
«قـالَ فَـاِنَّكَ مِـنَ الْـمُنْظَـريـنَ»
«گفت:باشد تو از زندگاني،»(80/ص)
«اِلـي يَوْمِ الْوَقْـتِ الْمَعْلُومِ.... لَاَمْلَاَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَ مِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ اَجْمَعينَ،»
«تا روزي كه آن وقت معلوم مي‌رسد... جهنم را از تو و از هر كه پيرويت كند از همه پر مي‌كنيـم.» (81 تا 85 / ص)
از ظاهر اين‌كه ابليس انتهاي مهلت را روز مبعوث شدن انسان‌ها معين كرد و خداي‌تعالي انتهاي آن را تا روز وقت معلوم مقرر داشت، برمي‌آيـد كه اجابت خواسته ابليس با خواسته‌اش اختلاف دارد و عين خواسته‌اش اجابت نشده است. پس ناگزير معلوم مي‌شـود آن روز يعنـي روز وقـت معلـوم آخريـن روزي است كه بشـر به تسويـلات ابليس نـافـرمـانـي خـدا مـي‌كنـد و آن قبـل از روز قيـامـت و بعـث اسـت.
(368) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
«قالَ فَبِعِزَّتِكَ لَاُغْوِيَنَّهُمْ اَجْمَعينَ اِلاّ عِبادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصينَ،» (82و83 / ص)
ابليس به عـزت خدا سوگنـد ياد مي‌كند كه به طور حتم تمامي ابناي بشر را اغوا مي‌كند، آن‌گـاه «مُخْلَصين» را استثنـا مي‌نمايـد. و «مُخْلَصين» عبارتنـد از كسانـي كه خـداي تعالـي آنـان را براي خود خالـص كرده و ديگـر هيچ كـس در آنـان نصيبي ندارد، در نتيجه ابليس هم در آنان نصيبي ندارد.
«قالَ فَالْحَقُّ وَ الْحَقَّ اَقُولُ، لَاَمْلَاَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَ مِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ اَجْمَعينَ،»
اين آيه پاسخي است از خداي سبحان به ابليس كه مشتمل است بر قضايي كه خدا عليه ابليس و پيروانش رانده كه به زودي همه را داخل آتش خواهد كرد و متن آن قضايي است كه خدا به آن حكم كرده است، كه هم شامل ابليس مي‌شود و هم ذريه و قبيله او و هم از ذريه آدم هـر كس از او پيـروي كنـد او نيـز جهنمـي اسـت. (1)

1- الميزان، ج :17 ، ص: 346 .

«اِنَّ السّاعَـةَ لاَتِيَـةٌ لا رَيْـبَ فـيـها وَ لكِـــنَّ اَكْثَـــرَ الـنّاسِ لا يُـــؤمِنُــونَ،»
«قيامت به‌طور قطع آمدني است و هيچ شكي در آن نيست وليكن بيشتر مردم ايمان نمي‌آورند،» (59 / مؤمن)
«وَ قالَرَبُّكُمُادْعُوني اَسْتَجِبْ لَكُمْ اِنَّالَّذينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْعِبادَتي سَيَدْخُلُونَ جَـهَنَّـــــمَ داخِـــريـــنَ،»
«پروردگارتان اين دعوت را كرد كه مرا بخوانيد تا استجابت كنم به‌درستي كساني كـه از عبـادت من استكبـار مـي‌ورزنـد بـه زودي بـا كمـال ذلـت داخـل جهنـم خــواهنـد شــد.» (60 / مؤمن)
(370) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
دعا خود نوعي عبادت است. خداي تعالي در آيه اولي مردم را به آمدن قيامت تذكر مي‌دهد و در آيه بعدي آن‌ها را بـه دعا دعـوت مـي‌كند تا دعـاهـايشـان را استجابت نمايد.
و مي‌فرمايد: كساني كه از عبادت من استكبار مي‌ورزند به زودي با كمال ذلت داخل جهنم خواهند شـد.
در روايات اسلامي، در صحيفه سجاديه است كه: پروردگارا تو خودت فرمودي «اُدْعُــوني اَسْتَجِــبْ لَكُمْ اِنَّ الَّذيــنَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبادَتي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ داخِرينَ،» و در ايــن كــلام شريفــت دعــا و خوانــدن خــود را عبــادت و تــرك آن را استكبــار خوانـدي و تاركيـن را به دخــول در جهنــم با خــواري تهديــد فرمــودي!
در كافي به سند خود از حمادبن عيسي، از امام صادق عليه‌السلام روايت آورده كه گفت: از آن جناب شنيدم كه فرمود: دعا كن و مگو مقدرات تقدير شده و دعا تغييرش نمي‌دهد، براي اين‌كه دعا خود عبادت است و خداي عز و جل مي‌فرمايد:
«اِنَّ الَّذينَ يَسْتَكْبِــرُونَ
خواري جهنم، سرانجام خودداري از دعا (371)
عَنْ عِبادَتي سَيَدْخُلُـونَ جَــهَنَّـمَ داخِـريــنَ،» و نيز فرموده: «اُدْعُوني اَسْتَجِبْ لَكُـمْ!» (1)
همسر نوح و لوط و جهنمي شدن آن‌ها
«ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً لِلَّذينَ كَفَروُا امْرَأَتَ نُوح وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كانَتا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِـنْ عِبادِنـا صـالِحَيْنِ فَخـانَتاهُما فَلَمْ يُغْنِياعَنْهُما مِـنَ اللّهِ شَيْئا وَ قيلَ ادْخُلاَ النّارَ مَـعَ الدّاخِلينَ،»
1- الميـــــــــزان، ج :17 ، ص: 519 .
(372) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث

«خداي تعالي براي كساني كه كافر شدند مثلـي زده و آن همسر نوح و همسر لوط اسـت كه در تحت فرمـان دو نفر از بندگان صالـح ما بودند و اين دو زن به آن دو بنده صالح خيانت كردند و همسريشان با پيامبران هيچ سـودي برايشـان نكـرد و از عذاب خـدا جلوگير نشـد و به ايشان گفته شـد داخل آتش شويد همـان‌طـور كـه بيگـانگـان بـا انبيـاء داخـل مي‌شـونـد.» (10 / تحـريـم)
خداي تعالي زن نوح و لوط و سرگذشت آنان را مثل زده براي كفار تا عبرت بگيرند و بفهمنـد كه اتصـال و خويشاوندي با صالحـان از بندگـان خدا سـودي به حالشان نداشت، اين‌ها نيـز با خيانتي كه نسبت به رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله كردند اهل آتش خواهند بود.
«وَ قيلَ‌ادْخُلاَ النّارَ مَعَ الدّاخِليـنَ،» يعني به ايشان گفته شد، داخل آتش شويد همان‌طور كه سايرين و بيگانگان از انبيا داخل مي‌شوند.
لطف اين جمله در اين است كه مي‌خواهد اشاره كند: شما با همه اتصالي كه با نوح و لـوط داشتيـد، امروز با سايـر دوزخيـان هيچ فرقي نداريد و اتصال و همسري با انبيـا خـردلـي در سـرنـوشت شمـا دخـالت نـدارد. (1)
1- الميزان، ج :19 ، ص: 575 .

«... وَالَّـذيـنَ كَـفَـرُوا وَ كَـذَّبُـوا بِاياتِـنا اُولـئِـكَ اَصْـحابُ الْجَـحيـم،»
«... و كساني كه كافر شده آيات ما را تكذيب كردند، ايشان اَصحاب دوزخند.» (19 / حديد)
يعني: آن‌هايي كه كفر ورزيدند و آيات ما را تكذيب كردند اصحاب دوزخ مي‌باشند و منظور از اصحاب دوزخ بودن اين است كه از آن جدا نخواهند شد و دائما در آن هستند.
خداي سبحان در آيه مورد بحث متعرض حال دو طايفه از مردم شده، يكي آنان‌كه ملحق به صديقين و شهدا هستند، يعني برجستگان از مردم و به طور قطع اهل نجاتند و
(374) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
يكي ديگر كفاري كه آيات او را تكذيب كرده و به طور قطع اهل هلاكتند و آنان عبارتند از شرار مردم كه به هيچ وجه به راه خدا نمي‌آيند، باقي مي‌ماند طايفه سومي كه نه نجاتشان قطعي است و نه هلاكتشان و آن طايفه عبارتند از: مردمي كه ايمان دارند و در عين حال مرتكب گناهاني هم مي‌شوند، كه البته اينان هم در بين خود طبقاتي هستند و درجه گناهكاري و تمردشان از اطاعت خدا و رسول او مختلف است.
اين كه دو طايفه را نام برد و وضع آنان را بيان كرد و طايفه سوم را نام نبرد، دأب قرآن و رسم آن است، كه در بسياري از مواردي كه متعرض بيان حال مردم در قيامت مي‌شود طبقه سوم را نام نمي‌برد و بيان نمي‌كند، كه اين طبقه چه وضعي دارند.
چون مي‌خواهد اين طايفه را در ميان خوف و رجاء نگه دارد و خوف و رجاي آنان را تحريك كند، تا به اين وسيله تشويق و تحريك شوند به اطاعت از خدا و رسول و به دست آوردن سعادت خود و اجتناب بورزند از تمرد و در نتيجه از هلاكت. (1)
1- الميزان، ج :19 ، ص: 286 .

«وَ مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنا مُتَعَمِّدا فَجَزآئُهُ جَهَنَّمُ خالِدا فيها وَ غَضِبَ اللّهُ عَلَيْهِ وَ لَعَنَهُ وَ اَعَدَّ لَهُ عَذابا عَظيما،»
«و هر كس مؤمني را به عمد بكشد جزايش جهنم است كه جاودانه در آن باشد و خـدا بـر او غضـــب آرد و لـعنتش كنـد و عـذابـي بـزرگ بـرايش آمـاده دارد.» (93 / نساء)
كسي مؤمني را عمدا به قتل رسانده كه مقصودش از عملي كه كرده - زدن - همان قتل بوده باشد، يعني هم بداند كه اين مشت و لگد و يا تير او را مي‌كشد و هم بداند شخصي كه به دستش كشته مي‌شود مؤمن است، خداي عز و جل در اين آيه شريفه چنين قاتلي را به سختي تهديد كرده و به او وعده خلود در آتش داده، چيزي كه هست در سابق، آن‌جا كه پيرامون آيه: «اِنَّ اللّهَ لا يَغْفِرُ اَنْ يُشْرَكَ بِهِ،» (48 / نساء) و آيه: «اِنَّ اللّهَ
(376) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَميعا،» (53 / زمر) بحـث مي‌كرديم گفتيـم اين دو آيه مي‌تواند حكم خلـود قاتـل را مقيـد كنـد و در نتيجه مي‌توان گفـت: هر چنـد آيه مورد بحـث وعده آتش خالد و دائـم را مي‌دهـد، ليكـن صريح در حتمي بودن آن نيست و ممكن است خلود آن به‌وسيله توبه و يا شفاعـت مورد عفـو قـرار گيرد.
«وَ ما كانَ لِمُؤْمِنٍ اَنْ‌يَقْتُلَ مُؤْمِنا اِلاّ خَطَأً!»(92/نساء)
در مؤمن بعد از دخولـش در حريم ايمـان و قرقگـاه آن، ديگـر هيچ اقتضائي براي كشتـن مؤمني مثل خودش وجود ندارد، هيچ نوع كشتن مگر كشتن از روي خطا. مؤمن هرگز قصـد كشتـن مؤمـن را بـدان جهـت كه مؤمن اسـت نمي‌كنـد، يعنـي با علم به اين‌كه مؤمـن است قصد كشتـن او نمي‌كند.
و آيه مورد بحث با اين حال در مقام آن است كه به‌طور كنايه از كشتن مؤمن به عمد نهي تشريعي كند و بفرمايد خداي تعالي هرگز اين عمل را مباح نكرده و تا ابد نيز مباح
جهنم دائم جزاي قتل عمد مؤمن (377)
نمي‌كند و او كشتن مؤمـن، مؤمن ديگر را تحريم كرده، مگر در يك صورت و آن صورت خطـا اسـت، چـون در اين فرض - كه قاتـل قصد كشتن مؤمـن ندارد يا بدين جهت كه اصلاً قصد كشتن را ندارد و يا اگر قصد دارد به اين خيـال قصد كـرده كه طرف كافري است جائز القتل - در مورد كشتن او هيچ حرمتي تشريع نشده است. (1)
وعـده‌هاي شيطان و جهنم فريب خوردگان

«يَعِدُهُمْ وَ يُمَنّيهِمْ وَ ما يَعِدُهُمُ الشَّيْطانُ اِلاّ غُرُورا ،اَولئِآكَ مَأويهُمْ جَهَنَّمُ وَ لايَـجِــدُونَ عَنْــهَا مَحيصـــا،»
«وعده شان مي‌دهد، آرزومندشان مي‌كند و جز فريب به ايشان وعده نمي‌دهد. اينــان جايشــان جهنم است و از آن گريزگاهي نمي‌يابند!» (120و121 / نساء)
1- الميـزان، ج :5 ، ص: 58 .
(378) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
وعده‌هاي شيطان عبارت است از وسوسه‌هائي كه او بدون واسطه مي‌كند، به خلاف اماني كه جمله: «وَ يُمَنّيهِمْ» آرزومندشان مي‌كند، متضمن آن است، كه آن از نتائج وسوسه است و منظور از آن هـر امـر خيـالي است كه وهم از آن لذت ببرد.
به همين جهت بود كه خداي تعالي تمني و يا به عبارت ديگر استفاده از آرزوهاي دروغـي بشـر را غـرور نخـواند بلكه وعده او را غرور خواند و فرمود: شيطان وعده‌شان نمي‌دهد مگر غرور و فريب را و اين نكته بر كسي پوشيده نيست.
خداي تعالي بعد از بيان وعده‌هاي شيطان، عاقبت حال فريب خوردگان او را بيان نموده و فرمود: «اُولئِآكَ مَأويهُمْ جَهَنَّمُ وَ لا يَجِدُونَ عَنْها مَحيصا،» عاقبت حالشان اين است كه منزلگهي در دوزخ دارند كه به هيچ وجه محيصي و گريزگاهي از آن ندارنـد! (1)
1- الميـزان، ج :5 ، ص: 138 .
وعده‌هاي شيطان و جهنم فريب‌خوردگان (379)

«اَلَمْ‌يَعْلَمُوا اَنَّهُ مَنْ يُحادِدِاللّهَ وَ رَسُولَهُ فَاَنَّ‌لَهُ‌نارَ جَهَنَّمَ‌خالِدا فيها ذلِكَ الْخِزْيُ الْعَظيمُ،»
«مگر نمي‌دانند كه هر كس با خدا و پيغمبرش مخالفت كند سزاي او جهنم است كه جاودانه در آن باشد و اين رسوائي بزرگ است.» (63 / توبه)
كلمه «خِزْي» به معناي خواري و هر پستي ديگري است كه آدمي از آن شرم داشته باشد.
(380) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
مردم خوب مي‌دانند كه دشمني با خدا و رسول و مخالفت و به خشم آوردن خدا و پيغمبرش مايه خلود در آتش است و وقتي به خشم آوردن خدا و رسولش حرام باشد پس راضي كردن او و همچنين پيغمبرش بر هر كسي كه به خدا و رسولش ايمان داشته باشد واجب خواهد بود.
و سياق آيه براي بيان اين جهت است كه خدا و رسولش سزاوارترند به اين‌كه مردم خوشنود و راضيشان كنند. (1)
عجله كفار به عذاب و احاطه جهنم بر آنان
«وَ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذابِ وَ لَوْلا اَجَلٌ مُسَمًّي لَجاءَهُمُ الْعَذابُ وَ لَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ،»
«از تو عذاب زودرس مي‌خواهند و اگر نبود آن اجلي كه مقرر شده عذاب زودتر ايشان را ناگهان و بدون اطلاع مي‌گرفت.» (53 / عنكبوت)
و اين عذابي كه اجل معين جلو آن را گرفته، آن عذابي است كه به كيفر همه اعمال زشتشان مستحق شدند، چيزي كه هست اجل ميان آنان و آن عذاب حائل شده، هم‌چنان
1- الميزان، ج :9 ، ص: 427 .
عجله كفار به عذاب و احاطه جهنم بر آنان (381)
كه در جاي ديگر كلام بي نظيرش فرموده: «وَ رَبُّكَ الْغَفُورُ ذُوالرَّحْمَةِ لَوْيُؤاخِذُهُمْ بِما كَسَبُوا لَعَجَّلَ لَهُمُ الْعَذابَ بَلْ لَهُمْ مَوْعِدٌ لَنْ يَجِدُوا مِنْ دُونِه مَوْئِلاً،» (58 / كهف)
«يَسْتَعْجِلُونَكَ‌بِالْعَذابِ وَ اِنَ‌جَهَنَّمَ لَمُحيطَةٌ بِالْكافِرينَ يَوْمَ يَغْشيهُمُ الْعَذابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ اَرْجُلِهِمْ وَ يَقُولُ ذُوقُوا ما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ،»
«از تو عذاب زودرس مي‌طلبند نمي‌دانند كه جهنم كافران را از هر سو احاطه كرده است، روزي كه عذاب احاطه‌شان مي‌كند از بالاي سر و پايين پا و خدا به ايشان مي‌گويد بچشيد آن‌چه را كه مي‌كرديد.»

(54 و 55 / عنكبوت)
«اِسْتِعْجــال كفار،» استعجــال به امــري است كه به‌طــور قطع خواهد آمد و به هيچ وجه دروغ نمي‌شود، چون كيفر اعمالشان است و كيفر اعمــال از صاحــب عمل جهنم را مالامال از جن و انس خواهم كرد!
(382) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
جدا شدنــي نيســت. (1)
«وَ لَوْ شِئْنا لاَ تَيْنا كُـلَّ نَفْسٍ هُـديها وَ لكِـنْ حَـقَّ الْقَـوْلُ مِنّي لاَمْلاَنَّ جَهَنَّـمَ مِنَ الْجِنَّـةِ وَالـنّاسِ اَجْمَعيـنَ!»
«اگر مي‌خواستيم همه كس را هدايت عطا مي‌كرديم، ولي اين سخن از من مقرر شــده كـه جهنـم را از جنيـان و آدميـان جمـلگي پـر مـي‌كنـم!» (13 / سجده)
1- الميـزان، ج :16 ، ص: 211 .
جهنم را مالامال از جن و انس خواهم كرد! (383)
اگــر مي‌خواستيم به هر كــس چه مؤمــن و چه كافــر هدايتــش را ارزانــي بداريم، يعني آن هدايتي كـه مخصـوص و منـاسب شخـص اوسـت بـدهيـم مـي‌داديـم .
البته منظور اين نيست كه همه را مجبور به هدايت كنيم، بلكه منظور اين است كه كافران را نيز مانند مؤمنين هدايت مي‌كنيم، تا به اختيار و اراده خود داراي هدايت شوند، همان‌طور كه مؤمنين با اختيار و اراده خود داراي هدايت شدند، چون اگر پاي جبر در ميان آيد تكليف در دنيا و جزاء در آخرت به كلي باطل مي‌شود.
«وَ لكِـنْ حَـقَّ الْقَـوْلُ مِنّــي لاَمْــلاَنَّ جَهَنَّــمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنّاسِ اَجْمَعينَ،» ليكن اين‌طــور نخواستيـم، چـون در ايـن ميان قضائي است كه از سابــق از ناحيــه من رانده‌شده، قضائي حتمي و آن اين‌است‌كه‌جهنم‌را از جن و انس پر كنم.
و اين قضاي حتمي سابق، همان است كه بعد از امتناع ابليس از سجده بر آدم و سوگندش كه گفت: «فَبِعِزَّتِكَ لاُغْوِيَنَّهُمْ اَجْمَعينَ‌اِلاّ عِبادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصينَ،» فرموده: «فَالْحَــقُ وَ الْحَــقَّ اَقُولُ لاَمْلاَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَ مِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ اَجْمَعينَ!»
لازمه اين قضاء اين است كه به خاطر ظلمشان و فسقشان و خروجشان از زي عبوديت هدايتشان نكند، همچنان كه باز خودش فرموده: «اِنَّ اللّــهَ لا يَهْـدِي الْقَوْمَ
(384) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
الظّالِمينَ،» (10 / احقاف) و نيز فرموده: «وَ اللّهُ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الْــفاسِقيـنَ،» (5 / صف) و نيـز آيــاتـي ديگـر. (1)

«لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلي اَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ،»
«سوگند مي‌خورم كه فرمان عذاب بر بيشتر آنان صادر شده در نتيجه ديگر ايمان نخواهند آورد،» (7 / يس)
منظور از ثابت شدن قول بر اكثريت اين است كه: مصداقي شده باشند كه قول بر آنان صادق باشد و مراد از قولي كه بر آنان ثابت شده، كلمه عذاب است كه خداي سبحان در بدو خلقت در خطاب با ابليس آن را گفت و فرمود: «فَالْحَقُ وَ الْحَقَّ اَقُولُ
1- الميزان، ج :16 ، ص: 379 .
حتمي شدن عذاب جهنم بر اكثريت بي‌ايمان (385)
لَاَمْلَاَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَ مِمَّنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ اَجْمَعينَ!»
و لازمه رسوخ يافتن پيروي از شيطان در نفس، طغيان و استكبار در برابر حق است، همچنان كه حكايت گفتگوي تابعان و متبوعان در آتش دوزخ در آيه: «بَلْ كُنْتُمْ قَوْما طاغينَ ، فَحَقَّ عَلَيْنا قَوْلُ رَبِّنا اِنّا لَذائِقُونَ، فَاَغْوَيْناكُمْ اِنّا كُنّا غاوينَ،» (30و31و32 / صافات) و نيز آيه: «وَ لكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذابِ عَلَي‌الْكافِرينَ قيلَ ادْخُلُوا اَبْوابَ جَهَنَّمَ خالِدينَ فيها فَبِئْسَ مَثْوَي‌الْمُتَكَبِّرينَ،» (71و72 / زمر) به اين معنا اشاره دارد.
و نيز لازمه رسوخ پيروي شيطان در دل، اين است كه: چنين كساني با تمام توجه قلبي متوجه دنيا شوند و به كلي از آخرت روي بگردانند و چنين حالتي در دل‌هايشان رسوخ كند همچنان كه خداي تعالي فرموده: «وَ لكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللّهِ وَ لَهُمْ عَذابٌ عَظيمٌ ذلِكَ بِاَنَّهُمُ اسْتَحَبُّوا الْحَيوةَ الدُّنْيا عَلَي الْاخِرَةِ وَ اَنَّ‌اللّهَ
(386) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث
لايَهْدِي‌الْقَوْمَ الْكافِرينَ، اُولئِكَ الَّذينَ طَبَعَ اللّهُ عَلي قُلُوبِهِمْ وَ سَمْعِهِمْ وَ اَبْصارِهِمْ وَ اُولئِكَ هُمُ الْغافِلُونَ.»(106 و107 و 108/نحل)
پس خداوند بر قلب‌هايشان مهر مي‌زند و از آثار آن اين است كه: ديگر چنين كساني نمي‌توانند ايمان بياورند، همچنان كه باز قرآن فرموده: «اِنَّ الَّذينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ!» (96 / يونس) (1)

«فَـاِنَّکُـمْ وَ ما تَعْبُدوُنَ،»
«ايـن شمـا و ايـن خـدايـانتـان هـر چـه مـي‌خـواهيـد بکنيــد،» (161 / صافات)
«ما اَنْتُمْ عَلَيْهِ بِفاتِنينَ،»
1- الميـزان، ج :17 ، ص: 92 .
آن‌ها که خود راه جهنم را دنبال مي‌کنند! (387)
«شمـا هـر کـاري بکنيـد نمـي‌تـوانيد عليه خدا فتنه به پا کنيد،» (162 / صافات)
«اِلاّ مَنْ هُوَ صالِ الْجَحيمِ.»
«و در آن فتنه افراد را گمراه سازيد مگر کسي را که خودش دنبال جهنم مي‌گردد.» (163 / صافات)
«صــالِ الْجَحيــمِ» بــه معنــاي دنبالــه‌رو جهنــم اســت، به‌طوري‌کــه هر جــا راه جهنــم را ســراغ داشتــه باشد به آن‌جا برود و عمــل دوزخيــان را مرتکــب شود.
مي‌فرمايــد: شما و خدايان ضلالــت که مي‌پرستيد، هر چند دست به دست هم بدهيــد نمي‌توانيــد احــدي را مفتــون و گمــراه کنيد، مگــر تنهــا آن کساني را که خــود راه جهنــم را دنبال مي‌کنند. (1)
1- الميـــزان، ج :17 ، ص: 266 .
(388) جهنم از ديدگاه قرآن و حديث

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌اي قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است
اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهاي رایانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران 2333045(0311)
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : IR90-0180-0000-0000-0621-0609-53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹